

ظهور و زوال

حزب دموکراتیک خلق افغانستان

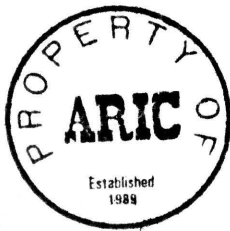
بخش اول:

دستگیر پنجشیری

ظهور و زوال

حزب دموکراتیک خلق افغانستان

بخش اول:



دستگیر پنجشیری

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00007935 9

۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامهء کتاب

ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان	نام کتاب
ظهور ح. د. خ. ا.	بخش اول:
زوال ح. د. خ. ا.	بخش دوم:
دستگیر پنجشیری	مؤلف:
۱۱ جدی ۱۳۷۷ مطابق اول جنوری ۱۹۹۹.	تاریخ چاپ:
پشاور	محل چاپ:
۱...	تیراژ:
اول	نوبت چاپ:

حق چاپ محفوظ است

از قریه، قابضان پنجشیر، منم
 از دیدن رنج آدمی، سیر، منم
 آزاده ام و غلام دنیا نشوم
 یار قلم و کتاب و شمشیر منم

* * *

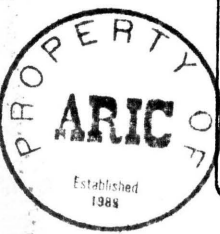
آماج بلا و کینه «ارگ» شدم
 در آتش غم قوی تر از مرگ شدم
 چون ریشه میان آبها داشته ام
 پوشیده ز شاخه و گل و برگ شدم

* * *

از باغ و بهار و نوبهاران وطن
 از شهر هری و بلخ پروان وطن
 تبعید اگر کند مرا وحشت قرن
 فردا بزنم بوسه بدامان وطن

* * *

تاقله، «آرزوی» تسخیر، شود
 نسلی زمیازان ما، پیر، شود
 گرما نرسیدیم بران قلعه، سبز
 نسل دگری رسد، ولی، میر، شود
 «فروغ هستی»



فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
الف-۵	پیشگفتار
ج-۶	مقدمه
فصل اول:	
۱	زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح.د.خ.ا. از تاسیس دولت احمد شاه ابدالی تا پیروزی نخستین قیام مسلحانه ملی خلق افغان (۱۷۴۷-۱۸۴۲ م) ...
۱۰	نظام اقتصادی - اجتماعی
۱۳	انقلابات سرمایه داری اروپا
۱۵	وضع هندوستان
۱۶	وضع جنبش انقلابی پایان قرن ۱۸ و نیه اول قرن ۱۹ روسیه تزاری
۱۸	وضع چین
۱۹	وضع فارس (ایران)
فصل دوم:	
	زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح.د.خ.ا. از قیام اول تا قیام سوم آزادی بخش ملی افغانان علیه استعمار بریتانیا... (۱۸۴۳م-۱۹۱۹)
۲۲	وضع بین المللی
۴۳	وضع ایران
۴۴	وضع هند برتانوی

۴۶	شرایط ذهنی افغانستان از ۱۸۴۳ - ۱۹۱۹ م
۴۶	نخستین موج مشروطیت
۴۸	اصول مرامی مشروطیت اول
۴۸	اصول سازمانی مشروطه خواهان اول
۵۱	فهرست اعضای برجسته، نخستین سازمان سیاسی مشروطه خواه
۵۴	دومین موج مشروطیت
۵۶	اصول مرامی مشروطیت دوم
۵۶	اصول سازمانی مشروطیت دوم

فصل سوم:

۵۸	زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح.د.خ.ا. از استرداد استقلال سیاسی افغانستان تا پایان سلطنت امیر حبیب الله کلکانی (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ م)
۶۲	سفر های شاه امان الله به ۱۲ کشور اروپایی، آسیایی و افریقایی از نوامبر ۱۹۲۷ تا جولای ۱۹۲۸ م.
۶۴	نتایج سفرها
۶۵	تحولات اجتماعی-اقتصادی افغانستان از قیام ملی ۱۹۱۹-۱۹۲۹ م
۷۱	تضاد های اجتماعی دوران شاه امان الله
۷۳	جنبش خود انگیخته، دهقانی دوران امیر حبیب الله کلکانی
۷۶	شرایط ذهنی دهه اول استقلال از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹
۷۷	اصلاح طلبان دربار شاه امان الله
۷۷	جوانان افغان

صفحات	عناوین
۷۹	حلقه «میانہ رو»
۸۲	حزب نقابدار
۸۲	جمعیت جمہوریت
	شرایط ذہنی دوران امیر حبیب اللہ کلکانی از جنوری ۱۹۱۹ تا
۸۶	اکتوبر ۱۹۲۹ م
۸۶	حزب آزادخواهان و اعضای کمیته مرکزی آن
۸۸	راز داری در حزب آزادخواهان
۸۹	صورت جلسات کمیته مرکزی حزب آزادخواهان
۹۰	تدارک قیام علیہ رژیم امیر حبیب اللہ خادم دین رسول اللہ
۹۱	محاکمہ اعضای کمیته مرکزی
	فصل چہارم:
۹۳	زمینہ های تاریخی جهانی ظہور ح.د.خ.ا. از آغاز فرمانروایی محمد نادرشاه تا سقوط سلطنت محمد ظاہر شاہ از ۱۳۰۸ - ۱۳۵۲ مطابق ۱۹۳۰ - ۱۹۷۳ م
	مرحلہء نخست:
۹۳	حکومت سردار محمد ہاشم خان ۱۹۳۰-۱۹۴۶
۹۷	وضع اقتصادی - اجتماعی از ۱۹۳۰ - ۱۹۴۶ م
	مرحلہء دوم
	حکومات سردار شاہ محمود خان و سردار محمد داؤد خان از
۹۹	۱۹۴۶ - ۱۹۶۳

وضع اقتصادی - اجتماعی افغانستان

۱۰۵	از سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۳ م
۱۱۳	شرایط ذهنی افغانستان از ۱۹۴۶ - ۱۹۶۳ م.
۱۱۳	۱ - ویش ځلمیان
۱۱۶	اصول سازمانی، شرایط عضویت و ظایف و تشکیلات ولایات
۱۱۷	اهداف مرامی
۱۱۸	نتیجه
۱۱۹	کلوپ ملی
۱۱۹	جمعیت وطن
۱۱۹	جریده وطن
۱۲۱	جریده ندای خلق
۱۲۴	گوند مردم
۱۲۶	اتحادیه محصلان
۱۲۹	قیام ناکام خواجه نعیم قوماندان
۱۳۱	جمعیت خراسان
۱۳۲	خلاصه شرایط ذهنی مرحله دوم
۱۳۵	نتیجه کلی
	مرحله سوم:
	تحولات اجتماعی - سیاسی حکومت دهه اخیر
۱۳۸	سلطنت محمد ظاهر شاه

۱۴۳	اوضاع اجتماعی - اقتصادی سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳
۱۴۷	شرایط ذهنی افغانستان در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳
۱۴۷	تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق (۱۱ جدی ۱۳۴۳ مطابق اول جنوری ۱۹۶۵)
۱۵۳	ترکیب ملی و اجتماعی اشتراک کننده گان کنگره مؤسس
۱۵۷	فهرست نامهای اشتراک کننده گان کنگره مؤسس (کنگره اول)
۱۶۲	فهرست اعضای اصلی علی البدل، بیروی سیاسی و دارلانشای
۱۶۳	کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بعد از وحدت فرکسیونهای خلق و پرچم
۱۶۴	ارگانهای نشراتی
		جریده - خلق
		جریده - پرچم
۱۶۵	مبارزات پارلمانی ح.د.خ.ا.
۱۶۷	مرامنامه
۱۶۷	اصول کلی مرامی
۱۶۸	درباره نشر مرامنامه
۱۷۱	اساسنامه ح.د.خ.ا.
۱۸۲	سند کنفرانس وحدت ح.د.خ.ا. (۱۲ سرطان ۱۳۵۶)
۱۸۴	جنبش دموکراتیک سوم عقرب ۱۳۴۴ خورشیدی
۱۸۷	نتیجه
۱۹۰	دست آوردهای سیاسی مبارزه ح.د.خ.ا. از ۱۹۶۳-۱۹۷۳ م

فصل پنجم

۱۹۷ زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح. د. خ. ا.
۱۹۷ مسئله پشتونستان یکی از عوامل تشنج منطقه
۲۱۵ فهرست مدارك و مآخذ
۲۲۲ فهرست اشخاص
۲۳۷ فهرست اماکن

پیشگفتار

تجارب مبارزات قانونی، علنی، پارلمانی، دموکراتیک، مسالمت آمیز، کشمکشهای خونین، قیامها، کودتاها، اعمال قهر برای کسب و حفظ قدرت سیاسی، جنگهای طولانی و جهاد ملت آزادیدوست افغان علیه اشغالگران خارجی، به نسل آگاه و رنج دیده امروز ما، آموخته است که: نقل قولها، اقتباسات، تقلید و تکرار مجرد مقولات و تجارب مبارزات ملی و اجتماعی دیگران، هر چند انقلابیون را، در امر تحقق آرمانهای دموکراتیک، ملی و ترقیخواهانه، بصیرت لازم سیاسی می بخشد، مگر این دید و بصیرت برای نسلهای امروز و فردای ما بهیچوجه کافی نمیشد. بادرک این حقایق تاریخ میتوان گفت که: تحلیل مشخص از وضع مشخص جامعه، بررسی های علمی درباره طبقات و اقشار در حال رشد و زوال اجتماعی و مناسبات متقابل آنان، شناخت زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهضت های فکری و سیاسی کشور، بویژه ارزیابی شرایط مساعد و نامساعد تاریخی- جهانی ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حاکمیت آن، یکی از مهمترین مسائل زندگی سیاسی و گوشه از تاریخ کار و پیکار آگاهانه، خلق افغان است.

تشکیل نخستین کنگره ح.د.خ.ا. ازین لحاظ نیز حایز اهمیت تاریخی میباشد که: فرکسونهای خلق و پرچم در جریان فعالیتهای فرکسیرنی خویش، هیچگونه سند تاریخی بی که برای هر دو جناح ح.د.خ.ا. قابل پذیرش باشد، تنظیم تدوین تصویب طبع و نشر نکرده است. اگر تاریخچه مختصر، مقالات و رسالات جداگانه درین زمینه ها، به شیوه های علنی، مخفی، آشکارا و پنهان، انتشار یافته است. آن نوشته

ها و آثار غالباً آکنده از تعصب، بدبینی، خود بینی، خود محوری و نفی مبارزات دموکراتیک و اصولی طرف مقابل بوده است.

بعد از تأمین وحدت فرکسیونهای «خلق» و «پرچم» (۱۴ سرطان ۱۳۵۶) و در مرحله اول حاکمیت ح. د. خ. ا. باز هم بععلل تسلط کیش شخصیت، گرایش نیرومند به «دکتاتوری پرولتاریا» در یک کشور نیمه فئودالی، سلطه مرکزیت فاقد جوهر دموکراسی، پیدایی مسائل حاد سیاسی و تشکیلاتی در جریان مبارزه و پرتیک اجتماعی، بویژه، بعلت تشدید روحیه نظامیگری، بلند پروازی، بت تراشی، بت شکنی، قهرمانگرایی، قهرمان ستیزی و نقض ناهنجار موازین سازمانی و اصول مرامی، درباره ظهور و رشد ح. د. خ. ا. و قیام مسلحانه ثور چنان سند موثقی که بیانگر خرد، بینش و آگاهی جمعی مقامات رهبری باشد؛ بطور قطع و هیچگاه تنظیم تدوین طبع و نشر نشد. اگر مقاله و اثری هم بنام رهبران بلند پایه حزبی درین زمینه ها نوشته و نشر شده است آن نوشته ها و آثار نیز فرمایشی، یک جانبه ناقص و نامکمل بوده است.

در نتیجه نفوذ و حضور نظامی اتحاد شوروی هرچند رسالات، مقالات و آثاری از سوی شعبه تبلیغ و ترویج ح. د. خ. ا.، انستیتوت علوم اجتماعی، ارگانهای سیاسی و نشراتی قوای مسلح و دیگر مراکز علمی و فرهنگی کشور انتشار یافته بود. مگر در تمام این نشرات، مشی فرکسیون حاکم و نقش رهبری آن توسط مبلغان برجسته حزبی و مشاوران بیش از حد برجسته میشد. و حقایق تاریخ زنده گی و مبارزه نیروی ها آگاه خلق کشور ما، قهراً قلب ماهیت و مغشوش میگردد. ارزیابی و تحلیل همه جانبه روند مبارزات طبقات و اقشار اجتماعی در حال رشد و زوال و نماینده گان آگاه و سازمان یافته آنها، بویژه موشگافی درباره نقش افراد، اشخاص، حلقه ها، محافل، سازمانها، احزاب سیاسی دموکراتیک، ملی، چپ، چپ رو، تنظیمهای تند رو، کندرو، میانه رو و واپسگرا ازین لحاظ نیز حایز اهمیت فراوان تاریخی و-

سیاسی مییابد که: مراکز پژوهشی کشور های دور و نزدیک، افغانستانشناسان، روزنامه نگاران، تحلیل گران سیاسی و مؤرخان، در نگارش آثار خود از ارقام و احصائیه های سود می جسته اند که غالباً بعد از آرایش و پیرایش از سوی عالیترین مقامات تصمیم گری حزب و دولت امکان طبع و نشر مییافته است.

کاملاً آشکار است که در شرایط تسلط حاکمیت تک حزبی و تک صدایی گرداننده گان رسانه های گروهی و نهاد های نشراتی کشور، از میان انبوه اطلاعات، اخبار و حقایق، فقط همان مطالب ارقام و حقایق را برای طبع و نشر انتخاب میکرده اند که عمدتاً عام، کلی نا مشخص، یک جانبه، بی خطر و بی ضرر می بود. بواکنش نامساعد حلقه های حاکم مواجه نمیشده است. بدلیل همین فقدان آزادی مطبوعات و بیان طبعاً هزاران راز نهان زنده گانی اجتماعی و سیاسی خلق افغان نگفته می ماند. اگر گفته و بیان هم میشد. بدون ترس از اشتباه مبالغه آمیز، ناقص، سطحی، نامرتبط، مبهم، خیره و آکنده از تعصب و ذهینگری می بود. بگونه مثال افسران سازمان نظامی فرکسیون خلق و طرفداران «سینه چاک» نظامی و ملکی آن، قیام مسلحانه هفتم ثور ۱۳۵۷ را، «انقلاب کبیر ثور»، «انقلاب ثور»، «انقلاب ملی ثور»، «انقلاب دموکراتیک ثور»، «انقلاب نجات بخش ثور»، «انقلاب شکوهمند ثور»، «انقلاب باز گشت ناپذیر ثور»، «انقلاب ظفر آفرین ثور»، «ثور ظفر آفرین»، «آغاز انقلاب دموکراتیک - ملی» و «انقلاب شکست ناپذیر ثور» و غیره و غیره توصیف و توجیه بسیار خوشبینانه و مبالغه آمیز میگردند. خلاف این همه توصیفهای خوشبینانه و اغراق آمیز، سلطنت طلبان، مبلغان برجسته طبقات و اقشار امتیاز باخته، پاسداران نظامات قرون وسطایی دستگاهای یک سر و صد زبان سرمایه سالاران جهان و لانه های جاسوسی منطقه بی آنان، برخی از سازمانها و شخصیتهای مستقل ملی این واکنش دفاعی عادلانه و قیام اردوی ملی را، «رویداد ثور»، تحول سیاسی ثور»، «حادثه نامیمون ثور»، «حادثه خونین ثور»، «آغاز تراژیدی تاریخ

معاصر»، «کودتای ثور»، «دستبرد ثور»، «کودتای تصادفی ثور» «حادثه شوم»، «فاجعه ثور»، «مصیبت ثور» و عامل اصلی همه کشمکشهای خونین، جنگها، ویرانیاها، خودسریها و افراط کاریهای مستبدانه قلمداد میکنند.

برای اینکه افغانستانشناسان پژوهشگران مؤرخان و تحلیل گران سیاسی و نسلهای امروز و فرد ای کشور منطقه و جهان ما، از گزند داوریهای نا سالم، لغزشها و اشتباهات تاریخی مصون شوند، و حقایق تاریخی معاصر، مغشوش نگردد اینک بحیث یکی از شاهدان ناظران و اشترک کننده گان فعال و مستقیم گنجره مؤسس ح.د.خ.ا. و قیام مسلحانه هفتم ثور ۱۳۵۷ش، پارهٔ از معلومات و اطلاعات دست اول را در اختیار وارثان و ادامه دهنده گان سن نبرد های عادلانه ملی - اجتماعی و آزادیخواهان وطن پر افتخار خویش قوار میدهم. هدف اساسی از نگارش این فصل خونین تاریخ پیکار آگاهانه خلق کشور این بوده است، تا فرزندان مردم ستمرسیده و از بند رسته امروز و فرد ای کشور با الهام از سن پیکارهای عادلانه ملی، دموکراتیک، ضد استبدادی و ضد استعماری مردم آزادی دوست ما، بپا خیزند، و برای دفاع از افغانستان نوین دموکراتیک، واحد، مستقل، غیر منسلک و صلحجو بسیج گردند، با احساس عالی وطن دوستی علیه دخالت و مداخله بیگانه گان مقاومت ورزند و با عبرت اندوزی از اشتباهات درسها و تجارب گذشته، راه رشد مستقل ملی و راه فردای درخشان خود را با اجتناب از تکرار اشتباهات گذشته، روشن و هموار نمایند. این مطلب نیز لازم به تذکر است که بهنگام رویا رویی نظامی درون حاکمیت ح.د.خ.ا. و با تهاام سازماندهی کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ش، خلاف کلیه موازین قانونی ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و مصونیت پارلمانی، بدستور مستقیم داکتر نجیب الله رئیس جمهور متوقی (سپتمبر ۱۹۹۶) بازداشت ازعضویت کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. اخراج، از اشترک درکنگره دوم ح.د.خ.ا. به شیوه توطئه گرانه محروم، بیدرننگ باصطلاح محاکمه و محکوم به اعدام، درعرفه انقلاب اسلامی (۲۹ حمل ۱۳۷۱) بفرمان عبدالرحیم هاتف معاون رئیس جمهور از حبس و زندان پلچرخنی آزاد شدم. بنسایران قسرب دهسال به هیچ حزبی، تنظیمی و

سازمانی پیوند و ارتباط تشکیلاتی سیاسی و مرامی نداشته، این اثر خود را از موضع يك شخصیت مستقل و غیر وابسته تألیف کرده و نوشته ام. اما علی الرغم این گسست جبری از حق فعالیت سیاسی و تشکیلاتی؛ يك لحظه هم باصول جهانی بینی علمی، نگرش انقلابی، اندیشه های دموکراسی، استقلال ملی، ترقی اجتماعی، برابری حقوق زن و مرد، سنن پسندیده ملی و دیسنی، تساوی حقوق ملل و مردمان و همبسته گی بین المللی زحمتگشان افغانستان و جهان به ویژه به ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و مردم سالاری باور خود را نیاخته ام. در فرجام بحیث یکی از اشترک کننده گان قیام مسلحانه هفتم ثور ۱۳۷۵ش و یکی از بنیاد گذاران «جمعیت دموکراتیک خلق» افتخار دارم که: یادداشتها، برداشتها، پژوهشها، دیدگاهها و تجارب تلخ و شیرین سی و پنج سال زنده گی و مبارزه آگاهانه خود را به وارثان فرهیخته شهیدان گمنام و نامدار راه آزادی، بوطن گسکرده گان و تبعیدیان دهه پایان قرن بیستم و پیاسداران اصیل «افغانستان نوین» میسپارم.

از تمام محققان مؤلفان، مؤرخان و نویسندگان که از آثار مطبوع و پژوهشهای تاریخی آنان استفاده صورت گرفته است. یا مآخذ و مدارک قلمی و تایپی خود را در اختیارم گذاشته یا همکاری شفاهی کرده اند. از صمیم قلب سپاسگزارم.

همچنین از همسنگران و یاران قدیم، از پژوهشگران، مؤرخان، تحلیل گران سیاسی، افسران صاحب نظر و استادان محترمی که با مشوره های خلاق سازنده و بدون مرض و غرض شخصی خویش، این اثر را غنا و محتوی فعال علمی و تاریخی بخشند از نظرات انتقادات سالم و طرحهای سازنده، آنان بگرمی استقبال مینمایم.

با عرض حرمت

اکادمسین دستگیر پنجشیری

۲۸ اسد ۱۳۷۷ هجری خورشیدی؛ پشاور .

مقدمه

ضرورت دیگر گزینهای اساسی در ساختار اجتماعی-اقتصادی هر جامعه طبقاتی اصولاً هنگامی بوجود می آید و قدرت سیاسی زمانی از دست يك طبقه به دست طبقه دیگر اجتماعی انتقال مییابد و تحول بنیادی رخ میدهد که مناسبات کهنه تولیدی، نظامات و قوانین مسلط جامعه بمانع رشد و تحرك مادی و معنوی مبدل شوند. اما برای انجام هر تحول بنیادی علاوه از عامل عینی، شرایط ذهنی مساعد، سازمان انقلابی و «عامل آگاه» نیز میتواند و باید نقش فعالی ایفا کند. بیک سخن تحول انقلابی هنگامی آغاز و پیروزمندانه انجام میشود که طبقات و اقشار تحول طلب جامعه، قادر به شناخت اهداف سیاسی اجتماعی خود شوند و مایل به انجام عمل انقلابی باشند (۱).

دیگر گونی سیاسی جامعه افغانی نیز بر اساس همین قانونمندیهای عام تکامل اجتماعی آغاز یافته است و تاکنون در شرایط بسیار پیچیده و دشوار عمق، پهنا، مضمون و غنای نوین کسب میکند. یکی از اشکال سازمان یافته، آگاهی بخش و رهگشای مبارزه خلق افغان، جنبش مشروطیت در افغانستان بوده است. این نهضت در تسریع تحولات سیاسی جامعه فنودالی ما نقش فعال و الهام بخش داشته است. جنبش مشروطیت، آغاز گر نهضت های فکری، سیاسی، اجتماعی، روشنگرانه و آزادیخواهانه جامعه مستعد به تکامل ما میباشد. این نهضت فکری و سیاسی معجزه آسا و ناگهانی از قلب آسیا زبانه نکشیده بود. بر عکس ریشه این جریان

(۱) احسان طبری، جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، بخش دوم، فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، از آغاز تمرکز قاجار تا آستانه انقلاب مشروطیت، ایران، ۱۳۵۴، ص ۱۳۵۴.

سیاسی و اجتماعی در اعماق تاریخ و مبارزات آزادی بخش ملی و اجتماعی مردم افغان و در اسباق جنبش های مشروطه طلبی خاورمیانه و انقلابات اجتماعی اروپا فرورفته و از نهضت های ضد استعماری و آزادیخواهانه، ملل و مردمان از بند رسته و مستعمره جهان سیراب گردیده است. ظهور نظام سرمایه داری اروپا در قرن های ۱۷-۱۸ تشکیل دولت های جدید از جمله دولت های مشروطه شاهی، گسترش نفوذ استعمار در قرن ۱۹، پیدایی جوانه های اقتصاد سرمایه داری، گسترش جنبش های ملی، ضد استعماری و مشروطه در ترکیه، مصر، سوریه همه و همه شرایطی بود که برای ظهور نخستین جرعه های روشنگری و اصلاحات اجتماعی، سیاسی در افغانستان زمینه های مساعد لازم را فراهم ساخت و محافل حاکمه افغان را برای پذیرش فرهنگ و تمدن پیشرفته و عصری تشویق کرد. همانگونه که مؤلف افغانستان در قرن ۱۹ نوشته اند در کشور ما نیز نخستین پروگرام و برنامه اصلاحات اجتماعی، سیاسی، اداری و فرهنگی توسط سیدجمال الدین افغان طرح گردید، سیدجمال الدین افغان هنگامیکه وطن را وداع میکرد طومار نوشته، آرمانهای آزادیخواهانه اسلامی و اصلاح طلبانه خود را به امیر شیرعلیخان سپرد (۱) هرچند متن پروگرام و برنامه، اصلاح طلبانه سید جمال الدین افغان در نوشته های مؤرخان معاصر ما و در جراید و مجلات بازتاب روشن نیافته است مگر تا جاییکه از تحولات این دوران پیداست نتایج اندیشه های عملی و روشنگرانه سید افغان در کارنامه ها و دیگر گونی های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حکومت سید نور محمدشاه صدرعظم دوران امیر شیر علی خان و در تحولات فکری دیگر کشور های اسلامی دوران سلطه استعمار انعکاس مشخص و زنده داشته است (۲)

سید جمال الدین افغانی، گرایش آتشین به شرق مسلمانان باحماد اسلام به استقرار حکومت قانون، اشاعه تمدن، فرهنگ و معارف اسلامی داشت. سید در اندیشه

(۱) سیدقاسم رشتیا، افغانستان در قرن ۱۹، کابل انجمن تاریخ افغانستان صفحه ۱۹۸.

(۲) محمداکرم عثمان، سید جمال الدین افغانی صریح (مجله) شماره ۲۴ (مارچ-اپریل) ۱۹۹۸م.

راهنمایی امیران افغان، شاهان ایران، سلاطین ترکیه و خدیو های مصر بود. این شعله بر افروخته ملل مستعمره و نیمه مستعمره شرق با موعظه ها، خطابه ها، نوشتن نامه ها و رساله های رهنمودی «بسراغ زمامداران رفت». (۱) در دامن هر امیر، هر شاه، هر سلطان و هر خدیوی که چنگ زد، از هیچیکی از آنان گردی به سود رهایی توده ها بر نه خاست؛ برعکس همه مستبدین از نفوذ و حضور او در قلمرو خوش نگران و مشوش می شده اند. سید در هیچ کشور قادر به کارو پیکار جمعی متشکل و تازیس سازمان سیاسی همفکران شده نتوانست. او در باره نقش حیاتی و ترقی آفرین صنایع، تعلیم و تربیه و فلسفه، دین اسلام رساله ها نوشت. محتوای عمده ایدیالوژیک تبلیغات سید جمال الدین افغان «اتحاد اسلام» و مبارزه بر ضد سلطه استعمار بود.

سید جمال الدین افغان در سال ۱۳۲۸ در ماسعد آباد کتر تولد یافت در ۱۹ ساله گی به کابل آمد مگر امیر دوست محمد خان و فرزندانش از استعداد تابناک این شخصیت برجسته دینی و ملی استفاده نتوانست. (۲)

هرچند نخستین جرقه های مبارزات ضد استعماری، آزادیخواهانه، روشنگرانه و اندیشه های تحریک اتحاد اسلامی توسط سید جمال الدین افغان برخاست و کشور های خاور میانه را در دوران امیر شیر علی خان (۱۸۶۳-۱۸۷۹م) مشتمل ساخت اما جوانه های روینده این نهضت ملی و دموکراتیک و دینی بعلل نفوذ، حضور و سلط قوی نیروهای استعمار و استبداد استعماری، لشکر کشی های پیهم دولت هند برتانوی و جنگهای داخلی در کشور ما، تا آغاز قرن بیستم، امکان رشد مستقلانه نیافت. در نخستین سال قرن بیستم جره سیاسی و قضای اختناق در کشور ما دیگر گون شد و امیر عبدالرحمن خان زیرک ترین ممثل دوران استبداد استعماری باصطلاح خودش «عازم آخرت» گردید. بعد از مرگ امیر بنیاد معارف نوین برای نخستین بار

(۱) احسان طبری، جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ص ...

(۲) میر غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ کابل: شعبه طبع و نشر وزارت اطلاعات و

کلتور، ۱۳۴۶ صفحه ۷۱۶.

با تاسیس مکتب حبیبه در سال (۱۹۰۳م) نهاده شد. از دست آوردهای دانش و تخنیک معاصر در سطح دربار و اشرافیت به پیمانہ محدود استفاده صورت گرفت. گرایش ضعیفی برای استقرار مشروطیت و مهار شدن صلاحیت نامحدود اقتدار امیر بویژه اندیشه های نیل با استقلال سیاسی و ترقی اجتماعی آشکار و ضرورت اشتراک مردم در تنظیم حیات اجتماعی و ملی بیش از هر زمان دیگر احساس گردید. سراج الاخبار افغانیه از ۱۹۱۱ - ۱۹۱۸، بدون هیچگونه وقفه به سردبیری محمود طرزی انتشار یافت و نسلی از نویسندگان و ژورنالیستان مشروطه طلب را پرورش داد. (۱)

خلاصه در نتیجه تحولات تاریخی جهانی، قیامهای ملی و آزادی بخش خلق افغان، جنگ فاجحانه میوند (۱۹۰۸) و بیداری سیاسی ملل و مردمان تحت ستم استعمار و وزیدن نسیم معارف نوین در کشور، زمینه های عینی نهضت نوین فکری، اجتماعی و جنبش مشروطیت اول (۱۹۰۶) و مشروطیت دوم (۱۹۱۱م) و استرداد استقلال سیاسی کشور ما مهیا شد و برای نخستین بار شرایط مبارزات متشکل سیاسی ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی مساعد گردید. در نگارش این اثر تحقیقی - تاریخی تلاش شده است تا شرایط تاریخی - جهانی افغانستان از تأسیس دولت احمد شاه درانی (۱۷۴۷م) تا تسخیر کابل (سپتمبر ۱۹۹۶) توسط تحریک طالبان با بیجا کامل باز تاب یابد. کشمکش های خونین سلاطین و امیران برای حفظ و کسب قدرت و نقش مثبت یا منفی هر یکی از این بازیگران سیاسی ارزیابی شود. قیامهای ملی و ضد استعماری مردم افغان در تسریع پروسه تحولات اجتماعی - اقتصادی و بیداری سیاسی توده های مردم افغان بررسی گردد. نفوذ سیاست های دول هند برتانوی، روسیه تزاری و موقعیت افغانستان در میان این دو قدرت بزرگ استعماری منطقه ارزیابی شود. نقش ایران چین و تاثیر انقلابهای صنعتی اروپا در مقدرات تاریخی ملل و مردمان آسیا بویژه در تحولات اجتماعی اقتصادی و

(۱) پوهان محمد کاظم آهنگ. تعریف و تحلیل ژانرهای مطبوعاتی سراج الاخبار افغانیه، کابل، ۱۳۶۷، ناچاپ ص ۳.

سیاسی کشور بدرستی تشخیص گردد. همچنان شرایط ذهنی جامعه پرتب و تاب ما، نقش بیدار کننده و الهام بخش مشروطیت اول و دوم، جوانان افغان، ویش عحلمیان و هوداران جراید ندای خلق و وطن برهبری داکتر محمودی و غبار، زمینة های تاریخی-جهانی ظهور «جمعیت دموکراتیک خلق» و رشد و تکامل آن «بحزب دموکراتیک خلق افغانستان» تشکیل نخستین کنگره، «جمعیت دموکراتیک خلق» (۱۳۴۳ شمسی)، نقش ح.د.خ.ا در تشکل نیروهای دموکراتیک ملی و تحول طلب کشور بویژه در سازماندهی افسران انقلابی اردو و قیام مسلحانه هفتم ثور ۱۳۵۷ش، در نهایت علل زوال و فروپاشی حاکمیت ح.د.خ.ا و غلبه مؤقت تنظیمهای تندرو، کند رو، میانه رو اسلامی، سقوط کابل و تشکیل جبهه، متحد برای نجات مردم برهبری پروفیسور ربانی و گسترش تحریک طلبه در جنوب افغانستان همه و همه مطالب اساسی و گوشه های از تاریخ کار، زنده گی و مبارزات ملی و اجتماعی مردم افغان است که درین اثر بررسی مسؤولانه میشود.

این فصل تراژیک، خونین و پر از جوش و خروش مبارزات ملی و اجتماعی خلق افغان باساس پلان قبلاً تنظیم شده، اکادمی علوم جمهوری افغانستان همزمان باپازگشت قطعات نظامی شوروی (۱۹۸۹م) در دو بخش تنظیم شده بود، بخش اول آن زمینة های تاریخی - جهانی ظهور و پیدایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بخش دوم، زمینة های زوال حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در بر میگردد. از نگارش بخش دوم این کتاب درست پانزده سال سپری شده است. درین سالهای پر عمل، پروسواس و پرحادثه، اوضاع افغانستان، منطقه و جهان ما در معرض تحولات تاریخی غیر قابل پیشبینی قرار گرفت. متن کنونی بخش دوم این کتاب، در روشنی تحولات تاریخی بزین کشور منطقه و جهان بویژه بعد از مرور و مطالعه نقادانه، خاطرات سیاسی دولتمردان یاد داشتها و برداشتهای ژورنالستان، مؤرخان تحلیل گران سیاسی، افغانستانشناسان دهه، پایان قرن بیستم یا آرایش، پیرایش و تجدید نظر ضروری در اصطلاحات سیاسی و شیوه، بیان ستیزه جویانه آن

باز آفرینی و برای طبع و نشر مهیا شده است.

هدف اساسی از نگارش رویدادهای این مرحله از مبارزات ملی، دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم افغان این بوده است تا نسل های امروزین کشور ما برای دفاع مستقلانه از حاکمیت ملی، آزادی کامل ملی، وحدت و تمامیت ارضی کشور بپا خیزند و با احساس رنجها، دردها و افتخارات مشترک، در راه نوسازی و باز سازی افغانستان نوین مستقل واحد غیر منسلک دموکراتیک و صلحدوست اشتراک فعال ورزند.

لازم بیاد آورست که تاریخهای وقایع مهم، غالباً بر اساس تقویم هجری خورشیدی یا میلادی ضبط گردیده است. موافق دوره بندیهای تاریخ نگاری معاصر تاریخ نو و جدید افغانستان از آغاز انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) یعنی ۴۲ سال بعد از تاسیس افغانستان معاصر و تاریخ نوین افغانستان از سال ۱۹۱۷م تقریباً همزمان با قیام مسلحانه ملی ۱۹۱۹م خلق افغان و استرداد استقلال کشور مدار اعتبار قرار گرفته است. اشتباهات صریح تاریخی مؤرخان ژورنالستان، تحلیل گران سیاسی و خاطره نویسان دههء پایان قرن بیستم را تا جاییکه به این بخش ها و گوشه های تاریخ نوین زنده گانی و مبارزه مردم ما بسته گئی دارد، توضیح و تصحیح کرده ام. آرزومندم که خود یا وارثان فرهیخته و با استحقاق آنان در صورتیکه این توضیحات ضروری را، بحقایق نزدیکتر و خالی از تعصب تحجر و ذهنیگری تشخیص کنند، در چاپهای بعدی آثار خویش تصحیح نمایند.

بمنظور رعایت شیوهء ایجاز در متن کتاب بجای نام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» مخفف آن «ح.د.خ.ا.» و بجای جمهوری دموکراتیک افغانستان «ج.دا» نوشته میشود.

خواننده گان آگاه کشور ما به این ویژه گیها و راز و رمز های زندگانی همزمان

خوش آگاهی لازم دارند که: انکشاف وسایل ارتباط همه گانی و تکنالوژی پیشرفته، طبع و نشر، هر روز، هر ماه و هر سال دهها هزار روزنامه، مجله و کتاب علمی و آثار هنری و فرهنگی را ببازارها عرضه میکند. سیل تبلیغات «سمعی و بصری» از سوی ماهواره ها و دستگاههای يك سر و هزاران زبان سرمایه سالاری سرا- زیر میشوند و در نتیجه این همه پیشرفتهای حیرت انگیز علم و تکنالوژی معاصر، فرهنگ ریشه دار بشر بیش از هر زمان دیگر غنا مییابد. مطالعه دیدن، شنیدن و دسترسی به تمام این دست آوردهای علمی، تاریخی، فرهنگی و هنری و اطلاعاتی در طول عمر يك انسان امریست دشوار و دور از امکان. با درك این ویژه گی زمان اینك مقدمه یی را به این کتاب نوشته ام تا خواننده گرامی پیش از آنکه به متن و محتوی آن آشنایی بهمرسانند بمطالعه همان بخشهای کتاب بیشتر توجه کنند که به آن ضرورت مبرم و علاقه خاص داشته باشند.

البته مشخصات منابع و مآخذ کتبی، شفاهی و چاپی و فهرست نامهای اشخاص و اماکن این اثر و فهرست کامل مآخذ بر اساس اصول و موازین تحقیق بازتاب روشن می یابد. این واقعیت تلخ تاریخ نیز لازم بیاد آورست که اکثر داشته های فرهنگی، یادداشتهای شخصی، اسناد با ارزش حزبی و دولتی و نامه های شخصی ام دوبار مورد تاراج دستگاههای امنیتی و جنگسالاران قرار گرفت و غارت شد. باری در نتیجه رویا رویی نظامی ۱۶ حوت ۱۳۶۸ و بار دیگر در نتیجه قیام ناهم آهنگ شورای هماهنگی علیه دولت اسلامی پروفیسور برهان الدین ربانی (۱۱ جدی ۱۳۷۲). بهمین علل و بدلیل مهاجرتهاى اجباری پیاپی در نواحی شهر کابل و پشاور، اکثر مآخذ و مدارك چاپی و قلمی این اثر پژوهشی بر باد رفته است. و اگر برخی از این اوراق پراکنده از تندباد تحولات نامساعد زمان نجات یافته باشند در وضع مشخص کنونی که میهن واحد ما به قلمروهای مختلف و مخالف تقسیم گردیده است، دسترسی به آنها سخت دشوار میباشد. بنابراین عوامل در بعضی از موارد قادر بذکر و توضیح مشخصات ضروری برخی از مدارك و مآخذ از جمله قادر به ضبط سال

چاپ، نوبت چاپ، محل چاپ و ذکر دقیق صفحات مأخذ شده نتوانسته ام.

در وضع مشخص کنونی، تمام طبقات، اشرار و نیروهای طرفدار صلح، دموکراسی، استقلال ملی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و اتحاد ملیتها و اقوام افغانستان، نیروهای محرکه اساسی جامعه بلاکش ما اند. برخورد مساعد یا نامساعد باین همه مسایل و ارزشهای عمومی اجتماعی و ملی، نقش خوب یا زشت شخصیتها و بازیگران سیاسی کشور را تعیین میکند. بنابراین در پژوهشهای تاریخی موجود ارزشها و ارزشنماهای عمومی اجتماعی و ملی، ملاک ارزیابی، نیروهای سیاسی رهبران حزبی و دولتی شخصیتهای اجتماعی، تنظیمها و تحریکهای گوناگون قرار گرفته است. شاید افراد، اشخاص، محافل و حلقه های معین باین برزیها نظر موافق نداشته باشند. مگر اینجانب با رعایت احترام به نظرات مخالفین باین باور است که زنده گی و زمان قاضی و داور بیرحم، عادل و عمل مبارزه نیروهای مخالف و مختلف جامعه رشد پاینده ما معیار حقیقت است و آفتاب حقایق را غیرتوان از نظر ملیونها انسان عاقل و خطابین پنهان کرد. و توده های مردم را بری مذتهای طولانی، از سواد، دانش، فرهنگ و تکنالوژی معاصر محروم ساخت. و در سیاهی، تخریب، تعصب، تبعیض، تنگ نظری، جهل و اسارت معنوی کهنداشت.

فصل اول

زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ج.د.خ.ا.

از تاسیس دولت احمد شاه ابدالی تا پیروزی نخستین قیام مسلحانه ملی
خلق افغان (۱۷۴۷-۱۸۴۲ م)

سر زمین آفتابی و مستعد به تکامل ما، در دوران باستان، بخشی از قلمرو آریانا (۱) در قرون وسطی بخش عمده خراسان (۲) و در عصر جدید مرکز و محور اساسی امپراتوری احمد شاه ابدالی بوده است (۳)

در آغوش این کشور باستانی و سر زمین حماسه و مقاومت، حداقل «بیست و یک» (۴) گروه ملی و قومی کار، زنده گی و مبارزه میکنند.

ملتهای پشتون و تاجک اقوام و ملیتهای برادر هزاره، ازبک، بلوچ، نورستانی،

(۱) میرغلام محمد غبار. افغانستان بیک نظر. چاپ دوم کابل، مؤسسه نشراتی آریانا، ۱۳۶۷ ص اول.

(۲) میر غلام محمد غبار. خراسان. چاپ اول، کابل انجمن تاریخ، ۱۳۲۶ ص اول و ص ۳۲.

(۳) میر غلام محمد غبار. احمد شاه بابا، چاپ اول، کابل، ۱۳۲۲ و چاپ دوم ۱۳۷۶ ش پشاور: دانش کتاب خانه، ص ۶۳.

(۴) جارج آرنی. گذرگاه کشور کشاپان، (مترجمان. پرهان دکتر سید محمد یوسف علمی و پوهاند. حبیب الرحمن هاله)، پشاور: طبع دوم، سبا کتاب خانه، ۱۳۷۶ ص ۴.

پشه‌یی و دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی کشور ما به بیشتر از سی زبان حرف میزنند. ح.د.خ.ا با الهام از مقاومتهای ریشه دار و عادلانه ملی علیه تمام دشمنان آشتی ناپذیر داخلی، «کشور کشایان» و نیروهای استعمارگر خارجی، در کشور نیمه فئودالی ما، جوانه زد. رشد کرد. نفوذ و سلطه یافت و در یک وضع مشخص تاریخی جهانی رو بفرو پاشی و زوال نهاد. همانگونه که گفته شد خاستگاه ح.د.خ.ا. افغانستان است. و بنیاد افغانستان معاصر با انتصاب احمدخان به پادشاهی، در جرگه «شیرسرخ» قندهار به توجه صابرشاه کابلی، در سال ۱۷۴۷م نهاده شد. همانگونه که مؤرخان نامدار وطن نوشته اند صابر شاه شخص روحانی صاحب دل و مورد احترام تمام قباایل قندهار بود (۱) او خوشه گندمی را بگونه تاجی طبیعی و طلاگونه بر سر احمدخان ابدالی نهاد، از آن پس احمدشاه بالقاب «اعلیحضرت احمدشاه» «دردران» و «بابای ملت» شهرت یافت. غبار تاریخ تاجپوشی احمد شاه درانی را ماه شوال ۱۱۶۰ق و میرمحمدصدیق فرهنگ ۱۸ ماه رجب ۱۱۶۰ (۱۷۴۷م) استنباط کرده است (۲) چون استنباط فرهنگ به اساس نامه‌یی است که از طرف احمد شاه درانی بیکی از سر برآورده گان قبیله افریدی نوشته است و در آن بتاریخ دقیق تاجپوشی خود در جرگه «شیرسرخ» اشاراتی دارد. اگر این نامه واقعاً بخط و کتابت احمد شاه ابدالی باشد. استنباط فرهنگ کاملاً منطبق بحقیقت میباشد.

در دوران سلطنت احمد شاه، شهر قندهار در سالهای ۱۷۵۳-۱۷۵۴ بنا یافت. (۳) آن را احمدشاهی نام نهاد و اشراف البلاد لقب داد. ثروتمند و پرنفوس گردید (۴) با وفات احمد شاه درانی در سال ۱۷۷۳م، پسرش تیمور شاه بر تخت

(۱) احمد علی کهزاد. رجال و رویداد های تاریخی افغانستان، چاپ دوم، پشاور، ۱۳۷۶، دانش کتابخانه ص ۲ و ۳.

(۲) میر محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول قسمت اول، پشاور، دانش کتابخانه ۱۳۷۳ش ص ۱۰۷.

(۳) مونت استوارت الفستون، افغانان، جای. فرهنگ. نژاد (گزارش سلطنت کابل ترجمه محمد آصف فکرت مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی صفحات ۳۷۹ و ۳۸۰.

(۴) عزیزالدین وکیلی پوپل زی، تیمور شاه درانی، کابل، المجمع تاریخ، ۱۳۴۷، ص ۱۹۳، ۱۹۴ و ۱۹۶.

شاهی نشست و پایتخت را در سال ۱۱۸۶م دوباره به دارالسلطنت کابل منتقل ساخت (۱) تا سال وفات تیمور شاه (۱۷۹۳م) در افغانستان هیچ قدرت استعماری اروپا، هنوز مداخله مستقیم نتوانسته بود. بعد از مرگ تیمور شاه زمان شاه جانشین او شد، زمان شاه به کردار احمد شاه، گرایش قوی به تسخیر و تصرف هندوستان داشت و مایل بود تا در «قلب آسیا» میان دو امپراتوری بزرگ انگلیس و روسیه تزاری مقام وموقعیت مهمی بدست آورد (۲)

در آغاز قرن ۱۹م تاج و تخت افغانستان، بازیچه مقاصد جاه طلبانه برادران بارکزیایی گردید در سال ۱۸۳۶م دوست محمد خان، جوان ترین برادران بارکزیایی، خاندان سدوزایی را برانداخت، و آتش جنگ میان برادران و سر برآورده گان قبایل را خاموش ساخت. و سرانجام در مسجد عیدگاه کابل رسماً امیرالمؤمنین شد و بنام خود سکه زد (۳)

افغانان هنوز از پراکنده گی فئودالی کشور رنج میکشیدند که آتش خصومت بین رنجیت سنگ و امیر دوست محمد خان دامن زده شد.

امیر دوست محمد خان با پیگیری در صدد استقرار دولت مرکزی افغانستان بود. که نخستین کاروان هنیات بظاهر تجارتهی برتانوی با هدایای گرانبها، بمقصد اشغال مأموریت خود نزد امیر دوست محمد خان بکابل آمد. ریاست هیات را، الکسندر برنس بعهده داشت (۴)

هیات «شکوه مندانه مورد پذیرایی قرار گرفت» اکبر خان به پیشوازش فرستاده شد. هر دو بسواری فیل وارد بالای حصار کابل شدند (۵)

(۱) نیک محمد پوپل زی. کابل قدیم، پشاور، ۱۳۷۷ش ص ۷۵-۷۶.

(۲) حسن اصغر بلگرامی. افغانستان و هند برتانوی، (ترجمه بزبان دری، سرمحقق عبدالوهاب فنیایی) کابل، اکادمی علوم ج. د. ا. ۱۳۶۱ ص ص ۲۰۰، ۵۱۰، ۸۸ و ۹۳.

(۳) محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول قسمت اول، پشاور ص ۳۲۲.

(۴) مجله اخبار. کله چه بوهه پولی نه پیژنی کابل: نماینده گی آژانس نووستی، شماره ۱۲۵ سال ۱۹۸۹.

(۵) سردار محمد عزیز نعیم. افغانستان مرکز بازی بزرگ، پشاور: آزاد افغانستان، ۱۳۷۷ش

شماره (۴) ستون چهار ص ۱۱.

برنس رسالت داشت تا راههای انکشاف تجارت بین افغانستان و هند برتانوی را جستجو و درهای افغانستان را بروی تجارت انگلستان باز کند. برنس در عین زمان کابل و پارس را بایکدیگر به نزدیکی و دوستی تشویق میگرد و از نفوذ روسیه تزاری و فرانسه برحذر میساخت (۱) همزمان با ورود برنس، ویتکویچ فرستاده روسیه تزاری، از سوی هرات و قندهار خود را بکابل رسانید.

در آن دوران هندبرتانوی استقرار دولت واحد نیرومند و مرکزی افغانستان را منطبق بمتافع حریصانه و سیاست استعماری خود نمیدانست، همان گونه که ف. انگلس در مقاله تحت عنوان «افغانستان» نوشته است شاه شجاع از سوی لارده اوکلند بجای دوست محمد خان بچیث امیر افغانستان شناخته شد. با قشون ۱۲ هزار نفری از سند گذشت و در ۲۵ اپریل ۱۸۳۹ وارد قندهار شد (۲) در می ۱۸۳۹ مراسم تاجپوشی باصطلاح باشکوه و اما عاری از افتخاری با اجرای رسم گذشت لشکر تجاوز کار انگلیس انجام یافت. روز ۲۲ جولای بالا حصار غزنی از سوی اردوی مجهز استعمار طلب انگلیس مورد حمله و هجوم تجاوز کارانه قرار گرفت و تسخیر شده در اگست همان سال، شهر کابل گویا فتح گردید. هر چند شاه شجاع بعد از سی سال دوری از میهن بسواری فیل و با چین پرزرق و برق زرین به کشور از راه غزنی باز گشته بود اما مردم آزادیخواه شهر کابل این قضاوت و داوری عادلانه را در حق او کرده بودند که: «خر همو خر، پالانش زرین شده است» خلق خردمند کابل به حق امیر مزدور و گوش بفرمان را همانگونه که م. غبار نوشته است «ارمنی و خاک پای کمپنی» نامیده بودند. باید متذکره شد که در آن روزگار تاجران مشهور کابل، «ارمنی ها» بوده اند این سوداگران بصورت آشکار و پنهان باقشون اشغال گر انگلیس مساعدت میرسانیده اند. و مواد مورد نیاز آنانرا مهیا میکرده اند. پول آن نیروی خطرناکی بوده که بارها اتحاد بی پایه افغانها را بهم زده است. طی چند ماه عواید افسران و ماموران بلند

(۱) ف. انگلس. پیرامون استعمار: مجموعه مقالات و نامه ها، (ترجمه بزبان دری) مسکو:

پروگرس، ۱۹۸۴، ص ۸۰ و ۹۰.

(۲) میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: طبع و نشر وزارت اطلاعات و کلتور

۱۳۴۶، ص ۵۳۹.

پایه دولت بیش از پیش افزایش یافت. تاجران، قاچاقبران، مستوفیان، گندم، بز، گوسپندان غضب و غارت شده مردم را به قیمت های گزاف به سپاهیان انگلیس می فروختند و ثروتمند تر میشدند. دربار شاه غرق در تجمل بود. شاه شجاع و ملاشکور وزیرش سهم بزرگی زیر نام باج و خراج مالیه ورشوه بچنگ می آوردند. این شاه دست نشاندۀ بیگانه پرور هر چند بر تخت شاهی نشسته بود. اما قدرت اصلی در دست مکناتن «سبزینه چشم» بود همان سبزینه چشمی که ن. خالفین در روح و روان او فرورفته او را عمیقاً شناخته بوده است. (۱) تمام مصارف دربار شاه از خزانه هندبرتانوی پرداخته میشد. (۲) در سالهای (۱۸۴۱ - ۱۸۴۲م) مقاومت عادلانه ملی و آزادی بخش خلق کشور و قیامهای پیاپی افغانها خشمآگین، علیه امرونهی «فرنگیان انگریزان و کافران» آغاز یافت (۳) اشغال افغانستان و مصارف بیش از ۱۶ هزار عسکر، برای خزانه برتانوی سالیانه به قیمت یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار پوند سترلنگ تمام میشد. معاش مستمری سربرآورده گان اقوام و قبایل افغان مصارف هنگفت دیگری بود که از خزانه هند برتانوی پرداخته میشد.

قطع معاش مستمری سر برآورده گان اقوام و قبایل همبسته گی رزمی ملی سران قبایل را با دهقانان و پیشه وران بپاخاسته افغان تقویت بخشید. تب و تاب درون جامعه بیش از پیش افزایش یافت. (۴) شجاع الملک عقاید قبایل را در نظر نمیگرفت. حکمرانان مناطق را تبدیل میکره به «خرابکاران» بنیاد اسلام آزادی عمل میداد به سازهیگانه گان میرقصید، سنن پسندیده ملی را نادیده می انگاشت. موجز اینکه آنچه در کشور روی میداد برای افغانهای آزادپدوست ننگین و اسارت آور بوده به همین علل

(۱) احمد علی کهزاد. بالاحصار، کابل، المجمع تاریخ افغانستان، ۱۳۴۰. ص. ۲۴۲.

(۲) ن خالفین. انتقام در جگدک مسکو «ترجمه بزبان دری محمد عالم دانشور»

(۳) میر محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر پشاور، ص ۲۸۱.

(۴) لیدی سیل. شیخون افغان، کابل: «ترجمه به دری میر عبدالرشید بیغم»، تالیف و ترجمه وزارت

معارف ۱۳۲۸ ص ۱۳ و ۲۴۸.

و به اساس تضاد های تمام ملت با استعمار بریتانیا بتاريخ دوم نوامبر ۱۸۴۱ قیام مسلحانه ملی مردم شهر کابل از مسجد پل خشتی شعله ور گردید بر منزل الکسندر برنس سفیر انگلیس واقع خرابات هاشم گاه فروش و دیگر غازیان حمله نمودند. برنس و سپس مکناتن توسط افغانهای میهن پرست و آزادی دوست یکی بعد دیگر کشته شدند و سرانجام در اول جنوری ۱۸۴۲م قوای انگلیس مجبور به تسلیم و امضای موافقه نامه، پرداخت یکصد و نود هزار پوند سترلنگ موجود و یکصد و چهل هزار پوند سترلنگ دیگر گردیدند (۱) طبق این موافقه سپاهیان اشغالگر انگلیس خلع سلاح و مجبور به ترك افغانستان شدند. باید افزود که در ذیل متن قرارداد مهر ۱۸ تن از رهبران اقوام و قیام ملی نهاده شده بوده، متن این سند تاریخی و پر افتخار ملی ما در صفحه ۸۱ جلد اول و قسمت اول «افغانستان در پنج قرن اخیر» درج میباشد. اما سرما و برف زمستان، قلت مواد خوراکی و شبخون افغانان بپاخاسته تقریباً تمام سپاهیان اشغالگر هندبرتانوی را از پا در آورد. تنها داکتری بنام «برایدن» باتن خسته و بیحال خود را به جلال آباد رساند و درباره سرنوشت تراژیک سپاهیان اشغالگر انگلیس به جنرال سیل قصه های تلخ شکست اردوی انگلیس را بیان کرد. تصادفی نبود که ف. انگلس گذرگاه خورد کابل را گورستان اردوی انگلیس توصیف کرده است. (۲) لشکری که سپاه انگلیس را از عرصه نبرد خارج ساخت عمدتاً از پیشه وران و سوداگران شهر کابل دهقانان لوگر و کهستانیان هندوکش بیدار متشکل بودند نیروهای استعماری در آغاز ماه جولای ۱۸۴۲ برای اعاده به اصطلاح آبرو و حیثیت ملی و اعتبار اردوی اشغالگر انگلیسی بار دیگر به کابل لشکر کشی کردند. در ماه سپتمبر همان سال يك بخش شهر کابل را غارت و ویران نمودند و به آتش کشیدند و این همان جایی بود که خلق خشماگین کابل برنس را با تفنگ، نیزه و خنجر، شمشیر و کارد محاصره کرده و مکناتن (۳) را در آن جا آویخته بودند. شاه شجاع نیز در

(۱) م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

(۲) لیدی سیل، شبخون افغان، ص ۳۵.

(۳) م. و. ف. انگلس، پیرامون استعمار، ص ص ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱.

جریان کشمکشهای هیجان انگیز و خونین افغانها قبلاً مجازات لازم و کشته شده بود. دوست محمد خان در مقابل خدمت وفا پرورانه، که برای رهایی اسیران جنگ اول افغان - انگلیس و آرام ساختن ده ها هزار افغان بپاخاسته و اعاده «حیثیت» نیروهای استعمار برتانیه در افغانستان انجام داده بود. بار دیگر امیر افغانستان شد و تلاش موزیانه و تب آلود استعمار برتانیه بمقصد صدور شاه گماشته، به این رسوایی و شرمساری تاریخی پایان یافت. امیر دوست محمد در سال ۱۸۴۳م قدرت را بدست آورد و از آن پس قهرمانان نامدار و گمنام ملی و رهبران قیام مسلحانه افغانها را یکی بعد دیگر سرکوب و جنبش ملی خلق خشمگین کشور را به اشکال و شیوه های گوناگون و با توسل به سیاست استعماری، نیش و نوش و تفرقه افگنی تار و مار و گوناگون (۲۰) سال تمام بر سرنوشت مردم آزادی دوست و شجاع افغانستان سلطنت کرد. در قیامهای مسلحانه ملی ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م قبایل سلحشور و صحرانشین پشتون تاجیکان شهری و نواحی کابل، اهل کسبه، سوداگران ملی، مردم لوگر، کوهستانیان هندوکش ازبکان و دیگر آزادیخواهان افغان اشتراک کرده بودند. پرچمهای اشتراک کننده گان قیام ملی رنگهای سرخ، سفید زرد و سبز داشته اند.

امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزی، وزیر محمد اکبر خان، میر مسجدیخان کوهستانی، سردار محمد زمان خان و میر واعظ خطیب مسجد پل خشتی سازمان دهنده گان برجسته این جنبش ملی و آزادی بخش ملت افغان بوده اند. این مردمان بپاخاسته وطن با غریب های ظفر آفرین و چرخانیدن سیلابه های پر درخشش خود زهره دشمنان آب و خاک و قشون آزادی کش استعمار را آب می ساخته اند (۱) علمای وطن دوست توده ها را از فروش مواد خوراکی به قشون تجارز کار استعمار منع میکرده اند. البته مرکز این همه قیام ها، پیکارهای مسلحانه و دیگر گونیهایی اجتماعی ملت افغان، شهر تاریخی کابل بوده است (۲) سیمای این شهر در داستان تاریخی «انتقام در جگدلگ» نوشته ن. خالفین بازتاب روشن یافته است برای اینکه فرزندان افغان به کارنامه ها و ترکیب اجتماعی خلق شجاع و زحمتکش کابل در قرن

(۱) لیدی سیل، شبخون افغان. صفحه ۹۶.

(۲) ن خالفین، انتقام در جگدلگ. صفحه ...

۱۹ آشنایی بیابند اینک يك بخش این داستان تاریخی را درباره شهر پرجنب و جوش کابل، بدون کم و کاست نقل میکنیم و وارثان واقعی مبارزان ملی وطن را به چهارسوق کابل (بضم سین، بازار های خرید و فروش کالاها) و به سوی پر جوش و خروش ترین مرکز تولید جامعه افغانی رهنمون میشویم. ن. مخالفین هنگامیکه از بازگشت برنس و موهن لعل، دستیاروفادارش به کابل سخن میگورید، سیمای شهر کابل را به این بیان روشن هنری و تاریخی تصویر و ستایش میکند:

«... و اینک آنان بار دیگر در شهری قرار داشتند که در سبزی باغهای میوه غرق بوده مرکز کابل که بازار سر پوشیده را به حق هسته آن می دانستند و چارسوق می نامیدند بسیار مزدحم بود. سر و صدای این بخش شهر به ویژه در نیمه روز، گاهی آنچنان زیاد است که شنیدن سخنان رفیق راه نیز امکان ناپذیر می نماید. چارسوق مایه مباحثات و از دیدنی های کابل بود. چارسوق تأسیسات عظیم سرپوشیده بی بود، بامیدانی در مرکز که از آن چار بازار به زوایه نود درجه از یکدیگر جدا می گشتند. در طبقه اول زیر طاقها وکان های تاجران و صنعتگران قرار داشت و در طبقه دوم رهایشگاه های آنان. دم کوره های آهنگری با صدایی خفه نفس می کشید. آواز ضربه های چکش های سنگین بلند بود و آواز چکش های سبک مسگران، بوت دوزان و حکاکان با شمار بیشتر و آهنکی ظریفانه تر، آنرا همراهی میکرد. چرخ های کوزه گران دور می خورد و آهنکی خاص تولید می نمود. تاجران فریاد می زدند، دعوا می کردند و اجناس خود را می ستودند. تنوع و درخشش رنگها، چشم را خیره می ساخت.

شامه ستانده هر دکان آتشی فروزان می بود و قلب شهر از دوردست ها نورانی میشد. خانه های کابل از چوب و خشت خام ساخته شده و عمدتاً يك چه ها پارک نبودند مگر میتوانستند و سیعتر باشند. در این جا گاری بدرت دیده می شد. مردم بر اسب، خر یا شتر سوار می شدند. شهر در ژردی بی قرار داشت که دریای کابل از میان آن می گذشت. کوه های بلند پر صخره، از سوی جنوب و غرب آنرا احاطه کرده بودند. در قسمت آخرین خاوری آنها قلعه بزرگ بالا حصار قرار داشت. این دژ بر کابل حکمروا بود. از تصویر هنری

سیمای شهر کابل میانه قرن ۱۹ میتوان به ترکیب اجتماعی و ساختار شهر قرون وسطایی کابل، جدایی صنعت از زراعت، گسترش صفوف صنعتگران و پیشه وران شهری و گسترش نفوذ حضور وسلطه استبداد استعماری بر سرنوشت خلق افغان آشنایی کامل بدست آورد. و اما مونت استوارت الفستون رئیس هیات حکومت هندبرتانری، بدربار شاه شجاع در آغاز قرن ۱۹ و سی سال پیش ازین روزگار به افغانستان و شگفتی های آن از دیدگاه يك مسافر انگلیسی چنین نوشته است:

«... شهرکهای خواهد دید، دور افتاده از هم، که در آنها مهانسرایی توان یافت و نه دیگر تسهیلاتیکه حتی در پسمانده ترین بخشهای بریتانیای کبیر وجود دارد. باز هم دیدن برخی دره ها و جلگه های پر جمعیت شادمانش می سازد، که در آنها تولیدات اروپایی را با موضوعات بومی آمیخته می بیند و کار و صنعتی را مشاهده میکند که از هیچ جا دست کمی ندارد.

مردمان را می بیند که در پی گله ها سوی خیمه ها، روانند یا در روستاها گرد آمده اند و پامهای ایواندار و دیوار ها گلین شان در نظرش جلوه بی نوین دارد او نخست از قامتهای بلند، قیافه های خشن، صورتهای آفتاب سوخته، ریشهای دراز، پراهنهای گشاده، و پوستینهای آنان تعجب خواهد کرد. وقتی داخل اجتماع گردد. نبودن يك دادگاه منظم یا حتی پولیس را احساس خواهد کرد. از ناهمانگی و بی مانی سازمانهای کشوری متعجب خواهد شد. و تصور این امر برایش دشوار خواهد بود که چگونه ملتی می تواند با چنین بی نظمی زنده گی کند دلش به حال مردمانی که ناگزیزند در چنین محیطی روزگار شانرا بگذرانند خواهد سوخت. مردمی که شرایط ناگوار زنده گی آنان را به فریب تشدد، غربت و انتقام میکشاند. باز روحیه والای مهمان نوازی دلیری و رفتار بی پیرایه شان را خواهد ستود. حالتی که نه به آرامش يك شهر نشین سر به راه همانند است و نه به خشونت يك روستایی. او بزودی در میان حضایلی که نخست نا ستوده انگاشته بورورگه های از خصائل حمیده و آثاری از خوبیها را در خواهد یافت. (۱)

(۱) مونت استوارت الفستون، افغانان. جای. فرهنگ. نزاده. گزارش سلطنت کابل، ترجمه آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی صفحات ۱۵۵ و ۱۵۶.

نظام اقتصادی - اجتماعی این دوره:

نظام اقتصادی - اجتماعی این دوره افغانستان تا آغاز قرن ۱۹ بر پایه مناسبات قبیله سالاری و فئودالیزم استوار بود. سر برآورده گان قبایل کوچنده و نیمه کوچنده به دوری از قدرت مرکزی گرایش آشکار و پنهان داشته اند. نبردهای خونین قومی و قبیله وی، شبکه های آبیاری کشور، رگهای زنده گی دهقانان و تولید زراعتی را از هم می گسست و ویران میکرد. قبل از تشکیل قشون منظم افغانستان (۱۸۷۴م) در ترکیب اردوی افغانستان قوتهای قبایلی، خانان و سربرآورده گان قبایل نقش برجسته داشته اند. این قوتهای مسلح بویژه در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ عامل بزرگترین ویرانی ها و خونریزیها برای شهر نشینان و ساکنان روستاهای کشور و عامل عمده کندی رشد جامعه بوده اند. اقتصاد طبیعی یا «خود مصرفی» پشابه مانع دیگری دست و پای دهقانان کم زمین را به زنجیر های طبیعت و نظامات قرون وسطایی بسته و میخکوب می ساخت. املاک سلطنتی، املاک خالصه سلطانی، املاک اربابی، املاک مشاع عمومی تیول (اهدای مشروط)، املاک موقوفه روستایی و شهری اشکال مختلف مالکیت قرون وسطایی بویژه اشکال مالکیت آغاز قرن ۱۹ افغانستان را تشکیل میکرد. (۱) در پشت و پهلوی این همه اشکال مالکیت، طبقات و اقشار مختلف و مخالفی کار، زنده گی و مبارزه میکردند. زنان و مردان پیشه ور و اهل کسبه نیز از اقشار با اعتبار و پرعدد شهر بوده اند. بازار ها و بازارهای سر پوشیده مانند چوک کابل و تیمچه های شهر قندهار، هرات، خلم، گذرها و رسته های اصناف و پیشه وران، مرکز تجارت و عرصه پر جنب و جوش فعالیت تولیدی و توزیعی شهرهای افغانستان بویژه در قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم بشمار میرفت.

(۱) کاندید اکادمسین. اعظم سیتانی، سیاست ارضی احمدشاه دورانی، اروپا: صریر (مجله) شماره (۲۴)، ۱۳۷۷، (۱۹۹۸م)، ص ۳۳.

بازار واحد اوران واحد بمقاس ملی هنوز بوجود نیامد بود در محلات حمعه بازارها دوشنبه بازارها و اردو بازارها تشکیل میگردد. این بازارها نیز مرکز فعال داد و ستد و مساده کالاهای پشه وران و تولیدات زراعتی جامعه روزوال فتودالی بوده اند. عوارض راهداران، گزینی و تعدد بازارها، مانع تراکم سرمایه و تبدیل بازارهای محلی به بازار و اقتصاد ملی و بالنتیجه مانع رشد سرمایه داری ملی و صنایع ماشینی میگردد بازرگانان، ملنگان، فالینها، مداریان، گدایان، قلدران و نذریگیران کارمندان دستگاه دولت و اشراف فتودال همه طعیلیاتی بودند که مانند مور و ملخ بجان ناتوان مردم گرسنه و نیمه گرسنه شهرها و روستاها و اقتصاد ناتوان ملی چسپیده بودند شاگردان پیشعوران، عمله و فعله دربار پرسونل حه خانه، کمنداها و دفاتر، مردوران خانه گی اشراف، دوره گردان، طوافان، جوالیان و سقایان همه و همه بینوایان و فقرای شهری قرن ۱۹ بوده اند که رنج استثمار و انواع ستمگری اشراف فتودال و بروکراتهای فاسد را تامغز استخوان احساس میکردند. الفستون رئیس هنیات حکومت هند برتانوی بزرگان (اشراف فتودال) ملایان، بازرگانان، صرافان و پیشه وران بخش عمده طبقات و اقشار شهر نشین افغانستان آغاز قرن ۱۹ یاد میکنند. او در باره صرافان شهر نوشته است «چون در قران مجید سود حواری منع شده است بیشتر کارهای صرافی را هندوان به دست گرفته است، آنان وام میدهند و سود میگیرند. حواله ارزی را مبادله میکنند...» همچنان الفستون درباره بازرگانان (تاجران) آغاز قرن ۱۹ و در زمینه تجارت و بازرگانی این دوران نوشته است. «... تاجیکان، فارسیوانان، افغانان و برخی از خانان خُرد رتبه، درانی به پیشه بازرگانی اشتغال داشته اند او با واقعبینی و صراحت کامل نوشته است «... باز هم تجارت آن گسترده گی و رونقی را که در ایران و هند دارد این جا ندارد. جگهای داخلی مداوم متجر بسقوط بازرگانی شده راهها ناامن گردیده و باب ناراج کا وانهای تجاری بر روی دسته ها متحاصم باز شده است. در غیر این صورت موقعیت کابل در میان ایران هند و بلوچستان آن هم با اختیار داشتن کشمیر منافع بسار دربر میداشت.

الفستون هرات، فندهار، کابل و پشاور را شهرهای عمده افغانستان توصیف

کرده. و پیشه وران آغاز قرن ۱۹ را سی و دو صنف می‌شمارد. او می‌نویسد «هر صنف کد خدای (کلاتری) دارد. که معاملات میان حکومت و پیشه وران آن صنف را اداره میکنند.» این پیشه وران مالیه منظمی نمی پرداخته اند. اما از پرداخت محصولات گمرکی بر مواد وارداتی معاف نبودند. (۱)

مورخ اینک در قرن ۱۹ موقعیت جغرافیایی افغانستان و خصوصیات زنده گی ملی و اجتماعی مردم افغان، برای آسیای میانه دارای اهمیت سیاسی بوده است. همانگونه که ف. انگلس بهنگام رویش جوانه های سرمایه داری ملی کشور در مقاله تحت عنوان افغانستان نوشته است (۲) افغانها مردم نا آرام، سلحشور، شجاع، آزادی دوست و با انرژی بوده اند. در آن سالها ف. انگلس نفوس ساکن قلمرو افغانستان را چهار میلیون نفر تخمین میزد. شکل دولت افغانستان، همان شکل دولتهای قرون وسطایی و سلطنتی را داشته است. تشکیلات اداری افغانستان به نایب الحکومه گی ها تقسیم شده بود. در رأس این واحد ها اداری عالماً برادران، فرزندان و خورشاونندان شاه بحیث نایب الحکومه ها گماشته میشدند. افغانهای قبایلی تنها به مالدارگی و کم و بیش به زراعت اشتغال و به جنگ و گریز از مرکز گرایش قوی داشته اند و از اشتغال به صنایع دستی، تجارت و دیگر پیشه ها، شانه حالی میکرده اند. و این پیشه ها را در آن روزگار خوار و حقیر می‌شمرده اند. انگلس نظام قبیلوی جامعه را مانع عمده تکامل ملی افغانها توصیف می‌کرد. او به این باور بود که در میان اقوام و قبایل افغانستان قبیله درانی از همه پر جمیعت تر بوده است و به همین دلیل شاهان افغانستان از سر برآورده گان قبیله «درانی» تعیین میشده اند. انگلس در دهه بیستم قرن ۱۹ عواید شاه را معادل ده میلیون دالر تخمین کرده بود او از سخاوتمندی مهمان نوازی و عشق افغانان به استقلال و آزادی شخصی یاد کرده است. انگلس همچنان نوشته بود که در بعضی موارد افغانان «همسایه گان خطرناک» و مسلمانانی از اهل

(۱) الفستون. اعیانان جانی. فرهنگ. نژاد، صفحات ۳۴۳، ۳۴۴ و ۳۴۵.

(۲) ک.م و ف. انگلس، پیرامون استعمار، (ترجمه بزبان دری شیکار بزی)، مسکو. پروگرس،

۱۹۸۴ ص ص ۸۳، ۸۴ و ۸۶.

سنت و جماعت اند و با ریا و دورویی بیگانه میباشند و به گرایش های زود گذر به آسانی تسلیم میشوند و تحت تاثیر نیرنگهای سیاسی فتنه گران، اغواو به آسانی برانگیخته می شوند. خلاصه مناسبات کهن تولید فتودالی و نظامات قبیله سالاری بر پایه اینهمه تضاد ها رو به فرسایش نهاد و جوانه های سرمایه داری و نهضت ملی از درون چنین جامعه پرتب و تابیی به رویش آغاز کرد. و نظام فتودالی افغانستان در نتیجه رشد تضاد های درون جامعه افغانی، در شرایط پیروزی انقلابات صنعتی اروپا و نفوذ استعمار رو به فرسایش و فروپاشی نهاده برای شناخت تاثیر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان بر دیگر گونی نظام اجتماعی - اقتصادی افغانستان فتودالی اینک پاره ازین رویداد های مهم تاریخی-جهانی به ایجاز کامل یاد آوری میشوند.

انقلابات سرمایه داری اروپا:

تاریخ جدید اروپا، در قرن ۱۷ در نتیجه انقلاب صنعتی انگلستان آغاز یافت، در پایان قرن ۱۸ انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) صریحاً نیرومند دیگری به فتودالیزم وارد ساخت در قرن ۱۷ و ۱۸ سرمایه داری اوج گرفت. جنبش های بورژوا-دموکراتیک و سرمایه داری ملی گسترش یافت. فتودالیزم به آهنگ شتابنده رو به زوال نهاد. پایه های دولتهای مطلقه متزلزل گردید. دهان و کارگران شهری نیروی محرک این انقلابها بودند (۱) و سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ امواج انقلاب بورژوا - دموکراتیک در فرانسه، المان، ایتالیا و امپراتوری استریا گسترش یافت. بعضی از انقلابهای بورژوایی از اوج جنبش دموکراتیک توده های می هراسیدند و بر ضد منافع دهقانان، کارگران، و زحمتگشان شهرها با نظامهای سلطنتی و «اشرافیت جدید» به سازش و مصالحه تن در می دادند روی هم رفته درین دوران در نیم کره غربی و در امریکا، نظام

(۱) تاریخ جدید، بخش اول از ۱۶۴ - ۱۶۷ جلد دوم (ترجمه بزبان دری عبدالملین رهشناس، تحت نظر دستگیر پنجشیری و شفیق رهگنر) پوهنتون کابل، چاپ مسکو سال، ص ۸۸۶.

سرمایه داری استقرار یافته بوده اما اکثر کشور های اروپا و امریکای لاتین بویژه، در مستعمرات اسپانیا و پرتگال، فنودالیزم و سیستم مطلقه تسلط کامل داشت. کشور های شرقی درین زمان در شرایط فنودالی و قبیله‌ی زنده گانی میگردند. در برخی ازین کشورها فنودالیزم از درون پوسیده میشد و رو به زوال می نهاد. تضاد های اجتماعی تشدید می یافت سبب رهای مولده رشد میکرد. و به برکت تحقیقات دانشمندان علوم طبیعی، اختراعات و اکتشافات تازه صورت میگرفت و رمبیه شناخت ژرف تر قوانین طبیعت مهیا میگردد همانگونه که کارل. م گفته است «اعلامات بورژوازی «لوکوموتیف تاریخ» و تسریع کننده پروسه تاریخی بوده اند. جشن مستعمراتی در امریکای لاتین بویژه در مستعمرات اسپانیایی و پرتگالی بخاطر نیل به استقلال و ظهور ملت های جدید جوانه میزد و رشد و گسترش می یافت. (۱)

استقرار حاکمیت سرمایه داری در کشورها بر مناسبات بین المللی نیز تا ثیرات معینی بجا می نهاد استعمار امریکا. در امر به اسارت کشدن چین سهم فعال گرفت جاپان را به عقد قرار داد های غیر عادلانه و چند جانبه مجبور ساخت جزایر هاوایی را تحت نفوذ خود در آورد بورژوازی هالند به سیاست استعماری اشغالگرانه در اندونیزیا ادامه داد. کشور های آسیا و امریکا به بازار های جهانی مدخل می شدند. ملل و مردمان مستعمرات و تحت تسلط علیه امر و نهی استعمار گران به مقاومت شدید آغاز نهادند، پیاپی می حاسته اند. تا سال ۱۸۹۰ تمام جهان نیرومند ترین دولتهای سرمایه داری هنوز تقسیم نشده بودند در قاره اسایا رقیب سیاسی انگلستان روسیه تزاری بود. افغانستان فنودالی فقط در چنین شرایط تاریخی - جهانی در مسیر طرفانهای حوادث جهان قرار گرفت و بسکی از گره گامهای تضاد های حاد قدرتهای بزرگ استعماری جهان مدخل گشت و تحت تاثیر سیاست های استعماری به کندی رشد کرد. درست طی ۵۰ سال تمام (۱۷۴۷-۱۸۴۳م) به زنجیر استعمار کهنه

(۱) تاریخ جدید، ص ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰ و ۸۹۱

و استبداد استعماری بسته شد و از استقلال کامل و انتخاب راه رشد مستقل می
دموکراسی و ترقی اجتماعی موقتاً محروم گردید (۱)

برای شناخت زمینه ها و شرایط مساعد و نا مساعد خارجی قیامهای آزادی
بخش ملی و تحولات دموکراتیک جامعه افغانی، اینک به پژوهش اوضاع هند برتانوی،
روسیه تزاری، چین و فارس با ایجاز کامل آغاز میکنیم.

وضع هندوستان:

سلطه جانشینان مغول هند، توسط مرهته ها، درهم شکسته بود. مرهته ها
توسط افغانان تار و مار شده بودند گسترش فعالیت‌های سوداگرانه کمپانی شرقی هند
فرمانروایی و مداخلات نظامی استعمار طلبان انگلیس، اساس امپراتوری برتانوی را
بعد از سال ۱۷۰۲ در هندوستان بنیاد نهاده بود. امپراطوری هند تا سال ۱۸۴۹ شکل
گرفت. کمپانی شرقی هند بفر استبداد استعماری را در دل سر زمین هند می پاشید
جنگهای داخلی و تجاوزات جهانگشایان بوزنه استعمار طلبان انگلیس در قلمرو هند
پیوند هند قدیم را با هند برتانوی گسسته بود و از دست دادن جهان کهن، بدون
دستیابی بدنیای نو مشخصه زنده گی عم انگیز مردم دریند و زنجیر هندوستان بود.
«مردم هندوستان زنده گانی گیاه گونه داشتند» در مقابل طبیعت و فرمانفرمایان
تاریخ، قدرت مقاومت را از دست داد بودند» این وضع زمینه گسترش نفوذ استعمار
انگلیس و پیشری بداخل قلمرو افغانستان را نیز مهیا می ساخت. از افزارهای
برحسته نفوذ سیاست استعماری انگلیس در داخل قلمرو تاریخی افغانستان رنجیت
سگ بود. او ولایات شرقی افغانستان از جمله ملتان، اتک، دیره جات را با توپخانه
و شمشیر استعمار از پیکر افغانستان جدا کرد و سرانجام بعد از کشمکشها و
جنگهای خونین با میراث خوران امپراتوری احمدشاه ابدالی، راه هیأت نماینده گی
انگلیس را بدربار امیر دوست محمد خان در سپتمبر ۱۸۳۷ م هموار ساخت (۲)

(۱) ک. م. وف. د. انگلیس، پیرامون استعمار، ص ۲۱، ۲۲ و ۲۹.

(۲) بلگرامی احقر حسن، افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ - ۱۹۰۷ کابل: ص ...

برنس رئیس هیأت نماینده گی هر چند حامل پیام توسعه مناسبات تجارتی بین افغانستان و هندوستان بوده اما به این بهانه مقاصد استعماری انگلیس و تضعیف وحدت سیاسی افغانستان نهان شده بوده موهن لال منشی هیت نماینده گی انگلیس شبکه جاسوسی استعمار را در افغانستان پهن کرد و به نفع شاه شجاع وارث سلطنت سدوزایی ها تبلیغات گسترده را سازمان داد سرانجام شاه شجاع بعد از سی سال دوری از میهن از راه قندهار و غزنی داخل کابل شد (۱) و به این نیرنگ «قلب آسیا» به چنگ استعمارگران انگلیسی افتاد «و سیاست تفرقه به انداز و حکومت کن» در افغانستان ریشه دوانید اما توده های آزادی دوست وطن در برابر شاه دست نشانده و خود فروش همانگونه که در آغاز تذکار یافت با سکوت و آرامش قبل از طوفان و با نفرت مقدس بر خورد کردند و به مقاومت عادلانه آغاز نهادند با افتخار باید گفت که به برکت همبسته گی رزمجویانه مبارزان ملی، مردمان افغانستان برای نخستین بار بر قرار گاه دشمن در شهر کابل هجوم آوردند و گرگ استعمار را در حصار های ماریبچی کابل زندانی مجبور به تسلیم، پرداخت غرامت، ترک افغانستان، امضای موافقه کردند. (۲)

وضع جنبش انقلابی پایان قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ روسیه تزاری

هرچند نویسنده گان غربی فرهنگ انقلابی و غنا مند روسیه را از پس پرده های تیره و تاریک تزاریزم بدرستی تشخیص نمیتوانسته اند، مگر شخصیت های پیشگام دانش و ادبیات و فرهنگ روسیه از جمله، پوشکین، چرنشفسکی و دیگران به نیروهای خلاقه خلق روس باورمند بوده و از تمدن و فرهنگ رشد یافته خلقهای ساکن روسیه پشتیبانی و دفاع پر شور میکرده اند. پرولتا ریای رشد یافته و دهقانان زحمتکش روس علی الرغم تمام موانعی که نظام سرواژی در مقابل رشد سرمایه داری ایجاد میکرد به تسخیر طبیعت و استفاده از منابع طبیعی کشور پهناور خود آغاز نهاده بودند. بنیاد اکادمی علوم روسیه و این مرکز بزرگ علوم جهانی بوسیله

(۲) م. غبار. افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

(۲) لیدی سیل، شیخون افغان، ص ۳۵.

دانشمندان روسیه در قرن ۱۸ نهاده شد و قیام پوگاچف علیه نظام سروازی روسیه دهقانان را به زوال اصول سرواژ باورمند ساخت. رشد ضعیف سرمایه داری، انقلابیون بسته به اشرافیت را در پیشاپیش جنبشها و نبردهای ضد تزارای قرار داد بود. در سال ۱۸۲۵ برای نخستین بار قیام «دیکابریستها» علیه تزاریزم صورت گرفت. ادبیات و هنر روسیه وارد لحظات با شکوه و درخشان رشد خود گردیده اندیشه های پیشرو و دموکراتیک خلق در ادبیات روسیه بازتاب روشن یافت. دموکراتهای انقلابی روسیه مبارزه بی امان را علیه اصول سروازی و حکومت استبدادی بخاطر دفاع از منافع دهقانان به پیش میبردند. نیروهای دموکراتیک روسیه مبارزه آشتی ناپذیر و پیگیر خود را با لیبرالیزم و نظام سرمایه داری - ملاکی آغاز کرده بود جهان بینی علمی، نگرش انقلابی، و طندوستی عالی و تقییح بیرحمانه اشکال ستم اجتماعی و ملی جوهر مبارزه دموکراتهای انقلابی روس در سال های پایان قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ بوده است. (۱) عصیانهای دهقانی و فعالیت دموکراتهای انقلابی روسیه دستگاه ستمگستر تزاری را به لغو اصول سرواژ و عقب نشینی نیم بند مجبور ساخت. اصول سروازی هر چند در سال ۱۹۶۱م لغو گردید اما زنجیر های استثمار ملاکان کاملاً درهم شکسته نشد. هنوز دهقانان بسته بزمین با املاک ملاکان یکجا قباله خرید و فروش میشدند. درین دوران کاریزمذ «بیگار» نصفه کاری، اجاره داری و جریمه های کمر شکن، بازهم آخرین شیره. جان دهقانان را می مکید و همانگونه که در تاریخ حزب حاکم دوران شوروی توصیف شده است «روسیه تزاری زندان ملل بود». اقوام و خلقهای غیر روس در آن زمان از تمام حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم بودند حکومت تزاری با توسل به پالیسی تفرقه ملی، خصومت ملی و استئنا طلبی ملی، قوم و ملتی را بجان قوم و ملت دیگری می انداخت در دوران تسلط بی چون و چرای ملاکان و سرمایه داری روسیه تزاری، تقریباً تمام مشاغل عمده و کلیدی در دست کارمندان روس بود. حق طبع و نشر روزنامه ها چاپ کتب، بزبانهای ملی و آموزش بزبان مادری بلبل و خلقهای غیر روس داده نمیشد. خلاصه رشد و تکامل سرمایه داری

روسه تزاری و دیگری گونیه‌های سیاسی و فرهنگی روسیه، در وضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خلقهای آسیای میانه، منطقه و جهان ما نقش معین داشته است. از آنجا که تاریخ و جغرافیه، کشور ما را در کنار و همسایه گی روسیه تزاری بمثابة حريم امستی قرار داده بود. تحولات و دیگر گونیه‌های روسیه تزاری برای خلق افغانستان بمر قابل لمس و الهام آفرین بود. و سیاست خارجی امپراتوری روسیه تزاری در مقدرات تاریخی مردم افغان و جهت یابی سیاست خارجی، رشد تجارت اقتصاد و فرهنگ و زبان مردم افغانستان تأثیری فعال داشته است.

وضع چین :

کشف امریکا جستجوی راههای بحری هندوستان و دورا دور افریقا، انقلاب کبیر فرانسه (۱۸۷۹م) عروج و سقوط ناپلیون بنا پارت، گسترش نفوذ استعمار بریتانیا، بسط تلاشهای مودبانه، کمپنی شرقی هند و فعالیت های حریصانه استعمار طلمان اروپا، انکشاف تجارت و کشتی رانی، رشد وسایل ترانسپورتی، حمل و نقل راه های آبی، پیدایی بازار جهانی و کشمکشهای خونین برای تقسیم این بازار، اختراعات و اکتشافات علمی و فنی بویژه اختراع ماشین بخار، ضایع بزرگ و صاحبان صنایع ماشینی را پدید آورده بود. سرمایه داری نو به دولت رسیده و نو ظهور اروپا با توسل بزور، ملل و مردمان را و دار میساخت تا شیوه تولید و فرهنگ بورژوازی استعمار را بپذیرند و باصطلاح "متمدن" شوند. یکی ازین لقمه های چرب و نرم برای استعمار طلبان انگلیس، کشور پهناور چین بود. همانگونه که ف. انگلس نوشته است توپخانه، ثقیل انگلیسها در سال ۱۸۴۰ اعتبار سلاله، منچوری چین را به خاکستر مبدل ساخت و به تصور حرافی اندیت امپراتوری آسمانی چین ضربه، مرگباری وارد آورد. کشور بزرگ چین به بازار داد و ستد نریاک و دیگر کالاهای خارجی مبدل گردید. از انروای تاریخی بیرون شد و در معرض تحولات نوین تاریخی قرار گرفت. تصادفی نبوده است که کارل م. در ۲۰ می ۱۸۵۳ از انقلاب چین به جرأت پیشبینی میکرده

است. جنبش‌های دهقانی ضد فتودالی و ضد استعماری چین نیز در بیداری آسیا و از جمله در تقویت جنبش ملی ضد استعماری و قیام‌های عادلانه ملی و دموکراتیک خلق افغانستان تاثیرات الهام بخش داشته است. (۱)

وضع فارس "ایران"

مناسبات تولید فتودالی در ایران، در پایان حکومت ساسانیان رویه گسترش نهاد. در قرن نهم و دهم میلادی به روابط مسلط تولیدی تبدیل شد. ایران قرون وسطایی طی قرنهای طولانی عرصه کشمکشها و رقابت‌های جهانکشایان عرب، مغولها و افغانها بود. در پایان قرن ۱۸ (۱۷۹۶) سلطنت آقا محمدخان قاجار استقرار یافت و "تمرکز خونین" بوجود آمد. نظام اجتماعی ایران آمیزه بی بود از مساسات اریایی، رعیتی و خانی، عشیره بی، یا به عبارت دیگر مخلوطی بود از زمین سالاری (فتودالیسم)، پدر سالاری "پاتریار کالیسم" که البته شاخص هویت آن زمین سالاری بود. در آن سالها ایران کشوری بود کثیرالملت، در دل و دامان آن کشور، فارسیها، آذریها، کردها، بختیاریها، ترکمنها، عربها، و دیگر اقوام و قبایل زنده گانی میکرده اند. هر یکی ازین اقوام دارای زبان، ادبیات، فرهنگ و سنن پسندیده پیکارهای ضد بردگی، ضد فتودالی، ضد استعماری، و آزادبخواهانه داشته اند در میان این همه اقوام، فارسی ها دارای جمعیت بیشتر بودند. در خلق آذربایجان و فارس ایران خود آگاهی ملی مقدم بر دیگر اقوام جوانه زده بود. در ایران فتودالی اشکال مختلف مالکیت زمین از حمله زمینداری دولتی، تیول، موقوفه، اریایی، عمومی و خرده مالکی بنای مناسبات تولید فتودالی را تشکیل میداد. دهقانان ایران در شرایط بسیار دشوار زمین را برای زمینداران و فتودالها کشت میکرده اند. محصول کشاورزی بر طبق اصول پنجگانه قدیمی قرون وسطایی یعنی بر اساس حق زمین، آب، تخم، حیوان و انسان بین دهقانان و ملاکان تقسیم میشد. کشور ایران در نیمه

قرن ۱۹ دارای ۹ میلیون جمعیت بود بیشتر از نیمی ازین جمعیت را دهقانان و دهشینان و کمتر از نیم نفوس ایران را شهر نشینان و عشایر کوچنده یا نیمه کوچنده تشکیل میداد. همانگونه که احسان طبری نوشته است «سایب و فرسایش» جامعه سنتی ایران سیری کند، دردناک، ناهموار و ناهماهنگ داشته است. در آن زمان دهقانان ایران و کشاورزی و مالدارانی صنایع بافنده گی و قالین بافی و ابریشم رسی اشتغال داشتند. در اواخر قرن ۱۹ در شهرها صنایع دستی، صنایع خانه گی و کارگاهها تمرکز یافته بود و مانوفاکتورها رواج کلی داشت. مناسبات سرمایه داری تجارتمی و شرکتهای در شهرهای عمده ایران بوجود می آمد و صنایع ماشینی جوانه می زد. با ظهور سرمایه داری ناتوان ملی طبقه کارگر ایران زایش خود را بمشابه گورکن بورژوازی به توده های در بند زنجیر ایران اعلان کرد. اما طبقه کارگر ایران هنوز بیک طبقه نیرومند، متشکل و با نفوذ جامعه تبدیل نگردیده بود. برعکس این طبقه ترقی آفرین بشدت از سوی بورژوا - ملاکان استثمار میشدند. نفوذ و گسترش سرمایه خارجی در ایران کارگران صنایع دستی و پیشه وران شهری را از پروسه تولید ساقط، خانه خراب و مجبور به مهاجرت میساخت پروفیسور ابوانف، تعداد کسانی را که در دوران قرن بیستم به روسیه تزاری رفته بود در حدود ۲۰۰ هزار نفر قید کرده است (۱) در نیمه قرن ۱۹ ارتجاع داخلی در نتیجه زد و بند مستقیم آشکار و پنهان با استعمار گران کهن بتدریج استقلال ایران را در معرض قمارهای خطرناک قرار داد و ایران غیر وابسته و قرون وسطایی به تدریج بیک جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمره مبدل گردید در پایان قرن ۱۹ ساخت اجتماعی ایران رو به دیگر گونی نهاده بوده پروسه ور شکسته گی پیشه وران شهر و ده سریع میشد، روند پیدایی بازاری واحد و ظهور قشر سرمایه دار کمپرادور «دلال» و قشر سرمایه داران ملی، آهنگ شتابنده می یافت. زایش سرمایه داری ایران زنده گی معنوی مردم ایران را نیز در معرض تحولات نوین قرار داد و روشنگرانی را پدید آورد.

(۱) م. س. ابوانف، تاریخ نوین ایران، (ترجمه از شهید هوشنگ تیزابی ...)، ح. ت. ایران: ۱۳۵۶ ص ص ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۵.

- جریان لیبرالیستی «آزادی گرایانه» با خواست حکومت مشروطه.
 - جریان اتحاد اسلام.
 - جریان ناسیونالیستی «ملت گرایی» سرمایه داری.
 - جریان تجدد «نوگرایی» با خواست تحول بنیادی جامعه سنتی و قتل اروپاییگری.
 - جریان دموکراتیسم «مردم گرایی» و خواست تحول بنیادی جامعه.
- اشکال مهم ایدئولوژی در جریان روشنگری طولانی و مبارزه علیه استبداد استعماری ایران بوده است. (۱) کشور ایران در آن هنگام به چهار ایالت بنامهای آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان و ۳۰ ولایت تقسیم شده بوده مذهب شیعه علما، مجتهدین و بطور کلی روحانیت نهاد عالی تقنینی و قضایی جامعه بود. بودجه قشون منظم ایران در سال ۱۹۰۳ به دو میلیون تومان بالغ میشد. بار این همه مصارف دولتی برشانه توده های مردم، کارگران صنعتی، پیشه وران و تهیدستان شهری سنگینی میکرد و مردم را برای نیل به استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی برمی انگیخت و زمینه های گسترش جنبش مشروطیت را مهیا میساخت. خلاصه تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه سنتی ایران، از روی تصادف آغاز و رشد نیافته بود بر عکس این تغییرات قانونمند در یک دوران طولانی تکامل جامعه و در نتیجه یکصد و هفتاد سال کار، مبارزه و زنده گی توده های مبارز و پیشگامان ایران انجام یافته که این دیگر گونی به روند زوال فنودالیزم، زایش و رشد سرمایه داری و جنبشهای ملی و فکری افغانستان نیز تاثیرات بیرونی مساعد را بجا نهاده است.

(۱) احسان طبری، جهان بینها و جنبش های اجتماعی... ص ص ۹۴، ۲۲، ۱۳ و ۱۲۴.

فصل دوم

زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح.د.خ.ا. از قیام اول تا قیام سوم آزادی بخش ملی افغانستان علیه استعمار بریتانیا (۱۸۴۲ - ۱۹۱۹م)

سالهای بین ۱۸۴۲ - ۱۹۱۹م پر حادثه ترین لحظات زنده گانی ملی و اجتماعی مردم کشور ما بوده است. این دوران زنده گی و مبارزه خلق افغان درست هفتاد و هفت سال را، در بر گرفته است

طی این سالهای حداقل پنج امیر برسرنوشت مردم افغان، فرمانروایی کرد. درین زمان درخشان ترین و پرافتخار ترین رویداد های تاریخ زنده گی ملی و اجتماعی کشور نیز آفریده شد.

نخستین قیام مسلحانه ملی افغانها، جنگ فاجحانه میوند (۱۸۸۰م) و قیام ملی ضد استعماری ۱۹۷۹ و قیام آزادی بخش ملی ۱۹۱۹م خلق افغان بر ضد امر و نهی استعمار انگلیس، آغاز و پیروزی در مندانه انجام یافت (۱) گرچه مردم شجاع و آزادی دوست افغانستان درین جنگ عاقلانه و قیامهای ملی و ضد استعماری، خونهای پاک و سرهای پرشور خود را با - - - - - بودن اما از دست آورد های نبرد های عادلانه ملی آنان، دشمنان آزادی و ترقی اجتماعی بیش از همه امیران جبار بسود خویش بهره برداری کردند. بعد از قیام ها و مبارزات مسلحانه ملی سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م و

(۱) اصغر حسن بگرامی، افغانستان و هدایتاری، ص ص ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱۲۹



شکست خجالت آور سپاه مجاوز کار انگلیس در شهر کابل، در گذر گاه خورد کابل و جگدک، امیر دوست محمد در نتیجه، يك معامله سیاسی با دولت هند برتانوی بار دیگر، در سال ۱۸۴۳م امیر افغانستان شد. در مقابل تلاشهای آزادیخواهانه وزیر اکبر خان و دیگر سربرآورده گان نخستین قیام پیروزمند افغانها برای آزادی ولایات شرقی پشتونخوا و بلوچستان سنگ اندازی کرد. از امر و نهی دولت هند برتانوی در زمینه تماس با همسایه گان اطاعت بی چون و چرا نمود. جنبش های خود انگیخته، دهقانی ملی و مذهبی تگاور، و هزاره جات را سرکوب کرد. رهبران قیام مسلحانه ملی از جمله امین الله لوگری و دیگر دشمنان سرسخت استعمار بریتانیا را ناجوانمردانه تبعید، زندانی، بی نقش و به شیوه های توطیه، گرانه، نابود و از صفوف نبرد ضد استبداد استعماری، خارج ساخت، در شکل دولت و شیوه اداره، سنتی افغانستان نیز تحول نیارود. جلوه های ناخوش آیند قبیله سالاری و پدر سالاری در کشور بار دیگر آشکار گردید. در رأس هر یکی از واحدهای اداری و نظامی کشور باز فرزندان امیر گماشته شدند. اما از کارنامه های با ارزش امیر دوست محمد، طی بیست سال فرمانروایی او، همانا گره زدن مقدرات تاریخی مردمان ولایات پراکنده، بدخشان، تخار، بلخ، میمنه و هرات با مرکز و تأمین وحدت سیاسی افغانستان بوده است. خلاصه در دوران سلطنت امیر دوست محمد، افغانستان از قهرمانان نامدار و شخصیتهای برجسته ملی و اجتماعی خالی گردید. زمینه، ناخ و تاز قشون منظم برتانوی، برقبایل پشتونخوا و بلوچستان مهیا شد. معاهده اسارت اور (۱۸۵۵م) جمروود زمینه، حقوقی این تهاجمات را فراهم ساخت و سرانجام امیر کهنه کار افغان بعد از فتح هرات و تأمین وحدت سیاسی افغانستان در همان شهر بیمار و در نزدیکی آرامگاه خواجه عبدالله انصار به خاک سپرده شد. (۱) و محمد افضل خان پسرش کابل را برای مدت کوتاهی تصرف کرد. بقول مؤلف «تحلیل واقعات سیاسی» در يك رخ سکه، او این بیت:

« دوفوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد - امیر ملک خراسان محمد افضل شد »
ضرب شده است (۱)

در سال ۱۹۶۳م امیر شیر علیخان تاج و تخت امیر دوست محمد خان را تصرف کرد. دوران سلطنت امیر شیر علیخان، دوران کشمکش های خونین، برادر کشی، دوران تقویت دولت مرکزی و آغاز اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، اداری و نظامی و دوران تجاوزات پیاپی قشون اسعماز بسر زمین بلاکشیده، ما بود. جنگ و ستیز امیر شیرعلیخان با برادران و برادرزاد، گانش پنجسال تمام را در بر گرفت. در نتیجه اشتراك نماینده گان آگاه همه اقراء افغانستان در اداره و رهبری سیاسی جامعه طی ده سال اخیر سلطنت امیر شیر علیخان، بیاد اردوی منظم ملی نهاده شد، قواعد عسکری تدوین گردید، برای دو سال خدمت عسکری اجباری معمول شد. مکتب حریمه ناسیس گردید، فابریکه تولید وسایل حکمی به کار افتاد و توپ های ثقیل دهن پر و دناله پر از فولاد ریخته شد (۲) مطعمه سگی به افغانستان وارد شد. (۳) جریده شمس النهار برای نخستین بار طبع گردید (۴) لویه جرگه در سال ۱۸۶۵م دایر شد (۵) هدف امیر محمول طلب و روشن بین افغان ازین همه جنگهای خونین این بوده است که پایه های اجتماعی دولت خود را استحکام بخشد. دولت مرکزی نیرومند و مستقل افغانستان را پایه گذاری کند، درهای بسته، فرهنگ و تمدن عصر را، بروی مردم افغان بگشاید و برای انجام دیگر گونیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گامهای نخستین اما محتاطانه بلند کند. بهمین جهت امیر شیر علی بفکر توسعه قلمرو افغانستان و تصرف سر زمین های از دست رفته، پشتونخوا نیفتاد. امیر افغان اگرچه برای نخستین بار اردوی منظمی را تشکیل کرد اما ازین اردوی منظم ملی برای نیل بمقاصد و اهداف محمول طلبانه ملی خود استفاده گسترده نتوانست ویژه.

(۱) عبدالمجید مبارز. تحلیل واقعات سیاسی. از ۱۹۱۹ - ۱۹۹۶م پشاور، ... ص ۱۵۴.

(۲) ملا فیض محمد کاتب هزاره. سراج اتواربخ، جلد ... کال: ص.

(۳) پوهاند محمد کاظم آهنگ سیر ژورنالیزم در افغانستان، کابل: ص ...

(۴) سالنامه ۱۳۳۷-۱۳۳۸ کابل: وزارت اطلاعات و کلتور جریده شمس النهار ص ۳۳۳.

(۵) احمد علی کهزاد، لویه جرگه مقاله، شماره (۷۵) روزنامه انیس، سال ۱۳۳۰ ش.

گی محسوس سیاست امیر شیر علیخان جوان ترین فرزند امیر دوست محمد خان این بود که بدون تحلیل از وضع و موقعیت جغرافیایی و سیاسی افغانستان دا بدریا زد و سیاست ثبات و سازش دوران پدرش را، دستخوش تزلزل ساخت و سیاست خارجی صلحجویانه و راه رشد با النسبه مستقل ملی را انتخاب کرد.

امیر شیر علیخان از گرایش های توسعه طلبانه روسیه تزاری به سرحد شمال کشور مشوش بوده بمقصد دفاع از تمامیت ارضی از مساعدتهای دولت هند برتانوی استفاده میکرد، اما دولت هند برتانوی مایل بود که از افغانستان بمشابه سپری مطمئن در مقابل روسیه تزاری استفاده نماید. محافل حاکمه استعمار انگلیس برای تحقق مقاصد استعماری خود شبکه جاسوسی خود را بدبار امیر شیر علیخان پهن کرد.

بخیال خام پیشروی در «قلب آسیا» و تسخیر گذرگاه هندوکش شد. مگر صخره های سرکش شمشاد و هندوکش به انگلیسها این درس تاریخی را آموخته بود: «باید پذیرفت که افغانستان يك مشکل بزرگ طبیعی است. فتح افغانستان امریست دشوار و نگهداری آن مستحیل، مشکل است. يك قوه نظامی را درین کشور نگهداشت و از همه مشکل تر اینست که از آن چگونه بتوان بیرون شد» (۱) «سر هربرت ادوارس» انگلیسها با عبرت اندوزی ازین درسهای تلخ تاریخی از شیوه ها و وسایل دیگری از جمله از شبکه های جاسوسی، تفرقه افگنی، تبلیغات زهر آگین، پخش خرافه ها برای پیشبرد مقاصد استعماری و گسترش نفوذ خود استفاده. محیلاته میگردند باساس همین فتنه گریهای درباریان خابین و جاسوسان، امیر شیرعلیخان با فرزندان بزرگ خود درافتاد و شهزاده بغوب و ابوب علیه او عصبان کردند و او را نزد دوستان و دشمنان مردم و ملت بی اعتبار ساختند درین وضع با وصف خوشبینی و خوشباوری امیر شیر علیخان، روسیه تزاری هیچگونه ارتباطی جز روابط تجارتي با افغانستان را لازم نمیشمرد. (۲) امیر شیر علیخان سر انجام بحکم ضرورت تاریخی و جغرافیایی

(۱) بلگرامی، افغانستان و هندرتانوی، ص ص ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۱۸.

(۲) احمد علی کهزاد، بالاحصار کابل، ص ص ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵.

وادار گردید تا بیکی ازین دو دولت همسایه رو آورد اما زنده گی او را مجال نداد و در نیمه این راه دراز وفات یافت. گرچه امیر شیر علیخان به قول و قرار و تعهدات دولت هندبرتانوی و روسیه براری با خوشبینی و حوشباوری فراوان دل می بست اما بدگمانی دولت هندبرتانوی نسبت به امیر افغان رو به افزایش بود از امیر افغان پیوسته تفاضای تجدید امضای قرار داد های دوران امیر دوست محمد خان مهشدا (۱) سید نور محمد شاه خان صدراعظم که از پالیسی تجاوز کارانه استعمار گرانه انگلیسی شناختی ژرف داشت به پشاور جهت مذاکره سفر کرد موضع مستقل ملی صدراعظم افغانستان به طبع و پالیسی دولت هندبرتانوی سازگار نیفتاد. سید نورمحمد شاه این شخصیت برجسته و دولتمرد افغانستان به شیوه مرمری در همانجا بیمار شد و در ۲۶ مارچ ۱۸۷۷ چشم از جهان پوشید. میت او به کابل انتقال یافت و در شهدای صالحین بخاک سپرده شد. در همین سالها لشکر کشی قوای استعماری انگلیس به کشور ما آغاز شد. سپاه انگلیس از سوی قندهار، گرم و ننگرهار و از سه سو به افغانستان هجوم آوردند. اما قشون منظم دشمن باز در همه جهات، بمقاومت پراگنده، و خود انگبخته دهقانان و توده های آزادیخواه وطن مقابل گردید. اردوی منظم امیر شیر علیخان بسوی هرات و بلخ عقب نشینی کرد فقط مردم شهر کابل و مناطق هور و نزدیک کابل بودند که باز به آیین پدران مبارز و آزادیخواه خویش در ۳ سپتمبر ۱۸۷۹م بپا خاستند. سلاح گرفتند و قیام مسلحانه ملی خود را بصد کیوناری سفر انگلیس و عناصر بیگانه پرست پیروزمندانه انجام دادند هر چند به آتش (۲) فخر و غضب مقدس فام کنند. گان افغان از سوی اشراف فتودال و عناصر خود فروخته «آب متروک» ریخته شد. مگر قیام کننده گان عمارت سفارت انگلیس برق استعمار و اجساد دشمنان آزادی افغانستان را مردانه به آتش کشیدند.

قیام مسلحانه ملی مردم افغان بار ازدهای استعمار را خشمگین ساخت و ویرانی بالاحصار کابل و دیگر قلعه های جنگی کابل ضبط خزاین و ذخایر نظامی، اعدام

(۱) داکتریاورسکی سفارت روسه نری بدربارامیرشیرعلیخان (ترجمه عبدالغفوررشنا کابل: ص

(۲) م غبار. افغانستان در مسیر تاریخ ص ص ۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۴ و ۶۲۵.

مبارزان ملی و درهم شکستن شور مقاومت مردم و استقرار سلطه استبداد استعماری ایجاد تفرقه ملی، مذهبی، سرکوب جنبش ملی و آزادبخوانان خلقه در دستور روز دولت هند برتانوی قرار گرفت. باین صورت پانزده سال فرمانروایی امیر شیر علیخان زیر فشار دو قدرت استعمار طلب هند برتانوی و روسیه تزاری، سپری شد و امیر در ۲۱ فیبروری ۱۸۷۹ در مزار شریف جان سپرد (۱) هرچند شهزاده یعقوب به خواش مردم شهر کابل جانشین امیر شیرعلیخان گردید. اما فشار زندان، سرد مهری پدر، و دوری از مردم و از جبهه های رزم و پیکار او را مردی بی اراده منقطع جیون و بی روحیه ساخته بود. به همین علت امیر یعقوب به گندمک و در کنار گورستان سپاهیان شکست خورده انگلیس انتقال یافت و انگلیس ها به شیوه انتقامجویانه او را مجبور به امضای معاهده ۲۶ می ۱۸۷۹ گندمک کردند (۲) و افغانستان بعد از ۳۶ سال جنگ و جهاد عملاً به کشور نیمه مستعمره تبدیل گردید. بزرگترین افتخاری که ازین معاهدۀ تنگین بجا ماند بزرگترین خجالت و شرمساری تاریخی برای امیر یعقوب بوده است. تبعید امیر یعقوب به هند تهاجم مجدد قشون منظم استعمار به شهر کابل، به دار آویخته شدن خسروخان نورستانی و دیگر مبارزان برجسته ملی، تضاد میان آزادبخوانان افغان و قشون تجاوز کار انگلیس را تشدید بخشید و موجبات قیام عمومی دسامبر ۱۸۷۹ را مساعد ساخت. (۳) این جنگ عادلانه ضد استعماری افغانها توسط قشون مسلح سربر آورده گان قومی جنرالان ورزیده افغان علماء روشن بین دین سوق و اداره و رهبری میشد. ملامشک عالم، میریچه خان کوهدامنی، محمد عثمان تگابی، جنرال محمد جانخان وردک، میر قادر هونیانی، سردار ایوب خان فاتح میوند و عصمت الله خان جبارخیل از سیماهای پر فروغ دومین جنگ افغان و انگلیس بوده اند. موجزاینکه امواج خشم خلقهای وطن از هر جهت پیاخاسته بود که امیر عبدالرحمن در چنین اوضاع حوال پر آشوب، بایک اسپ، یک بزین، یک قمچین

(۱) م. غبار افغانستان در مسیر تاریخ ص ص ۶۰۳ و ۶۰۹.
 (۲) احمد علی کهزاد، بالاحصار کابل، ص ص ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸ و ۴۲۹.
 (۳) احمد علی کهزاد، بالاحصار کابل، ص ص ۴۱۲، ۴۱۳ و ۴۱۵.

و يك خورجين، دل بدريا زد، از آمرگذشت بيدرنگ مقاومت ميران تالقان و بدخشان را درهم شكست (۱) نیروهای مسلح كندز او را بگرمی پذيرایی كردند. بزودی يكجا با كوهستانیان بپاخاسته پروان و كاپيسا بكاپل بیمار و زخمی سرازير شدند و در نتیجه يك زد و بند و معامله اسارت آور سیاسی، از سوی محافل حاكمه استعمار برتانيا در سال ۱۸۸۰ م در مسند فرمانروایی نشست. بهیث امير افغانستان شناخته شد و برای نخستین بار در مقاولات و قرداد های سرحدی و اسناد رسمی این دوران، نام افغانستان باز تاب و رسمیت یافت.

در دروان امير عبدالرحمان خان مقاومت ايوب خان فاتح ميوند در هرات و سيد محمود كنري داماد وزير اكبر خان در هم كوبيده شد. شغنان و روشن از تصرف مير يوسف علي بيرون شد مردم سرکش شينوار با خشونت تعصب آمیزی سرکوب گردید شورش قوم پنجشير و بغاوت زرمت و منگل را تار و مار و خورد خمير کرد. مقاومت دلاور خان والی میمنه درهم شكست. قيام گوهر خان قابضانی عليه حاکم پنجشير سرکوب خونين شد. تحکيم و تحديد سرحدات افغانستان برای نخستین بار در مرکز توجه امير قرار گرفت. عصمت الله خان غلجایی ملامشك عالم و ديگر سر بر آورده گان قبیله غلجایی را، زندانی تبعید و بقول خودش «عازم آخرت ساخت» مستمری های سادات و علمای دین را، ملغی اعلان کرد شورش تركستان را منکوب و سردار محمد اسحاق را مجبور بفرار و ترك ديار ساخت. در سال ۱۸۹۱ مقاومت عادلانه مردم زحمتکش هزاره درهم شكست. تعدادی ازین مردم كشته و تعدادی مجبور بهاجرت تبعید، ترك ده و ديار به بلوچستان، سيستان و ديگر نقاط وطن شدند. (۲)

در سرکوب خونين این خلق بپاخاسته، سی هزار لشکر منظم به فرماندهی سردار عبدالقدوس خان و ديگر جنگسالاران و جنگديده گان امير عبدالرحمان اشترك فعال ورزیده بود. زنده گی سرشار از شگفتی خلق نورستان از چهار جهت باقساوت و سنگين دلی مورد هجوم قرار گرفت و اصالت فرهنگی، زیبایی و شفافیت «بلورستان»

(۲) امير عبدالرحمان تاج و التواريخ پشاور: ص ص ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۶۲ و ۲۶۹.

(۳) امير عبدالرحمان تاج و التواريخ پشاور: ص ص ۲۶۲، ۲۹۹، ۲۷۷ و ۲۸۳.

با خشونت تعصب آمیز مهاجمان خورد و خمیر و این گنجینه غنا مند و زنده آریانای باستان با دریغ و درد فراوان غارت و تاراج گردید.

با مهاجران و تبعیدیان کشور های همسایه بر خورد های متفاوت و توأم با انعطاف صورت میگرفت. امیر عبدالرحمان به فرزندان و اخلاف خود پندهای پدران داده است که از شخصیت‌های تبعیدی کشور های دور و پیش و از مشوره های سازنده، تجارب و شناخت آنان استفاده گسترده کنند.

امیر عبدالرحمان در زمینه جانشین خود اشتباهات اسلاف خود بویژه اشتباه امیر شیرعلیخان را تکرار نکرد و هیچیکی از فرزندان را رسماً بولیعهدی نامزد ساخت. مگر با رعایت سخن ریشه دار قبیله سالاری و پدر سالاری شهزاده حبیب الله را برای امارت در عمل پرورش و رشد داد و بتدریج صلاحیتهای خود را به او سپرد و از اجزآت او بصورت منظم گزارش میگرفت و شهزاده را کنترل میکرد.

امیر کلید سیاست خارجی را، تا پایان عمر در انحصار خود نگهداشته بود. زیرا پدرستی و به تجربه دریافته که اندکترین اشتباه و انحراف از مقاولات قرار داد ها و تعهدات کتبی و شفاهی با دولت هندبرتانوی به بهای تاج و تخت و زنده گی باشکوه خاندانش تمام میشد. (۱) در این دوران روابط سیاسی افغانستان با روسیه تزاری خیلی سرد بود با آنکه امیر افغان بدولت روس اطمینان و اعتماد نداشت، اما در زمینه داد و ستد، معاملات و تجارت با بازار های بخارا مخالفت نمیکرد. مناسبات افغانستان با ایران توأم با شك و تردید ها، بدگمانی ها و بشکل عادی ادامه می یافت. مناسبات دولت افغانستان با هند برتانوی گرچه نزدیکتر شد و اساساً منطبق بر پالیسی عمومی استعمارگران انگلیسی بود اما امیر عبدالرحمان طبیعت مردم و روان افغانها را می شناخت و بخوبی میدانست که هرگونه برخورد سازشکارانه علنی او را از مردم وطن جدا و تجرید میکند. بنابراین امیر عبدالرحمان زیر فشار کینه ریشه دار و نفرت تاریخی مردم، علیه استعمار انگلیس سیاست دو پهلو، کج دار و مریز را در

(۱) امیر عبدالرحمان. تاج و التواریخ. ص ص ۲۶۲، ۲۹۹، ۲۷۷ و ۲۸۳.

پیش گرفت. امیر عبدالرحمان که از فعالیت روسیه تزاری در سرحدات شمال کشور نا آرام بود. موافقه نامه ۱۸۹۵م جار و جنجال روسیه تزاری و انگلیسها را بعد از یکقرن پایان بخشید و مساله سرحد شمال را حل کرد. موجز اینکه فعالیت های پیشروی انگلیس و جنگ داخلی در افغانستان سیاست توسعه طلبانه روسیه تزاری در آسیای میانه^۹ مسایل سرحدی افغانستان و روسیه تزاری^{۱۰} امضای قرارداد های اسارت آور گندمگ و دیورند ۱۸۹۲م مساله سیستان روابط افغانستان و پارس و در درجه اول زد و بند های آشکار و پنهان جاه طلبانه امیران. فقدان تشکیل توده های دهقانی همه عواملی بوده اند که موضع افغانستان را ضعیف ساخت و این کشور محاط به خشکه را تا سومین قیام مسلحانه ۱۹۱۹م و استرداد استقلال سیاسی کشور وابسته به استعمار انگلیس نگهداشت. و دولت انگلیس به بهانه فقدان امنیت و رویداد های تاریخی جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس از پذیرش سفیر افغانستان و سفیر انگلیس به دربار کابل بر اساس روابط مساوی امتناع ورزید بیک سخن همانگونه که مؤلف تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیر عبدالرحمان تا استقلال به ایجاز نوشته است: (۱)

۱- تبارز به اثبات استقلال ملی ۲- اصرار با صالت تجرید ۳- تشویق و پیشرفت موازنه. جوهر و محتوی اساسی اصول سیاست خارجی امیر عبدالرحمان خان بوده است.

در عرصه صنایع باپتکار امیر عبدالرحمان نخستین قاپریکه عصری، بنام «ماشینخانه کابل» در باغ «علم گنج» بتاريخ ماه (اپریل ۱۸۸۷م = ۱۲۰۴ق) آباد شد. و برای نخستین بار در کشور ما، صنایع ماشینی توسط قوه بخار بفرش در آمد. مستر «پاین» انگلیسی و بیست تن کارگران ماهر هندی نخستین کارشناسانی بوده اند که بشاگردان افغانی فن بفرش دوآوردن ماشینهای عصری و فن تولید ماشینی را آموختند و کارگران افغان را به استادانی چیره دست مبدل ساختند.

(۱) آدمک. لوهویک. دیپلر. از امیر عبدالرحمن تا استقلال (ترجمه بزبان دری پرومادعلی محمد زهما)

چهار هزار کارگر چکش کوب «ماشینخانه کابل» برای نخستین بار زایش مناسبات تولید سرمایه داری و صنایع ماشینی را در افغانستان اعلان کرد. در دوران امیر عبدالرحمان امنیت راهها تأمین شد تجارت افغانستان با بازارهای هندبرتانوی و بخارا انکشاف یافت. زمینه سایش و فرسایش نظام فئودالی و ظهور مناسبات سرمایه داری تا حدودی مساعد شد. سوداگران معامله گران سود خوران صرافان از عرصه بی رونق تجارت سر بلند کرد. صنایع دستی از جمله بافت کرک و برک رونق یافت. قناریز، اله چه، قالی، گلیم و پوستین دوزی هنر معماری، پیشه های تجاری زرگری، آهنگری بتدریج احیا میشد. (۱) ارگ کابل، عبارت باغ بالا، مسجد عیدگاه، قصر جهان آراه خلم، قصر زرنکار هرات و قصر شاهی در ننگرهار و عمارت منزل باغ قندهار آباد گردید این بنای ها آباد در حال حاضر از دست آوردهای زنده هنر معماری افغانستان می باشد.

دندانسازی و دندان کندن با وسایل عصری نیز در دوران امیر عبدالرحمان رواج یافت. امیر برای نخستین بار طبیب دندان را بکابل دعوت کرد تا برایش «یکدست» دندان بسازد. صوفی عبدالحق نخستین شخصی بود که بدستور امیر داندنسازی و دندان کندن را از مستر «ارمیا» آموخت و با آهنگ شتابنده طبیبان دندان و دندانسازان ماهری را بیجامعه تقدیم کرد.

امیر عبدالرحمان ضرابخانه کابل را عصری ساخت و در يك رخ مسكوكات این دوران «ضیا، ملت والدین» ضرب شد. بقول امیر این لقب را ملت به او بخشیده بود. خلاصه فشنگ سازی، تنگ سازی، آهنگری، توپ سازی، دستگاہهای بخار، دیگ بخار، کنیاک سازی، عرق کشی، چرمگری، صابون سازی، شمعیریزی، خیاطی، طبع، نشر و صحافت، کلاه سازی، بوت دوزی، با روت سازی، شمشیر سازی، ریخته گری، قالی بافی، گلابا تون سازی، خیمه دوزی، نقره کاری، طلا کاری، فانوس

(۱) مجله آریانا، تجارت افغانستان در قرن ۱۹، کابل: المجله تاریخ شماره (۳)، ۱۳۴۶، ص ۲۲ و ۴۹.

سازی، شیشه سازی، و سامان و آلات موسیقی فهرست نامکمل صنایع ماشینی دوران امیر عبدالرحمان بوده است. این کارخانه ها غالباً مشغول تولید نیاز مندیهای اردوی منظم امیر بود اند. (۱) شاگردان و استاد کاران رشته های مختلف تولیدی فرزندان با استعداد مردم افغان بوده اند. سازمان های نظامی، مالی، قضایی و امور ساختمانی با اساس ذوق و سلیقه امیر تجدید ساختمان شد راههای کاروانی کابل-هرات، کابل-پشاور، قندهار-هرات، کابل-قندهار و امنیت راههای عمده تجارتنی تأمین گردید بناهای مستحکم ارگ سلطنتی کابل و قلعه های جنگی در کابل و مزار و دیگر ولایات کشور آباد گردید.

امیر عبدالرحمان در نخستین سال جلوس منزلی بجهت سکونت خود نداشت زیرا لشکر مجاوز کار انگلیس بالا حصار کابل و کاخهای اجدادش را بخاک یکسان کرده بود. امیر در منزل عاریتی در باغهای خوش آب و هوا در زیر چادر و خیمه به کردار نیاکان خود زندگی میکرد. در آن هنگام به استخراج معادن یاقوت، لاجورد، طلا، نقره، آهن، مس، بویژه به استخراج نمک طعام توجه شد. این پند امیر را نباید فراموش کرد که گفته بود: «انحصار معادن کشور هیچگاهی بخارجیان داده نشود...» در دوران امیر عبدالرحمان خان برای تهیه، توزیع و انتقال مواد ارتزاقی، تدابیر جدی اتخاذ گردید بانکشاف تجارت بویژه به صادرات کالاهای افغانی زمینه های مساعد فراهم گردید به ترویج میوه جات و نباتات از جمله به غرس نهالهای نازنج و دیگر مرکبات و ترویج نیشکر توجه لازم مبذول نمود.

اداره مخابرات در همه شهر های کشور فعال گردید نامه ها، طی ۳۶ ساعت از دوستان به کابل میرسید. خطوط پوستی به ایران، روسیه تزاری و چین بجریان افتاد با درک مؤقیمت جغرافیای، نظامی، سیاسی افغانستان سیاست خارجی خود را، یگانه است اصولی و صحیح میان دو ابرقدرت استعماری جهان ارزیابی میکرد. شیوه دربار طرز برخورد با خانواده، درباریان و تشریفات دربار، توجه به اصول

(۱) امیر عبدالرحمن، تاج التواریخ، ج دوم، ص ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲.

آموزش و پرورش شهزاده گان، غلام بچه گان و «سرداران حرمسرای» (دختران مردانه پوشی بوده که مطالبات حرمسرای را به کارمندان دربار انتقال میداده اند) همه مسائلی بود. که از نظر امیر افغان پنهان نبود.

بعد از نشر خبر مرگ امیر عبدالرحمان در «باغ بالا» امیر حبیب الله بر دولت مرکزی فتوایی و قوای مسلح نیرومند و بر مردمی ستمدیده و سرکوفته تکیه کرد امیر حبیب الله در نخستین روز های فرمانروایی غنصری متدین و پارسا و عادل جلوه کرد. به بررسی احوال محبوسین پرداخت. مجازات قرون وسطایی و وحشیانه، بریدن اعضای بدن و کور کردن چشمان را به حبس تبدیل کرد. (۱) در دوران این امیر بنای معارف عصری نهاده شد. در سال ۱۹۰۳ لیسسه حبیبیه و در سال ۱۹۰۹ مکتب حربیه گشایش یافت. درین مکاتب استادان افغانی، هندی و ترکی مشغول تدریس شدند. صنعت طبع در همین سالها رو به انکشاف نهاد. سراج الاخبار افغانیه و سراج الاطفال و سی ویک اثر، ترجمه ها و آفریده های ادبی محمود طرزی در همین مطابع انتشار یافت. (۲) مناسبات دولت امیر حبیب الله خان در آغاز باهند برتانوی عادی و سرد بود. اما در سال ۱۹۰۵ بعد از مقاومت فراوان روی قرارداد دیورند «۱۸۹۳» مهر و صحه و بر جای پای پدر گام نهاد. در سال ۱۹۰۷ به هند دعوت شد و تا پایان عمر به دوستی انگلیس وفادار ماند. در محتوی سیاست انگلیسها نیز هیچگونه تحولی پدید نیامد و امتیاز کنترل سیاست خارجی افغانستان بازم در اختیار دولت هند برتانوی قرار گرفت. و در زمینه آب هلمند و سیستان نیز با ایران قرار داد نا برابر عقد شد. در مناسبات سیاسی افغانستان و روسیه تزاری نیز هیچگونه تغییر و بهبودی بملاحظه نرسید. اما مناسبات تجارتي افغانستان و روسیه تزاری رو به توسعه نهاد.

افغانستان قرن ۱۹ با استفاده از منابع طبیعی و موقعیت سیاسی و تجارتي خود به يك شاهراه بزرگ تجارت شمال و جنوب آسیا و بیک مارکیت تجارت مهم منطقه مبدل گردید. عواید گمرکی افزایش یافت در جریان جنگ اول جهانی هرچند دولت

(۱) غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۲، ۷۰۷، ۷۳۰، ۷۴۰.

(۲) پوهاند عهدالمی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان کابل: ۱۳۶۳ ص ۶۰۵ و ۱۰۴.

افغانستان ظاهراً بیطرف اعلان شده مگر به پیمان دوستی خود با استعمار انگلیس وفادار ماند. در سالهای جنگ اول جهانی «۱۹۱۵» يك هیئت سیاسی المان، استریا و ترکیه وارد افغانستان شده هیئت تا بهار ۱۹۱۶ بکابل به سر برد. در آن هنگام قبایل و زریستان برای جهاد ضد استعماری بپا خاسته بودند. از مردم آزادی دوست و شجاع افغانستان نیز زمزمه جهاد ملی شنیده میشد. بخشی از محافل حاکمه نیز طرفدار اعلان جنگ با انگلیسها بودند، فقط در چنین شرایطی این هیئات سیاسی مختلط طرح پیمانهای مشترک نظامی را علیه سلطه انگلیس به امیر حبیب الله پیشنهاد کرد اما امیر حبیب الله مذاکره را طولانی ساخت و رهبران جهاد را که غالباً علمای وطن دوست دینی بودند به بهانه مذاکره مشغول نگهداشت و به این نیرنگ آب به آسیاب استعمار انگلیس ریخت و اسباب تنفر روشنفکران و آزادیخواهان افغانستان و قبایل آزاد را فراهم ساخت و سرانجام طبق نقشه قبلاً تنظیم شده روشنفکران و آزادیخواهان دربار بقول غبار در بیست و يك فبروری و قرار نوشته پوهاند حبیبی در بیست فبروری ۱۹۱۹ در کله گوش ولایت لغمان کشته شده تا جاییکه از متن نامه مورخ ۳ مارچ ۱۹۱۹ شاه امان الله به نائب السلطنه هند برتانوی بر می آید تاریخ دقیق وفات امیر حبیب الله همانگونه که پوهاند عبدالحی حبیبی نوشته است ۲۰ فبروری ۱۹۱۹ م میباشد متن ترجمه همان بخش از نامه شاه امان الله اینک بدون اندکترین آرایش و پیرایش نقل و اقتباس میگردد. (۱)

«... بعد از عرض سلام من آرزو دارم که دوستم، جناب نائب السلطنه حکومت برتانه کبیر و نیرومند را در امپراتوری هند از چگونه گی جنایت الم انگیز قتل غیر قانونی و ناعادلانه پدر متوفی خویش سراج الملت و الدین، امیر حبیب الله خان بادشاه حکومت افغانستان؛ مطلع سازم. (ایشان) با ضرب گلوله تفنگچه ساعت ۳ صبح

(۱) آدمک، لودویک. دیپلو. تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال (ترجمه به دری پوهاند زهما). مطبعه معارف. کابل: ص ۲۶، ۲۷ و ۲۹۳.

در بستر شاهی خویش بروز سه شنبه ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۰ فیبروری ۱۹۱۹. در دوران اقامت در کله گوش در قلمرو شاهی خویش در دست یک خاین غدار به شهادت رسید....»

امیر حبیب الله باشناخت ژرف از جوهر سیاست استعماری هندبرتانوی، از هرگونه تاسیس روابط مستقیم با روس تزاری خود داری میکرد و تاسیس روابط مستقیم را فقط با استیذان اداره هندبرتانوی منوط و ممکن میدانست. امیر حبیب الله قطع روابط با دولت هند برتانوی را مغایر پالیسی سنتی افغانستان مینداشت اما در مذاکرات و مقاولات اصل تساوی، همسایه گی و استقلال افغانستان را در نظر میگرفت. این سیاست در موقف بیطرفی افغانستان نیز بازتاب یافت. در جنگ اول جهانی این مشی با منافع خلق افغان نیز مطابقت کامل داشت. در این سالها روسیه تزاری افغانستان را منطقه خارج نفوذ خود شناخته بوده اما انگلیس ها این راه تاریخی تهاجم را بمشابه حایلی میان هندبرتانوی و روسیه تزاری می شناختند. (۱)

خلاصه در سالهای ۱۸۴۲ - ۱۹۱۹م پرۆسه پوسیده گی سایش و فرسایش فنودالیزم اندکی تسریع شد. گرایش سوداگرانه در خاندان امیر دوست محمد خان آشکارا گردید. سرمایه داری ملی در دوران امیر شیر علیخان جوانه زد و تا قیام ۱۹۱۹ به آهنگی بطنی رشد کرد. اما در تمام این فاصله زمانی طبقات اصلی جامعه، همان طبقه دهقانان و ملاکان فنودال، مناسبات مسلط تولیدی، همان مناسبات فنودالی و شکل دولت افغانستان همان سلطنت مطلقه بود (۲) در راس دولت امیر و در راس هر واحد اداری و قشون مسلح شهزاده گان و نزدیکان امیر نصب شده بود. تجارت و داد و ستد عمده تجارتنی نیز در انحصار خانواده سلطنتی بود در دوران امیر

(۱) بلگرامی، اصغر حس، افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ - ۱۹۰۷)، ص ۲۸۲، ۲۸۴.

۳.۶ و ۳.۸.

(۲) سید قاسم رشتیا، افغانستان در قرن ۱۹، کابل: ۱۹۸.

دوست محمد خان تجارت به کندی انکشاف میکرد (۱) صادرات و واردات افغانستان با هندبرتانوی و روسیه تزاری به شکل سنتی ادامه مییافت. و با ایران نیز کم و بیش تجارت صورت میگرفت در نیمه دوم قرن ۱۹ پشم، پوست، کرک، کریاس هراتی، خنجرو نمک و قالی خنجرو ظروف سفالین میوه و حبوبات، هنگ و شیر خشت، اسب و غیره از افغانستان صادر میشد و از روسیه و هند فلزات، منسوجات پشمی، ابریشمی نخی، چاقو، عینک، چای و قند، تفنگ و تفنگچه، لبس، چرمه و گلاباتون، ادویه و مصالح دیگر، تنباکو، صندوق، ظروف چینی، کاغذ و قفل به افغانستان وارد میگردد. قیمت کالاهای وارداتی هند سالیانه به سه و نیم ملیون روپیه (۳۵۰ هزار پوند بالغ میشد. حمل و نقل کالاهای تجارتي توسط کاروانهای اشتران و قاطران بارکش صورت میگرفت. (۲) صادرات و واردات روسیه با افغانستان بعد از هند برتانوی تمام دوم را احواز میکرد. قیود گمرکی بر کالاهای وارداتی پیوسته رو به افزایش می نهاد، تجار ارمنی زیر فشار قیود سنگین گمرکی با گرایش های انحصار طلبانه سوداگران خاندان سلطنتی رقابت نتوانسته مجبور به ترك تجارت و فرار از شهر کابل شدند. از هشت ملیون روپیه مجموع مالیات دوران امیر دوست محمد خان يك ملیون روپیه آن از عواید گمرک تأمین میگردد در آن زمان نفوس کابل از ۶۰ هزار تجاوز نمیکرده، امیر دوست محمد خان بعد از فتح و تسخیر هرات و تأمین وحدت سیاسی افغانستان در سال ۱۸۶۳ وفات یافت. سردار شیرعلیخان جانشین امیر گردید دوران سلطنت امیر شیرعلیخان دوران تصرف تاج و تخت، دوران تحکیم و تقویت دولت مرکزی، دوران انجام اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، اداری و نظامی و درنهایت دوران تجاوزات وحشیانه نظامی استعمار پسوی افغانستان بود.

اصلاحات اجتماعی، اقتصادی این امیر زیر تاثیر دیگر گونیهای اجتماعی و اقتصادی اروپا بویژه بالهام از جنبش های ملی و مشروطه طلبی ترکیه و ایران آغاز و

(۱) میگل وردک. به نولسمه پیری کی د افغانستان اجتماعی حالت. کابل: د علومو اکادمی د اجتماعی علومو مرکز ۱۳۴۶، ص ۲۵ و ۳۵.

(۲) غبار. افغانستان در مسیر تاریخ کابل: ص ۵۷۵ و ۵۸۹.

انجام یافت. چنانچه در آغاز تذکار یافت ده سال اخیر فرمانروای امیر شیرعلیخان دوران فرسایش و فروپاشی فتودالیزم و رویش جوانه های سرمایه داری ملی بود. درین سالها وضع اقتصادی و فرهنگی کشور بهبود یافت. به امنیت راههای توجه شد. تجارت روبه انکشاف نهاد. دهقانان از قیود کهن پرداخت مالیات زمین آزاد شدند. صنایع دستی پیشه وری و صنایع اسلحه سازی رشد کرد (۱) بنای شهر نو، شیر پور در سال ۱۸۷۰ توسط امیر شیرعلیخان نهاده شد، شش هزار کارگرو یکهزار معمار و نجار افغانی پنجسال تمام در ساختمان این شهر زحمت میکشیدند. شهر شیر پور در مساحت دوهزار جریب زمین آباد شد و تپه بی بی مهرو را در قلب خود جا داد بود. کار ساختمانی شیر پور در مقابل دستمزد مناسب انجام می یافت. دیوار های این شهر ۲۰ فت بلندی داشت و پهنای آن مستعد به گردش توپ بود. این شهر در جنگ دوم افغان و انگلیس ناتمام ماند و سرانجام خراب و ویران شد. امیر شیرعلیخان در سال ۱۸۷۴ دستگاه دولت را تنظیم و اردوی منظم ملی را پایه گذاری کرد. درین دوران اداره پوست و مخابرات در مرکز ولایات کشور تاسیس گردید. شورای دایمی دولت تشکیل شد. شورای دایمی دولت درباره همه امور مملکتی می اندیشید و به امیر مشوره های سودمند میداد. در دوران امیر شیرعلیخان «لویه جرگه» دایر گردید درین لویه جرگه دو هزار از نماینده گان همه اقوام قبایل و مناطق افغانستان دعوت شدند هدف تشکیل این لویه جرگه تاریخی همانا قطع خانه جنگی برادر کشی و مصالحه میان طبقات حاکم و حلقه رهبری کننده حاکمه کشور بوده است در عهد این امیر تحول «نلب، فابریکه جری، توپ ریزی، باروت سازی، تفنگ سازی و کرج سازی به تولید پرداخت. در تعلیم و تربیه اردو از افسران هندی استفاده ضروری صورت گرفت، پنجاه هزار اردوی منظم افغانستان در شهر های کابل، قندهار، هرات، ننگرهار، بلخ، میمنه و مناطق سرحدی کشور وضع الجیش داشته و از منافع ملی و

(۱) ملا فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ، چاپ مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل: سال

امنیت وطن دفاع میکرده اند (۱) چونکه اینهمه اصلاحات اداری و دیگر گونیه‌های اقتصادی، فرهنگی، اداری، تجارتمی و رشد مستقل جوانه‌های نوزده‌سده صنایع ملی، پروژه سیاست مستقل و صلحجویانه امیر شیرعلی‌خان در بیداری سیاسی و اجتماعی و رشد خود آگاهی خلق‌های آزادی‌دوست افغانستان تاثیرات ژرف و آزادی بخش بجا می‌نهاد و مانع نفوذ استیلارانه استعمار هند برتانوی می‌گردید و ملل مستعمره مشرق زمین را از خواب سنگین قرون و سده‌های بیدار می‌کرد و برای نبرد‌های عادلانه ملی الهام می‌بخشده‌ازین رو قشون تجاوز کار بریتانیا، بار دیگر بر حاکمیت و استقلال ملی افغانستان حمله تجاوز کارانه کرد. اما با افتخار باید گفت که این بار نیز بمقاومت دلاورانه و وطنپرستانه مبارزان ملی افغان مواجه گردید. و قیام مسلحانه شهر کابل و جنگ فاجحانه میوند پایه‌های امپراتوری نیرومندترین قدرت استعماری جهان را به لرزه در آورد. مگر دریغ و درد که با وصف مقاومت‌های پرخاشجویانه آزادیخواهان وطن امیران و سلاطین جبرین و جاه طلب در مقابل تاج امپراتوری انگلیس‌ها زانو زدند و معاهده تنگین گندمک در ۲۶ می ۱۸۷۹ توسط امیر محمد یعقوب به امضا رسید و جنبش جوشان و خروشان ملی و آزادی بخش توده‌های پیاخته افغان توسط امیر عبدالرحمن سرکوب گردید و همه دست آورد‌های پیکار‌های ملی مردم ما در سال ۱۸۹۳ با «دیورند» در معرض قمار خطرناک قرار گرفت و افغانستان آزادی پرور، بزدان سیاه و قربانگاه همه مبارزان ملی و آزادیخواهان و در عمل بیک کشور نیمه مستعمره مبدل شد. امیر عبدالرحمان خان بر عکس امیر شیرعلی‌خان تمام قدرت را بدست خود متمرکز ساخت. و مرکزیت خونین بوجود آورد پایگاه‌های محلی امیر شیرعلی‌خان را پاک جاروب کرده فتودالهای گوش بفرمان و میر غضبان و جلادان خشن تری را بر سر نوشت توده‌های مردم روستاها حاکم ساخت صلاحیت این سلطان حدود و ثغور و آزادی دیگران را برسمیت نمی‌شناخت. آزادی و کرامت توده‌ها با خشونت لگدکوب می‌گردید. نیروی کار دهقانان توسط فتودالهای

(۱) سید قاسم رشتیا. افغانستان در قرن ۱۹، کابل: ص ۱۶۳.

حاکم محلی، غصب و غارت میشد، پیشه وران شهری به تولید مواد مورد نیاز دربار و اشرافیت فنودالی اشتغال داشتند هر عمل و اقدام مثبت توده ها جرم پنداشته میشد. جرم امر شخصی نبود. جزا به خانواده، نزدیکان و دوستان متهم سرایت میکرد «یک خانه گناه و صد خانه فتنه» بازتاب روشن همین فضای سیاسی مستبدانه بوده است. زحمتکشان افغانستان بدون حکم محکمه با صلاحیت خود سرانه باز داشت و مجازات میشدند. دهها خانواده وطندوست و فرزندان اشتراك کننده گان فعال قیامهای مسلحانه اول و دوم ملی در داخل و خارج قلمرو سیاسی افغانستان در حال تبعید بسر میبردند بر جنبش های خود انگیزته دهقانی و مقاومت عادلانه توده ها، مهر طغیان بی دینی، شورش سرکشی و یاغیگری زده میشد. در افغانستان نیمه مستعمره شورای ملی وجود نداشت. طبقه دهقانان فقیر، نیروی محرك اصلی قیامها و جهادهای عادلانه ملی افغان ها بود. پیشه وران شهری، علما، مشایخ، امامان مساجد، مجتهدان و زنان در حیات سیاسی و اداره حق اشتراك فعال و ازادانه نداشتند. نظام آموزش و پرورش کشور به نیازمندیهای رشد یابنده فرهنگی و معنوی مردم پاسخ گفته نمیتوانست. خرید و فروش فرزندان مردم مظلوم هزاره بصورت رسمی صورت میگرفت. بگواهی فیض محمد کاتب هزاره مؤلف سراج التواریخ تنها عשרیکه از مدرک خرید و فروش مردم ستمدیده، هزاره به خزانه، دولت تحویل گردید بود بهفتاد هزار روپیه کابلی بالغ میشد.

جلوه زشت و دردناک برهه‌گی گلوی آزادی مردم را میفشرد و پنین رسای زنده گی آزاد را در توده ها خفه و خاموش میکرد هرچند امیر عبدالرحمان دولت مرکزی فنودالی قوای مسلح یکصد هزار نفری و شبکه گسترده واقعه نگاران و جاسوسان و زندانهای مخوفی را بوجود آورد، مخالفان سیاسی آزادیخواهان وطندوستان و جنبش های خودانگیزته دهقانان را سرکوب کرد. امیر عبدالرحمان همزمان با این تمرکز خونین به دیگر کونیهای اقتصادی احداث شبکه های آبیاری و حفر نهر ها متوجه شد بتکشیر نباتات و حبوبات پرداخت مالیات را افزایش بخشید. چشمه های جدید عواید را جستجو کرد. مبارزه باکاغذ پرانی و کج قلمی را شدت بخشید قلم نوک آهنی را در

دوایر رسمی مورد استفاده قرار داد. کارمندان متخلف دولت را محکوم بمصادره اموال حبس، شکنجه جسمانی و اعدام می نمود.

امیر عبدالرحمان دشمن بیداری سیاسی گسترش فرهنگ عصر و سواد مردم بود هنر ورزش این دوران زنده گی ملی و اجتماعی مردم ما، با خواندن اشعار رزمی، ساز و سرود رقص و طرب، چوب بازی، پهلوانی، اسپ دوانی و شمشیر بازی نیزه بازی، مرغ جنگی خلاصه میشد. این امیر در خورشاوند پرستی راه امیر دوست محمد خان را در پیش گرفت. به زن و مرد خاندان محمد زایی معاش مستمری مقرر نمود. و قبيله خود را از عالیترین امتیازات اجتماعی و اقتصادی برخوردار ساخت. دولت مرکزی فئودالی و استبداد استعماری امیر عبدالرحمان دشمن کرامت انسانی و دشمن سر سخت حقوق و آزادی های دموکراتیک توده ها بود. جعلکاران حرفه یی استبداد توطیه بافان دسیسه بازان مردم بیگناه را گنهگار جلوه میدادند. متهمان شکنجه و تعذیب جسمانی میشدند. در فراش خانه شلاق و تازیانه میخوردند (۱) اقراریکه بوسیله شکنجه بدست می آمد. در دادگاه امیر مدار اعتبار قرار میگرفت. مسکن مردم از تعرض مصون نبود. کوتوالیان و افراد حکومت خود سرانه بمسکن توده ها داخل میشدند خانه های مردم به آتش کشیده میشد. دیوارهای قلعه ها را فرومیرخته اند. باغهای مخالفان دولت بدون حکم شریعت مصادره و تاراج میشد. باز گشت معاش دوران خدمت و جریمه های کمرشکن نقدی، کار بی مزد از مجازات بسیار پیش پا افتاده امیر و دستگاه ستمگستر او بود. دستگاه جاسوس پرور و شبکه های گسترده جاسوسی، حیات و زنده گی شرافتمند ترین فرزندان مردم را بازیچه قهر و ستم این سلطان جبار میساخته اند. تفتیش نامه های شخصی مردم و ظیفه رسمی مامورین دولت بود کارمندان مرذی «دولت خدا داد افغانستان» در مقابل کنجکاوهای بی مزه خود مکافاتها بدست می آوردند. آزادی فکر و بیان از تعرض

(۱) خاطرات شفاهی خواجه نمیم قوماندان کابل.

ستمگران مصون نبود. اگر اتفاقاً عنصر آزاد اندیشی دل بدریا میزد و حقیقتی را برسپله گفتار و یا قلم بیان میکرد. به اصطلاح «سرش زیر بالش میگردد» «حسن حس گوش کن و دم نزن.» منطق زنده گی توده های همانروز گار بود. از هر اجتماعی ولو برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز می بود، توجیهات نادرست میشد. مجرمان غره غره تیل داغ، دیگ جوش و از حلق آویخته و در قفس آهنین انداخته میشدند برخی از متهمان و یا محکومان ذبح میشدند. چاندماری، تیرباران، برچه پک و به توپ بستن از مجازاتهای معمولی دوران امیر عبدالرحمن بود. در دوران تسلط استبداد استعماری محکومان تیه دو شاخ درخت بسته و پاره میشدند در بعضی موارد چشمان متهمان را نشتر میزدند و یا کاملاً از کاسه بیرون میکشیدند. گوش و بینی متهمان و محکومان بریده میشد، مقصد بدست آوردن اعتراف به انگشتان متهمان فلیته های روغنیی نهاده و به آنها آتش افروخته میشد، متهمان را به سر و پای برهنه در آفتاب سوزان و یا بروی برف و یخ مجبور به ایستادن میکردند. زندانیان، وادار به خوردن نان نمکین و غذا های شور میشدند. بیدار خوابی و غربغرا زنجیر و ذولانه از افزارهای معمولی شکنجه ها بشمار می آمد. زندانیان خطرناک را کنده و ذولانه میکردند و یا در سیاه چالهای عمیق می انداختند از دهقانان پیاخاسته و مبارزان ضد استبداد استعماری کله منار ها ساخته میشد. ریش و پروت مردان دلاور به فرمان عمال دولت چور میگرددیده گیسوان زنان بریده میشد. زنان محکوم را گاه در مقابل مردم برهنه و بی عفت میکردند و یا با گریه در جوال می انداختند. اینها فهرست ناقص جنایانی بوده اند که دستگاه دولت مرکزی فتووالی بویژه استبداد استعماری امیر عبدالرحمان خان بخلق آزادی دوست و قهرمان پرور افغانستان تحویل میداده است. (۱) اما این همه جنایات و شکنجه های استخوانسوز، مانع مارش ظفر آفرین تاریخ شده نتوانست برعکس تاریخ بر اساس قانونمندیهای تکامل جامعه رشد کرد و

(۱) دستگیر پنجشیری وضع زندانهای کابل. مجازات و شکنجه ها مقاله تاپپی. در سیمینار علمی شهر تاریخی کابل المجمع نویسنده گان سال ۱۳۶۷.

این سلطان جبار نیز با همه خشونت تعصب آمیزش در سال (۱۹۰۱) و در آغاز قرن بیستم به قول خودش «عازم آخرت» شد. و خلق ستمکش و آزاده افغان از گزند واقعه نگاران و شکنجه گران دستگاه آزادی کش امیر رهایی یافت. بعد از مرگ این سلطان مستبد امیر حبیب الله جانشین او گردید. در دوران امیر حبیب الله باز مقامات کلیدی بدست فرزندان و برادران امیر سپرده شد. فساد دستگاه روز به روز افزایش یافت، رشوه، تحفه ها و خرید و فروش مقامات پر در آمد بندهای انضباط مالی و اداری را سست تر ساخت. مالیات تنوع یافت. شبکه های تحصیل داران در گوشه گوشه افغانستان پهن گردید. خریداری جبری روغن، برنج و گوسفند بلای دیگری بود که به توده مردم نازل شد. دربار این امیر زرق و برق بیشتر، القاب نامانوس و تشریفات پیچیده تر یافت. مصارف حرمسرای و معاش مستمری اعضای خاندان سلطنتی بخش از عواید و بودجه دولت را می بلعید. این مصارف گزاف و بی بند و بار مالی و اداری تضاد دهقانان با ملاکان و تضاد خلق با استبداد استعماری را تشدید کرد (۱) جنبش های ضد استبدادی در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م در پکتیا و سپس در قندهار علیه افراط کاران مستبد آغاز یافت. پوسیده گی نظام اجتماعی اقتصادی بی سوادگی، جهل، مرض و آسارت معنوی وسعت بی پایان صلاحته امیران، فنودال های محلی سرداران قبایل دستگاه آزادی کش جاسوسی، خودسری کارمندان دولت، فساد اداره و بطور کلی ستم های گوناگون اجتماعی و ملی از مشخصات زنده دوران طولانی نظامات قبیله سالاری و زمینداری- اربابی بوده است. خلاصه پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه گسترش گرایشهای مختلف و مخالف سیاسی در درون رژیم و خاندان سلطنتی و آغاز نشرات روشنگرانه سراج الاخبار افغانیه، زمینه های روش مشروطیت دوم، قتل امیر حبیب الله قیام مسلحانه ۱۹۱۹ م، استرداد استقلال سیاسی و استقرار دولت ملی را فراهم ساخت. و افق دیگر گونیهایی نوین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در افغانستان مستقل گشوده شد. و شاه امان الله در نتیجه قیام مسلحانه ملی

(۱) بلگرامی اصرحمن، افغانستان و هندرتانوی (۱۷۹۳-۱۹۰۷). ص. ۶، ۳، ۸، ۳۶۷.

۱۹۱۹م مردم افغان سرانجام قادر به استرداد استقلال ملی و تشکیل دولت ملی مستقل نو بنیاد و جوان افغانستان شد (۱)

وضع بین المللی:

در آغاز قرن بیستم سیمای جهان و توازن قوای بین المللی تغییر کرد. سرمایه داری به بالاترین مرحله و مرحله امپریالیزم تکامل یافت. در روسیه انقلاب بورژوا-دموکراتیک و نخستین انقلاب توده ی دوران امپریالیزم در سالهای (۱۹۰۵ و ۱۹۰۷م) بوقوع پیوست خلق روسیه تزاری و ملل ستمدیده روسیه ازین انقلاب مجارب سیاسی بزرگی بدست آوردند. انقلاب سیمای تمام طبقات و احزاب و گرایشها و نقش آنان را در عمل مبارزه آشکار ساخت. انقلاب سالهای (۱۹۰۵ و ۱۹۰۷م) روسیه اهمیت عظیم تاریخی - جهانی کسب نموده زیرا این نخستین انقلابی بود که حزب طرازنوین طبقه کارگر، بمثابه نیروی سیاسی مستقل با برنامه ستراتیژی و تکنیک ویژه خود در آن اشتراک کرد و در دهه نخستین قرن بیستم طبقه کارگر روسیه تزاری مارش ظفر آفرین خود را علیه تزاریزم و سرمایه داری لیبرال آغاز نهاد و در پیشا پیش جنبش انقلابی کارگری روسیه و جهان قرار گرفت. کارگران ملل مظلوم روسیه، پرولتاریای غرب، شرق مسلمانان ملل مستعمره و از جمله خلق افغانستان را به نبردهای عاَدلانه ملی، ضد استعماری، ضد استبدادی و آزادپخوانه الهام بخشید. (۲)

وضع ایران

از آغاز سده بیستم بین سالهای (۱۹۰۵-۱۹۱۱م) در ایران نیز انقلاب ضد فتودالی و ضد امپریالیستی رخ داد. امواج انقلاب در شهر های تهران، تبریز، اصفهان

(۱) ولاد میر ایچ. ل. امپریالیزم بمشابه عالیترین مرحله سرمایه داری آورده. نشرات بزبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۴۹.

(۲) تاریخ ح. ک شوروی بزبان دری از انتشارات حزب توده. ایران، ص ۱۳۶ و ۱۳۹.

و شیراز گسترش سریع و پر دامنه یافت. تدوین قانون اساسی، تشکیل مجلس قانون گذاری، تأمین حقوق فردی و مالکیت خصوصی مطالبات عمده تظاهر کننده گان این شهر ها بود در سال ۱۹۰۷م انقلاب مشروطیت ایران اوج گرفت در برخی از محلات قیامهای دهقانی بونوع پیوست جنبش کارگری رشته های مختلف صنعتی گسترش یافت. اتحادیه های صنفی کارگران تشکیل گردید. انجمن های سازمانهای مخالف مختلف مخفی به فعالیت های اجتماعی و سیاسی آغاز کردند. مطبوعات آزاد بطور گسترده انتشار یافت.

کشور ایران به گرهگاه تضاد های حاد بین المللی و بمرکز کشمکشهای خونین اجتماعی مبدل گردیده هر چند انقلاب ضد فتودالی، ضد امپریالیستی و نهضت مشروطیت ایران بزر ضربات هماهنگ نیروهای واپسگرای داخلی و امپریالیستهای خارجی با خشونت تعصب آمیزی سرکوب شد. مگر این انقلاب و تحول اجتماعی نقش تاریخی خود را بسود بیداری سیاسی توده های مردم ایفا کرد و بر پیکر فتودالیزم رژیم فتودالی ایران و خاندان قاجار ضربه های نیرومندی وارد ساخته باید گفت که شرکت آگاهانه توده های مردم ایران در حیات سیاسی برای حلقه های مشروطه خواه افغان نیز، سر چشمه الهام و نبردهای عادلانه ملی و آزادیخواهانه ضد استعماری و ضد استبدادی بوده است.

وضع هند برتانوی

در دهه اول قرن بیستم مردم هند برتانوی نیز به جنبش در آمد. و در هندوستان پیکار عادلانه ملی و آزادی خواهانه بیش از هر وقت و زمان دیگر اوج میگرفت بگفته نهر «قلب پنجاب خونین بود» در آغاز قرن بیستم حزب کانگرس تشکیل گردید. جنبش ملی و ضد استعماری مردمان هندوستان را بسیج و رهبری کرد. مبارزات برحق و عادلانه ملی خلق های بلوچستان و پشتون ها و قبایل آزاد گسترش

پردامنه، یافت. نشرات بیدار کتنده و هیجان بخش آزادیخواهان هندوستان حلقه های انقلابی ترکیه ایران و ملل عربی خاورمیانه در شعور و روان علمای دین، ژورنالیستان، معلمان، شاعران، غلام بچه گان دربار، شاگردان معارف و روشنفکران بسته به اشراف فتودال و دربار تاثیرات عمیق و متفاوتی بجا نهاد و این قشر آگاه و پیشرو جامعه را برای کار و پیکار آزادی بخش ملی و ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی الهام بخشید. فقط در چنین شرایط ملی و بین المللی در فح آزادی، شروطیت و ترقی اجتماعی در کشور ما برافراشته شد و نخستین موج مشروطیت در قلب افغانستان مستعد به تکامل به غرش در آمد. (۱)



شرایط ذهنی افغانستان

از (۱۸۴۳ - ۱۹۱۹ م)

نخستین موج مشروطیت:

درفش آزادی ملی، دموکراسی و مشروطیت زمانی در قلب بر تپش آسیای بیدار بر افراشته شد و اولین حزب مشروطه طلب در چنین يك شرایط ملی و بین المللی تشکیل یافت که: ملت قهرمان افغان تا آن روزگار دو مرتبه بر اردوی منظم اشغالگران بریتانیا شباخون زده، هر بار از کوره آتشین پیکار عادلانه ملی سربلند و سرخروی بیرون آمده بود. اندیشه های آزادبخواهانه و نظرات سیاسی سید جمال الدین افغان از کران تا کران آسیا و ریفقا در شعور و روان مسلمانان و قاطبه ملل و مردمان مستعمره جهان ریشه میدوانید. کار نامه های ترقی بخش و سازنده کابینه ملی سید نور محمد شاه، نخستین صدراعظم افغانستان هنوز از خاطره نروهای ملی و وطنپرستان افغانستان فراموش نشده بود. نشرات بیدار کننده نخستین شماره سراج الاخبار (جنوری ۱۹۰۶ م) اندیشه های دموکراتیک و معلمان و طپرست لبسه حبیبه در قشر کرجک روشنفران بسته با شراف فثودال و سائر اقشار تحول طلب تاثیرات شور انگیز انقلابی بجا می نهاد. کارگران کشور های سرمایه داری و ملل و مردمان در بند و زنجیر آسیای میانه، از جمله ملت افغان را برای رستاخیز و قیام آزادی بخش ملی الهام می بخشید در کشور همسایه ما ایران نیز توده های خشمگین پیا خاسته بودند. نهضت مشروطیت و جنبش انقلابی کارگری رشد میکرد. در هندوستان پیکار عادلانه ملی و آزادبخواهانه گسترش می یافت. مبارزات دلاورانه خلق های بلوچ و پشتون روز تا روز اوج میگرفت نشرات بیدار کننده و پر هیجان حلقه های انقلابی و آزادی خواهان هندوستان، ایران، ترکیه، ملل عربی خاور مسانه در ذهن و دماغ افراد

و حلقه های ملی و دموکراتیک جامعه ما تاثیرات رهائی بخش معین بجا می نهاد.

فقط در چنین شرایط مساعد ملی و بین المللی در آغاز قرن بیستم (اول جنوری ۱۹۰۶م) به پیشنهاد جمعی از روشنفکران آزادیدوست، استادان لیسه حبیبه و علمای مدرسه شاهی انجمن، «سراج الاخبار افغانستان» تاسیس گردید و نخستین شماره آن در سی و شش صفحه چاپ شد (۱) مولوی عبدالروف قندهاری متخلص به خاکی سر مدرس مدرسه شاهی و ملای حضور به حیث رئیس انجمن و مولوی محمد سرور واصف قندهاری پسر مولوی احمد جان الکوزی سمت منشی این انجمن را به عهده داشت. بعد از نشر نخستین شماره «سراج الاخبار افغانستان» حکومت هند برتانوی و محافظ کاران دربار، مانع نشر آن شدند و چراغ انجمن را برای مدتی خاموش ساختند. گرچه این جریده تابناک از نشر باز ماند. اما امر عادلاته می که انجمن برای آن ساخته شده بود و مبارزه میکرد کاملاً از میان نرفت. برعکس مبارزه برضد استبداد استعماری، ارجحان و غاصبان آزادی ملی تشدید شد و نخستین سازمان سیاسی مشروطه طلب در سالهای (۱۹۰۶ - ۱۹۰۹م) در منزل میر سید قاسم لقمانی، واقع شور بازار در شهر کابل نهاده شد. (۲) این سازمان سیاسی متشکل، اصول مرامی خود را تنظیم کرد و موازین سازمانی متناسب به وضع و شرایط اختناق را بوجود آورد مؤرخان برجسته افغانستان، این سازمان سیاسی نورسته را در تاریخ تکامل فکری و ذهنی مردم افغانستان «مشروطیت اول» نامیده اند. سازمان مشروطیت اول توسط مولوی محمد سرور واصف قندهاری و معلم لیسه حبیبه رهبری میشده مولوی سرور واصف شخصیت برجسته فرهنگی و ادبی کشور و سخنور آگاه و با درد و معلم با دانش بود. او پیش از وزیدن کیمعارف نو و گشایش لیسه حبیبه (۱۹۰۳م) از ضرورت مشروطیت و استقرار حکومت قانون و استرداد استقلال سیاسی افغانستان در حلقه های دوستان نزدیک و روشنفکران به مباحثه میپرداخت. مولوی سرور واصف در سال ۱۹۰۶م شغل

(۱) پوهاند عبدالمجیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل: کمیته، طبع و نشر ۱۳۶۵، ص ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۱۲۳ و ۱۵۲.

(۲) سید مسعود پوهینار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، جلد اول، پشاور: چاپ اول سیا کتابخانه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۳، ۴، ۵، ۱، ۵، ۲۱۴ و ۲۱۷.

پر افتخار معلمی را گزید و در جریان این وظیفه به نشر و تبلیغ اصول مرامی مشروطه طلبان پرداخت. و در این راه عادلانه سر پرشود خود را باخت و بحکم امیر حبیب الله لقمه توپ گردید. و در لحظات واپسین زنده گی پرافتخار خویش، این وصیت را به نسل های امروز و فردای افغانستان به میراث گذاشت.

«ترك مال و ترك جان و ترك سر در ره مشروطه اول منزل است»
به قول پرهاند حبیبی این سازمان بنام «اخوان افغان» نامیده میشود.

اصول مرامی مشروطیت اول

پیروی از احکام دین اسلام، استقرار مشروطیت، تشویق مردم به کارنامه های درخشان ملی و میهنی، تقویت دوستی و تفاهم میان اقوام و قبایل افغانستان انجام اصلاحات اجتماعی بشیوه های مسالمت آمیز، مبارزه، برای تعمیم معارف مکاتب، و مطبوعات، تاسیس شورای ملی از راه انتخابات آزاد، نیل به آزادی و استرداد استقلال سیاسی کشور، تأمین اصول مساوات و عدالت اجتماعی، بنای زنده گی نوین، اقتصاد و فرهنگ پیشرفته و عصری، جوهر و مضمون اساسی اصول مرامی مشروطه خواهان اول بوده است.

اصول سازمانی مشروطه خواهان اول:

با رعایت شرایط اختناق و وضع مشخص کشور مشروطه خواهان اول سازمانی متمرکز و مخفی داشته اند، این سازمان از حوزه های کوچک تشکیل یافته بود. هر حوزه يك رئيس و يك منشی را برای خود انتخاب میکرد. اعضای هر حوزه از همان همفکرانی متشکل میشدند که همدیگر را خوب می شناخته و بر یکدیگر اعتماد می داشته اند و اما حوزه های برادر، از همدیگر پنهان بودند. رئیس عمومی حوزه ها مولوی محمد سرور واصف قندهاری بود. او تمام موازین مبارزه مخفی را مراعات

میکرد و توجه صفوف و حوزه ها را به رعایت راز داری سازمانی و به مبارزه مخفی اکیداً جلب میکرد. تصادفی نبوده است که روشن روان میر غلام محمد غبار، نخستین سازمان مشروطیت را بنام «جمعیت سری ملی» نیز یاد کرده است. اعضای جمعیت مشروطه اول در آغاز هر جلسه، قرآن، قلم و شمشیر را در میان می نهادند و پیمان خود را با ادای سوگند به قرآن، قلم و شمشیر تازه میکردند. در دوران شاه امان الله سمبول، کتاب، قلم و شمشیر که در آن وفاداری مشروطه خواهان به دین، آزادی، معارف و سواد بازتاب روشن داشته است، به نشان رسمی معارف افغانستان مبدل گردید. (۱)

در ترکیب جمعیت مشروطه خواهان اول حلقه کوچکی از معلمان هندی نیز فعالیت میکردند. این حلقه خود را «جان نثاران ملت» می نامیدند و افغانان جمعیت سری خود را بنام «اخوان افغان» یاد میکردند. پوهاند حبیبی به استناد سخنان موثق مرحوم میر قاسم خان لغمانی، جنبش مشروطه را نتیجه منطقی مبارزات، ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردم افغانستان و جنبشی کاملاً ملی و آزادی خواهانه مبارزان آگاه افغان توصیف و ارزیابی کرده است. او مخالف این طرز تلقی است که مشروطه اول در نتیجه تلقین، ابتکار و رهبری داکتر غنی و دیگر معلمان هندی لیسه حبیبی در افغانستان ایجاد گردیده باشد. داکتر غنی و دیگر همزمان وی، گرچه سالهای درازی با مشروطه خواهان اول یکجا زندانی بوده اند. مگر این به هیچ صورت دلیل آن شده نمیتواند که داکتر غنی و دیگر معلمان هندی مبتکر و رهبر مشروطیت اول باشد. (۲) باید دانست که دآوری عادلانه و جدانهای بیدار تاریخ افغانستان معاصر در حق معلمان مسلمان هندی لیسه حبیبی همین بوده است که معلمان مهاجر هندی به اشاعه معارف عصری و علوم طبیعی در افغانستان خدمت کرده، برخی از آنان در صفوف نهضت مشروطیت اول اشتراك فعال داشته اند.

پیشگامان جنبش مشروطیت باری به ابتکار شاد روان مولوی واصف در لیسه

(۱) م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: ص ...

(۲) پوهاند عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۳ و ۵۷.

حبیبه جلسه کرده و نامهٔ جمعی را به امیر حبیب الله نوشته بودند. در متن نامه از امیر تقاضا شده بود تا حکومت را بر اساس قوانین مشروطیت استوار سازد. این نامه توسط پروفیسور غلام محمد میمنه گی به جلال آباد گسیل گردید و به امیر حبیب الله تقدیم شد. امیر حبیب الله در آغاز با جنبش مشروطه خصومتی نداشت اما به علت تفتین جناح محافظه کار دربار و توجیهاات غرض آلود پادوهای محلی استعمار، چهار تن از صدیق ترین و بیباک ترین اعضا سازمان مشروطه از جمله لعل محمد خان، غلام بچه، جوهر شاه غوربندی، محمد عثمان پروانی و محمد ایوب خان پوپلزایی به فرمان امیر حبیب الله تبر باران و کشته شدند. همچنان مولوی محمد سرور واصف قندهاری رهبر این سازمان مشروطه، طلب با وصف رعایت موازین مبارزه مخفی بدام دستگاه جاسوسی امیر حبیب الله افتاد و با سعد الله خان برادر و فرزند کاکای خود عبدالقیوم در زندان شیر پور محبوس و بید رنگ به توپ بسته شد.

به هر حال چنانچه قبلاً تذکار یافت تعدادی ازین مشروطه طلبان به توپ بسته شدند و برخی دیگر تیر باران شدند برخی از آنها در زندانها جان سپردند. ملا متهاج و چند تن دیگر از جاسوسان دربار رها شدند. و دیگران در محابس ارگ و شیر پور تاسپیده دم استقلال افغانستان ۹ سال تمام زندانی بودند و بعد از قیام مسلحانه ۱۹۱۹ خلق افغان به فرمان شاه امان الله از حبس رها شده و در حیات سیاسی و اجتماعی کشور اشتراک فعال ورزیدند.

این حقیقت تاریخی نیز لازم بیادآوری است که بعد از مؤلفان افغانستان در مسیر تاریخ و جنبش مشروطیت در افغانستان» نویسنده، «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان» یگانه محقق ستم دیده، معتبر و قابل اعتمادی میباشد که بر پایه معلومات دست اول پدر با فضیلت خود، فهرست مکملتر اعضای نخستین سازمان سیاسی مشروط خواه را، فراهم و نشر کرده است. بااساس این فهرست، پیشگامان برجسته نخستین سازمان سیاسی مشروط خواه کشور در دهه اول قرن بیستم، بشمول تعداد انگشت شماری از معلمان مهاجر هندی و دو سه تن از جاسوسان و گماشته گان دربار که بعداً کشف و افشا شده، پنجاه و دو عضو بوده اند

برای اینکه تسهیلاتی در کار پژوهشگران و محققان «تاریخ نوین» خلق کشور ما، فراهم شود. اینک همین فهرست مکمل مسعود پوهنبار را به ترتیب حروف الفبا و موازین قبول شده تحقیق تنظیم میکنم. آرزو مندم که علاقه مندان تاریخ نوین ملت افغان به ویژه وارثان شایسته آزادیخواهان مشروطه خواهان آتشیهای زیر چاکستر زمانه ها را در آینده ها نیز کشف و به شعله های بر افروخته، خشم و خروش مردم مبارز و آزادیدوست افغان مبدل و باین صورت دین تاریخی آزادیخواهان مشروط طلبان، و تمام قربانیان استبداد را ادا نمایند (۱)

فهرست اعضای برجسته نخستین سازمان سیاسی مشروطه خواه

افغانستان به ترتیب حروف الفبا.

- (۱) آخندزاده مولوی عبدالرب قندهاری
- (۲) آخندزاده مولوی عبدالواسع قندهاری
- (۳) آخندزاده محمد اکبر اسحاق زایی.
- (۴) ابراهیم ساعت ساز معروف به ماما.
- (۵) اچکزایی مرزا محمد حسین کابلی.
- (۶) ارغندیوال ملا عبدالحق.
- (۷) ارغندیوال نظام الدین.
- (۸) الکوژیی عبدالرحمن کاکای واصف قندهاری
- (۹) الکوژیی عبدالعزیز معروف به بابا.
- (۱۰) الکوژیی سعدالله قندهاری.

(۱) سید مسعود، پوهنبار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، جلد اول، پشاور: چاپ اول سهاکتباخانه ۱۳۷۶ ص ص ۴۵، ۴۶ و ۴۷.

- (۱۱) افغان مولوی غلام محی الدین
- (۱۲) امرالدین مهاجر هندی.
- (۱۳) بارکزایی شیر علیخان.
- (۱۴) بدخشانی مولان.
- (۱۵) بدخشی میر زمان الدین کاکای محمد ولی شهید وکیل شاه امان الله.
- و سرجماعه غلام بچه گان دربار
- (۱۶) بسمل استاد محمد انور.
- (۱۷) بلوچ تاج محمد پغمانی.
- (۱۸) پروانی محمد عثمان.
- (۱۹) پنجابی داکتر عبدالغنی.
- (۲۰) پنجابی مولوی محمد چراغ.
- (۲۱) پنجابی مولوی محمد حسین.
- (۲۲) پنجابی مولوی نجف علی.
- (۲۳) پوپلزایی محمد ایوب.
- (۲۴) دروازی محمد ولی سرجماعه غلام بچه گان ارگ.
- (۲۵) راقم مرزا محمد حسین اچکزایی.
- (۲۶) سیفانی سردار محمد اسلم.
- (۲۷) شینواری ملا مہناج الدین.
- (۲۸) طرزی نائب حبیب الله.
- (۲۹) عبدالحبیب سردار.
- (۳۰) عبدالحق.
- (۳۱) عبدالرحمن سردار.
- (۳۲) عبدالقیوم.

- (۳۳) عبدالوهاب کونیل کندک مزار.
- (۳۴) عظیمو برگید محمد عظیم کارمند ماشین خانه حری کابل.
- (۳۵) غوربندی جومر شاه غلام پچه دربار.
- (۳۶) غوربندی شجاع الدوله.
- (۳۷) قزلباش احمد قلی.
- (۳۸) قندهاری عبدالجلال.
- (۳۹) قندهاری حافظ عبدالقیوم.
- (۴۰) کابلی میرزا عبدالنیزای.
- (۴۱) کابلی میرزا عبدالغیاث.
- (۴۲) کابلی لعل محمد غلام پچه دربار.
- (۴۳) کاتب هزاره ملا فیضی محمد.
- (۴۴) لغمانی میر سید قاسم معروف به «میر صاحب».
- (۴۵) لنگر زمین حاجی عبدالعزیز.
- (۴۶) لودین کاکا سید احمد.
- (۴۷) لوگری پاچا میر.
- (۴۸) مجددی عبدالله جان صاحبزاده.
- (۴۹) مروت مولوی مظفر.
- (۵۰) مینمه گی پروقیسمور غلام محمد متخلص «مصور».
- (۵۱) راجیف مولوی محمد صوو قندهاری رهبر سازمان.
- (۵۲) یوسفی حاجی محمد اکبر کابلی.

دومین موج مشروطیت

هر چند طنین آرمانهای پیشرو مشروطه طلبان اول با خشونت تعصب آمیز پادوهای محلی استعمار خاموش شد و پنجه های خون آلود استبداد گلوی پیشگامان این نهضت را بشدت فشرود در زندان ها مختنق ساخت (۱) اما امر عادلانه مشروطه طلبان اول و امریکه مبارزه برای آن آغاز شده بود از میان نرفت. نه کشتار خونین و زندان، نه زنجیر و ذولانه، نه فشار های جسمانی و روانی، نه امر و نهی استبداد استعماری، هیچیکی مانع مارش درنگ ناپذیر تاریخ و مبارزه خلق افغان شده نتوانست. برعکس وضع و تناسب نیرو های جهانی تغییر یافت. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) شعله ورشد، نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان در روسیه به پیروزی رسید. طبقه کارگر به طبقه حاکم جامعه شوروی و پیشآهنگ سیاسی طبقه کارگر به حزب حاکم مبدل شد. فرمان صلح صادر گردید. برابری حقوق برای تمام اقوام و ملل روسیه تزاری اعلام شد. زمین ملی گردید دستگاه دولت کهن بورژوا-ملاکی روسیه تزاری در هم شکست. دولت نوین و دموکراتیک استقرار یافت. کارخانه ها، راه های آهن، بانکها و دیگر وسایل تولید به مالکیت همه خلق و در مالکیت اجتماعی در آمد. سیاست خارجی صلحجویانه دولت شوروی در عرصه مناسبات بین المللی از اعتبار فراوانی برخوردار شد. (۲) دولت شوروی تمام قرار داد های نابرابر و غیر عادلانه را باهمسایه گان از جمله با افغانستان ملفی ساخت. همچنان نهضت خلافت و هجرت در هندوستان گسترش یافت. این جنبش در تارو پود جوانان هند شور آزادیخواهی آفرید. آزادیخواهان هند سیل آسا بسوی قیابیل آزاد و شهر کابل روی آوردند. زمینه های تأسیس حکومت مؤقت هندوستان در کابل فراهم شد. ایران پیه عرصه کشمکشهای مجاوز کارانه دولتهای بزرگ استعماری مبدل گردید. بیطرفی و استقلال ملی آن کشور از سوی استعمار گران امپریالیستی، المان، انگلیس و روسیه

(۱) سید مسعود. ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ص ۲۱۴ و ۲۰۴.

(۲) تاریخ ح. لک. شوروی (ترجمه بزبان دری) ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

تزاری لگد مال گردید. (۱) توده های مردم ایران علیه سلطه استعمار گران بپا خاسته مسلح شدند و مقاومت را آغاز نهادند در نواحی شمالی ایران و در گیلان مبارزات مسلحانه ملی «حزب جنگل» به رهبری میرزا کوچک خان آغاز یافت. (۲) در نتیجه این همه دیگر گونیهای جهانی تضاد تمام خلق با دولت بیروکراتیک سلطنتی تضاد خلق با نفوذ بی لگام استعمار انگلیس و تضاد درون قدرت حاکمه افغانستان تشدید یافت. مبارزه آزادی بخش ملل مستعمره از جمله مبارزه عادلانه ضد استعماری افغانان برای آزادی ملی، ترقی اجتماعی و استقرار حکومت شاهی مشروطه، تحت تاثیر نیرومند انقلابات منطقه و پیرامون کشور اوج نوین گرفت. فقط در چنین وضع و شرایط ملی و بین المللی محمود طرزی با نشر «سراج الاخبار افغانیه» ۱۹۱۱م درفش روشنگری، ترقی و آزادی ملی را بر فراز قله های آسمایی کابل برافراشت. درین بار وارثان صدیق و ادامه دهنده گان سنن نبرد های عادلانه مشروطه طلبان اول باز بدور «جریده سراج الاخبار افغانیه» (۳) حلقه زدند به شیوه ها و اشکال ظریفانه تر و دقیق تر مبارزه، بخش و اشاعه اهداف سیاسی و اصول مرامی خویش به نبرد سیاسی و اجتماعی روشنگرانه و بی امان آغاز نهادند. و باین وسیله زمینه های بیداری سیاسی و اجتماعی و رهایی توده های در بند و زنجیر و زمینه های قیام مسلحانه ۱۹۱۹ خلق افغان را فراهم ساختند. مؤرخان برجسته کشور این موج مشروطه طلبان و روشنگران را «مشروطیت دوم» نامیده اند (۴) این نهضت هنوز به قدر لازم متشکل نشده بود و پایه اجتماعی و سیاسی گسترده نیافته بود که در سال ۱۹۱۸م در شب جشن تولد امیر از سوی مشروطه طلبان بر امیر حبیب الله فیر تفتکچه صورت گرفت و پیشگامان نورسته جنبش ملی و ضد استبدادی مقدم بر همه عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی باز در آستان قیام مسلحانه ۱۹۱۹ ملی افغانان زندانی شدند و در بند و زنجیر افتادند.

(۱) پوهاند عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۷۸ و ۱۰۰.

(۲) م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ص ۲۴.

(۳) پوهاند محمد کاظم آهنگ، تمریف و تحلیل زارای مطبوعاتی سراج الاخبار افغانیه ناچاپ کابل: ۱۳۶۷، ص ۳.

(۴) پوهاند عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۱۲۳.

اصول مرامی مشروطیت دوم

اصول مرامی مشروطیت دوم همان اصولی بود که بوسیله پیشروان و قربانیان مشروطیت اول مطرح شده بود. اما مشروطیت دوم با تحلیل مشخص از وضع مشخص جامعه در شیوه ها و اشکال مبارزه و در تکتیکهای خود تجدید نظر کردند. این گروه شکل قهر آمیز مبارزه را نیز جایز شمرد. و از آن بمقصد ترور امیر حبیب الله استفاده ناکام کرد. در اصول مرامی و برنامه عمل مشروطه طلبان این دوران تعمیم زبان پشتو، تقویت جنبش سواد و سواد آموزی نیز بازتاب یافته بود. در شرایطیکه اقتصاد واحد، بازار واحد و قلمرو واحد برای قبایل سرگردان و پراکنده پشتون هنوز بوجود نیامده بود و پروسه تکامل ملی قبایل پشتون آهنگی کند داشت. تقویت زبان پشتو و تعمیم سواد، یکی از حلقه های نیرومند دیگر بود که پیشروان نهضت مشروطیت دوم به آن چنگ زده بودند. بیاد باید آورد که زبان حلقه، محکم و عنصر اساسی تشکل ملت بوده است. سرنوشت پشتونهای کوچنده و نیمه کوچنده، دهنشین و شهر نشین را در آن وضع و شرایط بیش از هر وسیله ممکن دیگر میتوانست بهم گره زند و قبایل دارای شرایط متفاوت زنده گی را بدور زبان واحد، سنن فرهنگی مشترک گرد آورد و همبسته گی رزمی شعور و روان ملی بخشد. باید افزود که آزادبخواهان روشن بین و مشروطه خواهان سایر اقوام و ملیتهای ساکن کشور نیز تقویت زبان پشتو و تعمیم سواد را برای تقویت مبانی اتحاد ملی و همبسته گی رزمجویانه ملی افغانان شرط ضروری مینداشته اند.

اصول سازمانی

در باره ساختار تشکیلاتی شیوه سازماندهی و رهبری مشروطیت دوم اطلاعات مستندی تاکنون بدست نیامده است اما آنچه که از نوشته های شاد روان میر سلام محمد غبار، پوهاند عبدالحی حبیبی و روایات اشتراک کننده گان این جنبش

آشکار می‌باشد این است که: عبدالهای «داوی» متخلص به «پرشان» عبدالرحمن لودین، میر غلام محمد غبار، محمد ولی خان بدخشانی، شجاع الدوله غوربندی، محمد ابراهیم خان جمشیدی، آدم خان میر یار بیگ دروازی، میر زمان الدین دروازی، غلام احمد اعتمادی، جمعه خان اعتمادی، سید غلام حیدر پاچا، غلام محی الدین آرتی، احمد رحمانی، کریم نژیی، سید قاسم، سید عبدالله، بشیر احمد، مرزا مهدی چند اولی، سید حسن فرقه مشر متخلص به شیون، سردار عبدالحسین «عزیز» سربر آورده گان و سیمای تابناک مشروطیت دوم بوده اند این شخصیت‌های برجسته، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور با چهره های پر فروغ سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و مشروطیت اول افغانستان در آمیختند و در همان سپیده دم قیام مسلحانه ملی ۱۹۱۹ و استرداد استقلال سیاسی افغانستان از زندانها و انزوا سیاسی بیرون آمدند و در دیگر گونی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شاه امان الله به ویژه در نخستین سالهای زمامداری شاه امان الله اشتراک فعال ورزیدند و نقش شایسته خود را در تحقق آرمانهای پیشرو مشروطه، خواهان ایفا کردند.

فصل سوم

زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح.د.خ.ا. از استرداد استقلال سیاسی افغانستان تا پایان سلطنت امیر حبیب الله کلکانی (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

دهه سوم قرن بیستم با پر افتخار ترین رویداد های تاریخی افغانستان، با قیام مسلحانه می ۱۹۱۹م و استرداد استقلال سیاسی کشور، گسترش نهضت های فرهنگی و اجتماعی، اداری و رشد مستقل اقتصادی و سیاسی، آغاز و با جنبش های خود انگیخته دهقانی و شکست فاجعه آمیز نهضت ملی و دموکراتیک جوانان افغان و بهران سیاسی و اجتماعی دوران امیر حبیب الله کلکانی پایان یافت. درین ده سال زنده گی و مبارزه پر جوش و خروش خلق وطن، امیر حبیب الله در شب ۲۱/۲ فیروزی در کله گوش لغمان کشته شد. در ۲۳ فیروزی شهزاده امان الله تاج شاهی را بر سر نهاد و در ۲۴ فیروزی نخستین سخنرانی تاریخی خود را بنام «ملت بلند همت و لشکر غیور افغانستان» در میدان مراد خانی به شهریان آزادی دوست کابل و قشون مسلح افغان ایراد کرد. (۱) و هفتاد و هفت سال بعد از پیروزی اولین قیام مسلحانه ملی و چهل سال بعد از دومین قیام مسلحانه ملی افغانها برای نخستین بار به ضرورت استرداد استقلال کامل ملی افغانستان از سوی شاه امان الله اشاره صورت گرفت. برابری حقوق ملل و مردمان، مبارزه با انواع ظلم، استثمار و بیگاری، رعایت

(۱) م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۵۲، ۷۵۳ و ۷۹۹.

قوانین و احکام دین اسلام بمشابه اهداف تأخیر نا پذیر دولت نو بنیاد شاه امان الله به بانک رسا اعلام گردید. شاه امان الله در بهار سال ۱۹۱۹ «جهاد ملی» را اعلان کرد و در اول می ۱۹۱۹ در روز همبسته گمی بین المللی کارگران جهان، سوقیات قشون مسلح کشور بسوی قندهار و مشرق، جنوب و به سه جبهه آغاز یافت. همزمان با اعلان جهاد ملی در سرحدات شرقی علیه استعمار انگلیس اوراق تبلیغاتی پخش شد. نخستین مظاهره خیابانی شاگردان مکاتب و شهریان کابل زیر شعار «مردۀ باد انگلیس و زنده باد افغانستان مستقل» از مقابل منزل حافظ سیف الرحمن سفیر دولت هند برتانوی با غریو ظفر آفرین عبور کرد. (۱)

سومین جنگ افغان و انگلیس و قیام مسلحانۀ ۱۹۱۹ افغانها در شرایط بسیار دشوار و هنگامی آغاز یافت که امپریالیزم انگلیس تازه از جنگ اول جهانی «۱۹۱۴-۱۹۱۸» فاتح بیرون آمده در ایران تسلط آن پایان نیافته بود و تکیه گاههای لرزان بریتانیا در بخارا، خیوه و عشق آباد کاملاً در هم نه شکسته بود. قشون منظم هند برتانوی با وسایط عصری زمینی و هوایی زیر قوماندۀ ۲۳ جنرال کار آزموده با نیروی شش چند قوای آزادی بخش ملی افغانها، در امتداد یک هزار میل تعبیه شده بودند (۲) در خانواده سلطنتی و حلقه حاکمه وحدت عمل و نظر و وحدت اندیشه و تصمیم وجود نداشت. میان طرفداران شاه امان الله و نصر الله خان این دو مدعی تاج و تخت شکافها و تضاد های عمیق ایجاد گردیده. در بیهه های قندهار و مشرقی به بهانه های مختلف تردد، تزلزل و جبن آشکار میشده اردوی افغان با وسایط حمل و نقل مواصلات و قوای هوایی عصری مجهز نبود. محمود ساسی مشاور نظامی شاه امان الله و دیگر عوامل بیگانه در جبهه و عقب جبهه به نقب گذاری آشکار و پنهان مشغول بودند. اکمالات ناقص، ضعف ارتباط و فقدان هماهنگی میان رهبری هر سه جبهه همه و همه شرایط نا مساعد داخلی و خارجی قیام مسلحانۀ ملی ۱۹۱۹ را

(۱) م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۵۶ و ۷۲۴.

(۲) داکتر گریگوریچ، کارگون، افغانستان در دهه سیم قرن بیستم (برگردان بزبان دری پوهاند جلال الدین صدیقی) کابل: ۱۳۵۰، ص ۹ و ۱۲.

فراهم میساخت، روی همرفته شرایط مساعد قیام غلبه کرد. همه طبقات و اقشار تحول طلب، بدور درفش «جهاد ملی» حلقه زدند. در نتیجه کار و پیکار فداکارانه دهقانان، پیشه وران شهری، سربازان، افسران روشنفکران، مشروطه طلبان از بند رسته و سر بر آورده گان تمام قبایل و اقوام شجاع افغانستان و به اساس معاهده راولپندی در اگست ۱۹۱۹ میلادی بیرق افغانستان مستقل در «قلب آسیا» برافراشته شد. بزیر درفش پر از آزادی مناسبات افغانستان مستقل با دول همسایه، کشور های اروپایی و برخی از کشورهای اسلامی تحکیم یافت. دولت نو بنیاد ملی شاه امان الله نخستین دولت نو بنیاد سوسیالیستی روسیه شوروی را برسمیت شناخت و اولین دولت سوسیالیستی جهان نیز نخستین دولتی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت. قرار داد دوستی افغانستان و شوروی بتاريخ ۲۸ فیروزی ۱۹۲۱ (۱۰ حوت ۱۲۹۹هـ) در مسکو بامضاً رسید. (۱) بموجب این معاهده افغانستان و اتحاد شوروی استقلال همدیگر را برسمیت شناخت و با همدیگر داخل مناسبات سیاسی گردیدند بر اساس این موافقتنامه هر دو دولت افغانستان و شوروی تعهد سپردند که در پیمانهای نظامی و سیاسی بی که بزبان یکی از طرفین باشد با دولت سوم اشتراک نرورد. امتیازات سیاسی سفارتخانه ها و قونسلگریهای هر دو کشور بر طبق رسوم بین المللی بطور مساوی معین گردید. به گشایش قونسلگریها، در شهر های عمده هر دو کشور موافقه صورت گرفت. دولت شوروی در قلمرو خود امتیاز ترانزیت آزاد و بی محصول را قائل گردید. طرفین آزادی ملل شرق را بر اساس «حق تعیین سرنوشت» و مطابق خواست عمومی هر ملت قبول کرد. در باره آزادی و استقلال حقیقی دولت بخارا و خیوه نیز بر اساس پرنسیب حق تعیین ملل، بین طرفین موافقه صورت گرفت. در مورد استرداد زمینهاییکه در قرن ۱۹ متعلق به افغانستان بود توافق حاصل شد. دولت نو بنیاد شوروی بخاطر استحکام مناسبات دوستانه با دولت پادشاهی افغانستان امداد نقدی و تخنیکی را به افغانستان قبول نمود. متن این قرار داد بزبان روسی و دری با

(۱) مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹ تحت نظر وزارت امور خارجه افغانستان و اتحاد شوروی چاپ کابل. ۱۳۴ ص ...

حق مسأوی نگارش یافت و محل مبادله این اسناد بر اساس فیصله طرفین شهر کابل تعیین شد. در ۲۷ نومبر ۱۹۲۶ بین افغان - شوروی قرار داد دوستی و عدم تعرض امضا گردید خلاصه طی ده سال رهبری شاه امان الله چهل پیام رسمی، تیلگرام، یادداشت‌های رسمی، بیانیه، معاهده، میان رهبران هر دو دولت و حکومت افغان - شوروی از مجاری دیپلماتیک رد و بدل شد و در گسترش استحکام مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی و تخیکی افغان - شوروی نقش فعالی ایفا نمود. درین دهه با انگلستان نیز پیمان صلح به امضاء رسید و در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ موافقتنامه بر قراری مناسبات سیاسی و در (۱۹ جون) کنوانسیون تجارتي بین دولت های افغانستان و انگلیس، امضا شد. در ماه مارچ ۱۹۲۱ میان نماینده گان دولت نو بنیاد افغانستان و دولت جوان ترکیه قرار دادی در مسکو امضا گردید. هر دو و دولت نو بنیاد نیات خود را به همکاری سیاسی، نظامی و فرهنگی ابراز داشتند. بعد از امضای این قرار داد ها و بر قراری مناسبات میان هر دو دولت ملی افغانستان و ترکیه کار شناسان ترکیه بید رنگ، در عرصه های نظامی، اقتصادی و فرهنگی به همکاری فعال آغاز نهادند. مناسبات افغانستان با دولت جوان ترکیه استحکام یافت و در ۲۵ می ۱۹۲۸ میان هر دو دولت در حال رشد قرار دادی در باره همکاری و دوستی امضا شد.

در دوران شاه امان الله برای نخستین بار در ۲۲ اپریل ۱۹۲۲ روابط دیپلماتیک میان افغانستان و فرانسه بر قرار گردید در ۹ سپتمبر ۱۹۲۲ موافقتنامه فرهنگی میان دولت شاه امان الله و جمهوری فرانسه عقد شد. بموجب این موافقتنامه امتیاز حفریات افغانستان به باستان شناسان فرانسه تعلق گرفت. طی سالهای رهبری شاه امان الله بر اساس معاهده ۳ جون ۱۹۲۱ مناسبات سیاسی افغانستان و ایتالیا در سطح وزارت مختار بر قرار گردید محصلین افغانی به ایتالیا اعزام شدند و داد و ستد تجارتي و فرهنگی، در هر دو کشور، رو به گسترش نهاد. رشته های مناسبات افغانستان و ایران با آنکه در اعماق تاریخ فرورفته است اما بعلمت نفوذ استعمار کهن و استکبار جهانی این دو کشور همسایه و مسلمان طی دهها سال بارها بر مرزهای یکدیگر به تاخت و تاز ها پرداخته. فضای اعتماد متقابل بین هر دو دولت نیمه

مستعمره تیره و تار شده بود. فقط در همان فردای. استرداد استقلال سیاسی کشور ما، مناسبات هر دو دولت افغانستان و ایران دوستانه شد. در جون ۱۹۲۱ روابط سیاسی بین افغانستان و ایران بر قرار گردید از آن به بعد مناسبات این دو دولت همسایه بر پایه موازین بین المللی توسعه و گسترش یافت.

سفرهای شاه امان الله

در سالهای آخر این دهه شاه امان الله به سفرهای کاری خود به ۱۲ کشور آسیایی اروپایی و افریقا پرداخت این سفرها از ۲۹ نومبر ۱۹۲۷ تا جولای ۱۹۲۸ و هشت ماه تمام را در بر گرفت. سفر شاه امان الله با برگزاری میتنگ با شکوهی در باغ دلکشا آغاز یافت. شاه امان الله درین جلسه بیانیه هیجان انگیزی ایراد کرد و در بیانیه اهداف سفرش، عشق بوطن، به آزادی، ترقی اجتماعی، دوستی و تفاهم میان افغانها باز تاب آتشین و روشن یافت. شاه امان الله به ضرورت تهیه و تدارک ماشین، آلات و وسایط ترانسپورتی و سایل مخابرات و اصلاحات و تسریع پروسه رشد تخنیکی و صنعتی و به ارمغانهای فرهنگی این سفر اشاره کرد. سفر شاه امان الله بعد از ختم میتنگ با شکوه بسوی قندهار بوسیله موتر تیز رفتار آغاز یافت در قندهار يك هفته اقامت گزید. مردم را بدوستی و همبسته گی ملی فراخواند. شاه امان الله در آن هنگام «۳۷» سال عمر داشت. شاه افغان از راه چمن به هند برتانوی رفت از جانب مقامات هند برتانوی و از سوی مسلمانان، اهل هندو سکها، افغانها ایرانیان مقیم هند به گرمی استقبال شد. در کراچی و بمبئی سخنرانیهای آتشینی ایراد کرد. سخنرانیهای او دارای محتوای ضد استعماری بود و توده های هند را به تقویت «اتحاد اسلامی»، دوستی و تفاهم میان مردمان فرا خواند. شاه امان الله در اجتماع سه صد هزاری مسلمانان هند به دعوت انجمن خلافت هند اشترک ورزید او درین اجتماع به ضرورت تقویت همبسته گی رزمی مسلمانان و اهل هندو بخاطر نیل به آزادی و ترقی اشاره کرد. او ضمن خطاب به مسلمانان هند گفت «آزادی هدیه داده نمی شود باید آنرا کسب کرد». شاه امان الله از طریق بندرگاه عدن و پورت سعید به مصر سفر

کرد. شاه افغانستان مستقل از سوی شهریان قاهره به گرمی پذیرایی شدند. شاه افغان از اهرام مصر، موزیم و آرشیف ملی، جامع الازهر، پارلمان مصر، جاده های عصری و بانک دولتی باز دید بعمل آورد^{۱۰} او ضمن ملاقات با شهریان قاهره در باره اصول سیاست مستقل ملی دولت افغانستان معلومات لازم ارایه کرد. جریده «الاهرام» شاه امان الله را «سلطان واقعاً مستقل» توصیف کرد. شاه امان الله از مصر به ایتالیا سفر کرد و از سوی مقامات دولتی ایتالیا به گرمی استقبال شد. از مانور جالب هوا بازان ایتالیا دیدن کرد. شاه افغان در فرانسه نیز به استقبال گرم روبرو گردید. با باستان شناسان و انجمن شرق شناسان و دوستان شرق ملاقات کرد و مرافقتنامه فرهنگی را به امضا رسانید. شاه امان الله از مراکز صنایع جنگی، فابریکه ایریشم سازی و مراکز پوستی بازدید کرد. عملیات اطفانیه تانکهای جنگی و مانور هوا بازان فرانسه را معاینه نمود. در المان نیز از سوی رئیس جمهور و صاحبان صنایع و مقامات بلند پایه دولتی به گرمی استقبال شد. دهمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان به اشتراك رئیس جمهور المان در اقامتگاه شاه امان الله تجلیل گردید. حلقه های تجارتي و سیاسی المان از سفر شاه امان الله برای افزایش نفوذ اقتصادی خویش استفاده کرده آخرین دستاورد های علمی و تخنیکي و نظامی خود را از او پنهان نداشتند. شاه امان الله در ختم سفر کاری خود در المان شش میلیون مارك قرضه از حکومت جمهوری المان بدست آورد و این مبالغ را به خرید چهل و دو فابریکه، ماشین آلات، جنگ افزارها و وسایط تخنیکي تخصیص داد. شاه امان الله در انگلستان با شکوه شاهانه پذیرایی گردید. هدف محافل حاکمه انگلیس ازین استقبال با شکوه این بود تا او و راجت تاثیر دوستی سنتی قرار دهند و از المانها و روسیه شوروی جدا سازند و به این وسیله به استقلال کامل ملی افغانها ضربه وارد نمایند. اما شاه امان الله بلند پرواز تر از آن بود که به دام انگلیسها بیفتد در «اکسفورد» لقب دوکتورای حقوق به او داده شد. سفر شاه امان الله در روسیه شوروی بیش از همه الهام بخش بود. شاه امان الله درین سفر، از کاخ کرملین مراکز تاریخی لنینگراد، مراکز تربیت نظامی و صنعتی شوروی، مراکز علمی، موزیم ها و شهر های تاریخی باز دید کرد. و با دست

آورد های اقتصادی، فرهنگی دولت شوروی آشنایی یافت. این سفر در عرصه مناسبات خارجی افغانستان و تحکیم پایه های استقلال ملی ما نقش مهم تاریخی ایفا کرد و سر انجام در نتیجه این سفر تاریخی شاه امان الله نماینده گیهای افغان- شوروی تا سطح سفارت ارتقا یافت. (۱)

این سفر تاریخی برای گسترش همکاریهای علمی، تخنیکي و فرهنگی افغان- شوروی، دور نماهای تازه را گشود، شاه امان الله در ترکیه با استقبال گرم مصطفی کمال مواجه گردید. مصطفی کمال «اتا ترک» شاه امان الله را پیشوای آزادی ملل شرق، توصیف کرد. سفر شاه امان الله به ایران نیز در تقویت دوستی و همکاری بین دو کشور همسایه مساعدت کرد. شاه امان الله از راه هرات، قندهار به شهر کابل وارد شد اگر «مانچستر گاردین» افغانستان را به دانه گندمی بین دو سنگ آسیاب» تشبیه کرده بود شاه امان الله در جریان این سفر قاطعیت خلق افغان را در راه رشد مستقل ملی به همه ملل و مردمان جهان آشکار ساخت. سفر های کاری شاه امان الله هشت ماه تمام را در بر گفت با ارمغانهای ترقی آفرین به کشور باز گشت. هنگام مواصلت به کابل باز در میان شهریان کابل، شاگردان معارف و مقامات بلند پایه دولتی نطق هیجان بخشی ایراد کرد. سخنرانی آتشین شاه امان الله سر شار از عشق بوطن، عشق به هموطنان و ترقی و آزادی افغانستان بود. شاه امان الله به بانک رسا اعلام کزد که افغانستان گنجینه ثروتهای گرانبهاست و آنچه که ندارد علم و دانش است. باید علم و دانش بیاموزید.

نتایج سفرها

در نتیجه این سفرها امید های دیرینه و ترقیخواهانه مشروطه طلبان افغان از قوه بفعل در آمد. روابط بین المللی افغانستان گسترش و استحکام یافت: برای ارتقای

(۱) عزیز الدین وکیلی پوپلزایی، سفرهای غازی امان الله شاه در ۱۲ کشور آسیا و اروپا (۱۳۰۶) - (۱۳۰۷) کابل: مطابع دولت، ۱۳۶۴، ص ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۴۱، ۶۹، ۹۳، ۹۵، ۱۱۸ و ۱۳۱.

قابلیت دفاعی توای مسلح، اسلحه عصری خریداری گردیده برای رشد صنایع ملی زمینه های مقدماتی استفاده از تکنالوژی معاصر جستجو شد. و سر انجام اعتبار بین المللی دولت ملی شاه امان الله بالا رفت.

تحولات اجتماعی - اقتصادی افغانستان از قیام ملی ۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ م

بعد از استرداد استقلال سیاسی افغانستان زمینه های رشد مستقل اجتماعی اقتصادی و مناسبات بین المللی کشور مساعد گردید. امان الله پادشاه ملی اصلاح طلب و ترقیحواه بود. او علاقه آتشین داشت که جنایات اسلاش را جبران کند و افغانستان مستقل را کشوری نیرومند، آباد، آزاد، پیشرو و مترقی بسازد و بر سردهی رنج و استکبار درین گوشه جهان غلبه نماید. همچنان تلاش کرد تا سازمانها، نهاد ها و مناسبات کهن تولید فتودالی و ما قبل فتودالی را برهم زند. نظام نوین اجتماعی - اقتصادی را پایه گذاری کند و نیروهای دموکراتیک و ملی، طبقات و اقشار تحول طلب جامعه ما را در تنظیم حیات سیاسی سهیم نماید. شاه امان الله بخاطر تحقق این خواسته های عادلانه ملی خود و با شناخت ضرورت ها و ايجابات عصر و زمان، در همان فردای روشن استقلال کشور متوجه اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مالی و اداری گردیده چون پروگرامهای اصلاحی و ارمانهای ترقیحواهانه شاه امان الله و جوانان افغان با منافع حیاتی طبقات و اقشار تحول طلب اجتماعی منطبق بود از پشتیبانی همه نیروهای ملی و وطنپرستان کشور برخوردار شد. شاه امان الله در فردای تا جیوشی و اعلان استقلال افغانستان متوجه ساختمان دولت دموکراتیک و ملی گردید، قوه اجرائیه، تقنینیه، قضائیه با النسبه مستقل را بنا نهاد. حکومت ظاهراً از سلطنت جدا گشت. اما رهبری سیاسی داخلی و خارجی عملاً و علناً توسط خودش اجرا میشد. و این یگانه اشتباه شاه امان الله بود که مشروطه خواهان و طرفداران تحولات بنیادی را از او جدا ساخت. شاه امان الله بعد از پیروزی قیام دلاورانه ملی و تأمین استقلال سیاسی در راه تحکیم پایه های استقلال کشور گام های استواری بلند کرد. مستعمری های اشراف و امتیازات طبقات و اقشار قرون وسطایی را

لغو نمود. اشکال گونه گون مالیات و عوارض کمرشکن را منسوخ اعلان کرد. در سال ۱۹۲۰م قانون مالیات زمین و در سال ۱۹۲۶ نظامنامه فروش املاک سرکاری انفاذ یافت. (۱) مالیات جنسی به نقدی تعویض شد. همه طبقات جامعه بدون استثنا مجبور به پرداخت مالیات نقدی اراضی و محصول مواشی گردیدند. شیوه دفتر داری و محاسباتی نوین معمول گشت، گمرکها و خرچگیری های متعدد داخلی از میان برداشته شد. با توسل باین اصلاحات مالی، مالیات دولت بیش از دو چند دوران امیر حبیب الله گردید یعنی مالیات کشور از ۸۰ میلیون به ۱۸۰ میلیون رویه بالغ شد.

با لغو قیود گمرگی و خرچگیری های متعدد داخلی شرایط لازم انکشاف تجارت و مناسبات سرمایه داری مهیا گردید. مناسبات تجارتي افغانستان با اتحاد شوروي، جرمني، انگلیس فرانسه، ایتالیا و یک رشته کشور های دیگر بسط و توسعه یافت. شرکت های تجارتي کشور های اروپایی در کابل تاسیس شد. در پغمان، جلال آباد و قندهار استیشن های برق زیر کار گرفته شد. صنایع ملی با شور و هیجان فراوان تشویق و حمایت شد. نمایشگاه صنایع ملی در شهر کابل دایر و برای مامورین دولت پوشیدن لباس وطنی اجباری اعلان گردید.

شاه امان الله خود از تولیدات ملی لباس می پوشید و برای وطن پرستان زمان خود سرمشق خوبی بود. حمایت و تشویق صنایع ملی زمینه مساعد رشد بورژوازی ملی و جوانه های روینده کارگران صنعتی را تاحدی مهیا ساخت و برای رشد نیروهای تولیدی جامعه شرایط لازم را فراهم کرد. دولت ملی شاه امان الله در همان فردای استرداد استقلال سیاسی کشور تحصیل معارف ابتدایی را برای فرزندان مردم افغانستان اجباری و مجانی اعلان کرد. اینها همه گامهایی پر افتخارست که طی ده سال در راه گسترش معارف نوین برداشته شد. درین دوران رشد جامعه به کادر های فنی و تحصیلکرده نیازمندی مبهم احساس میگردد بنا برین چندین صد طلبه افغانی برای نخستین بار به کشورهای پیشرفته

(۱) فرهنگتور حبیب الله، باید از اصلاحات ناکام ارضی درس عبرت گرفت. پشاور: آزاد

اروپایی از حمله به اتحاد شوروی، جرمنی، فرانسه، ترکیه، ایتالیا به مصرف وزارت معارف جهت تحصیلات عالی اعزام گردید در سال ۱۹۲۰ کتابخانه ملی کابل به ابتکار روشنفکران ترقیخواه تاسیس گردید نخستین سینما در کابل و نخستین تیاتر در پغمان نهاده شد (۱) جراید و مجلاتی مانند امان افغان روزنامه اتحاد مشرقی، جریده الغازی، مجله معارف، جریده اتفاق اسلام، جریده ستاره افغان، روزنامه افغان، جریده طلوع افغان، جریده هفتگی بیدار، روزنامه اصلاح، ارشاد النسوان، مجله مجموعه عسکریه، روزنامه حقیقت، جریده ثروت، آیینه عرفان، مجله پشتو ژغ، مجموعه صحیه و همچنین جراید و مجلات غیر دولتی نظیر انیس، نسیم سحر نو روزیه در دوران دولت مستعجل شاه امان الله به پخش اخبار جالب، مطالب اخلاقی، سیاسی، انتقادی، طنزگونه، تربیتی و به نشرات بیدار کننده آغاز کرد. (۲)

در کابل استیشن رادیو گشایش یافت. بموجب نظامنامه مطبوعات، آزادی فکر و بیان و قلم تضمین گردید. مکتب حکام تاسیس و حکام تحصیل کرده به ولسوالی ها معرفی گردید در سال ۱۹۲۳ قانون اساسی افغانستان وضع شد و انفاذ یافت، حقوق و وظایف افراد جامعه معین گردید. آخرین بقایای برده گی منسوخ اعلان شد، اقوام و پیروان مذاهب مختلف برای اولین بار از حق قانونی برگزاری آزاد سنن مذهبی و ملی خود بر خوردار شدند. اهل هندو کابل قندهار، جلال آباد نیز در انجمن های معارف يك نماینده انتخابی داشتند. قیود رنگ لباس و جزیه هندوان رفع گردید. فرزندان هندو و مسلمان افغانستان از برابری حقوق قانونی و از امتیازات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مساوی بر خوردار گردیدند.

در جنوری ۱۹۲۲ اولین شفاخانه نسوان و اطفال افتتاح شد. اصلاحات اجتماعی و فرهنگی تا سال ۱۹۲۴ بسرعت پیش رفت. در دوران شاه امان الله برای عصری ساختن ارد و توجه معطوف گردید. سنگ تهداب قوای هوایی نهاده شد. پرسونل قوای

(۱) م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۹۳ و ۷۹۴.

(۲) پوهاند محمد کاظم آهنگ، په افغانستان کی د ژورنالیزم تاریخچه (د حبیب الله رفیع ژباړنه سمونه، او زیاتونه) کابل: تاریخ ټولنی ۱۳۵۶ ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

هوابی و صنوف دیگر نظامی در اتحاد شوروی، ایتالیا، فرانسه تربیت یافت يك قطعه عسکری نمونه زیر نظر صاحب منصبان ترکی در مهتاب قلعه تعلیم و تربیت یافت. حبیب الله کلکانی پیش ازینکه ارگ پادشاهی را تصرف کند در قطعه نمونه خدمت عسکری را سپری کرده بود. درین دوره کوتاه مکاتب و تعلیم گاه های مسلکی تاسیس گردید. رویهمرفته شاه امان الله به بالا رفتن قابلیت دفاعی و نظامی کشور نیز توجه لازم مبذول میداشت.

شاه امان الله با عمار بند های آب و حفر نهر ها توجه فراوان کرد. درین دوره بند آب غزنی و بند سراج تکمیل شد. بند شکمنی اعمار گردید. کار حفر نهر رزاق پروان آغاز یافت برای حفظ و اداره جنگلات پکتیا و اسمار و غیره و برای تکثیر نسل اسپ و قره قل پروگرامی تنظیم گردید. برای ترقی پیله وری گام های نخستین برداشته شد. ترقی وسایل مواصلات مخابرات ساختمان ها مورد توجه قرار گرفت. راه آهن بین شهر کابل و دارالامان ساخته شد. خط هوایی بین کابل تاشکند و مسکو گشایش یافت. دولت شاه امان الله تمديد لین تلیفون و تیلگراف مرکز و ولایات کشور، پسته هوایی بین کابل مزار، شوروی و ترکیه را مدنظر قرار داد. شاه افغانستان در هنگام مسافرت خود در سویس داخل اتحادیه بین المللی پوستی گردیده به احداث شاهراه سالنگ و پکتیا اقدام صورت گرفت، شفاخانه های ملکی و نظامی و سناتوریم پغمان و بنا های دولتی آباد گردید. بنا های با شکوه دارالامان در قلب کابل آباد شد.

اصلاحات قضایی دوران شاه امان الله نیز حایز اهمیت تاریخی است درین دوره به استقلال قوه مقننیه توجه مبذول گردید بر طبق ماده «۴۳» نظامنامه اساسی استقلال قوه قضائیه محترم شناخته شد.

دولت نو بنیاد شاه امان الله از همان آغاز استرداد آزادی سیاسی متوجه تنظیم حیات ملی و وضع و تدوین قوانین گردید.

نخستین مرکز قانون گذاری افغانستان بنام «شورای دولت» پایه گذاری شد. اعضای «شورای دولت» هم انتخابی بود و هم انتصابی. اعضای انتصابی توسط شاه و اعضای انتخابی توسط ملت انتخاب میگردد.

در ولایات و حکومت محلی تا درجه علاقه داری مجالس مشوره باشتراك مساویانه مأمورین رسمی منطقه و نماینده گان انتخابی ملت تشکیل میشد. این مجالس در واقع منافع طبقات حاکمه و محافل رهبري کننده حاکمه را هماهنگی می بخشیده اند. پروژه های قوانین ابتدا در شوراي دولت، بودجه دولت، مقاولات و معاهدات خارجي را رسیده گی میکرد. شاه امان الله در همان آغاز حکمرایی لویه جرگه را در جلال آباد دایر و نخستین نظامنامه اساسی را در سال ۱۹۲۲ تصویب نمود. لویه جرگه باشتراك نماینده گان ملت و اعضای حکومت منعقد می گردید. در دوران بین سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۰ نظامنامه نظیر اصولنامه ترتیب بودجه دواير افغانستان، نظامنامه تشکیلات ملکیه افغانستان، نظامنامه اداره، افغانستان، اصولنامه محاکم تجارتي، اصولنامه فروش املاک دولت، همچنین نظامنامه وظایف حکام و مأمورین و نظامنامه تشویق صنایع و برخی از نظامنامه های ضروري دیگر، تصویب و انفاذ یافت.

با آنکه درین دوران برای فرسایش مناسبات تولید فتودالی زمینه های مساعدی مهیا شد. مگر صاحبان سرمایه های تجارتي و ملاکان جدید در برابر ملاکان فتودال مقاومت و پیشروی نتوانست. روبرهرفته سیاست اقتصادی شاه به تسریع پروسه انباشت ابتدایی سرمایه و گسترش نفوذ سود خوران بورژوا ملاکان و بورژوا بیروکراتان تا حدود معینی مساعدت کرد. اصلاحات مالی این دهه و گسترش شبکه کارمندان مالیاتی منافع سر بر آورده گان قبایل، متنفذین محلی و ملاکان فتودال را نقب گذاري نمود. لغو امتیازات مستمری و دیگر امتیازات سنتی اشراف فتودال اقدامات قانونی دیگری بود که زمینه تمرکز سرمایه های ملی را به تدریج مساعد ساخت و شرکتهای بنا مهای «برادران افغان»، «اتحادیه ترانسپورتي»، «ضیا»، «قمر» و غیره و غیره در شهر های کابل، قندهار، مزار، هرات و همچنان دو صد شرکت دیگر با سرمایه پنج تا شش میلیون افغانی با حقوق انحصاری ویژه خود تشکیل یافت (۱) در دوران

(۱) کارگون، دهه، سیم قرن بیستم افغانستان ص ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲ و ۶۹.

شاه امان الله از منافع این شرکتها در برابر تولید کالا های مائل خارجی حمایت میکرد. صاحبان این شرکتها از تشکیل بانک دولتی استقبال بعمل نیاوردند. تلاش دولت به خاطر جلب سرمایه های تجاری در صنایع به نتایج ثمر بخشی نه انجامید زیرا صاحبان سرمایه از منافع دراز مدت خود تصور روشنی نداشتند. دولت نیز در آن هنگام با پایه های متزلزل اجتماعی خود قادر به تأمین امنیت راه های، حمل و نقل مصون کالا های تجارتهی واحداث شاهراه های عصری شده نتوانسته بود. تبدیل مالیات جنسی به تقدی مشکل دیگری بود که به مشکلات دهقانان تهدیدست افزوده شد. زیرا اکثر دهقانان بی زمین برای پرداخت مالیات پول نقد در دسترس نداشتند. مجبور به فروش اجناس خویش به قیمت های به مراتب نازل تر میشدند و به این ترتیب دولت شاه امان الله از پشتیبانی دهقانان فقیر محروم میشد. این وضع به علما مشایخ و ملاکان امتیاز باخته شرایط لازم تبلیغاتی را بر ضد اصلاحات مالی و اقتصادی شاه امان الله و تقویت جنبشهای خود انگیزته دهقانی مساعد ساخت. شورش و بحران بوسیله قبایل پکتیا در سال ۱۹۲۴ آغاز یافت در رأس این شورش ملا عبدالرشید مشهور به «ملای لنگ» قرار گرفته بوده (۱) این شورش به پشتیبانی آشیانه های استعماری از سوی عبدالکریم فرزند امیر یعقوب نیز تقویت یافت و امان الله به عقب نشینی های معین در تطبیق برنامه اصلاحات اجتماعی و ترقی خود مجبور شد. بحران و جنبشهای خود انگیزته دهقانی بعد از بازگشت شاه امان الله از سفر های اروپایی و از سر گرفتن برنامه ترقی و اصلاحات اجتماعی بار دیگر آغاز شد و به گوشه گوشه افغانستان گسترش یافت. جنبشهای دهقانی بطور عمده خود بخودی پراکنده غیر متشکل و مسلحانه بود. گروه های مسلح هدف سیاسی روشنی نداشتند این مقاومت ها باز تابی بود از خشم و خروش و اعتراض نا منظم دهقانان فقیر دهات علیه ظلم و فساد دستگاه اداره محلی دولت جوان شاه امان الله.

تضاد های اجتماعی دوران شاه امان الله

اکثر مؤرخان معاصر افغانی عامل اساسی بحران و جنبش خود انگیخته دهقانی کشور را ناشی از اصلاحات اجتماعی تندروانه شاه امان الله خاصه بعد از بازگشت او از سفر های اروپا تصور کرده اند. مگر ریشه این بحران و جنبش های خود انگیخته دهقانی در عمق جامعه و در مناسبات متقابل طبقات و تضاد های اجتماعی و جامعه ما فرو رفته بود. چنانچه از آغاز تذکار یافت بعد از بازگشت شاه امان الله از سفر اروپا لویه جرگه ۲۸ اگست ۱۹۲۸ گشایش یافت. دو ثلث این لویه جرگه از ملاکان فنودال روحانیون و مشایخ و عناصر بسته به محافل حاکمه ترکیب یافته بود و طرح برنامه، ترقی و اصلاحات اجتماعی مورد تصویب قرار گرفت.

در آن هنگام ظاهراً با برنامه، تحولات اجتماعی، اقتصای شاه امان الله مخالفت آشکار صورت نگرفت اما تصامیم لویه جرگه با منافع طبقات و اقشار حاکمه مطابقت نداشت. بنابر آن تضاد های اجتماعی تشدید گردید و اصلاحات رو بنایی این مرحله حکمرانی شاه امان الله با منافع ملاکان فنودالی، علمای دین، مشایخ و صاحبان سرمایه تجاری تصادم کرد.

لویه جرگه القاب امتیازات و مناصب عالی را از ملاکان فنودالی و سر بر آورده گان قبایل سلب کرد. (۱) و برای پاکیزه نگهداشتن نام اسلام و ریشه کن ساختن نفوذ استعمار قبیودی را بر واعظان، علمای تحصیل کرده دیوبند و قاضیان وضع کرد. صنایع عصری و فابریکه ها، توسعه معارف نوین و عصری و تحکیم روابط فرهنگی با جهان غرب و رفع حجاب زنان، صاحبان سرمایه تجاری و طبقات و قرون وسطایی جامعه را خشمگین ساخت این همه اصلاحات با آنکه بامناف دراز مدت دهقانان و پیشه روان شهری، قبایل کوچپنده و روشنفکران تر قیخواه، مطابقت کامل داشت اما عملاً شرایط و زمینه های تحقق آنها مساعد نبود و زنجیر های پوسیده استثمار و ستمهای گونه

(۱) داکتر کارگون، افغانستان در دهه - سیم قرن بیستم ص...

گون فتودالی را بزودی در هم شکسته نمی توانست در چنین مقطع تکامل تاریخ دولت شاه امان الله هم پایه های اجتماعی و سیاسی، قبیلوی فتودالی و سنتی سلطنت را از دست داد و هم منافع اساسی دهقانان، سر بازان، پیشه وران و روشنفکران را تأمین نتوانست فقط در چنین وضعی دشمنان ترقی و عوامل استعمار بریتانیا که پیوند های سنتی، با سربرآورده گان و متنفذین شریر محلی داشتند و در زدو بند با محافل استعمار امپریالیستی در کمین گاه نشسته بودند، در موضع مشترک ارتجاعی علیه دولت شاه امان الله قرار گرفته زمینه های بحران و گسترش جنبشهای دهقانی را بسود نیروهای واپسگرا و استعمار امپریالیستی فراهم آوردند (۱) به هر حال به اساس تضادهای دهقانان با ملاکان، تضادهای پیشه وران با سرمایه های تجاری، تضاد طرفداران بورژوازی ملی با سرمایه داران دلال، تضاد نو خواهان با ثبات پرستان، تضاد تمام خلق با دستگاه بیروکراتیک اداری، تضاد میان مشروطه خواهان معتدل و تند رو، تضاد میان جناحهای مخالف و مختلف محافل حاکمه اشرافی وضع جامعه را متشنج و بحرانی ساخت. بحران و جنبش خود انگیخته دهقانی سراسر افغانستان را به تدریج فراگرفت. این جنبشها طوریکه قبلاً نیز تذکار یافت پراکنده، غیر متشکل و مسلحانه بود. گروه های مسلح، اهداف سیاسی روشنی نداشتند. خلاصه جنبش خود انگیخته دهقانی سالهای (۱۹۲۸-۲۹) بازتاب خشم و غضب دهقانان و اعتراض توده های مردم علیه انواع استثمار فتودالی و فساد دستگاه اداری دولت بود کاملاً روشن است که ازین جنبش خودبخودی دشمنان تاریخی مردم افغانستان و عوامل استعمار بریتانیا به زیان نهضت ملی و مترقی کشور و بسود گسترش نفوذ استعمار بار دیگر استفاده گسترده بعمل آورده اند. همچنان عطاء الحق وزیر امور خارجه، شیر جان خان، خواجه محمد صدیق فرقه مشر و دیگر مقامات بلند پایه، دولت حبیب الله کلکانی و متنفذین روشن بین شمالی که غالباً وارثان مجاهدان قیام اول افغانان علیه اشغال گران انگلیس و اخلاف تبعیدیان دوران سلطنت امیر عبدالرحمان خان بوده اند با درک وضع گذرای حاکمیت حبیب الله کلکانی احتمالاً به توسعه نفوذ سیاسی و تحکیم

دولت و هزاران دست و دماغ ضد ملی در کار زد و بند با دشمنان تاریخی خلق، چهره زشت خود را پنهان میکردند. شاه امان الله با وصف آگاهی ازین تضاد های دورن دستگاه از همه آنان به درجات متفاوتی در عرصه های مختلف سیاسی، اداری، اجتماعی و فرهنگی استفاده ناکافی میکرد. در کنار این دوشمی عناصر بی تفاوت و معامله گر دیگری نیز وجود داشته است که با اقدامات سازش کارانه و بی تفاوتی آب به آسیاب مخالفان سیاسی دولت میریخته اند. از افسران بلند پایه اردو نیز نسبت به اقدامات شاه امان الله واکنشهای متفاوتی پدید آمده بود و برخی ازین افسران بلند پایه از جمله سپه سالار نادر خان به تقاعد سوق یافته بودند. فقط در چنین وضع پیچیده و بر اساس تمام تضادهای اجتماعی که قبلاً از آن تذکر صورت گرفت. سپهسالاران، میران، خواجه گان، متنفذین محلی، ملاکان خانان، وارثان ستن مبارزات عادلانه ملی و ضد استعماری کوهدا من، از جمله وارثان میر مسجدی خان کوهستانی، میر بچه خان، جلندر خان تتمدیره بی، غازی عثمان خان تگاری سیدال خان ناصری و قبیله صافی، بیک سخن طبقات حاکم سمت شمال یکجا با فرزندان ناکستانها و «عیاران» کوهدا من بدور حبیب الله کلکانی گرد آمدند و او را با پشتیبانی معنوی اخند زاده تگاو به امیری بر گزیدند (۱) و امیر حبیب الله خادم دین رسول الله نامیدن او چند حکومت امان الله زیر فشار های خود بخودی دهقانی ولایات و شمالی از نوآوری های خویش در باره، حقوق زنان و دیگر اصلاحات مترقی عقب نشینی کرد و بتاريخ ۹ جنوری ۱۹۲۹ درین زمینه فرمانی صادر کرد. اما این اقدامات وضع ۱۹۲۸ وضع نظامی سیاسی کابل دیگر گون شد. قطعات منظم اردو به حبیب الله کلکانی پیوستند در ۱۴ جنوری شاه امان الله به نفع عنایت الله خان از شاهی دست کشید و بسوی کندهار فرار کرد و سه روز بعد برادرش نیز بوسیله طیاره به او پیوست. در ۱۷ جنوری امیر حبیب الله وارد شهر کابل شد، در جنبش خود انگیخته حبیب الله کلکانی اساساً تاجیکان کوهدا من کوهستانیان هندوکش و قوم صافی شرکت فعال

داشتند. نیروی محرک این جنبش خود انگیزه دهقانان بی زمین و کم زمین، خورده مالکان و پیشه وران روستاهای شمالی بودند. اما پرچم این جنبش خود انگیزه و رهبری آن بدست اخلاف مجاهدان ضد استعمار کهنه‌خانان، علما، مشایخ، میران، خواجه گان و متنفذین محلی به حرکت آمده بود. حبیب‌الله کلکانی بتاريخ ۱۸ جنوری جهت قانونی ساختن دولت خویش اعلامیه^۶ را پخش نموده این اعلامیه شکل فتوای شرعی را داشت و شامل ۱۹ ماده بود. درین اعلامیه شاه امان‌الله به علت بدعتها و نوآوری های فرهنگی و اجتماعی تکفیر شده بود. در پای اعلامیه علما، مشایخ، کارمندان یلند پایه حکومت شاه امان‌الله و هم‌زمان برجسته امیر حبیب‌الله کلکانی امضا کرده بودند. او لغو اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بهبود زنده گی عساکر، تقویت مواضع علما و مشایخ را بمثابة خط مشی سیاسی دولت خود اعلان کرد. درین دوران در های مکاتب بسته شد. همه دستاورد های فرهنگی دوران شاه امان‌الله لغو اعلان گردیده وضع مالی کشور رو به خرابی و آشفته گی نهاد. صاحبان سرمایه تجاری مجبور به پرداخت قرضه به خزانه دولت شدند. امنیت مختل شد. تجارت به رکود مواجه گردیده راه ننگرهار با هند برناتوی بسته شد. روابط تجاری یا شوروی و ایران قطع شد. صنایع بی رونق گردید. مالیات ارضی دهقانان افزایش یافت. هیچگونه ضربه^۶ بر روابط تولیدی و زمینداری اریابی وارد نگردید. القاب و سنن در بار های سلاطین کهن بار دیگر معمول شده.

اما امیر حبیب‌الله کلکانی به اساس غریزه ملی و اجتماعی به تایید قرار دادهای استعماری و نفی استقلال کشور تن در نداد. به همین علت دولت او از طرف استعمار بریتانیا برسمیت شناخته نشد. دولت کلکانی امیر مهاجر بخارا و ابراهیم بیک را بر ضد دولت شوروی بر انگیزت اما دولت شوروی ضمن نامه ۳ می ۱۹۲۹ این اقدام امیر را غیر دوستانه ارزیابی کرد و او را از توطیه های استعمار بریتانیا با صراحت بر حذر ساخت. خلاصه جنبش خود بخودی حبیب‌الله کلکانی از جنوری ۱۹۲۹ آغاز و در اکتوبر ۱۹۲۹ پایان یافت. (۱)

(۱) استاد خلیل‌الله خلیلی، عباری ازخراسان بامقدمه مستدل مولوی ادریس، پشاور: ص ۹۳ و ۱۲۷.

شرایط ذهنی دهه اول استقلال

از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ م

چنانچه در آغاز این فعل تذکار یافت، در همان فردای روشن استقلال سیاسی کشور، تمام محبوسان سیاسی از سوی شاه امان الله مورد عفو قرار گرفت. پیشگامان جنبش مشروطیت اول و دوم، از زندانهای سیاه رها شدند. زمینه های اشتراك فعال آنان در عرصه های فرهنگ اداره و سیاست مساعد گردید. آزادیخواهان پر شور کشور بمقامات کلیدی نصب شدند. اختناق طولانی استبداد استعماری رفع شد. هرچند در آن هنگام قانون اضرار و مطبوعات وضع و نافذ نگردیده بود. با آن هم حلقه ها و محافل سیاسی مخفی زمان استبداد استعماری فعالیت های اجتماعی و سیاسی را بشکل علنی و مسالمت آمیز آغاز نهادند، هر دو موج مشروطیت با هم در آمیخت و شاه امان الله با تکیه به پشتیبانی نزدیک و بیدریغ مشروطه خواهان به اجرای اصول مرامی مشروطه خواهان آغاز نهاد، اصلاحات اداری، مالی، فرهنگی و سیاسی دولت جوان شاه امان الله بواکنش های متفاوت طبقات اقشار و نماینده گان منافع لایه های مختلف اجتماعی مقابل شد و جنبش مشروطیت باز دیگر در عمل مبارزات اجتماعی به سه گرایش و جریان فکری منشعب گردید. و بعقل پراکنده کمی فنودالی، بیسوادی مزمن، نفوذ گسترده میراث خواران استعمار در جامعه، با دریغ و درد که حاکمیت ملی از طریق انتخابات آزاد، مستقیم، مساوی و عمومی ب مردم آزادی دوست و نماینده گان آگاه منافع آنان انتقال نیافت. نیرو های طرفدار دموکراسی، مشروطیت آزادی ملی، ترقی اجتماعی و عدالت، باز هم درین برهه تکامل تاریخ قادر به استقرار و استحکام شاهی مشروطه یا نظام جمهوری و قادر به طرد و دفع نظامات فرتوت قرون وسطایی و بقایای استبداد استعماری شده نتوانست. رویهمرفته در دهه نخستین استقلال سیاسی

کشور، جریانهای فکری با گرایشها و دیدگاههای اجتماعی و سیاسی متفاوت جوانه زد و بر شد مرحله، جنبینی زنده گمی خود آغاز کرد. این جریان و حلقه های سیاسی عبارت بوده اند از:

۱ - اصلاح طلبان دربار

پایه های اجتماعی، سیاسی و نظامی دولت جوان شاه امان الله بطور عمده آل یحیی در رأس سبه سالار محمد نادر خان، قبیله بارکزایی در رأس والی علی احمد و یاور محمود، خاندان سبه سالار غلام حیدر خان چرخي در رأس غلام نبی چرخي، سردار عبدالقدوس، طراح سیاست داخلی و خارجی شاه امان الله، محمود طرزي، محمد ولي دروازي وکیل شاه امان الله و سر جماعه غلام بچه گان دربار و اصلاح طلبان خاندانی بوده اند. شاه امان الله بعلت نفوذ و سلطه همین نماینده گان اشرافیت از حدود اصلاحات روینایی، خام و نیم بند، گامی هم بسوی برانداختن مناسبات زمینداری- اربابی و جلب دهقانان و نیروهای محرکه انقلاب دموکراتیک و در هم شکستن دستگاه بیروکراتیک و شیوه اداره قرون وسطایی در محلات برداشته نتوانست.

۲ - جوانان افغان

یکی از حلقه های پیشگام مبارزات ضد استبدادی و مشروطه خواه که در تنظیم حیات ملی و اجتماعی دوران شاه امان الله فعلاً نه اشتراک میکردند و در لویه جرگه ها (۱۹۲۴-۱۹۲۸م) در مجالس مشورتی (۱۹۲۱-۱۹۲۸م) و دیگر مجامع عمومی، از مقامات بلند پایه دولت، از کندی رشد جامعه، از فساد دستگاه و بیروکراسی فاسد، با صراحت انتقاد میکردند. حلقه با هدف و تحول طلبی بود که میر غلام محمد غبار آنرا «جوانان افغان» نامیده است. این حلقه به ویژه در نشر جریده «انتقادی» ستاره افغان» نقش فعال ایفا کرد. گرچه مؤرخان معاصر این گروه را با الفاظ و اصلاحات سیاسی گونه گون از جمله «تند رو»، «دست چپی»، و طرفدار

آهنگ شتابنده رشد و قاطعیت و حتی طرفدار «اقدام به ترور» یاد کرده اند اما واقعیت اینست که: «جوانان افغان» بمثابة ادامه دهنده گان سنن مبارزات ملی و آزادیخواهان مشروطه خواهان اول با شناخت مضمون اساسی دوران و اوضاع انقلابی پیرامون افغانستان و نیاز زمان به آرایش و تکمیل اصول مرامی مشروطه خواهان اول پرداخته قهر انقلابی را در مقابل قهر امیران گوش بفرمان و استبداد استعماری اقدامی ضروری ممکن مشروع و عادلانه می پنداشته اند.

بنا برین شیوه های مبارزه و سایل و راهها و از جمله قهر انقلابی توده ها علیه تعصب تججر و شیوه زنده گی قرون وسطایی و سلطنت مطلقه و امارت وابسته باستعمار قهری بوده است آزادی بخش عادلانه ملی و انقلابی. اگر این قهر علیه دشمنان تاریخی مردم به آهنگ شتابنده، اعمال میگردد و توده های مردم افغان در تنظیم حیات اجتماعی، سیاسی خود فعالانه اشتراک می توانست و بر مقدرات تاریخی خود حاکم میشد و اشرافیت فتودالی مهار میگردد. مین ما امروز «بزخم خون چکان» منطقه و بصحنه پیکار و زور آزمایی های ابر قدرتها و پادو های محلی آنان قطعاً مبدل نمیشد.

خلاصه

- (۱) آر تی غلام محی الدین وکیل تجار در پشاور.
- (۲) بلوچ تاج محمد پغمانی حاکم اعلی فراه.
- (۳) بها سعد الدین.
- (۴) چنداولی میرزا مهدی.
- (۵) خواجه هدایت الله دیپلومات و رئیس تنظیمه هزارجات.
- (۶) رحمانی احمد جان.
- (۷) سیغانی محمد اسلم.

- (۸) سردار محمد رسول اجیدان.
- (۹) شیر محمد منصبدار اردو.
- (۱۰) میر غلام محمد غبار.
- (۱۱) غلام جیلانی.
- (۱۲) فیض محمد باروت ساز.
- (۱۳) فقیر احمد کارمند وزارت امور خارجه و رئیس جنگلات وزارت زراعت.
- (۱۴) فقیر محمد میرزا.
- (۱۵) کریمی عدالحمد منصبدار نظامی.
- (۱۶) لودین عبدالرحمان رئیس بلدیة کابل.
- (۱۷) نزیهی محمد کریم متخلص به «جلوه» متنفذ روشن بین اندخوری از اعضای پیشگام مشروطیت دوم و «جوانان افغان» بوده اند. اعضای این حلقه، پیشرو با وصف آنکه با مشی سیاسی شاه امان الله تفاوت داشته اند. مگر هیچکمی از آنان در دوران شاه امان الله تعقیب زندانی و اعدام نشدند. این فهرست بمقصد آسانی کار تحقیق به ترتیب حروف الفبا نگارش یافته است. اکثریت این سربازان راه آزادی ملی و مشروطیت بفرمان نادر شاه و محمد هاشم صدراعظم، به بهانه های مختلف بدار آویخته، غرغره پرچه پک، به شیوه های توطئه گران و «مرموز» اعدام و سرکوب خونین شده اند. و تعداد از آنان عمر عزیز خود را برای مدتهای طولانی در زندانهای استبداد استعماری و در تبعید سپری کرده اند.

۳- حلقه «میانہ رو»

این حلقه مانند «جوانان افغان» طرفدار مشروطیت دموکراسی و ترقی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند. اداره «امان افغان» برای این گروه سیاسی همانگونه که

مؤلف «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد...» نوشته اند حیثیت کلوب را داشته است، پیشروان این حلقه سیاسی غالباً با «میرصاحب سید قاسم لغمانی» و سردبیر «امان افغان» پیوند های محکم فکری و سیاسی داشته اند در چهار چوب نظام به شیوه علنی قانونی و مسالمت آمیز مبارزه میکرده اند. از شکست ها و قربانیان مشروطیت اول درسهای تلخ آموخته بودند باصلاحات خام نیم بند پرزرق و برق ظاهری سطحی و پرشتاب شاه امان الله گهگاه نظر موافق نشان نمیداده اند. اقدامات گروه «میانه رو» غالباً توأم با اقناع، توضیح حزم و بیش از حد محتاطانه بود. بهمین علت این حلقه را «اعتدالیون» نیز می نامیده اند سرحلقه این گروه مشروطه خواه و تحول طلب مشهور، میر سید قاسم آغا بوده اکثریت اعضای این گروه دیپلمات، عضو کابینه وکیل و وزیر بوده از لحاظ اجتماعی با در بار پیوند آشکار و پنهان مستقیم و غیر مستقیم داشته اند. بعلت نرمش حزم احتیاط بمقامات عالیه دولت گماشته میشده اند.

مشی میانه روانه آنان ناشی از پیوند آشکار و پنهان آنان با محافل حاکمه بوده است. بیاد باید آورد که:

- (۱) آدم خان غلام بچه دربار حاکم اعلا و معین وزارت داخله.
- (۲) ابوی بشیر احمد.
- (۳) اعتمادی غلام احمد.
- (۴) اعتمادی جمعه خان.
- (۵) داری عدالهادی متخلص «پریشان» شاعر، نویسنده، دیپلمات، وکیل، وزیر، سناتور، مرد سیاست و اندیشمند.
- (۶) دروازی میر بار بیگ والی کابل، هرات و مرد سخندان، سخنور و شاعر.
- (۷) جمشیدی محمد ابراهیم خان ایمان غلام بچه دربار.
- (۸) جبار خیل عبدالجبار معین معارف.

- (۹) فتح محمد خان کارگزار معارف و برادر جبارخیل.
 (۱۰) شیون سید حسن فرقه مشر.
 (۱۱) عزیز سردار عبدالحسین دیپلومات و وزیر.
 (۱۲) کنری سید عبدالله کارمند وزارت خارجه.
 (۱۳) کنری سید غلام حیدر پاچا تحصیلکرده ترکیه و دیپلومات.
 (۱۴) کنری سید قاسم دیپلومات داماد محمود طرزی.
 (۱۵) لغمانی سید هاشم دیپلومات برادر میر سید قاسم لغمانی.
 (۱۶) ناصری فیض محمد معین.

این عناصر روشنفکر از پیشروان حلقه سیاسی «میانہ رو» و از تکنوکراتهای دوران شاه امان الله بوده اند. تعدادی از اعضای این گروه سیاسی بشمول میر سید قاسم لغمانی سر حلقه و عبدالهادی داوی سالیان د رازی در زندان استبداد محمد هاشم صدراعظم زنده گانی تلخ و تاریکی داشته اند. (۱)

و تاجاییکه بملاحظه میرسد اکثریت قریب باتفاق این حلقه سیاسی وابسته بمشروطیت دوم و از شاگردان دبستان محمود طرزی و دارای گرایشهای ضد استبدادی ضد استعمار بریتانیا بوده اند. در وزارت خارجه پرورش یافته از جوهر معارف اسلامی و اندیشه های اتحاد اسلامی سید جمال الدین افغان بدرجات متفاوتی آگهی داشته اند (۱) بهمین علت و بعلت پیوند اجتماعی و مشی «میانہ روانه» خویش، بیشترین اعضای این دسته، از امتیازات دولتی برخوردار بوده از تصفیه های پیاپی نادر شاه و حکومت سردار محمد هاشم جان به سلامت برده اند.

لازم بیادآور یست که شاه امان الله باشناخت خصلت و گرایشهای متفاوت درون در بار، مشروطه خواهان رادیکال، میانہ رو، تند رو و بادرک تناسب نیروهای کهنه و

(۱) سید مسعود پوهنیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، پشاور: ص ۲۶۶.

نو به مقیاس ملی و بین المللی از تمام نیروهای چپ، میانه رو، کندرو، تندرو، ملی دموکراتیک اصلاح طلب، محافظه کار و کار شناسان ملکی و نظامی کشور برای محقق مقاصد سیاسی و ترقیخواهانه خویش استفاده لازم میکرده اند. و محور اساسی و حامی اصلی تمام حلقه های روشن بین دربار، غلام بچه گان، طرفداران اصلاحات بنیادی و رشد مستقل کشور و گرداننده سیاست اصلاحات کند، تدریجی روینایی عناصر میانه رو، اشرافیان محافظه کار، دوپهلوی، جاه طلب و جبون بوده اند.

۴ - حزب نقابدار

در پایان دهه استقلال این سازمان سیاسی زیر شعار استقرار جمهوریت بفعالیت تبلیغاتی می پرداخت. بگفته میر غلام محمد غبار هدف سیاسی این حزب «از پا در آوردن» دولت ملی شاه امان الله بود. تبلیغات این گروه غالباً در بخش شرقی و مرکزی آغاز و در سرتا سر کشور دامنه آن رو به گسترش نهاد. هدف ازین تبلیغات گسترده تحریک توده ها برای واژگرنسازری رژیم شاهی و استقرار نظام جمهوری در کشور بوده است. مورخ نامدار وطن میر غلام محمد غبار گرچه خاستگاه این گروه را شرق کشور و مرکز وانمود کرده اند اما از ساختار تشکیلاتی اصول مرامی و رهبری این حلقه، سیاسی هیچگونه اطلاعات دقیق مستند و مشخصی ارایه نتوانسته اند. بطور کلی از نفوذ عناصر «مرموز» در رهبری این جریان و مغشوش شدن اذهان روشنفکران ابراز تشویش افشا گرانه کرده اند.

جمعیت جمهوریت:

از نوشته مؤلف کتاب «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد» در باره زنده گینامه سید غلام حیدر پاچا این راز و این حقیقت تاریخی کشف و استنباط میشود که سید غلام حیدر پاچا، پسر کاکایش سید حسن فرقه مشر متخلص به شیون. هر دو عضو مشروطیت دوم «میانه رو» بوده یکجا با محمد گل خان مهمند در قریه بابربهای جلال آباد در سال (۱۹۲۹) به هنگام جنبش خود انگیزخته دهقانی (۱۳۰۸) حبیب الله کلکانی جمعیتی را بنام «جمهوریت» بنا نهاده بوده اند. هر سه بنیاد

گذاران جمهوریت اتفاقاً از ساکنان ولایت شرقی افغانستان بوده اند و سید غلام حیدر پاچا و محمد گل مہمند بہنگام تحصیل در ترکیہ زیر تاثیر تحولات اجتماعی مصطفی کمال قرار داشتہ اند اما مبتکر و طراح جمعیت «جمهوریت» سید غلام حیدر پاچا بودہ است. او اصلاً از خاندان سادات کتر و ساکن چہار باغ لغمان بودہ است. با میر سید قاسم لغمانی و عبدالہادی داوی پیوند فکری نزدیک داشتہ است و از جوانان آزادبنخواہ و مشروط طلب دوران شاہ امان اللہ بشمار می آمدہ اند. مؤلف «ظہور مشروطیت...» سال تولد غلام حیدر پاچا را ۱۲۶۶ ش (۱۸۸۷م) نوشتہ است. باساس این نوشتہ. غلام حیدر پاچا در سال ۱۳۰۰ ش (۱۹۲۱م) بہ ترکیہ فرستادہ شد بعد از ختم تحصیلات ۱۳۰۷ ش (۱۹۲۸م) کارمند وزارت خارجہ شد.

او در جلال آباد جریدہ بی را بنام «د کور غم» نشر کرد «د کور غم» بدون ترس از اشتباہ ارگان نشراتی جمعیت نو بیناد «جمهوریت» بودہ است. سید در اواخر سال (۱۳۰۸) بکابل آمد و گویا بطرفداری شاہ امان اللہ فعالیت کرد. بعد از عودت غلام نبی خان چرخي بکابل، بمنزل او در «قلعہ حیدر» رفت و آمد میکرد. پس از سرکوب خونین غلام نبی چرخي غلام حیدر پاچا نیز گرفتار و در محبس ارگ زندانی و در ہمانجا بعمر ۵۵ سالہ گی در سال ۱۳۲۱ ش (۱۹۴۲م) وفات یافت.

از اساس گذاران جمعیت «جمهوریت» یکی ہم محمد گل خان مہمند بودہ است در دوران حکومت ہاشم خان بحدیث رئیس تنظیمہ و وزیر خدمت کردہ است. محمد گل خان مہمند نمایندہ برجستہ نیروہای ملی گرای کشور بودہ اما با ہمہ تلاش ہا قادر باستحکام نظامی جمہوری بہ شیوہ مصطفی کمال «اتہ ترک» شدہ نتوانست. ریاست لویہ جرگہ سال ۱۳۳۴ را بعہدہ گرفت و در تصمیمات تاریخی آن بسود ارتقای قابلیت دفاعی کشور و تأمین حق خود ارادیت خلق پشتونخوا اشتراک فعال ورزید.

خلق شمالی و اقلیت های ملی شمال کشور، از شیوہ ادارہ و برخورد تحقیر آمیز او خاطرات تلخی دارند اما محمد گل خان مہمند بتاریخ، فرهنگ، و زبان ملت خود گرایش قوی و عظمت طلبانہ داشتہ است.

مؤسس دیگر جمعیت «جمهوریت» سید حسن خان فرقه مشر پسر سید حسین پاچا بود. در چهار باغ لغمان و بخانه سادات کتر (۱۸۹۸) بدنیا آمد. پسر کاکای سید غلام حیدر پاچا بود. در مکتب حریبه دوران امیر حبیب الله تحصیل کرده بود. در قطعه «پروانه» ارگ مقرر شد و برتبه فرقه مشر رسید. او بهر دو زبان دري و پشتو شعر میسرود و «شیون» تخلص میکرد با استقرار نظام جمهوری طراز مصطفی کمال «اته ترک» گزایشی داشت. اما او مخالف بت تراشی و کیش شخصیت بوده است.

شیون به هنگام جنبش خود انگیزته حبیب الله کلکانی ۱۹۲۹ در شهر جلال آباد بفعالیت پرداخت با سید غلام حیدر پاچا و محمد گل مهندس جمعیت «جمهوریت» را تاسیس کرد و در نشر جریده «د کور غم» اشتراک نمود. در دوران محمد ظاهر شاه فرقه مشر در دواير مرکز وزارت حریبه مصروف خدمت بود در سال ۱۳۱۹ باتهام فعالیتهاي سياسي ضد استبدادي در زندان دهمزنگ محبوس و سر انجام قربان ارمانهاي دموکراتیک ملي و میهنپرستانه خود گردید. (۱)

خلاصه طی قریب پنجاه سال نفوذ، حضور و سلطه. استبداد استعماري و سلطنت مطلقه صد ها تن از بهترین آگاه ترین با هدف ترین و با وقف ترین فرزندان وطن قربانی افراط کاریهای مستبدان تاریخ، محکوم به بند زنجیر، زندان و سرکوب خونین شده اند.

مؤلف «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد» فهرست ۲۹۵ تن از برجسته ترین قربانیان استبداد را در جلد دوم کتاب خود درج و تکمیل کرده اند. این فهرست ناقص میتواند توسط وارثان شایسته «میر صاحب» و دیگر قربانیان استبداد تکمیل گردد.

همچنین طی دهه قانون اساسی و تاکنون صد ها کارگر روشنفکر دهقان، طبیب، عالم دین، شاعر، پیشه ور، نویسنده و دولتمردان بسته بجزایانات و سازمانهای مختلف در زندان های دهمزنگ و پلچرخي مو های سیاه را سفید کرده سرو جان خود

(۱) سید مسعود پوهیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

را، در راه دموکراسی مشروطیت آزادی و تحول انقلابی جامعه باخته اند که هنوز نام این همه سر بازان گمنام در اثر تاریخی «ظهور مشروطیت...» بازتاب نیافته است. در مورد زنده گینامه بخشی ازین قربانیان شیوه اطناب و در باره زنده گینامه بخش دیگر شیوه ایجاز بکار گرفته شده است. در زمینه گرد آوری و منبع معلومات پژوهش بررسی لازم و نقادانه صورت نگرفته است. بگونه مثال در باره وکیل ولی محمد پنجشیری نوشته شده است. «او بدلیل داشتن صراحت لهجه باز داشت شده بود.»، «وکیل دوره سوم» بود و در آخر «بحیث وکیل در مشرانو جرگه انتخاب شد.»، «زاده گاه اش بازارک پنجشیر است.»

مگر وکیل ولی محمدی را که من از نزدیک می شناسم برعکس نوشته مؤلف محترم زادگاهش قریه قابضان رخه، مرکز ولسوالی پنجشیر و وکیل دوره دوم بوده است در آخر عمر بعضویت مشرانو جرگه «انتصاب» شده بوده اند؛ نه انتخاب.

تا جایی که من از شخص سناتور ولی محمد پنجشیری شنیده ام و فرزند او قاضی عاصم نیز تایید خواهد کرد، دلیل اصلی گرفتاری ولی محمد پنجشیری این مطلب بوده است که او در دوران وکالت خویش باساس تشخیص مصالح عالیله ملی در جلسات عمومی از طرح خلع سلاح عام و تام تمام افراد ملت بدون استثنا دفاع کرده بود، او بر اساس تساوی حقوق افراد ملت در برابر قانون از طرح توزیع تذکره بهمه افغانهای ساکن کشور حمایت کرده بود، او از تطبیق بی چون و چرای قانون مکلفیت عسکری به تمام اتباع افغانستان خلاف امر و نهی عبدالاحد خان رئیس شورایی و محافل حاکمه و از قانونیت دموکراتیک پشتیانی منطقی کرده بود و باین «گناهان!» با وصف اینکه از مصونیت پارلمانی برخوردار بود، ظاهراً بدلیل داشتن مکاتیب با شاه امان الله گرفتار و هفت سال عمر عزیز و جوانی خود را بدون محاکمه بصورت بلاتکلیف در زندان حکومت سردار هاشم خان سپری کرد.

بهر حال برای آسانی کار پژوهشگران پیشنهاد مشخص من اینستکه وارثان شایسته میر صاحب فهرست قربانیان استبداد را، از روی صفحات (۳۰۷-۳۱۵) جلد دوم «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان» به ترتیب حروف الفبا

نقادانه بررسی و تنظیم کنند باور دارم که این پیشنهاد اصولی در جابه‌جایی بعدی، مورد توجه محترم مسعود پوهنیار مؤلف کتاب «ظهور مشروطیت...» در افغانستان قرار می‌گیرد. (۱) همچنین مؤلف افغانستان در پنج قرن اخیر نیز نام ولی محمد پنجشیری را قلب و بشکل «محمد ولی» نوشته است.

شرایط ذهنی دوران امیر حبیب الله کلکانی

(از جنوری ۱۹۲۹ تا اکتوبر ۱۹۲۹)

حزب آزادیخواهان:

در دوران کوتاه حکومت امیر حبیب الله کلکانی، کشمکش‌های خونین میان نیروهای ارتجاع و ترقی اوج گرفت. پیشگامان جنبش مشروطیت و روشنفکران ترقیخواه باتهام هواداری از شاه امان الله مورد شکنجه پیگرد و آزار قرار گرفت، تضییقات مقدم بر همه بر معلمان و کار گزاران معارف افزایش یافت، مگر نه ترور و اختناق، نه کشتار خونین و ارباب، نه سلطه خشن نیروهای استعمار تعصب و تحجر هیچ‌یک، مانع رشد قوانین تکامل تاریخ شده نتوانست. برعکس درفش مبارزه ترقیخواهان و روشنفکران بدست حبیب الله مع لیب امانی برافراشته شد و صدیق ترین فرزندان مردم بدور این رهبر قهرمان حلقه زدند سازمان مخفی آزادیخواهان را بنیاد نهادند. این سازمان توسط شاد روان حبیب الله معلم رهبری میگردید، هدف عمده و اساسی سازمان آزادی خواهان اتحاد نیروهای وطنپرست بخاطر واژگونسازی حکومت حبیب الله کلکانی و ریشه کن ساختن استبداد و ستمگری بود. کار و مبارزه این سازمان به شیوه مخفی و کاملاً بی سر و صدا صورت می‌گرفت. سازمان آزادیخواهان متشکل از چند کمیته و یک کمیته مرکزی بود. طرح سازمان با بتکار

(۱) میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج دوم، پشاور: ص ۶۵۹.

حبیب الله معلم ریخته شده بود. اعضای کمیته مرکزی سازمان آزادیخواهان عبارت بوده اند از:

۱- حبیب الله معلم طراح سازمان.

۲- محمد سرور حاکم.

۳- عبدالرسول.

۴- قاری دوست محمد.

۵- محمد سرور قزلباش.

۶- محمد کبیر.

۷- محمد ایوب مهندس.

کمیته مرکزی این سازمان ابتدا به منظور جلب کمکهای مادی و معنوی داخل تشبثات معینی گردید. از شخصیت‌های قابل اعتماد. از عناصریکه در دوران حکومت حبیب الله کلکانی زبان دیده بودند و از وطنپرستانی که دوام تسلط نیروهای ارجح را مغایر مصالح و منافع ملی کشور تشخیص داده بودند کمکهای لازم مادی بدست آورد. وضع مالی خود را بهبود بخشیدند. بعد از اینکه وضع مالی سازمان بهبود یافت. کمیته مرکزی متوجه امور تشکیلات و جلب و جذب اعضای تازه گردید.

پذیرش اعضای جدید کار دشوار بود. اندک بی احتیاطی اسباب تباهی همه سازمان ها را فراهم میساخت. رهبرکمیته مرکزی برای مصون نگه داشتن اعضای نو وارد و کمیته مرکزی خود بحیث عضو رابط کار میکرد. اعضای جدید با کمیته مرکزی تماس مستقیم نداشتند. مرکزیت بعد اعلائی دقت رعایت میشد. تعداد اعضای این سازمان روز تا روز افزایش می یافت. بعضی از اربابان اقتدار دوره حکومت امانی و وطنپرستان به صفوف سازمان «آزادیخواهان» می پیوستند. هیت اعضا را صرف رئیس حزب میدانست و کمیته مرکزی اعضا را بنامهای مستعار می شناخت. بارشد سازمان کمیته های دیگری. بنام مالی، کمیته انتشارات و کمیته، عامل تشکیل یافت

در رأس هر يك از این کمیته مسؤولانی از اعضای نو وارد قرار گرفت. نزد کمیته مرکزی رؤسای این کمیته ها بنامهای « ۱-ف ۲-ج ۳-پ » شناخته میشد. تا هنگام حمله ضبط احوالات حکومت حبیب الله کلکانی، باعضای کمیته مرکزی سازمان آزادیخواهان، نه اعضای کمیته مرکزی و نه کسانی که زیر اثر آنان کار میکردند. بطور قطع هیچکمی از مسؤولان این کمیته ها را کشف نتوانسته بود.

تلاش های موزیانه اداره ضبط احوالات و گماشته گان آن در مورد کشف مسؤولان کمیته ها و اعضاء جدید سازمان باثر رعایت دقیق موازین پنهانکاری کاملاً خنثی گردید. تعداد اعضای این سازمان به بیش از یکصد نفر رسید.

قاری دوست محمد به ضبط احوالات امیر حبیب الله کلکانی پیوند نزدیک داشت. موضوع ناشناسی مانند اعضای جدید و رؤساء کمیته های سه گانه همواره مورد اعتراضی او بود. این عضو کمیته مرکزی پیوسته پیشنهاد های انحلال طلبانه را به کمیته مرکزی تقدیم میداشت و روی این مطلب اصرار میورزید که چون به اعضای کمیته مرکزی اعتمادی نیست بنابراین حزب منحل گردد. اما حبیب الله معلم رئیس حزب، پنهانکاری، احتیاط، و رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی را منطبق به مصالح حزب میدانست و او در پاسخ کنجکاویهای بی مزه قاری دوست محمد میگفت که: « روش مبارزه ما احتیاط را ایجاب میکند. باید اعضا در پشت پرده فعالیت داشته باشند، چون وظیفه سنگین حزب را آنان به پیش میبرند نه ما، نمی خواهم هویت شان فاش شود اگر خدای ناخواسته ما گرفتار شویم آنان در امان خواهند ماند » (۱)

رازداری در حزب آزادیخواهان:

دستگاه جاسوسی حکومت امیر حبیب الله کلکانی بسیار فعال بود و از هر طبقه و دسته با حکومت او همکاری می کرد، هرگونه مقاومت ضد استبدادی و ضد

(۱) محمد ایوب مهندس عضو کمیته مرکزی سازمان آزادیخواهان روزنامه کاروان، سال ۱۳۵۱، شماره های ۱۱، ۱۲، ۲۲ و ۲۳.

ارتجاعی از نظر جاسوسان تیز بین حکومت امیر حبیب الله کلکانی پنهان نمی ماند. بنابراین کمیته مرکزی در مورد رازداری حزبی توجه فراوان مبذول می داشت. اعضای کمیته مرکزی بقید قسم تعهد کرده بودند که اسرار و فعالیت حزب را ولو به قیمت جان اعضای آن تمام شود فاش نکنند.

شادروان حبیب الله معلم در آغاز هر جلسه اعضای کمیته را وادار می ساخت تا همان سوگند اساسی و نخستین خود را تکرار و تازه نمایند. صورت تعهد نامه چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

« من بنام خدای بزرگ و توانا سوگند یاد میکنم و قول شرف میدهم که به حزب وفادار بمانم، به مرام و هدف حزب که برانداختن حکومت استبدادی ... است هر نوع کمک مادی و معنوی که از دستم ساخته باشد بکنم و اسرار حزب را فاش نکنم »

صورت جلسات کمیته مرکزی

بعد از آنکه هر يك از اعضای کمیته مرکزی تعهد نامه را قرائت میکرد جلسه آغاز می یافت و راپور اجراءات کمیته های سه گانه گزارش داده میشد. و تحت بررسی قرار میگرفت و در باره نحوه اجراءات آینده تصمیم لازم اتخاذ میشد. جلسات سری بیش از يك ماه ادامه داشت و در جا های مختلف دایر میشد.

اعضای کمیته مرکزی بعد از ختم جلسه بطور منفرد و پراکنده محل جلسه را ترک مینمودند و تمام موازین مبارزه با پولیس سخت مراعات میگردد. يك روز پیش از دستگیری اعضای کمیته مرکزی حبیب الله معلم در آخرین جلسه برفقای خود هوشدار داد که حکومت از فعالیت سازمانی آنان باخبر است.

زنگ خطر وقتی به صدا در آمد که نقشه حزب به کامیابی نزدیک شده بود صبح روز پیش توقیف و گرفتاری اعضای کمیته مرکزی، پنج تن از مسؤولان کمیته های سه گانه وارد اتاق جلسه کمیته مرکزی شدند و گزارشهای فعالیت‌های چند روز خود را تقدیم کردند هر پنج نفر با نام مستعار به کمیته مرکزی معرفی شدند و نقاب پوش بودند.

ندارک قیام علیه رژیم امر حبیب الله خادم دین رسول الله:

کمیته مرکزی بعد از شنیدن گزارش مسؤولان نقاب دار تصمیم رستاخیز و ترور امیر حبیب الله کلکانی را اتخاذ کرد. در صبح روز پیش از توقیف حویش یک تعداد افراد مسلح را در جاهایی موظف ساخت که احتمال عبور و مرور امیر حبیب الله کلکانی در آن جاها پیشبینی میشد. افراد حزب برای کنترل مواضع حساس شهر گماشته شدند. و چنین فیصله بعمل آمد که روز قیام شایعه قتل و سرنگونی رژیم حبیب الله کلکانی توسط اعضای «حزب آزادیخواهان» انتشار یابد و لحظه سوء قصد از طرف افراد مسلح مورد اختلاف قرار گرفت. ولی در عصر همانروز وقت ترور نیز تعیین گردید و فیصله شد که رهبری حزب تمام شرایط لازم پنهانکاری را با حد اکثر دقت مراعات کند. او به اعضای سازمانها هدایت داد تا همه اسناد و مدارک حزبی حریق شود و در صورت گرفتاری یکی از اعضای کمیته دیگران مخفی شوند. با این همه احتیاط های دقیق باز هم قاری دوست محمد اسرار را به ضبط احوالات کلکانی فاش ساخت و حکومت پیش از آغاز قیام مسلحانه حزب آزادیخواهان، اعضای کمیته مرکزی را دستگیر کردند. اعضای کمیته مرکزی در «بوستانسرای» (پارک زرنگار) زندانی شدند. تحقیقات آغاز یافت. خانه های شان مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفت. از منزل شادروان حبیب الله معلم شش بمب دستی و یک تعداد مواد منفجره بدست آوردند. از آن پس کمیته مرکزی «حزب آزادیخواهان» به گروه بمب اندازان (بمبی ها) معروف شد.

محاكمه اعضای کمیته مرکزی:

محاكمه بمب اندازان در ارگ شاهي صورت گرفت. دستهای اعضاي کمیته مرکزی ولچك شده بود. امیر در قصر گلخانه دربار کرده بود. اعضاي کمیته مرکزی را بنام لاتی ها خطاب کرد و نزد خود خواست. در آن دوران عناصر ترقیخواه و هواداران نهضت و اصلاحات امانیه را لاتی میگفتند. امیر رو به سوی شیرجان وزیر دربار کرد و گفت

«معلوم شد که این لاتی های بمب انداز را کسی پیش کده، اینها قد و قواره این کاره ندارند، معلوم است که اینها سرمنشاء دارن، باید پیدا شوند، اگر گفتن خوب و گرنه با بمب های خود شان همه را به قتل میرسانیم»

بعد از چند روز کمیته عامل بمبی را بخاطر قبل امیر حبیب الله در مسجد عیدگاه جایجا کرده اما بمب پیش از وقت معینه منفجر گردید. حکومت حبیب الله کلکانی سخت دست و پاچه شده تضيیقات بالای زندانیان حزب آزادیخواهان افزایش یافت. زولانه ها غریفر، ولچك به پا، دست و گردن آنان افتاد. محاكمه آغاز یافت. این بار امیر در برج شمالي دربار کرده بود، وقتیکه نزد امیر نزدیک شدند، تفنگ خود را بمقابل خود نهاد به رئیس ضبط حوالات دستور داد که فقره هر نفر را از روی دوسیه تحقیقات توضیح کند. رئیس ضبط حوالات شادروان حبیب الله معلم را محرک اصلی معرفی کرده امیر گفت اعدام شود. عبدالرسول معروف به خانجی نیز محکوم به مرگ شد. حاکم سرورخان سؤالات امیر حبیب الله را به تندي و خشونت پاسخ گفت. محمد سرور حاکم مغز متفکر حزب به شمار میرفت. عضو دیگر لالایوسف بمب ساز بود. او نیز سؤالات امیر حبیب الله کلکانی و همه اتهامات ضبط حوالات او را بدلائیل محکم رد کرد. این مرد یکی از اعضاي کمیته عامل مرد سخنور با جرأت مأمور تهیه و ساختن بمب و مواد منفجره بود. محمد سرور قزلباش بدوسال حبس محکوم شد. محمد کبیر محکوم گردید، مهندس محمد ایوب جوان ۱۸ ساله نیز بدوسال زندان محکوم شد. چند تن دیگر بشمول عبدالغفور پدر حبیب الله معلم نجات یافت و تبرئه گردید.

پیش از این که اعضای کمیته مرکزی حزب آزادیخواهان از قصر بیرون شوند امیر حبیب الله کلکانی رو به سوی حبیب الله معلم کرد و گفت «ناجوان بودی میخواستی هم نامت را بکشی» اما حبیب الله معلم در پاسخ بیاناتی در باره مزایای آزادی و آزادیخواهی و در باره ضرورت مبارزه در برابر زور، ستمگری، استبداد و افسردگی و در باره دفاع از آزادی تاسرحد قربانی سر و جان و ریختن خون ایراد کرد. او از خدمات شایسته شاه امان الله به نیکی سخن گفت. امیر حبیب الله کلکانی در باره سخنان او هیچگونه واکنشی نشان نداد. مؤلف بحران و نجات این جانبازان راه ترقی وطن را «فداییان» نامیده است. (۱)

خبر تیر باران بمب اندازان به کابل پیچید. ساعت ۳ بجه هزاران تن از اهالی کابل بیدان طیاره حضور به هم رساند امیر حبیب الله و برادرش حمید الله کلکانی نیز به قربانگاه آمدند. هنگامیکه بازسخن از محرک اصلی بیان آمد حبیب الله معلم در کمال سلامت عقلی و روحی چون دانست که قاری دوست محمد راز حزبی را فاش کرده است و در میان آنان نیست در آخرین لحظات زنده گوی خود از قاری دوست محمد انتقام گرفت و در پاسخ امیر حبیب الله کلکانی قاری دوست محمد را محرک اصلی سازمان آزادیخواهان معرفی نمود. قاری دوست محمد نیز بیدونگ توسط قوماندان کابل احضار گردید و بدون بازپرس در قطار سایر اعضای حزب آزادیخواهان تیر باران شد.

خلاصه در هنگام جنبش خود انگیخته و بحران امیر حبیب الله کلکانی باز هم آتش امید و مبارزه ضد استبدادی خاموش نشد بر عکس مقاومت آزادی خواهان و ارثان مشروطه خواهان بر ضد پاسداران نظامات قرون وسطایی شکل گرفت و «حزب آزادیخواهان» بدون ترس و بیم از دشمنان ترقی در راه رهایی و رشد مستقل افغانستان گامهای استوار نهادند و سنن مبارزه عادلانه ضد استبدادی و ضد ارتجاعی و همچنان کارنامه های پرافتخار وقف فدا کاری و طندوستی واقعی و آزادیخواهی را برای نسل های امروز و فردای کشور به میراث گذاشتند.

(۱) غلام محی الدین انیس، بحران و نجات، کابل: ... ص ...

فصل چهارم

زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ج.د.خ.ا.

از آغاز فرمانروایی محمد نادرشاه تا سقوط سلطنت محمد ظاهر شاه
(از ۱۳۰۸-۱۳۵۲ مطابق ۱۹۳۰-۱۹۷۳)

درین مرحله، تکامل جامعه دو شاه و ۹ حکومت بر مقدرات تاریخی مردم ما
فردی برآیند کرده اند. برای تحلیل مشخص از وضع مشخص این مقطع تاریخ نوین
کشور، مرحله مورد بحث را با ملاحظه ویژه گیهای سیاست داخلی و مناسبات بین
المللی و تحولات اقتصادی - اجتماعی به سه بخش جداگانه تقسیم میکنیم.

مرحله نخست: حکومت سردار هاشم از ۱۹۳۰-۱۹۴۶

مرحله دوم: حکومت سردار شاه محمود و سردار محمد دازد از ۱۹۴۶-۱۹۶۳

مرحله سوم: حکومت دهه اخیر سلطنت محمد ظاهر شاه از ۱۹۶۳-۱۹۷۳

مرحله نخست: حکومت سردار محمد هاشم خان از ۱۹۳۰-۱۹۴۶.

در سالهای بین ۱۹۳۰-۱۹۴۶ جنگ داخلی و بحران کلیه دست آورد های
اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دوره شاه امان الله را بلمید و ثمره کار صد ها هزار
انسان زحمتکش به کام شعله های جنگ فرو رفت. گرچه در قندهار از سوی شاه امان
الله، در ننگرهار از جانب والی علی احمد و محمد گل مهند، در جنوب از طرف ملک

غوث الدین خان در شمال بوسیلنه سپهسالار غلام نبی چرخ‌ی و در مرکز توسط ملیت زحمتکش هزاره، برای مهار شدن بحران سیاسی و اعاده نظم ملی شاه امان الله تلاشهایی صورت گرفت. مگر همه این تلاشها به ناکامی انجامید. سرانجام محمد نادر خان سپهسالار بازنشسته شاه امان الله از آستین پر از شگفتی تاریخ و استعمار و از لای جنگلهای انبوه پکتیا سر بلند کرد. دوره تحصیل نادر خان در هند سپری شد. بود. هنگامیکه وزیر حربیه شاه امان الله بود با سفیر انگلیس مناسبات دوستانه داشت، بدوستی افغانستان و انگلیس اهمیت فراوان قایل بود. امری بی‌نظیر در آن زمان بود. پیوسته تلاش می‌ورزید تا نفوذ سیاسی خود را در امور افغانستان مستقل احیا کند. این بار مساعد ترین شخصیتی را جستجو کرد و از راه هند برتانوی، پشاور و خوست زمینه سفر و "نجات" افغانستان را مهیا کرد (۱) نادر خان در آغاز ادعای تصرف تاج و تخت را نکرد. با شاه امان الله مناسبات خود را نه دو ستانه و نه خصمانه وا نمود کرد. نادر خان تلاش ورزید تا همکاری همه طبقات و اقشار آشتی پذیر و آشتی نا پذیر و تمام دوستان و دشمنان شاه امان الله را بخود جلب کند. ابتدا بخش محافظه کاران دولت شاه امان الله و تاجران را بخود جلب کرد و پکتیا را بمشابه تکیه گاه مطمئن نظامی، سیاسی و اجتماعی خود انتخاب کرد. پکتیا به این علل برای نادر خان پایگاه مطمئن بود که:

اولاً نادر خان در قیام مسلحانه ۱۹۱۹ و جنگ آزادی فرمانده جبهه جنوب بود ثانیاً شاه امان الله هنوز در قندهار دست از نبرد بر نداشته بود. ثالثاً در سرکوب شورش ارجماعی ملای لنگ (۱۹۲۴ - ۱۹۲۵) از خود نرمش نشان داده بود. رابعاً نادر خان از شیوه های کهنه استبداد استعماری نیز برای تصرف قدرت استفاده میکرد. او شعار "تفرقه بیفکن و حکومت کن" را پیش کشید و از گرایشهای استشنا طلبی ملی، عظمت طلبی و تفرقه ملی استفاده گسترده به عمل آورد. قبایل پشتون را علیه حاکمیت تاجکان برانگیخت. نادر خان با استفاده ازین همه شرایط مساعد ۱۲

(۱) کارگون، دهه سیم قرن بیستم کابل، ص ...

هزار تن از قبایل احمد زایی، وزیر، مهندس، جدران، جاجی و منگل را بسیج کرد. در اواخر سپتامبر ۱۹۲۹، آخرین و قاطعترین نبرد آغاز یافت. در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹ کابل به تصرف آل یحی افتاد. و قدرت سیاسی میان برادران نادر شاه تقسیم شده سردار محمد هاشم خان بخیث صدراعظم تعیین گردید (۱) اختناق سیاسی استبداد سیاه، رکود فرهنگی و فکری از مشخصات این دوره. خاندان نادر شاه به شمار می آید. روبهرفته در دوره استبداد محمد هاشم صدراعظم یکرشته تحولات محتاطانه کُند و خیلی تدریجی در عرصه سیاست داخلی و خارجی افغانستان بوقوع پیوست. سیاست خارجی این دوره سیاستی بود غیر فعال، خنثی و ضد ملی و ارتجاعی، مناسبات بین المللی افغانستان به کندی انکشاف میکرد. تنها با جاپان و عربستان سعودی موافقتنامه های دوستی و با اتحاد شوروی قرار داد دوستی و عدم تعرض امضا شده بود. در ۵-۶ اکتبر ۱۹۴۱ لویه جرگه افغانستان دایر گردید. درین جرگه موقف سطرفی کامل افغانستان در جنگ دوم جهانی تصویب و اعلان شد در جولای ۱۹۴۲ سفارت خانه ایالات متحده امریکا در کابل گشایش یافت. در ۹ می ۱۹۴۵ سفارت خانه المان هتلری در کابل بسته شد. بتاريخ ۲۴ مارچ ۱۹۴۶ موافقتنامه ساختمان شبکه آبیاری وادی هیلمند بین حکومت شاهی افغانستان و کمپنی مورسن و کنودسن امریکا امضا شد و برای نخستین بار انحصارات امپریالیستی ازین طریق نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در افغانستان توسعه بخشید. سیاست داخلی نادر شاه نیز از همان آغاز تصرف قدرت، خصلت استبدادی و ضد دموکراتیک بخود گرفت. باستمالت و دلجویی پادوهای استعمار بریتانیا پرداخت. همزمان با این اقدامات صدیق ترین جوانان افغان و شرافتمندترین فرزندان مردم افغانستان از جمله عبدالرحمن لودین، تاج محمد پیمانی و فیض محمد باروت ساز به شهادت رسیدند، غلام محی الدین آرتی ترور شد، میر غلام محمدغبار، میرسید قاسم لغمانی و عبدالهادی داری و تمام روشنفکران ترقیخواه و پیشگامان جنبش مشروطیت و طرفداران دولت ملی شاه امان الله به بهانه های مختلف رهسپار زندانها و تبعید گردیدند. درین دوره اختناق

(۱) شاه ولیخان، یادداشتهای من، کابل: چاپ سوم، ۱۳۳۸، ص ۹۵، ۹۶، ۹۷ و ۹۸.

همه قوای دولت در دست رئیس حکومت متمرکز یافته بود. شورای ملی جنبه تشریفاتی داشت. مجالس مشوره نیز احیا شد. يك رشته قوانین به تصویب رسید. درین دوره قوه قضائیه منظم و مستقلی وجود نداشت. این قوه دولت نیز بدست حکومت متمرکز یافته بود. قوه اجرائیه بی نهایت متمرکز بود. به اقشار و طبقات ملی و دموکراتیک جامعه مجال دسترسی بمقامات کلیدی دولت میسر نمی شد. چون حکومت سردار هاشم خان پایه اجتماعی و سیاسی نیرومند نداشت. شبکه استخبارات مرکزی را تقویت کرد. بیروکراتهای فاسد، متنفذین شریر محلی، ملاکان بزرگ و پاسداران نظامات قرون وسطایی از ابزارهای عمده دستگاه جاسوسی حکومت بوده اند (۱) باز داشتهای خود سرانه، سجل سازی، کشف الحاله شکنجه های گونه گون جسمانی، افزایش زندانها، تعقیبات پولیسی، غل و زنجیر، تبعید و کشتار خونین همه از پدیده های ضد دموکراتیک اداره استبدادی دوران حکومت سردار هاشم بود. حکومت مطلقه سردار هاشم به تجهیز و تقویت امور نظامی توجه مبذول کرده از ایتالیا و بریتانیا طیاره های جنگی تدارک گردید. متخصصین انگلیسی و ایتالیوی در قوای هوایی استخدام شد. خدمت اجباری زیر بیرق بطور کلی اعتبار قانونی پیدا کرد. پوهنتون حریبی بر ویرانه های بالای حصار کابل بنا یافت. فرزندان ملاکان و سربر آورده گان قبایل در مکتب و تعلیم گاههای عسکری تربیت نظامی دید. در اردو مقامات قوماندانی را احراز کردند. در دوره اختناق طولانی سردار هاشم معارف دوران امانیه خیلی محتاطانه احیا شده از شهکارهای فرهنگی این دوران تأسیس فاکولته های طب، حقوق، ادبیات پوهنتون کابل، در اپریل ۱۹۴۶ و تأسیس انجمن ادبی کابل در ۱۹۳۱ و آغاز نشرات رادیو کابل در سال ۱۹۴۱ بوده است. درین دوران زیر نفوذ فاشیزم هلری گرایشهای کوتاه نظرانه و تعصب آمیز ملی نژادی و لسانی آشکار گردید. تعادل و توازن ناپایه داری که نادر شاه در آغاز تصرف قدرت سیاسی بدست آورده بود در نتیجه رشد مبارزه اجتماعی و ملی برهم خورد. قیام های خود انگیزه دهقانی و جنبش ضد اداره استبدادی در جدران، پکتیا، کتواز و کتر از

(۱) استاد ضبط احوال آل بی، بعد از قیام ثور این جانب در رأس هبتانی بخشی از این اسناد را بررسی کرده بود.

سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۵ دوام کرد. این جنبشها خود انگیخته دهقانی صرف نظر از انگیزه های آن فقط از خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک اداره. استبدادی دستگاه حاکمه ناشی میشد. زیرا حکومت مطلقه سردار هاشم، هیچ گام مثبتی به نفع دهقانان افغانستان از جمله در جهت منافع قبایل جدران، صافی و سلیمان خیل برداشته نتوانسته بود.

وضع اقتصادی - اجتماعی از ۱۹۳۰ - ۱۹۴۶

درین دوران بویژه در سالهای جنگ دوم جهانی مناسبات سرمایه داری کمپرادوری (دلالی) بسط و توسعه یافت. بانک ملی تاسیس شد. شرکتهای تجارتي با امتیازهای ویژه. انحصاری خود در شهر گهای اقتصاد ملی و تجارتي دندانهای خود را فرو برد. برای نفوذ انحصارات زمینه لازم مساعد شد. داد و ستد اقلام عمده. صادراتی کشور از جمله: قره قل، پشم و پخته در انحصار مستقیم بانک ملی قرار گرفت. به تولید انرژی برق و رشد صنایع ماشینی توجه معینی معطوف شد. شرکت عمومی برق تاسیس شد. فابریکه های پشمینه بافی که ماشین خانه. کابل، پشمینه بافی قندهار و نساجی جبل السراج و نساجی پلخمری تولید و تکمیل گردیدند. فابریکه های قند بغلان و جلال آباد، فابریکه گوگرد سازی و شرکت میوه. پشتون قندهار و فابریکه حجاری و تجاری کابل و بیش از بیست شرکت و مؤسسه. دیگر به فعالیت های تجارتي و تولیدی آغاز نهادند. کارمندان عالیرتبه. دولت، اشراف، مالداران بزرگ و صاحبان سرمایه های تجاری از سهم داران بزرگ بانکها و شرکتهای شدند. درین مرحله از سایش و فرسایش نظام فئودالی، سرمایه داران دلال و ملی نیز در قدرت سیاسی و اقتصادی کشور نقش معینی بدست آوردند و راه را برای نفوذ انحصارات در درجه اول برای نفوذ انحصارات امپریالیستی امریکا و کمپنی مورسین - کنودسن هموار ساختند. فقط درین دوران و در نتیجه ظهور سرمایه داران متوسط ملی و تاجران دلال زمینه زوال پیشه وران و اهل کسبه و مناسبات کهنه. فئودالی فراهم شد. در

دوران حکومت مطلقه سردار هاشم بر طبق پژوهشهای اکاد مسین اخرامویچ افغانستانشناس معروف شوروی ۹۰ در صد نفوس جامعه به تولید زراعت می پرداخت هفتاد در صد زمینهای حاصلخیز و تسهیلات آبیاری به زمینداران دهات تعلق میگرفت. دهقانان بی زمین با آنکه نیروی اساسی تولید بودند بیست در صد زمینهای زراعتی را در اختیار داشتند. قریب سی در صد دهقانان بکلی بی زمین بودند. دهقانان به هیچوجه بیش از بیست تا پنجاه فیصد محصول کار خود را دریافت نمیکردند. استثمار ملاکان و زمینداران را نه حدودی بود و نه ثغوری. ۱۰ در صد زمین های زراعتی در تصرف دهقانان مرفه بود شرایط زندگی چوپانان و مالداران فقیر از شرایط زنده گی دهقانان بی زمین بهتر نبود. تعداد مواشی مالداران کلان (بای ها) به ۱۰ هزار گوسفند قره قل و از مالداران متوسط به چهار صد گوسفند قره قل بالغ میگردد. مالداران فقیر به هیچوجه از بیست و پنج رأس گوسفند بیشتر نمیداشتند. به چوپانان از چهل رأس گوسفند سالانه يك رأس داده میشد. افزار و آلات زراعتی این دوران همان بوغ و اسپار و داس ابتدایی بود. بیروکراسی و دستگاہ فاسد اداره و طفیلیان دهات نیز مانند مور و ملخ بجان دهقانان بی زمین، کم زمین و مالداران فقیر کشور افتیده بودند. فقر و مرض فرزند خانه زاد دهقانان پر عدد و مالداران فقیر بوده درین دوران نخستین بار اصولنامه کار و کارگر، مونسات صنعتی ملی به ابتکار عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد طرح و تصویب شد. استثمار سرمایه داری اعتبار قانونی و رسمیت یافت. (۱)

رویهمرفته نه اختناق طولانی، ترور آزادیخواهان و مشروطه طلبان نه زندان و تعقیبات پولیسی، نه سرکوب جنبش ملی و رهایی بخش مردم، نه گسترش شبکه جاسوسی، نه توطیه ضد ملی و ضد مردمی استعمار بریتانیا هیچ یکی مانع جنبش پیشرونده، زنده گی شده نتوانست برعکس درین مرحله تحول تاریخ نیز جامعه، بلاکش ما بروفق قوانین عینی تکامل از مرحله تولید فئودالی و ما قبل آن به مرحله سرمایه

(۱) اکادمیین اخرامویچ، افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی بزبان انگلیسی، ترجمه. بزبان دری شهید غلامشاه سرشار روشنی نا چاپ.

داری به انتقال آغاز کرد و استثمار سرمایه داری با استثمار و ستم های گونه گون قبيله سالاری فنودالی و ارباب- رعیتی درامیخت و پروسه زوال سایش و فرسایش فنودالیزم در افغانستان مستعد به تکامل، آهنگی شتابنده تر کسب کرد.

مرحله دوم: حکومت سردار شاه محمود خان و سردار محمد داؤد

۱۹۴۶ - ۱۹۶۳

در باره اوضاع سیاسی این برهه تاریخ کشور بایجاز کامل میتوان گفت که: جنگ دوم جهانی سیمای سیاره ما را از ریشه تغییر داد. خلق شوروی تحت رهبری حزب و دولت خویش از درون طوفانهای خون آشام جنگ ضد فاشیزم سر بلند بیرون آمد. تناسب قوای جهانی به نفع اردوگاه صلح و بزبان نیروهای جنگ و فاشیزم تحول یافت. در نتیجه این جنگ جهانی دومین مرحله بحران سرمایه داری آشکار گردید. کشورهای اروپای شرقی در نتیجه پشتیبانی مستقیم اردوی شوروی، زنجیر اسارت مستقیم امپریالیستی را گسست و راه رشد جامعه نوین را در پیش گرفت. در آسیای بیدار نیز انقلاب دموکراتیک نوین در چین پیروز گردید. جمهوری دموکراتیک کوریا، ویتنام قهرمان بعد از نبرد های طولانی راه تکامل سوسیالیستی را هموار کردند. مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری موجبات زوال سیستم استعمار امپریالیستی را مهیا ساخت. کشورهای هندوستان، سیرلانکا به استقلال سیاسی نایل گردید. در افریقا زنجیر شکن جنبش های ملی و رهایی بخش اوج گرفت. جنگ بر اقتصاد ایتالیا، فرانسه، آلمان غرب و سایر کشورهای سرمایه داری ضربات خورد کننده وارد ساخته در اروپا سرمایه داری چهل ملیون کارگر بیکار گردید. ایالات متحده امریکا به مرکز مالی، سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه مبدل شد. تضاد میان انحصارات امپریالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری بیش از پیش تشدید یافت. احزاب کارگری کشورهای سرمایه داری اروپا بویژه احزاب کارگری فرانسه و ایتالیا بقدرتهای با نفوذ توده یی مبدل گردیدند. جهان به دو اردوگاه جنگ و صلح تقسیم شد و بمقصد سرکوب جنبش های انقلابی اروپا در سال ۱۹۴۹ پیمان ناتو تشکیل گردید. در جاپان

پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا ایجاد شد. "پیمان بغداد" و "سیتو" در جنوب شرقی آسیا منعقد شد.

کشورهای هند و چین، کوریا و تایوان به گرهگاههای تضاد های حاد ضد امپریالستی و به کانون های داغ جنگهای تجاوز کارانه مبدل شدند. بعد از جنگ دوم جهانی در ایران حکومت ملی دکتور مصدق در سال ۱۹۵۰م روی کار آمد حقوق و آزادیهای وموکراتیک توده های ایران موقتاً تأمین گردید. صنایع نفت ایران ملی اعلان شد. قانون ملی شدن صنایع نفت به مشابه یکی از دست آوردهای تاریخی حکومت داکتر مصدق در معرض اجرا قرار گرفته درین سالها جنبش کار گری ایران به مرحله آگاهانه تری اوج گرفت. حزب توده ایران از پشتیبانی کارگران بپاخته ایران برخوردار شد. ولی داکتر مصدق و حزب توده ایران قادر به اتحاد و تشکیل دولت ائتلافی و بسیج کلیه نیروهای و قادر به حفظ دست آورد های مبارزات ملی دموکراتیک توده های ایران شده نتوانستند. بعلت پراکنده گی صفوف جنبش ملی دموکراتیک توده های ایران در سال ۱۹۵۳ در ایران کودتا صورت گرفت و شاه وابسته به ایالات متحده آمریکا به ایران باز گشت و دوران اختناق طولانی رژیم رضاشاه آغاز یافت به حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم تاخت و تاز وحشیانه صورت گرفت. کشور ایران به گورستان امید های آتشین هزاران ایرانی میهن پرست تبدیل گردید. این تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان، شرایط بالنسبه مساعد بین المللی را برای رشد سرمایه داری و زوال نظامات کهن قبیله سالاری و فئودالی مساعد ساخت. در می ۱۹۴۶ ابرهای تیره و تار اختناق سردار هاشم هان صدراعظم پاره گردید و "استبداد کبیرا" جای خود را به شاه محمود صدراعظم "پدر دموکراسی" خالی کرد. و افغانستان موقتاً وارد عرصه های نوین سیاست داخلی و خارجی گردید. چونکه سیاست خارجی اساساً ادامه سیاست داخلی و بازتاب سیاست داخلی دولت ها است بنابراین همزمان با تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در داخل، سیاست خارجی کشور از مرز بیطرفی سنتی غیر فعال و خنثی عبور کرد و بسوی بیطرفی مثبت گرایش یافت. حکومت سردار شاه محمود در جون ۱۹۴۶

بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه افغانستان و شوروی و حل و فصل مسایل مرزی با اتحاد شوروی موافقتنامه سرحدی را امضا کرد. در ۱۹ نوامبر همان سال منشور ملل متحد را قبول و اعلامیه جهانی حقوق بشر را تایید نمود. این حکومت مناسبات تجارتي اقتصادی و سیاسی افغانستان را با اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا، دولت نوینباد هندوستان، لبنان، سوریه، مصر و جمهوری خلق چین تحکیم و توسعه بخشید. بعد از تجزیه نیم قاره هند در زمینه برسمیت شناختن حق آزادی و حق تعیین سرنوشت پشتونها، و بلوچهای آن سوی خط استعماری دیورند و پشتونخوا پیشنهادی را به حکومت انگلیس سپرد و از آن پس میان محافل حاکمه افغانستان و پاکستان در مورد قضیه خلقهای پشتون و بلوچ اختلافات ریشه داری آغاز یافت تشدید این تضاد منجر به افزایش تشنج اوضاع و بی ثباتی منطقه شد. نماینده گی ملل متحد در افغانستان زیر نام اداره ارتباط امداد تخنیکي ملل متحد تاسیس گردید. در زمینه طرح پلتهای انکشافی افغانستان بمشوره کار شناسان ملل متحد مطالعاتی صورت گرفت و به این صورت زمینه های رشد و تکامل بعدی روابط بین المللی افغانستان مهیا شد.

حکومت سردار داود در شرایط پیروزی سیاست صلح، دوستی و همکاری میان کشور های دارای نظامات مختلف اجتماعی - اقتصادی به گسترش مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تخنیکي افغانستان با اتحاد شوروی توجه اساسی مبذول نمود و دولت شوروی نیز از نبرد عادلانه ضد امپریالیستی و رهایی بخش خلق های افغانستان و از حق تعیین سرنوشت خلقهای پشتون و بلوچ آن سوی خط استعماری دیورند و پشتونخوا پشتیبانی بیدریغ کرد. بعد از انعقاد لویه جرگه ۱۳۳۴ (۱۹۵۶م) و آغاز کمکهای ترقی بخش اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در سیاست خارجی افغانستان گرایشهای روشن بیطرفی فعال آشکار گردید. اعتبار بین المللی افغانستان افزایش یافت. و مناسبات افغانستان با کشور های برازیل، برما، سویدن، جاپان، اندونیزیا، المان فدرال، یوگوسلاویا، جمهوری خلق چین، فنلاند، ارجنتاین، سیلون، المغرب، نیپال، بلغاریا، مکسیکو، چکوسلواکیا،

ایتالیا و الجزایر برای نخستین بار بعد از جنگ دوم جهانی در سطوح مختلف برقرار و تجدید گردید. خلاصه حکومت افغانستان بعد از لویه جرگه (۱۳۳۴) علیه امر و نهی استعمار کهنه و نو و نفوذ لجام گسیخته نیروهای ارجح و استعمار نو به مقاومت عادلانه ملی آغاز نهاد، بحکم آمرانه تاریخ در سنگر جنبش آزادی ترقی اجتماعی، صلح و در سنگر پیکار ضد استعمار کهنه و نو و ضد تبعیض نژادی و دسته بندی های تجاوز کارانه نظامی قرار گرفت. فقط از همین زمان کشور ما در قطار ملل آزاد و از بند رسته جهان مقام بالنسبه مستقل و ملی احواز نمود. در چنین وضع و شرایط ملی رهبران کشور های آسیا و افریقا بنیاد گذاران جنبش عدم انسلک از جمله جمال عبدالناصر، جواهر لعل نهرو، عبدالرحیم سکارنو، و حتی سران دولت های بزرگ سرمایه داری و شاهان به افغانستان مستقل^۱ مسافرت های حسن نیت انجام دادند. و زمامداران افغانستان نیز متقابله به کشور های دوست مسافرت های دوستانه کرده اند. (۱) در جریان این سالها روابط تجارتي افغانستان با اتحاد شوروی، پاکستان، المان فدرال، پولیند، چکوسلواکیا، هند، ایتالیا، مصر، جاپان، چین، فرانسه، ایران، بلغاریا انکشاف یافت. با بسیاری ازین کشور ها پروتوکولها عقد شد. در سال ۱۳۴۰ همزمان با جشن استقلال افغانستان نندارتون بین المللی در منطقه جشن آزادی دایر گردیده کالا های تولیدی و تجارتي^۲ چهل کشور درین نندارتون بین المللی گذاشته شد، همچنین افغانستان در نمایشگاه های اکثر کشور های دوست تولیدات زراعتی تجارتي خود را به نمایش گذاشت. بدنیال بسط و توسعه مناسبات سیاسی اقتصادی افغانستان با کشور های دارای نظامهای مختلف اجتماعی اقتصادی روابط فرهنگی کشور ما نیز گسترش یافت. هیأت های فرهنگی افغانستان در کنفرانسها و سمینار های بین المللی فعالاً اشتراک کرد. درین سالها مراکز تعلیمی و ایدیالوژیک غرب و شیوه آموزش و پرورش جهان غرب در تار و پود معارف افغانستان به نفوذ ورخته

(۱) دستگیر پنجشیری و ستار منعم، سیر روابط بین المللی افغانستان از ۱۹۱۹-۱۹۶۳، این کتاب مشتمل بر گزارشها، سفرهای رسمی متن سخنرانیهای رسمی متن اعلامیه های مشترک زمامداران افغانستان بوده است. که در دوران حکومت انتقالی بهستور سیدقاسم رشتییار معاون صدراعظم از چاپ باز ماند.

گری آغاز نهاد در سال ۱۳۳۴ مؤسسه تعلیم و تربیه امریکایی پرورش معلمین و کارمندان فرهنگی افغانستان را در انحصار در آورد، دروازه افغانستان سر بسته نیمه فتودالی بروی روزنامه نگاران خارجی باز گردید. هیأت‌های فرهنگی و هنری و ورزشی بین افغانستان و کشورهای دوست مبادله، موزیم ملی پراز شگفتی افغانستان به روی ژورنالیستان و جهانگردان گشوده، افغانستان به عضویت مؤسسات بین المللی پذیرفته شد با اکثر کشورهای دوست قرار داد های همکاری فرهنگی به امضا رسید. انجمن های دوستی افغانستان با اتحاد شوروی چین، هند، مصر و فرانسه تأسیس گردید در راه ترقی و سایل اطلاعات و مخابرات گامهای مثبتی برداشته شد و افغانستان به این وسایل با مراکز عمده ترین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اروپا، آسیا و از جمله با مسکو، پاریس، لندن، هند، ایتالیا، جاپان و ترکیه ارتباط مخابراتی و مناسبات پوستی بر قرار ساخت. درین سالها موقف افغانستان در سازمان ملل متحد نیز برجسته شد. سیاست خارجی افغانستان و موضعگیری نماینده گان افغانستان در سازمان ملل و مؤسسات اختصاص آن در جرگه های دول بیطرف و در کنفرانسها و مجامع بین المللی باز تاب روشن پیدا کرد. نماینده گان افغانستان در کنفرانسهای ایکافی بانکهای بین المللی، سازمانهای بین المللی و کمیته ها و مجامع بین المللی از جمله در کنفرانسهای تاریخی شهر باند و نگ و بلگراد بطور منظم اشتراک فعال کرد. بطور خلاصه تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بیداری و فرهنگی منطقه و جهان ما در پروسه رشد اجتماعی، اقتصادی و بیداری شعور سیاسی خلق های زحمتکش افغانستان نیز تاثیر فعال و معینی بجا نهاد. (۱)

در پایان این دوره رفح حجاب صورت گرفت و زمینه اشتراک زنان افغانستان در حیات اجتماعی فراهم شد. درین دهه شورای ملی و قوه قضائیه عملاً در دست حکومت سردار محمد داود تمرکز یافته بود. حکومت مکلف به گرفتن رأی اعتماد از شورایملی نبود. با حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم برخوردار خشن صورت میگرفت، دستگاه اداره خصلت ضد خلقی داشت به افکار عامه خواست عادلانه توده

های دهقانی و تساوی حقوق ملیت‌ها و نظارت توده‌های مردم کوچکترین توجهی نمیشد. گرایشهای خصومت ملی و استثنا طلبی ملی بر اتحاد ملی و مبانی همبسته‌گی ملی خلقهای افغانستان و اعتماد متقابل خلقها ضربات زبان بخش وارد ساخته بود.

(۲) خلاصه مظاهره خیابانی و ضد حمله مثلث فرانسه، انگلیس و اسرائیل بر مصر رفع حجاب زنان افغانستان، مظاهره خیابانی بر ضد پالیسی يك يونت پاکستان، تقویت جنبش ملی خلق پشتون و بلوچ آنسوی خط استعماری دیورنده پشتونخوا و تشکیل لویه جرگ ۱۳۳۴ و تقویت جنبش ضد امپریالیستی درین منطقه طرفان خیز جهان همه و همه عمده ترین رویداد های سیاسی دوران حکومت سردار محمد داود بوده است. درین دوران پشت فیودالیزم به لرزه در آمده تاجران دلال مَنار گردید بورژوازی متوسط ملی تا حدودی پشتیبانی شد، قشری از روشنفکران مادی و نظامی و کادریهای ملی تربیت شد. نقش کارگران صنعتی در عرصه تولید و پروسه تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آهنگی شتابنده، یافت. اعتبار بین المللی افغانستان بالا رفت، پوسیده گی فیودالیزم بیش از هر زمان دیگر تسریع گردید. و بر اساس این حقایق روشن تاریخی، خلاف داوریهای نا سالم، بدبینانه، يك جانبه تعصب آمیز التقاطی و قشری نویسنده گان دوران جنگ سرد. میتوان با قاطعیت حکم کرد که تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این مرحله رشد جامعه، زمینه های قبلی تحولات دموکراتیک و زمینه های ظهور، رشد، نفوذ و حضور سازمانهای دموکراتیک، چپ، چپ رو، چپ نما، ملی گرا، راستگرا، تند رو، کندرو و میانه رو را فراهم ساخت. شاه و سردار محمد داود صدراعظم و بخشی از دولتمردان فقط در چهار چوب منافع طویل مدت اجتماعی و ملی خویش در مقابل نیاز و ضرورت زمان و در برابر نیروهای محرکه تکامل تاریخ و اراده توده ها زانو زده بوده اند. هر گونه توجیهه خوشبینانه و بد بینانه، دیگر با واقعیتهای جامعه، در حال رشد افغانی سازگاری ندارد.

وضع اجتماعی - اقتصادی افغانستان

در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۳

. درین سالها بحران اقتصادی سیاسی همه جهات زنده گی مردم کشور را در بر گرفت. استحکام پایه های لرزان اشرافیت فئودالی، غلبه بر بحران اقتصادی، ماستمالی تضاد های اجتماعی، پایه داری در برابر تند باد های عالمگیر انقلابات ملی و رهایی بخش قاره های آسیا و افریقا، تأمین هماهنگی میان اشراف فئودال و نماینده گان برجسته بورژوازی و دیگر طبقات و اقشار رو به زوال، مقابله با جنبش ملی و دموکراتیک رشد یابنده خلق کشور، همه و همه وظایف عمده بود که در برابر حکومت سردار شاه محمود قرار گرفت حکومت با درک این همه وظایف سیاسی مقدم بر همه برفع تا خورسندی عمومی و بهبود مناسبات خود با اشراف سابقه آغاز کرد. محبوسین سیاسی دوران اختناق رها شد، افراد برجسته آن به کار های مهم دولتی مقرر گردید. تبعیدیان معاف شدند، فراریان حق باز گشت بوطن یافتند. زنجیر و ذولانه و دیگر سنگ فرتوت دوران استبداد استعماری منسوخ شد، اصولنامه جدید مطبوعات در سال ۱۹۵۱ اعتبار قانونی پیدا کرد. پوهنتون کابل بمشابه یگانه مرکز تعلیمات عالی افغانستان در يك واحد اداری جداگانه پایه گذاری شد. و فعالیتهای سیاسی مجاز اعلان گردید. آزادی انتخابات تا حدود معینی مراعات شد. در سال ۱۹۵۲ اصولنامه انتخابات و کلاهی شورای افغانستان نافذ شد. افغانستان در ملل متحد و سازمانهای اختصاصی آن مقام خود را احراز کرد. به ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر صحنه گذاشت و صدراعظم بصورت ناگهانی لقب «پدر دموکراسی» را بخود گرفت. ریاست تهیه غله و دیپلوما نعاونی تاسیس شد. معاش منسوبین عسکری افزایش یافت.

اصولنامه تشویق صنایع منظور، شرکت عمومی حمل و نقل تاسیس گردید و کار دستگاه تولید برق سروبی آغاز یافت. محصلان افغانی به کشور های اروپا و امریکا جهت تحصیلات عالی در رشته اقتصاد اعزام گردیدند. قیود اعانه های غیر قانونی بر محصولات گمرکی لغو گردید. اداره تفحصات بطورول به فعالیت آغاز کرد. فعالیت های کمپنی موريسن کنودسن در پروژه آبیاری وادی هیلمند به نحوی سابقه گسترش یافت. تضاد خلق کشور با نفوذ کمپنی های ایالات متحده امریکا بیش از پیش تشدید گردید. شرایط ظهور جنبش ملی و دموکراتیک و مبارزات پارلمانی فقط در چنین شرایطی مساعد شد درین دوران نیز نظامات قبیلوی و فئودالی مانع عمده رشد و تکامل مناسبات سرمایه داری ملی بود. شبکه های گسترده پاسداران نظامات قرون وسطایی و عنعنات منکر و ناپسند عقول و قلوب دهقانان فقیر را تسخیر کرده بود.

صنایع ملی ضعیف و ناتوان کشور بیش از پانزده در صد احتیاجات جامعه را تولید نمی توانست. ظرفیت دستگاه های برق کشور از ۲۲ هزار کیلو وات تجاوز نمی کرد. ذغال سنگ بیش از ۲۰ هزار تن استخراج نمی شد. سرمایه های بزرگ بدست بورژوازی دلال پیوسته تمرکز می یافتند. بورژوازی، نو ظهور و پیشه وران شهر وده را زیر ضربات خورده کننده قرار داده، از پروسه تولید به عقب می راند. در اثر نفوذ سرمایه های خارجی و ورود بی بند و بار کالا های نو و کهنه خارجی و تقویت مواضع تاجران کمپرادور (دلال)، صنایع دستی و یکصد و پنجاه هزار خانواده پیشه ور شهر ها ور شکسته شدند. اقتصاد طبیعی در برخی از محلات در هم شکست، کار گران صنایع دستی دهات از جمله بافنده گان کرباس، بربک شالهای پشمی، ندفان، دهقانان کم زمین و بی زمین دهات، سیل آسا بسوی شهر های کابل، کندهار، لشکرگاه، پلخمری، کندز و سایر مراکز صنعتی روی آوردند. تاکستانها باغهای شاداب و زمینهای حاصلخیز نواحی شهر ها از جمله شهر کابل در تملک اشراف منووال بورژوازی دلال و بیروکراتهای فاسد در آمد، قیمت های مواد ارتزاقی بلند رفت. سطح تولیدات زراعتی تنزل کرد. وضع کار گران صنعتی از بد بدتر گردیده زنان کشور از

کلیه حقوق انسانی محروم بود. کودکان کشور بیش از نیکه به سن جوانی برسند. راه گورستانی استعداد های مردم بلا دیده افغانستان را در پیش میگرفت. همچنان روشنفکران نورسته افغانستان تشنه تحولات ملی و دموکراتیک بودند. تمام طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک جامعه بویژه تحصیل کرده گان و روشنفکران از عقب مانده گی میهن خود و از عواقب نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انحصارات امپریالیستی رنج میکشیدند.

مردم افغانستان از «سوزن تا کفن» به همه جز محتاج بودند (۱) و نود در صد احتیاجات جامعه از خارج وارد میگردد. خلاصه شکست فاشیزم هتلری اوج نهضت ملی و دموکراتیک توده های مبارز ایران، گسترش جنبش های ملی ورهایی بخش خلقهای پشتون و بلوچ، پیدایی اردو گاه نوین صلح و ترقی، تمرکز وسایل عمده تولید بدست يك مشت اشراف فنودال سرمایه دار دلال و بیروکراتهای فاسد، ورشکسته گی، پیشه وران و کارگران صنایع دستی در شهر ها و دهات، تراکم نفوس و افزایش تعداد بیکاران شهر ها، فساد دستگاه آداری، مالی، قضایی پولیس ظهور قشری از روشنفکران تحول طلب همه و همه تضاد های دورن جامعه افغانستان و بطور عمده تضاد خلق با امپریالیزم تضاد طبقه دهقانان با فنودالیزم، تضاد خلق کشور با دولت بیروکراتیک فنودالی کشور را تشدید کرد. به اساس این همه تضاد ها جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفتم شورای ملی، جنبش دموکراتیک محصلان و نهضت ملی و دموکراتیک وینس کلمیان، جمعیت وطن و طرفداران ندای خلق وغیره در کشور جوانه زده تشدید نبرد اجتماعی و ملی منجر به ظهور عقاید نظرات حقوقی و بطور کلی منجر به گسترش اندیشه های رشد مستقل ملی گردید. و از آن پس سؤال عمده و اساسی راه رشد اقتصادی سیاسی و فرهنگی کشور هم در حلقه ها و محافل نورسته ملی و ترقیخواه و هم در محافل کهنه کار حاکمه فنودالی و تاجران ملی مطرح گردید. در چنین وضع و درین نقطه گرهی تاریخ سردار محمد داود نماینده «عاقل» خاندان

سلطنتی به کرسی صدارت نشست و طی یکدهه (از سنبله ۱۳۳۲ - حوت ۱۳۴۱ء مطابق ۱۹۵۴-۱۹۶۳) در افغانستان فرمانروایی کرده در آغاز حکومت این مرد نیرومند شرایط بین المللی و ملی کشور برای رشد مناسبات تولید، سرمایه داری بیش از هر وقت و زمان دیگر مساعد شده بود. طبقه فنودال و طبقه دهقانان، طبقات اصلی جامعه بودند. فنودالها و تاجران دلال طبقه و قشر حاکم جامعه و نماینده آگاه سرمایه داری بود. برای کسب قدرت و تفوق سیاسی از طریق بانکها و نهاد های نو بنیاد اقتصادی و تجارتي در همه شئون زنده گی مداخله را، آغاز نهاده بود. تعداد کارگران صنعتی و کارگران ترانسپورتی، ساختمان و معادن از پانزده هزار تجاوز نمیکرده این طبقه هنوز بیک قدرت سیاسی متشکل تبدیل نشده بود. بعلت نفوذ سرمایه تجارتي، پیشه وران و اصناف شهری، کارگران صنایع دستی و بطور کلی همه طبقات و اقشار رو بزوال تاریخ از عرصه تولید به عقب نشینی تهدید میشدند. قوه اجرائیه و قضائیه و دیپلوماسی در انحصار اشرافیت فنودال و در بار بود از جمله ۲۱ سفیر، وزیر مختار و قونسل افغانی مقیم خارجه ۱۶ نفر آنان به خانواده های اشرافی بسته گمی نزدیک و خویشاوندی داشته اند. بعلت پوسیده گی شیوه تولید فنودالی و فقدان شبکه های عصری آبیاری دو ثلث مجموع اراضی زراعتی کشت نمیشده تولید سالیانه شکر به شصت هزار تن بالغ میگردد. ۲۵-۳۰ درصد کل صادرات مملکت را میوه خشک و تازه تشکیل میداد. تولیدات سالیانه پشم در افغانستان به ده هزار تن بالغ میگردد. سالیانه بیش از دو هزار تن پشم در صنعت قالی مورد استفاده قرار میگرفت. یک میلیون نفر به تربیت گوسفند قره قل مشغول بود. سالیانه یک ثلث مجموع مواشی و حیوانات مالداران کشور بعلت بیماریهای گونه گون و قلت علوفه هلاک میگردد. هفتاد درصد عاید ملی از تولیدات زراعتی کشور تأمین میشد و نود درصد صادرات کشور را تولید زراعتی و حیوانی تشکیل میداد. صنایع ماشینی مراحل جنینی خود را سپری میکرد و اقتصاد ملی ما متکی به تولیدات زراعتی و یکپایه بوده پراکنده گمی فنودالی و قبیلوی عامل عمده کندی رشد اقتصادی و رونق تجارت بود. حمل و نقل کالای تجارتي تا بازار های محلی و ولایتی غالباً توسط اسب،

قاطر، اشتر، گاو و خر صورت میگرفته رضع مالی و حسابی اصلاحات عمیق را ایجاد میکرد. نباتات کشور نیز دستخوش قهر کور طبیعت و آفات و امراض گونه گون میشد. زمینه رشد اقتصاد ملی بر طبق پلان و نقشه علماء تنظیم نشده بود. استخراج ذغال با تخنیک بسیار ابتدایی صورت میگرفت تخنیک فنی بی خطر و شرایط مصون کار برای کارگران استخراج معادن مهیا نبود. در راه کارش و کشف منابع سرشار طبیعی کدام اقدام ثمر بخش نشده بود. منابع انرژی و برق به حد اقل نیازمندیهای جامعه پاسخ گفته نمیتوانست، معارف افغانستان نسل نوجوان را به اطاعت کور کورانه قناعت، صبر و تسلیم تشویق و تلقین میکرد. تعداد تمام لیسه ها و متوسطه های کشور از ۲۱ باب تجاوز نمیکرد از جمله ۱۸ هزار شاگردان مکاتب ثانوی، قریب ده هزار آن در لیسه های شهر کابل تحصیل میکرد. در مکاتب ابتدایی افغانستان ۷۹۸۸۳ کودک حق و امکان تحصیل یافته بود. در آغاز حکومت سردار محمد داود تعداد طلاب لیلیه های افغانستان به ۲۶۵۴ نفر میرسید. برای فرزندان کوچیکان سربرآورده گان قبایل صرف يك باب مکتب سیار گشایش یافته بود. تعداد تمام معلمین؟ معلمات ابتدایی و ثانوی به هیچوجه از شش صد نفر تجاوز نمیکرد.

موجز اینکه قرعه فال بنام سردار داود هنگامی زده شد و بر سرنوشت مردم افغانستان حاکم مطلق گردید که مخالفان حکومت سرکوب شده و بزندانه افتاده بودند. فعالیت جریانات سیاسی غیر قانونی اعلان شده بوده جراید غیر حکومتی و ناشران آنها توقیف شده بودند و مطبوعات دولتی بشدت سانسور میشد. بيك سخن در کشور ما اختناق سیاسی مسلط بود. سردار محمد داود در چنین فضای سیاسی مختنق به اصلاحات مالی، اقتصادی و فرهنگی و اداری گسترده آغاز کرد. درین دوره ده ساله اساسنامه بانکها تدوین و صلاحیت سرمایه داران را مهار کرد. به تدوین قوانین مالیات برعایدات پرداخت. به تربیت کادر های مالی و حسابی توجه مبذول داشت در باره پلان عمری رشد اقتصادی - اجتماعی کشور تدابیر مؤثر اتخاذ نمود. برای بهبود وضع ترانسپورتی خطوط مواصلات، مخابرات و طرح و تقویت قوانین جدید مطالعات مقدماتی آغاز یافت. «بانک زراعتی و صنایع روستایی» «دپشتی

تجارتی بانك» بمقاصد توسعه صنایع دستی و انكشاف تجارت گشایش یافت. «بانك رهنی و تعمیراتی» به فعالیت گسترده تر عمرانی پرداخت. شركت های سهامی تشكيل شد. مساحت املاك دولتی تثبیت گردید. در شهر های كندهار و كابل شركتهای صادرات میوه تاسیس شد. بمقصد تسریع پروسه حمل و نقل و تسهیلات تجارت «شركت بار چالانی» تاسیس گردید و با شعب ترانزیتی اتحاد شوروی روابط محكمی بر قرار شد. كورپراتیف مالداری و قره قل تاسیس شد. شركت صادرات پوست بزی و گوسفندی تاسیس گردید. مطبعه ملی به كار افتاد مؤسسه مصنوعات كیمیاوی و تولید عطریات و رنگ قلم به فعالیت آغاز نهاد. شركت پشم تاسیس شد در عرصه های برق، ترانسپورت و تجارت يك تعداد شركتهای دیگر تاسیس گردید و سرمایه های كوچك و پراكنده، متراكم شد. خلاصه طی ده سال حكومت سردار محمدداؤد ۱۸۵ مؤسسه و نهاد سرمایه داری و یكهزار و نهصد تاجر در رشته های مختلف واردات، صادرات و ترانسپورت فعالیتهای تجارتی را آغاز كرد. درین دوران سرمایه ها خارجی نیز به كشور جلب شد شركت «د آریانا افغان هوایی شركت» شركت صنعتی زمینس «مطبعه فرانكلن»، «كمپنی اندیمار» فابریكه چینی سازی شاكركه از همان شركتهای است كه بصورت مستقل و یا مختلط در عرصه های مختلف تجارتی و تولیدی به فعالیت پرداخته بوده اند. سیاست حكومت سردار محمد داود در زمینه سرمایه گذارهای داخلی و خارجی تا حدودی خصلت ملی و مترقی داشت. سرمایه گذاری ها در بخش خصوصی برهنمایی وزیر نظارت مستقیم حكومت صورت میگرفت. تاجران تا آن حدود آزادی داشته اند كه تشبثات آنان با خطوط اسانسی پلانهای پنجساله انكشاف اقتصادی كشور، منطبق میبوده. خلاصه درین دوران بخش دولت اقتصاد تقویت یافت، كمكهای اقتصادی و تخنیکي خارجی به افغانستان جلب شد. پلانهای اول و دوم پنجساله انكشاف اقتصاد های طرح و تصویب و مورد تطبیق قرار گرفت. كمكای تخنیکي ملل متحد به افغانستان جلب گردید. بر طبق پلانهای پنجساله اقتصادی گذرگاه سالنگ این شهكار مهندسی جهان بمساعدت كارشناسان شوروی احداث شد. ساختمان بیش از ۲۱۰۰ كيلو متر خطوط زمینی عصری تكمیل

گردید. ساختمان میدان هوایی بگرام، میدان هوایی بین المللی کابل، در نتیجه کار خلاق کارگران و کارشناسان افغان-شوروی پیروزمندانه پایان یافت. خطوط هوایی و وسایط ترانسپورت زمینی روبه انکشاف نهاد. تعمیر های عصری برخی از وزارت خانه، مؤسسات تعلیمی، صحی، ترانسپورتی، صنعتی بویژه عمارت صحت عامه، تعمیرات پوهنتون، عمارت وزارت امور خارجه، تعمیر لیسه حبیبیه تعمیر ستودیو های رادیو افغانستان از دست آورد های چشمگیر عمرانی و مدنی این ده سال بوده اند. درین سالها همزمان با احداث شاهراههای عصری، انکشاف نسبی صنایع نساجی افزار سازی، سم، گاز و ساختمان بند های برق آبی نغلو، درونته حجم تجارت خارجی کشور افزایش یافت. تجارت خارجی رو به توسعه نهاد و نهاد های جدید برای سازماندهی تجارتی خارجی از جمله «ریاست اتاقهای تجارت» بندر والی، کمیسیون تفتیش نرخها و اداره احصائیه تشکیل یافت. برطبق يك احصائیه تخمینی ۳۰ درصد کل صادرات افغانستان به هند ۲۸ درصد به اتحاد شوروی ۲۱ درصد به ایالات متحده امریکا، ۹ درصد به بریتانیا، ۳ درصد به المان غرب يك درصد به جاپان و بقیه به کشورهای چکوسلواکیا پولیند، بلغاریا، و کشورهای دیگر صادر میگردد. درین دوران اصلاحات دموکراتیک ارضی به نفع دهقانان انجام نیافت و زنجیر های استثمار قرون وسطایی و ستمهای اجتماعی و ملی دست نه خورده مانده مگر با وصف آن بیش از دو میلیارد افغانی بمقاصد توسعه شبکه های آبیاری، و احداث پروژه های آبیاری، بندها و در راه. تکثیر نسل خوب حیوانات و ترویج تخمهای اصلاح شده بمصرف رسید. پروژه آبیاری وادی ننگرها، پروژه آبیاری بند سرده، ساختمان دستگاه تولید برق نغلو سریند و کارخانه تولید برق ننگرها کار ساختمانی دستگاه تولید برق خانه آباد همه از گامها سازنده بود که در راه اصلاحات زراعتی و تولید انرژی برق درین مرحله برداشته شد. ساختمان دستگاه های تولید برق و انرژی زمینه های رشد صنایع ماشینی را طی این سالها مساعد کرده قرار داد ساختمان سیلوی مرکز و پلخمری با حکومت شوروی امضا رسید و نخستین مؤسسه عصری تولید مواد غذایی به کمک کار شناسان شوروی فعال شد. نساجی پلخمری گلپهار تأسیسات شرکت سپین

زر فابریکه های سمنت غوری و جبل السراج فابریکه افزار سازی جنگلك فابریکه میوه کندهار، ورکشاپهای بزرگ، ترمیم موتر در هرات، مزار، کابل، کندهار فابریکه خانه سازی شرکت های تعمیراتی، فابریکه بریکت سازی، دستگاه های صنایع دستی از دست آورده های رشد صنایع ماشینی این دوره بوده است (۱). درین دوره به تربیت کادر ملی بالنسبه توجه شد. دامنه مکاتب مسلکی، دارالمعلمین ها، لیسسه ها مکاتب ابتدایی، دهاتی بحلات و ولایات کشور گسترش یافت. طی ده سال ۱۹۰۰ تن از محصلین جهت تحصیلات به خارج اعزام شد. تعداد معلمین نیز طی ده سال ده چند قریب به هفت هزار نفر افزایش یافت. در پوهنتون کابل، پوهنحی های جدید تشکیل شد و برای استادان پوهنتون القاب و درجات علمی تعیین گردید. این تحولات اجتماعی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی و صنعتی زمینه های گسترش نبرد عادلانه ملی و دموکراتیک و گسترش اندیشه دموکراسی و تشکل سازمانهای سیاسی مخالف و مختلف را فراهم ساخت.

(۱) دستگیر پنجشیری، رشد سرمایه داری در افغانستان، کابل: ۱۳۵۱ نا چاپ.

شرایط ذهنی افغانستان

از ۱۹۴۶ - ۱۹۶۳

۱ - ویش گلیمان

در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۶۳ تحولات اجتماعی، اقتصادی جامعه و جهان بر شعور ملی و اجتماعی نسل جوان افغان نقش فعال و بیدار کننده بجا نهاد. جنبش ملی و دموکراتیک کشور بمرحله نوین آگاه ملی و اجتماعی ارتقا یافت. درین مرحله اندیشه های رشد مستقل ملی بسوی تصورات را پسگرایانه دوران فنودالیزم بورش محتاطانه خود را آغاز نهاد. نظرات و عقاید بورژوازی دستگاه دولت و درمیان اقشار تحول طلب جامعه نفوذ و گسترش یافت. ابتدا جنبش «ویش گلیمان»، (جوانان بیدار) جوانه زد و بیک جریان متشکل سیاسی و اجتماعی مبدل گردید. با ظهور جنبش «جوانان بیدار» مبارزه میان نیروهای تحول طلب و ارجحی تشدید شد. تب و تاب درون جامعه افزایش یافت. بحران همه شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را فرا گرفت. میان اشراف فنودال و بورژوازی نو ظهور مصالحه، آشتی طبقاتی و همکاری صورت گرفت. عبدالمجید زابلی رهبری اقتصاد ملی و تجارت کشور را بعهده گرفت و در مقامات رهبری نظامی و سیاسی باز هم اشراف فنودال نقش مسلط و رهبری کننده داشتند. جریان «ویش گلیمان» آرشیف و رهبر شناخته شده نداشته است. در باره اصول مرامی و تشکیلاتی این جریان سیاسی، اسناد دست اول در اختیار مؤرخان معاصر ما قرار ندارد و اگر اسنادی هم بدست آمده است. غالباً از یادداشت های شخصی و قلمی و روایات اشتراک کننده گان این جریان بوده است و این یادداشتها به هیچوجه تمام فعالیتهای جنبش «ویش گلیمان» را باز تاب داده

نیتواند دقیق ترین پژوهش و داوری بی که تاکنون درباره تاریخ «ویش خلیمیان» صورت گرفته است همانا تزس ماستری شاه محمود «حصین» است. بر اساس پژوهشهای این پژوهشگر با استعداد وطن، اندیشه های ضد فئودالی و ضد استعماری «ویش خلیمیان» از دهون شرایط استبداد استعماری از دل و دامن انجمن ادبی کابل و مطبوعات سرکاری جوانه زد. این اندیشه ها طی قریب دو دهه رشد کرد. شکل گرفت و بوسیله ۵ تن از روشنفکران شاعران و نویسندگان در رساله معروف «ویش خلیمیان» رسماً باز تاب یافت و ضرورت تشکل سیاسی همفکران را برجسته ساخت. این رساله بوسیله عبدالروف بینوا مدیر مجله کابل گردآوری و طبع شد. مجله کابل در پخش و نشر اندیشه های «ویش خلیمیان» نقش فعال ایفا کرد. نهضت «جوانان بیدار» در آغاز بدون مراعات موازین وحدت سیاسی، ایدئالوژیک از عناصر و افراد مربوطه به همه طبقات و اقشار محمول طلب اجتماعی ترکیب یافته بود. در صفوف این نهضت اجتماعی و فکری روشنفکران بسته به اشراف فئودال، زمینداران، سرمایه داران متوسط و پیشه وران شهری خورده مالکان دهات و علمای اصلاح طلب و صیقل شده دینی، اشتراک داشته اند. صفوف این جنبش اجتماعی و سیاسی دارای شیوه های تفکر متفاوت و ناهمگون بود است. در صفوف آن عناصر دارای اندیشه های مخالف و مختلف پیوسته بود، شناخت اعضای این سازمان از قوانین تکامل جامعه بطور کلی ضعیف سطحی غالباً اخلاقی و اتحاد آنان ناپایه دار بود.

تنویر افکار، تعمیم معارف مبارزه علیه رشوت، اختلاس و بیروکراسی. مبارزه علیه استبداد، استعمار کهنه، نو و تلقیاتی قرون وسطایی، طرفداری از حقوق مظلومان و نبرد برای تحکیم اتحاد ملی. جوهر و مضمون هدف سیاسی این جنبش بوده است. چنانچه در آغاز تذکر رفت در زمینه ساختار تشکیلاتی «جوانان بیدار» و تاریخ تأسیس. ترکیب رهبری و اصول مرامی و سازمانی این جریان اثر معتبر و مستندی انتشار نیافته است. عبداللهادی، ابراهیم خواخوژی دو تن از اعضای «جوانان بیدار» به این باور اند که جنبش جوانان بیدار در کندهار پایه گذاری گردیده است و محمد رسول پشتون، کاکا محمد انور خان اچکزی، قاضی بهرام، غلام جیلانی

الکوزی، عبدالهادی توخی، عبدالصمد کاکر و عبدالحق واسعی از بنیاد گذاران سازمان «ویش حلمیان» بوده اند. پوهاند محمدحسن ضمیر صافی، قیام الدین خادم، غلام حسن صافی، صدیق الله رشتین، محمد گلاب تنگرهاری و گل پاچا الفت را از پایه گذاران «ویش حلمیان» معرفی میکند. اما تحلیل و داوری شاه محمود «حصین» به حقیقت و قانونمندی تکامل جامعه افغان، بیش از دیگران مطابقت دارد و منطقی به نظر میرسد. حصین به این باور است: «چون در شهر های کابل، کندهار، هرات، ننگرهار و مزار شریف مناسبات سرمایه داری مقدم بر دیگر شهر های کشور به رویش آغاز نهاده است به احتمال قریب به یقین جوآنه های روینده «جوانان بیدار» نیز در همین شهر ها در آغاز جوانه زده و سپس در شهر کابل دور هم گرد آمد و بیک سازمان متشکل مبدل گردیده اند این استنباط حصین که اشتراک کننده گان برجسته «ویش حلمیان» در آن هنگام غالباً در شهر کابل کار و زنده گی میکرده اند و کارمندان با نفوذ دولت بوده اند نیز دلیل دیگر منطقی میباشد که صحت داوری او را ثابت میسازد. در یادداشتهای ولی زلی منزل کرابی نور محمد تره کی در جوی شیر مرکز اصلی تأسیس جوانان بیدار تذکار یافته است. او سال ۱۹۴۶ را سال تأسیس این سازمان معرفی میکند و نوشته است که نخستین جلسه این سازمان به صورت مخفی تدویر یافت و در اوایل ماه ثور ۱۹۴۹ نخستین کنگره آن در منزل نور محمد تره کی در قلعه عبدالمجید زابلی واقع دارلامان گشایش یافت. به اساس پژوهشهای حصین در کار کنگره مؤسس «ویش حلمیان» شخصیتهای اجتماعی و فرهنگی ذیل اشتراک داشته اند. نور محمد تره کی، عبدالروف بینوا، گل پاچا الفت، قیام الدین خادم، صدیق الله رشتین، فیض محمد انگار، محمد ارسلان سلیمی، نیک محمد پکتیانی، گل شاه صافی، پاینده محمد روهیلی، عبدالقدوس پرهیز، محمد ظاهر، نور محمد پونده، عبدالکریم زبیهی ازیک، لعل محمد احمدی، عبدالصمد پتک، غلام رحمان جرار، ولی زلی، عبدالهادی خوژمن شاه مراد و ابو الحسن.

«ویش حلمیان» رئیس و منشی نداشته توسط هیات مدیره رهبری میشده است جلسات هیات مدیره در آغاز و با انجام هر ماه دایر میشد و در باره چگونه گی

فعالیت و جلب اعضای جدید تصمیم اتخاذ میکرد. هیات مدیره از سوی کنگره انتخاب میشد در ترکیب نخستین هیات مدیره نور محمد تره کی، عبدالروف بینوا، قیام الدین خادم و محمد ارسلان سلیمی انتخاب شده بود. (۱)

اصول سازمانی

هر عضو «ویش خلمیان» مکلف به پرداخت «۱۲» افغانی حق العضویت بوده است. جلسات این سازمان بعد از هر ۱۵ روز دایر میشد. مرکز جمعیت شهر کابل تعیین گردیده بود. بعد از کنگره مؤسس، نخستین جلسه در منزل میر محمد صدیق فرهنگ دایر گردیده و غبار عضویت «ویش خلمیان» را قبول کرد. سومین جلسه در پغمان دایر شد در این جلسه غبار و فرهنگ جدایی خود را اعلان کردند. فعالیت سازمانهای «ویش خلمیان» در ولایات کابل، کندهار، ننگرهار، فراه، هلمند، مزار و زابل گسترش یافت.

شرایط عضویت

سوگند وفاداری، پرداخت سالنامه پنجاه افغانی، داشتن عمر بیش از ۱۸ سال، افغان بودن، اشتراک نداشتن در سازمانهای دیگر و حفظ اسرار جمعیت، اساسی ترین شرایط عضویت «ویش خلمیان» بوده است.

وظایف

جلب اعضای جدید، تبلیغ اصول مرامی، مساعدت به همزمان، تدویر جلسه عمومی سالیانه در آغاز ماه سنبله، پیشبردن اصول مرامی با وسایل مطمئن و مصون، داشتن صداقت و علاقه هر عضو به هم زمان، وظایف اساسی جمعیت «ویش خلمیان» بود.

تشکیلات ولایاتی:

«ویش خلمیان» دارای تشکیلات ولایاتی نیز بوده است. هر ولایت یک کمیته

(۱) شاه محمود «حصین». تاریخ مبارزات و بس خلمیان نا چاپ، ۱۳۶۷، ص ۲۳، ۲۸ و ۲۹.

اجرائیه داشت است. در ترکیب کمیته های اجرائیه تا پانزده عضو شامل شده میتوانست. در کابل عالیترین مقام جمعیت «ویش حُلُمیان» کمیته مرکزی بود «ویش حُلُمیان» مقررات و موازین تشکیلاتی و اخلاقی معین داشت است.

اهداف همراهی:

اصول مرامی «ویش حُلُمیان» علماً تنظیم نیافته بود. اما اعضای برجسته رهبری اهداف ملی و دموکراتیک خود را در نوشته های جداگانه انعکاس میداده اند «ویش حُلُمیان» در مبارزات انتخاباتی دوره هفتم شورای ملی و شاروالیها اشتراك ورزیدند و پیروزیهای معینی بدست آورد. بابا عبدالعزیز مشروطه خواه مشهور بحیث شاروال کندهار انتخاب گردید. فرکسیون پارلمانی «ویش حُلُمیان» از گل پاچا الفت، عبدالرؤف بینوا، فیض محمد انگار تشکیل یافته بود. فرکسیون پارلمانی «ویش حُلُمیان» یکجا با داکتر عبدالرحمان محمودی، میر غلام محمد غبار، خال محمد خسته، سید محمد دهقان و دیگر وکیلان ملی و آزاد اندیش، علیه پدیده های نا مطبوع فتوالبیزم و نفوذ سرمایه های امپریالیستی و استبداد موضعگیری وطن پرستانه داشته اند. ارگان نشراتی «ویش حُلُمیان» «جریده انگار» فیض محمد انگار صاحب امتیاز و مدیر مسوول آن بوده نشرات بیدار کننده «انگار» در اول مارچ ۱۹۰۵ آغاز یافت و آخرین شماره آن بدلیل نشر مقاله حسن صافی و دفاع قاطع از اتحادیه محصلین متوقف شد. از سوی «ویش حُلُمیان» در کندهار برای نشر جریده «حقیقت» و «ورور غر» نیز تلاش های صورت گرفت. اما به «حقیقت» اجازه نشر جریده داده نشد و بعد از نشر دو شماره طنین «ورور غر» خاموش گردید، در جریده «انگار» ارگان نشراتی «ویش حُلُمیان» اندیشه های اصلاح طلبانه دموکراتیک شخصیتهای برجسته سیاسی و اجتماعی شاعران، نویسندگان، مؤرخان علمای «سپقل شده روشنفکران جوان از جمله اندیشه های دموکراتیک داکتر عبدالرحمان محمودی، غبار، نور محمد تره کی، عبدالرؤف بینوا، غلام حسن صافی، یتیم شاعر پشتونخوا، احمدعلی کهزاد، علی اصغر شعاع، رسول پشتون، ابراهیم خیل، فراهی

ضیا قاری زاده، نور احمد بریح، نیک محمد پکتیانی و دیگران بازتاب یافته است. «جریده ولس» دو مین ارگان نشراتی «ویش حلمیان» است مدیر مسوول این جریده گل پاچا الفت بود. درین جریده نوشته های بینوا، خادم، محمودی، اسعد احسان و دیگران انتشار یافته است. (۱) خلاصه جناح چپ و ۴ شاخه گردیده «ویش حلمیان» بر اوضاع رقت بار اجتماعی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی مالی، اداری و تقنینی کشور بشدت انتقاد و اعتراض میکرده و به دیگر گونیهای سریع روئایی و اصلاحات سریع اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی گرایش قوی داشته اند. «ویش حلمیان» بعد از کودتای ارجماعی رضا شاه و سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک خلق پشتون و بلوچ آنسوی خط استعماری دیورندو تسلط نیروهای ارجماع و میراثخواران استعمار در پاکستان و توقیف جریده انگار سرکوب و پراکنده گردیده مولوی بهرام، کاکا محمد انور خان اچکزئی، عبدالصمد کاکر، عبدالهادی توخی، جیلانی الکوژی میر یوسف حضرت، فیض محمد انگار، محمد علم بخرکی و حاجی دوست، زندانی شدند.

برخی از رهبران در برابر معامله و تجارت سیاسی در محافل حاکمه امتیازات اجتماعی و اقتصادی بدست آوردند اما تنها نور محمد تره کی توانست که برپایه اندیشه های پیشرو عضو تداوم مبارزه نسلها را تأمین، و در تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش فعال و تاریخی خود را ایفا کند. (۲)

نتیجه:

ترکیب هیات مدیره «ویش حلمیان» بیانگر این احتمال قریب به یقین است که عبدالمجید زابلی و سردار محمد داؤد حامیان مشوقین، تمویل کننده گان و محرکین این جنبش نو ظهور بوده اند.

با نفوذ و رشد نهضت «ویش حلمیان» گرایشهای متفاوت و نا همگونی در نظر و عمل اعضای برجسته آن آشکار گردیده بعلت نفوذ پشت پرده مجید زابلی و سردار

(۱) شاه محمود حسین، تاریخ مبارزات ویش حلمیان، کابل: ۱۳۶۷، ص ۴۰ و ۴۱.

(۲) تاریخچه مختصر، د.خ.ا. نشر کرده فرکسیون خلق.

محمد داؤد در رهبری این جنبش، بزودی داکتر محمودی، غبار و فرهنگ. ازین نهضت جدا شدند و به تبلیغ و نشر اندیشه ها و نظریات سیاسی و عقیدتی خویش از طریق جراید «ندای خلق» و «وطن» آغاز نهادند و همفکرانی را نیز بدور جراید خویش گرد آوردند.

کلوپ ملی:

میر محمد صدیق فرهنگ، مؤلف کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر مجید زابلی، سردار محمد داؤد و سردار محمد نعیم را از مبتکرین کلوپ ملی معرفی کرده است. مگر میر شمس الدین مجروح از طریق صدای امریکا و پروگرام تاریخ شفاهی قرن بیستم (بی بی سی، ۱۹۹۸) بوضاحت کامل اعتراف کرد که او رهبر کلوپ ملی بوده است. سید شمس الدین «مجروح» این حقایق را نیز پنهان نساخت که شاه محمود صدراعظم، عبدالمجید زابلی و سردار محمد نعیم و همه مقامات بلند پایه تشکیل این کلوپ را برای توسعه پروسه دموکراسی و تربیت سیاسی نسل جوان و تحصیلکرده سودمند ارزیابی میکرده اند.

محمودی و غبار از همان آغاز برای تجرید این سازمان رفرمستی تبلیغات گسترده و ماهیت تسلیم طلبانه و سازشکارانه کلوپ ملی را افشا میکرده اند (۱)

جریده وطن. جمعیت وطن

جریده وطن در آغاز سال ۱۳۳۰ (مطابق ۱۹۵۲) به نشرات آگاهی بخش آغاز کرد. میر غلام محمد غبار صاحب امتیاز و محمد علی خروش مدیر مسؤول این جریده بود. این جریده بزودی به ارگان نشراتی «جمعیت وطن» یکی از جریانات سیاسی با اعتبار کشور مبدل گردید جریان فکری و سیاسی وطن از شخصیتهای شناخته شده و، با وجاهت و تحصیل کرده ملی تشکیل شده بود میرغلام محمدغبار، محمد سرورجویا، کاکا فتح محمد فرقه مشر، براتعلی تاج، داکتر ابوبکر، میرمحمد صدیق فرهنگ، علی احمد نعیمی، عبدالحی عزیز، میر عبدالعلیم هاتفی، قیوم رسول، سلطان جان،

(۱) محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، ص ۶۶۶.

داکتر غلام فاروق اعتمادی، علی محمد خروش از شخصیت های برجسته جمعیت وطن بوده اند. بقول شاه محمود حصین، میرغلام محمدغبار، میر محمد صدیق فرهنگ، براتعلی تاج، محمد سرور جويا، عبدالحی عزیز، حاجی عبدالحالق، نورالحق وکیل تجار، فتح محمد فرقه مشر، هزاره، احمد علی کهزاد، مؤسسين "جمعیت وطن" میباشند. این عناصر ملی به مبارزه برای دموکراسی و مشروطیت و آرمان های ترقیخواهانه اجتماعی و فرهنگی دوران شاه امان الله وفا دار بوده اند. رهبران این جریان بطور کلی شخصیتهای مستقل با دانش و دارای خصال ملی ضد استبداد استعماری و ضد امپریالستی و بیک سخن دموکراتهای انقلابی بوده اند. جمعیت وطن توسط میر غلام محمد غبار رهبری میشد. این جریان غالباً از روشنفکران تحصیل کرده گان کارمندان دولت از فرزندان خانواده های متوسط و فرهیخته شهر کابل تشکیل شده بود. و از رشد مستقل ملی دموکراسی مشروطه شاهی ترقی اجتماعی آگاهانه پشتیبانی میکرد و نماینده گان آگاه سرمایه داری ملی و تحصیل کرده گان ترقیخواه در این جریان سیاسی پیوسته بوده اند. اما در میان طبقه دهقانان هنوز پایگاه و مقامی بدست نیاورده بودند. جدایی غبار و فرهنگ دو تن از رهبران برجسته این جریان از «ویش حلمیان» غالباً به علت ناهمگونی و بالا بودن سطح آگاهی و فرهنگی آنان و بعلت شك و تردید های بوده است که نسبت به پیوند برخی از رهبران «ویش حلمیان» با محافل حاکمه، نزد جریان وطن ایجاد گردیده بود. خلاصه جریان وطن با تحلیل مشخص از وضع مشخص جامعه، از تمام امکانات قانونی، مبارزات انتخاباتی مجلس شورای ملی دوره هفتم، از جنبش محصلان و آزادی مطبوعات و بیان به سود رشد شعور اجتماعی و ملی خلق وطن استفاده ممکن عملی مثبت و تاریخی بعمل آورد و راه نبرد های عادلانه ملی و دموکراتیک جامعه را برای نسلهای کنونی هموار ساخت. شخصیتهای برجسته ملی از این جریان سیاسی بعلت آگاهی نفوذ و اعتبار سیاسی بی که در جنبش و جامعه داشته اند به تمامی زندانی و شکار شدند میرغلام محمدغبار، محمدسرور جويا، کاکافتح فرقه مشر براتعلی تاج، عبدالحی عزیز

میر محمد صدیق فرهنگ، علی احمد نعیمی، قیوم رسول، عبدالعلیم هاتمی، داکتر فاروق اعتمادی سلطان جان لوی ناب، علی محمد خروش همه از این قماش عناصر بوده اند که در راه وطن، مشروطیت، آزادی، ترقی اجتماعی و بر ضد استبداد سلطنت مطلقه، بخشی از زنده گانی خود را قربان و راه مبارزه را روشن ساخته اند. از میان این مبارزان راه ترقی وطن شاد روان سرور جویا در زندان استبداد جان سپرد و دیگران هر یکی بعد از مدتهای متفاوت حبس رها و بعضاً تبعید شدند. شاد روان سرور جویا عبدالحی عزیز و براتعلی تاج به اندیشه های پیشرو زحمتکشانش اصول جهان بینی علمی و برابری حقوق ملل و مردمان و در نهایت به مرد مسالاری آشنایی و گرایش داشته اند. (۱)

جریده ندای خلق

همزمان با ظهور جریانات سیاسی اجتماعی و فکری «ویش کلمیان» جمعیت وطن، دکتور عبدالرحمان محمودی «ندای خلق» را با شور و هیجان انقلابی بلند کرد. مدیر مسؤل جریده، خلق، انجنیر ولی محمد عطایی و صاحب امتیاز آن دکتور عبدالرحمن محمودی بود. بدور این جریده تعدادی از روشنفکران شهر کابل حلقه زدند و جریان پر سر و صدایی را بوجود آوردند. در ترکیب اجتماعی این جریان فکری و سیاسی عمدتاً اقشار دمکراتیک بویژه روشنفکران کارمندان پائین رتبه، دولت اهل کسبه و زحمتکشانش شهری اشتراک فعال داشته اند. دکتور عبدالرحمان محمودی مولوی خال محمد خسته، محمد نعیم شایان، انجنیر ولی محمد عطایی، محمد عظیم محمودی، محمد امان محمودی، عبدالرحیم محمودی، داکتر غنی و دیگران از شخصیت های برجسته این جریان سیاسی و فکری تحول طلب کشور بوده است. بابتکار دکتور محمودی مرام نامه سازمان طرفداران ندای خلق به تاریخ ۱۵ سرطان ۱۳۳ مطابق ۱۹۵۲ در منزلش واقع کارته چهار نشر شد. در طبع و نشر مرامنامه

(۱) نعیم شایان، خاطرات شفاهی دوران زندان.

محمد نعیم شایان امان محمودی رحیم محمودی ولی محمد عطایی، یوسف آیینه و عبدالحمید مبارز اشتراك فعال داشت در طبع و نشر هفتصد نسخه مرامنامه «ندای خلق» از وسایل طباعتی جریده «انگار» استفاده صورت گرفت و فردای همان شب سرطان بدون اجازه قبلی دولت به توزیع آن اقدام شد اساسنامه هواداران «ندای خلق» از سوی پوهاند داکتر عبدالله واحدی محمد اسلم تحصیلکرده فرانسه انجینیر فقیر محمد لودی، محمد اسلم وکیل برنج فروشان، نعیم شایان دکتور عبدالرحیم محمودی انجینیر ولی عطایی، یوسف آیینه و عبدالحمید مبارز امضا شده، قبل از تصویب قانون احزاب و اجازه قبلی مقامات حاکمه در جریده «ندای خلق» طبع و انتشار یافته بود. این اقدام جسورانه دکتور محمودی، محافل حاکمه افغانستان را خشمگین ساخت، جریده «ندای خلق» بعد از نشر ۲۹ شماره توقیف شد. داکتر عبدالرحمان محمودی نعیم شایان، امان محمودی، رحیم محمودی، عظیم محمودی و داکتر نصرالله یوسفی، یوسف آیینه و عبدالحمید مبارز زندانی شدند. حبس نعیم شایان طولانی و از دکتور عبدالرحمان محمودی طولانی تر (۱۹۵۲-۱۹۶۲) شد و سرانجام با تن بیمار و نیمه جان از زندان رها و به زودی به جاودانه گی پیوست. تعداد اندک از مؤسین نیمه راه، در همان آغا ز دوران زندان در مقابل رنجهای زنده گی زندان زانو زده به آرایشگران محافل حاکمه و دربار و در نهایت به مبلغین برجسته رژیم سلطنتی و تنظیم های تند رو تبدیل گردیدند (۱). بقول خانم رحمانی، داکتر عبدالرحمان محمودی کورسهای تیوریکی را در منزل کرایبی او در جاده میوند دایر میکردند. ماگه رحمانی نخستین دختری بود که یکجا با جوانان انقلابی افغان درین کورسها اشتراك فعال میورزید در دهه ۱۹۸۰ با داکتر حسین بهروز توفیق ملاقات و تبادل معلومات در شهر مسکو مهیا کردید. او خود را یکی از ادامه دهنده گان کورس های تیوریک داکتر عبدالرحمان محمودی معرفی کرد. شاغلی عبدالحمید مبارز در کتاب «تحلیل واقعات سیاسی» سال ۱۹۱۹-۱۹۹۶ از سالون و نوعی «کلوب فرهنگی» ماگه رحمانی یاد کرده نوشته است «در این سالون تعدادی اهل مطبوعات و سیاست

از جمله داکتر محمودی علی احمد نعیمی محمد نعیم شایان غلام سخی حسابی حسین بهروز طی سالهای ۲۰-۳۰ آمد و شد. داشته اند مؤلف این کتاب در صفحه ۱۵۹ باز هم نوشته است که: «ماگه افغان بود سالهای زیادی زنده گی اش را در زندان گذشتانده بوده مادرش روس بوده زمینه تبادل افکار و مباحثات را برای روشنفکران مهیا میکرده در آن جا به تبادل افکار سیاسی میپرداختند... ماگه رحمانی دختر جوان زیبا و با فرهنگ در بین مباحثات اشتراک میکرد. به جنابیت سالون ادبی سیاسی می افزود» (۱) در این نوشته مؤلف «تحلیل واقعات سیاسی» چند اشتباه تاریخی به نظر میرسد اولاً ماگه رحمانی سالیان درازی زندانی نبوده است اگر حیات او سالیان درازی در زندان سپری میشد چگونه بحیث یک دختر جوان زیبا و با فرهنگ در مباحثات سالون ادبی از سالهای (۱۳۲۰-۱۳۳۰) اشتراک می توانست تا جاییکه به یاد دارم بعد از سرکوب و شکست نهضت دموکراسی (۱۳۳۱-۱۳۳۲) ماگه رحمانی محصل فاکولته بود و قبل از اعلان رسمی نهضت نسوان بی حجاب گشت و گذار میکرد. در زمینه پخش اندیشه های انقلابی از سالون فرهنگی ماگه رحمانی میتوان گفت که معلومات مؤلف «تحلیل واقعات سیاسی...» قرین به حقیقت میباشد. اما تاجاییکه خانم رحمانی مادر ماگه و خانم احمد جان رحمانی فرزند سردار عبدالرحمان مشروطه طلب در سن ۸۰ ساله گی برایم حکایت می کرده سالون فرهنگی او نخستین و یگانه مرکز پخش و تبلیغ اندیشه های مردمسالاری در کشور ما نبوده است. به نظر مادر ماگه رحمانی عبدالرحمان لودین، نخستین عنصر مشروطه خواه انقلابی بوده است که با سردار احمد جان، و فقیر محمد خان پیوند و ارتباط سیاسی سازمانی و عقیدتی داشته است این دو هم‌رزم عبدالرحمان لودین هر دو در سفارت افغانی مقیم مسکو کارمند و سکرتر بوده اند. در آن روزگار سفیر کبیر دولت شاه امان الله سردار محمد هاشم خان بوده با سفیر انگلیس در مسکو، مناسبات دوستانه و آمد و شد داشت. تاجاییکه از نخستین ترجمه های محمد صدیق طرزی از زبان روسی به دری (در سال ۱۹۳۳) استنباط می شود. در انترنشنل سوم، هیئت نماینده گی

(۱) عبدالجید مبارز، تحلیل واقعات سیاسی ۱۹۱۹-۱۹۹۴، ص ۱۵۹.

انقلابیون افغانی نیز بصورت مخفیانه اشتراک کرده بود. به احتمال قریب به یقین فقیر محمد دیپلمات سفارت افغانی در مسکو مولوی عبدالحکیم ولوالجی تحصیل کرده شهر بخارا و معلم لیسه استقلال و احمد جان رحمانی دیپلمات افغانی در مسکو، از اشتراک کننده گان بین الملل سوم در شهر باکو بوده اند. سرکوب خونین عبدالرحمان لودین مولوی عبدالحکیم ولوالجی و مرزا فقیر محمدخان از سوی محمد نادر شاه و سردار محمد هاشم صدراعظم بدون ترس از اشتباه ترور سیاسی و در نتیجه شناخت سردار محمد هاشم از این شخصیت های انقلابی بوده است. هر گاه احمد جان رحمانی از قبیله سرداران شناخته شده محمد زایی نمی بود. جزایش سنگین تر از دیگران تعیین میشد. چونکه نخستین افغانی بود که با يك زن روسی ازدواج کرده بود. ازین حدس و گمانهای بلتون اسناد مادی که بگذریم. هرچند محمودی فقید بعلت کسب خصومت دربار تجرید و زندانی گردید. مگر از سنگر نیکبختی و رهایی خلق وطن يك سرمو عقب نشینی نکرد. برعکس متناسب بوضع جدید، سازمان دیگر سری همفکران صدیق را متشکل ساخت و این سازمان را به بزیان توده های افغانستان «گوند مردم» نامید

گوند مردم

داکتر محمودی با تحلیل مشخص از وضع مشخص، در همان آغاز زنده گی زندان سازمان دیگری را پایه گذاری کرد. این سازمان بصورت سری فعالیت میکرده. در رهبری این سازمان و آتش زیر خاکستر، هفت تن از ادامه دهنده گان سنن پر افتخار مبارزات محمودی قرار گرفته بود. امان محمودی داکتر حسین بهروز، استاد محسن صحرائی، داکتر مصلح، داکتر رحیم محمودی، داکتر هادی محمودی، موسی نهمت از رهبران برجسته «گوند مردم» بوده اند. دکتور عبدالرحمان محمودی از طریق همین حلقه از هوا خواران همفکران و شاگردان پیوند خود را با جامعه جنیش و نسل نوین مبارزان انقلابی تقویت میکرد. در دهه قانون اناسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) و مبارزات دموکراتیک این آتش زیر خاکستر به شعله. برا فروخته خشم خلق و اندیشه های دموکراتیک نوین مبدل گردید. اما در جریان مبارزه عملی در زندان و برون از زندان وحدت سیاسی رهبری ایدلوزیک و سازمانی آنان دستخوش تزلزل و پراکنده گی شد

بگونه بی که بعد از نفوذ و حضور شوروی طی ده سال حد اقل به ده گروه، حلقه و سازمان پراکنده، سرکوب خونین قربانی سیاست جهانی و اندیشه های دموکراتیک نوین خود شدند. باید دانست که در کتاب شکست مائوسم در افغانستان، سازمان جوانان مترقی، گروه پس منظر، گروه انقلابی خلقهای افغانستان، گروه اخگر، سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان، سازمان آزادی بخش مردم افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان، سازمان انقلابی وطنپرستان واقمی (ساوو)، سازمان انقلابی خراسان (ساخ)، تاریخ تاسیس و انحلال آنها باز تاب دقیق دارد. (۱)

خلاصه محمودی فقید مؤسس جریده «ندای خلق» بود. جریان فکری و سیاسی خود را با قاطعیت رهبری میکرد. در جریده «ندای خلق» خشم و خروش و تب و تاب زحمتکشان شهری با صراحت لهجه و شور و شوق انقلابی باز تاب می یافت.

محمودی دشمن سر سخت استبداد و سلطنت مطلقه، نفوذ استعمار و سلط انحصارات امپریالستی بود. به اندیشه های مردمسالاری و اصول جهان بینی علمی و مشروطیت گرایش قوی داشته به فعالین سیاسی کورسهای اقتصاد سیاسی را دایر میکرده تأمین دموکراسی، عدالت اجتماعی، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم تأسیس پارلمان آزاد، مطبوعات آزاد، افشای ماهیت دولت بیروکراتیک فتودالی، توسعه تعلیم و تربیه، تقویت جنبش سواد و سواد آموزی همه و همه مسایل حیاتی و اهداف سیاسی جریان فکری محمودی بوده است. پایه های سیاسی و اجتماعی هواداران دکتور محمودی کار گران، پیشه وران، روشنفکران، سرمایه داران ملی و زحمتکشان شهری بوده است. این جریان سیاسی بیش از آنکه با جنبش دموکراتیک دهقانان کم زمین و بی زمین پیوند استوار یابد و مبارزات دموکراتیک زحمتکشان شهری را با دهقانان در آمیزد، مورد حمله استبداد وحشی قرار گفت و رهبر آن از صف مبارزات عادلانه اجتماعی قهرماً جدا و رهسپار زندان شد و تا آخرین لحظات زنده گئی بارمانهای خلق ستمدیده افغان وفادار ماند.

(۱) شکست مائوسم در افغانستان ... کابل: نشرات کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.

اتحادیه محصلان

گسترش نهضت «ویش حلمیان»، «ندای خلق» و «جمعیت وطن» نشر جراید آزاد و غیر دولتی و آزادی فکر بیان و مطبوعات، انتخابات آزاد، قطبندیها و مبارزات دموکراتیک و ضد استبدادی بخشی از وکیلان میهنپرست در شورایی دوره هفتم، اشتراک مستقیم شاه محمود صدر اعظم در صحنه انتخابات، تحولات سیاسی جهان و منطقه درک ضرورت‌های نوین سیاسی از سوی شاه و پیش کشیدن شعار دموکراسی و آزادی از طرف شاه محمود صدراعظم و دیگر نماینده گان «عاقل» خاندان سلطنت همه و همه زمینه های تشکیل نخستین اتحادیه را بنام «اتحادیه محصلین» مساعد ساخت. پیش نویس و طرح اساسنامه بقول شاغلی مبارز به همکاری محمد اکبر پامیر، استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی ویشور، «منی، منجی اوغلو» مشاور وزارت امور خارجه و قبلاً استاد و مؤسس فاکولته حقوق پوهنتون کابل، تدوین و تنظیم شده بود» (۱) تا جاییکه از نوشته های داکتر حسن شرق یکی از اشتراک کننده گان جنبش محصلان بوضوح کامل درک میشود، اتحادیه محصلین ابتدا، از فاکولته حقوق پوهنتون کابل جوانه زده است در جر و بحث‌های آزاد و های و هوی سیاسی محصلاتی مقدم بر همه شرکت میکرده اند که بمحافل حاکمه و شخص شاه محمود صدراعظم خویشاوندی نزدیکی و پیوند داشته اند (۲) محمد اسحاق عثمان، توریالی عثمان، کبیر الله و احمد کبیر سراج، سردار حفیظ پسر میرشکار، شعیب برادر قوماندان آصف، عبدالصیر حکیمی، نخستین هسته اتحادیه محصلین پوهنتون کابل بوده اند. این هسته به تحت رهنمایی دکتور محمد انس رئیس پوهنتون کابل فعالیت میکرده است و اوضاع متحول و انقلابی پیرامون افغانستان و زمینه سازی برای اشتراک افغانستان در سازمان ملل متحد عوامل عمده این تند پیچ دموکراتیک و گذرای محافل حاکمه بوده است. هیچگونه توجیهه منطقی دیگری شده نمیتواند.

نخستین جلسات این هسته نو ظهور، در لیسه های استقلال و امانی دایر میشده

(۱) عبدالحمید مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۹۴، ص ۱۵۴.

(۲) داکتر حسن شرق، کرباس پوشان برهنه پا پشاور: سبا کتابخانه، ص ۴۶، ۴۷ و ۴۸.

است. مگر به تدریج فقیر محمد مهمند، نور احمد شاگر، میر علی احمد شامل زاده، محمد کریم نصرتی، امان الدین امین پور، سید محمد میوند، عبدالرزاق واصفی، محمد نعیم کندهاری، شاه علی اکبر شهرستانی، محمد یونس سرخابی، احمد موسی کندهاری، عبدالغنی محمودی، هادی محمودی و اسعد احسان غبار، و دیگران به آنان پیوسته بوده اند. شاغلی مبارز، داکتر حسن شرق، محمد فاضل، عزت الله مجددی و خود را نیز در نهضت محصلین برارنده ارزیابی کرده است. و یونس سرخابی حیدر نورس را که بعداً حیدر داروہ تخلص میکرد از فعالین برجسته جنبش محصلین توصیف نموده است. در آن هنگام پوهنتون کابل، یگانه دانشگاه کشور بود و در آن فاکولته های طب، حقوق، ساینس، ادبیات به پرورش کادرهای ملی میپرداخت. تعداد مجموعی محصلین پوهنتون بهیچوجه از چهار صد محصل تجارز نمیگردد. رهبری کمیته محصلین از سوی نماینده گان منتخب فاکولته ها انتخاب میشد، با نفوذ سیاسی و حضور محصلان طرفدار «ویش خلمیان» محمودی، غبار، کلوپ ملی، بر کار گزاران معارف و فساد دستگاه اداری انتقادات آغاز یافت، از مطالبات میرم و خواستهای عادلانه توده های زحمتکش شهری و روستاها دفاع صورت میگرفت و اتحادیه محصلین رفته رفته به تربیون «منبر» همه نیروهای طرفدار دموکراسی آزادی ترقی و عدالت اجتماعی و تربیون مبارزات ضد استبدادی ضد استعمار و ضد امپریالستی و ضد اجتماعی بمنبر افشای فساد اداری دستگاه، اختلاس رشوه ستانی و انواع ستمگری مبدل شد. (۱) هر جریان سیاسی و فکری بمقصد نفوذ و سلطه در رهبری کمیته محصلین خط مشی خود را، با سخنان آتشین بیان میکرد. بر اساس احکام شاه محمود صدراعظم در فعالیت های اتحادیه باید تنها محصلان و شاگردان معارف اشتراک میکرد. اما فعالیت «کمیته محصلین» از کنترل گماشته گان حکومت بیرون شد. در نخستین کنفرانس قاضی ظاهر سخترانی کردو بنیاد گذاران سلطنت مطلقه و اعمال ضد اسلامی سلاطین را افشا کرد. محمودی فقید و دیگران نیز در کنفرانسها دعوت میشدند. در یکی از روزها درامه «وحدت ملی» از فضل ربی

پرواک تمثیل شد. درین محفل هنری تعدادی از اعضای کابینه نیز دعوت شده بودند. بعد از تمثیل این درامه دستگاه حاکمه برافروخته شد. و صدراعظم و جناحهای مخالف و مختلف دربار خشمگین گردید. تعدادی از اعضای کمیته محصلین و کارگردانان درامه بیدرتنگ زندانی شدند. این تصمیم غیر عادلانه هیأت حاکمه بواکنشهای متفاوت جنبش محصلین مواجه گردید. از جمله گروهی طرفدار شیوه های سنتی عریضه نگاری شدند و گروه دیگری، راهایی محصلان و کارگردانان را فقط از مجاری مبارزه قانونی و مسالمت آمیز و از طرق مظاهره خیابانی ممکن و عملی توجیه میکرده اند. اما طرح مظاهره خیابانی با شعار راهایی محصلان پیروز گردید. مظا هره از لیسه استقلال آغاز شد. نیروهای پولیس مظاهره کنندگان را محاصره کرده احتمال برخورد های جارچانه هر آن احساس میشد. فقط در چنین لحظه حساس عبدالاحمد پنجشیری معین اداری وزارت معارف و بابه جان سرباور شاه محمود صدراعظم با کار توضیحی و اقتناعی برای چند تن از نماینده گان محصلین این زمینه و امکان را مهیا کردند تا مطالبات محصلان را برای بار دوم به صدراعظم بپارند. برخورد صدراعظم با نماینده گان توأم با انعطاف بوده زندانیان آزاد شدند خلاصه اتحادیه محصلین به کانون کشمکش های سیاسی، فکری و اجتماعی مبدل شد. یونس ازیک که بعداً سرخابی تخلص میکرد به فاریاب تبعید گردید. حبیب صافی و شاه علی اکبر شهرستانی باز داشت شدند. و این نهاد دموکراتیک محصلان نیز غیر قانونی اعلان و محصلین افغان باین نیرنگهای استبدادی خلع سلاح شدند.

(۱): از خلال جریانات و فعالیتهای اتحادیه محصلین دوران دموکراسی میتوان این نتیجه گیری را بدست آورد. که...میر علی احمد شامل زاده، داکتر حسن شرق، محمد ابراهیم کوپراتیف، عبدالهادی محمودی، شاه علی اکبر شهرستانی، عبدالواحد یونس سرخابی، عبدالغنی و محمد حیدر ژوبل از فعالین آتش نفس نهضت محصلین بوده اند.

(۲): سلاطین و محافل حاکمه افغانستان به تمامی از دموکراسی و اشتراک مستقیم و حضور فعال توده ها در حیات سیاسی بیمناک میشده اند و اصلاحات آنان

بطور کلی خام نیم بند محتاطانه سطحی بوده است.

(۳): هر نهاد دموکراتیک و هر سازمان و حزبی تا آنوقت و تا آن حدودی آزادانه فعالیت میتوانسته که بشکلی از اشکال با محافل حاکمه و جناحهای مختلف درباره پیوند سیاسی و ارتباط پنهانی میداشت اند.

(۴): عناصر غیر وابسته، مستقل و پیشگامان آگاه اقلیتهای ملی و مذهبی بیش از هر روشنفکر اشرافی و نعره باز رنج و ستم افراط کاران مستبد تاریخ را در گوشت و پوست خویش احساس میکرده اند. چنانچه از میان تمام محصلان اشرافی و نعره باز، فقط شاه علی اکبر شهرستانی هزاره، یونس ازبک و حبیب صافی افتخار خصومت هیأت حاکمه را کسب زندانی و تبعید شده بوده اند.

قیام ناکام خواجه نعیم قوماندان

حلقه دیگر یکه در دوران حکومت شاه محمود صدراعظم جوانه زد و بابتکار خواجه نعیم قوماندان امنیه کابل و روانشاد سید اسماعیل بلخی برای استقرار جمهوری اسلامی و بر انداختن استبداد سلطنتی قیامی را طرح کرد خواجه نعیم قوماندان متخلص به «زوری» بود. زوری در «پای منار» ولسوالی ده سبز کابل، چشم بجهان گشود و در ۱۹۹۵ با همه ارمانهای سرکوفته در کارته چهار جان سپرد. در کودکی یتیم شد. در مکتب حریبه تحصیل کرد. تا رتبه فرقه مشری رسید خواجه نعیم قوماندان، فساد بیروکراسی، افراط کاریهای مستبدانه پادوهای محلی استعمار و سرکوب خونین آزادیخواهان و مشروطه طلبان را با چشمان باز مشاهده کرد. و راه قهر آمیز مبارزه را برای «رهایی ملت مظلوم افغانستان» انتخاب کرد. خواجه نعیم برای نیل به اهداف ملی و دموکراتیک خویش، با عیاران، جوانمردان، مردان اراده سخت پیمان، پخته جوش، انقلابی، با نفوذ و ستمرسیده، کار سیاسی را آغاز کرد. با جلب و دعوت مردان جنگی مردم دار، با نفوذ و روشن بین سر انجام بعد از ماهها تلاش در منزل مدیر اسلم شریفی، در چند اول آخرین جلسه را دایر کرده تصمیم به قیام گرفت،

قیام باید در اول نو روز با ترور شاه محمود صدراعظم آغاز میشد. باساس نوشته عبدالحمید مبارز، گلجان وردک و محمد ابراهیم پسر گاوسوار و بقول سید مسعود پوهنیار، خواجه اکرام الدین وظیفه ترور شاه محمود صدراعظم را در جشن نو روز باستانی و میلۀ قلب کُشی در دامنه سخی بعهدۀ گرفته بود. خواجه اکرام همچنان موظف شده بود تا زندانیان دهمزنگ را آزاد و با خود همراه سازد. روایت پوهنیار بحقیقت قرین تر است. زیرا خواجه اکرام کوهدامتی روزگار درازی زندانی دهمزنگ و سپس یاغی و مورد اعتماد خواجه نعیم و زندانیان دهمزنگ بوده است. بیرق جمهوری اسلامی باید در شهید گمنام جاده میوند بتوسط سید اسماعیل بلخی افزاشته میشد. سید اسماعیل مشهور به آغای بلخی از همفکران برجسته خواجه نعیم قوماندان بوده او در حکومت جمهوری اسلامی بوزارت تبلیغ و ارشاد تعیین شده بود. آغای بلخی در سال ۱۳۹۸ ش در بلخاب تولد شود و در جوانی برای کسب علوم دینی به عراق و ایران رفت در ختم تحصیل به مرات آمد و بقول سید هادی خسرو شاهی، طی دو سال و اندی، یعنی در سالهای (۱۳۲۲-۱۳۲۳) سازمانی را بنام «مجتمع اسلامی» بنانهاد این مجتمع «حزب ارشاد» نامیده شد.

در دوران حکومت سردار محمد هاشم به بلخاب و در دوران حکومت شاه محمود به کابل آمد. بوعظ و خطابه پرداخت، مردسخندان، سخنور و سخن سنج و پیشوای با نفوذ و قابل اعتماد هزاره گان شیعه مذهب گردید. بسن ۳۰ سالگی بزندان افتاد چونکه قیام خواجه نعیم در جشن باستانی نو روز آغاز میگردد بنا برین این نهضت مقاومت را «نهضت نو روزی» نیز نامیده اند. راز قیام توسط گلجان وردگ فاش و و این نهضت به بیرحمی سرکوب گردید و به شیوه وحشیانه در زندان مجرد دهمزنگ نگهداری و در دوران حکومت انتقالی، بعد از چهار ده سال از حبس رها شدند.

شاغلی مبارز مؤلف «تحلیل واقعات سیاسی افغانستان...» باستناد نوشته خسروشاهی محقق ایرانی، سید اسماعیل بلخی سید علی گوهر غوربندی، سید سرور لولنجی خواجه محمد نعیم قوماندان، محمد اسلم غزنوی عبدالطیف سرباز، سید سکندر مظفری چند اولی، رجبعلی چند اولی، داکتر اسد الله رؤفی محمد ابراهیم

مشهور به بچه گاو سوار، عبدالقیاب کاند مشر، خدای نظر ترجمان، محمد حیدر کاند مشر غزنوی محمد حسن لوا مشر و گلجان وردک را از اعضای برجسته «حزب ارشاد» معرفی کرده است. در مورد تأسیس «حزب ارشاد» نمیتوان باور کرد که در سالهای اختناق حکومت سردار محمد هاشم صدراعظم (۱۳۲۱-۱۳۲۳) چنین سازمانی پایه گذاری شده و از تصفیه های پیاپی ضبط احوالات جان سلامت برده باشد. تعیین شادروان اسماعیل بلخی بحیث وزیر ارشاد قیام ملی دلیل روشن دیگریست که چنین سازمانی در افغانستان هنوز تشکیل نیافته بود. هر گاه بلخی رئیس حزب ارشاد می بود. باید در دولت جمهوری اسلامی بحیث رئیس جمهور تعیین میشد. نه وزیر ارشاد همچنین برای یک پیشوای مذهبی طرح و اجرای پیروزمندانه قیام مسلحانه کار سهل و آسان نبوده است خلاصه تأسیس حزب ارشاد در هرات با واقعیات تاریخ کشورما، سازگاری ندارد. در شهر هرات زمینه تشکیل چنین سازمان سیاسی مساعد نه بوده است. هر گاه چنین تشکل موجود میبوده باید حد اقل چند تن روشنفکران و علمای صیقل شده شهر هرات در ترکیب حزب ارشاد جلب و جذب میشد.

ترکیب ملی، مذهبی و مسلکی اعضای برجسته این قیام ناکام بیانگر این حقیقت است که خواجه محمد نعیم قوماندان سازمانده اصلی و رهبر این قیام بوده است.

جمعیت خراسان

در دوران حکومت شاه محمود، جمعیت دیگری نیز در سال ۱۳۴۱ در باغ بابر تشکیل شد. این جمعیت توسط روشنفکران ولایات شمال سازمان یافت و «خراسان» نامیده شده. «جمعیت خراسان» خشم و خروش و واکنشی بود علیه اقراط کاریهای مستبدین، عظمت طلبان و سیاست فرهنگی طراز فاشستی محافل حاکمه افغانستان.

• رضوان قل تمنا، وکیل گلدی، طاهر بدخشی، عبدالحکیم مجاهد مزاری، غلام رسول سینیایی، سلام تاشقرغانی، داکتر برنا آصفی از اعضای برجسته این سازمان

سیاسی میباشند متنفذین روشن بین محلی فاریاب و بلخ و جوزجان از جمله: ابو الخیر خیری، نظر محمد نوا، خال محمد خسته از مشوقین به احتمال قوی پشت پرده. این جمعیت بوده اند، مبارزه علیه نا برابری حقوقی و پرخاش علیه ظلم ملی و فساد دستگاه بیروکراتیک و پالیسی فرهنگی دولت، مبارزه برای تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم جوهر مبارزات این سازمان بوده است. شگوفه های این سازمان نو رُسته، بعد از انحلال نهضت «ویش غلمیان» و سرکوب هواداران ندای خلق، جمعیت وطن و «نهضت نو روزی» توسط غلام رسول پرمراج نائب الحکومه مزار پر شد و هنگام تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق، اسناد سر بسته این سازمان در شب ۱۱ جدی ۱۳۴۳ توسط طاهر بدخشی به نور محمد تره کی منشی عمومی با القوه کمیته مرکزی ح.د.خ.ا سپرده شد. اما محتوی این اسناد در مطبوعات حزبی و دولتی حاکمیت خلق، هیچگاهی باز تاب نیافت. ادامه دهنده گان سنن مبارزه این سازمان در حال حاضر در کشورها و قاره های. مختلف سیاره ما پراکنده اند. و آرزو ها چندان دور نیست که این آتش های زیر خاکستر به شعله های بر افروخته مبارزه مردم خویش مبدل شوند و از لای خاکستر های فراموشی بیرون آیند.

خلاصه شرایط ذهنی مرحله دوم:

در نخستین سالهای بعد از جنگ دوم جهانی زمینه فعالیت های سیاسی احزاب، مبارزه بخاطر انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات برای نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه مساعد شده در سال ۱۹۴۹ برای نخستین بار انتخابات بالنسبه آزاد صورت گرفت. دوکتور محمودی فقید میر غلام محمد غبار و دیگر شخصیت های ملی و اجتماعی در مبارزات انتخاباتی مجلس شورا اشتراک ورزیدند. بخشی از کاندید های ملی و محول طلب از جمله دوکتور محمودی و غبار در مبارزات انتخاباتی دوره هفتم از طرف شهریان کابل بحیث وکیل گاندید و پیروز گردیدند مجلس دوره هفتم به مرکز بیان امیدی های سرکوفته مردم مبدل گردید. دوکتور محمودی، غبار و نماینده گان

ملی دیگر مایل بودند تا مجلس شورای بیک رکن با قدرت دولت تبدیل گردد و تمام فعالیت های حکومت زیر کنترل مجلس شورا قرار گیرد. پیشروان جنبش ملی و دموکراتیک شورای دوره هفتم در آن وضع مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پارلمانی را برای تنظیم حیات ملی و تحول جامعه کافی ارزیابی میکرده اند. تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم، طرد حکومت مطلقه و استقرار کامل شاهی مشروطه و مقدم بر همه آزادی مطبوعات و آزادی بیان، تدوین قوانین جدید و لغو قوانین پوسیده فتووالی، مطالبات مبرم آنان در همان برهه تاریخ بود. نماینده گان وطن دوست مجلس شورا دوره هفتم برای نخستین بار علیه نفوذ غارتگرانه سرمایه های امپریالیستی بضد عواقب شوم تسلط انحصارات، فریاد های اعتراض آمیز خود را بلند نمودند. در شورای دوره هفتم علیه خریداری غله دولت و برضد فعالیت دیپروی تجارتهی دولت و بلند رفتن محصول گمرک مبارزات و مباحثات پر شوری در گرفت. کار اجباری و خریداری اجباری غله غیر قانونی اعلان گردید. اعانه های گمرکی لغو شد. درین مرحله تکامل تاریخ جامعه، پارلمان، برای اولین بار حکومت مطلقه را لگام زد و اراده ائتشار ملی و دموکراتیک جامعه را کم و بیش، برای مدت کوتاهی تمثیل نمود و علیه نفوذ سرمایه داران و امتیازات شرکت های بزرگ بخاطر طرد نفوذ انحصارات خارجی به مبارزات ملی پر سر و صدا و بیدار کننده پرداخت. اما در جریان انتخابات دوره هفتم شورای ملی بر جنبش دموکراتیک جامعه ضربات وارد گردید اکثر پیشروان «ویش خُلمیان» خلق و وطن توقیف و زندانی شدند بیک کارمل یکی از اعضای اتحادیه محصلین نیز در جریان این مظاهره خیابانی بخاطر آزادی انتخابات دوره هشتم شورای ملی بتاریخ ۳۱ حمل ۱۳۳۱ توقیف شد و با رهبران جریانات سیاسی یکجا زندانی بود. میر اکبر خیبر، محمد زایی و عبدالله سه تن از افسران ارود نیز درین سالها بزندان افتادند. این افسران جوان به اتهام فعالیت سیاسی گرفتار شده بوده اند. خلاصه بیش از پنجاه تن از نیروهای سیاسی متشکل جامعه پراکنده و زندانی شدند- ادامه کاری فعال و سازمان یافته، صورت گرفته نتوانست، اگر حاجی

عبدالمخالق، غلام حیدر پنجشیری، آصف آهنگ، علی احمد شامل و دیگر علاقمندان جمعیت وطن "بدوام حیات محفلی خویش کم و پیش گرایش بسیار سری داشته اند" آنان نیز همزمان با حبس عبدالملك عبدالرحیم زی وزیر مالیه بدون حکم محکمه تا پایان حکومت سردار محمد داؤد زندانی بودند. اما زنده گی و مبارزه سیاسی از حرکت باز نه ایستاد سردار محمد داؤد برای پیشبرد مقاصد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود به انرژی روشنفکران، تحصیلکرده گان و نسل جوان نیاز مبرم احساس میکرد. بهمین جهت از همکاران نزدیک خویش برای جلب و جذب روشنفکران و عناصر تحصیلکرده استفاده گسترده کرد بوسیله حسن شرق، غلام حیدر عدالت، داکتر سهیل سید عبدالله وزیر داخله، تاج محمد وردک، علی احمد پوپل، محمد رسول رئیس ضبط احوالات، ارسلان سلیمی و دیگر باشه های دست آموز خویش در روشنفکران نورسته و تحول طلب ملکی و نظامی جامعه نفوذ معین وارد آورد. و با توسل به پالیسی نیش و نوش تطمیع و تخویف تعدادی از تحصیلکرده گان را بخود نزدیک ساخت کاکا جیلانی، نعمت الله پژواک، عبدالرزاق عابدی، حنان مینه پال، عبدالعلی وردک، ایوب وردک، شاه محمد دوست، هادی مکمل، حکیم کتوازی جنرال نبی فراهی، غلام محی الدین فرمولوال، داکتر نیک محمد، یعقوب کمک، زمان اسدی، غفار میدان وال، حفیظ الله سحر، گل محمد کوهستانی، عبدالحمید مبارز، اسحق عثمان، عبدالاحد، سمیع الدین ژوند، موسی شفیق، سلام حاکم، غفار فراهی و عده دیگر همه روشنفکران ملکی و نظامی این دوران تکامل فکری جامعه بوده اند که بدرجات متفاوت و به شکلی از اشکال با حلقه حاکمه بسته گی داشته و به افزار اجرای مقاصد سیاسی و پایه اجتماعی رژیم مبدل شده بودند. همزمان با این حلقه ها عناصر و حلقه های دیگریکه شاید زمان فهرست اسامی آنان را تکمیل کعد نیز فعال بوده که از حق جر و بحثهای آزاد فلسفی و شب نشینی ها و مبارزات ایدئالوژیک و مطالعه ادبیات حزب توده ایران و دیگر احزاب ملی و دموکراتیک و ترقیخواه منطقه و جهان برخوردار بوده اند. هنگامیکه تحولات اقتصادی و اجتماعی و مناسبات بین المللی افغانستان پایه های

فتودالیزم را متزلزل ساخت و ضرورت راه رشد مستقل ملی بیش از پیش محسوس بود. و افغانستان نیمه فتودالی در دوراهه راه رشد سرمایه داری تجاری و راه رشد مستقل غیر سرمایه داری و تقویت بخش دولتی اقتصاد قرار گرفته بود. تضاد های محافل رهبری کننده جامعه روی این دوشمی و پالیسی تشدید می یافت، تلاشهای ظریفانه و محسوسی بخاطر تشکل سیاسی و فشرده گی محافل پراکنده کشور آغاز یافت و با شتراك این عناصر و حلقه های پراکنده جلساتی در گلباغ و گلبهار دایر شد اما مشی «دموکراسی و مشروطیت» سلطنت طلبان بر مشی سردار محمد داود موقتاً غلبه کرد. حلقه های بسته به حکومت سردار محمد داود از اعتماد روشنفکران انقلابی و طرفداران دموکراسی بر خوردار شده نتوانستند رویهمرفته اگر تلاش حلقه حاکمه برای تشکیل نیروهای پراکنده سیاسی در آخرین سال فرمانروایی سردار داود ناکام شده مگر این تلاش های مقدماتی پروسه تشکل «جمعیت دموکراتیک خلق» را تسریع کرد و کمیته سرپرست جمعیت دموکراتیک خلق^۱ بعد از استعفای حکومت سردار محمد داود در ۱۸ سنبله ۱۳۴۲ در جمال مینه به فعالیت سیاسی آغاز کرد. و سخن مبارزات ملی و دموکراتیک مشروطه خواهان روشنفکران زمان شاه امان الله و مبارزان دوره هفتم شورای ملی^۲ بر حله آگاهانه تری اوج گرفت محتوی و مضمون نوین دموکراتیک و انقلابی کسب کرد.

نتیجه کلی:

چنانچه قبلاً تذکار یافت، طی سالهای ۱۹۴۶-۱۹۶۳ مؤسسات جدید سرمایه داری دولتی تجاری و تا حدودی ملی رو به پیدایی نهاد^۳ پلاتهای پنجساله، اول و دوم انکشاف اقتصادی طرح و تطبیق گردید. منابع انرژی برق و زغال افزایش یافت. شاهراه های و خطوط هوایی احداث شد. صنایع افزار سازی و تولید مواد استهلاکی پدید آمد. کارگران بیدار صنعتی، تفحصاتی، ساختمانی و ترانسپورتی در عرصه تولید سر بلند کردند. اقتصاد طبیعی و پیشه روی رو به ورشکسته گی نهاده. نفوس

شهرها افزایش یافت. قیمت‌های مواد اولیه زنده گانی مردم بالا رفت تا خورسندی عمومی توده‌ها بویژه روشنفکران و تحصیلکرده‌گان تویخواه ملکی و نظامی روز تا روز افزایش یافت. مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی افغانستان با اتحاد شوروی و سایر کشور های دموکراتیک رو به توسعه نهاد و مواضع اتحاد شوروی درین منطقه آسیا استحکام یافت. موقف امپریالیزم جهانی در هند و چین و در نیم قاره هند و در گوشه گوشه جهان تضعیف شد. پایه های نظامات قبیلوی و فئودالی به لرزه در آمد. تضاد طبقه دهقانان با فئودال های حاکم محلی، تضاد خنقهای زحمتکش افغانستان با دولت فرتوت فئودالی، تضاد سرمایه داران با اشرافیت فئودالی، تشدید اختلاف محمد ظاهر شاه با سردار محمد داود صدراعظم، تشدید تضاد محافل حاکمه افغانستان با پاکستان و در درجه اول تشدید تضاد های ابرقدها شرق و غرب همه و همه عوامی بود که محافل حاکمه افغانستان را در این دو راهه تاریخ زنده گانی ملی و اجتماعی قرار داد.

۱- راه رشد مستقل ملی، تحکیم پایه های استقلال سیاسی، طرد امپریالیزم تأمین استقلال اقتصادی، تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم و تأمین برابری حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن افغانستان، راه تقویت همبسته گی رزمجویانه با اردوگاه صلح، جنبشهای ملی ورهایی بخش ملل و مردمان آسیا، افریقا و امریکای لاتین و پیکار جوشان علیه فئوالیزم، امپریالیزم استعمار کهنه و نو و در درجه اول انجام اصلاحات عمیق و دموکراتیک ارضی و حل مساله دهقانان در کشور.

۲- راه رشد سرمایه داری و وابسته گی انحصارات امپریالیستی، راه دوام و گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک امپریالیزم جهانی در افغانستان، راه اصلاحات خام و نیم بند اجتماعی، سیاسی و ماستمالی تضاد های حاد طبقاتی، راه نقب گذاری مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان با اتحاد شوروی و سنگ اندازی در مقابل گسترش سکتور دولتی و تولید طبق نقشه بوده است. چونکه تقویت و رشد سرمایه داری، تشدید مبارزه ضد اتحاد شوروی، تحکیم

مواضع واپسگرایان و امپریالیزم تقویت اقشار و طبقات قرون وسطایی و تضعیف بنیاد جنبش انقلابی کشور، با منافع حیاتی و تکیه گاههای محلی محافل امپریالیستی جهان کاملاً مطابقت داشته و دوام رژیم سلطنتی را تضمین میتوان -ه است. بنابراین جناح راستگرای محافل حاکمه، راه دومی را در پیش گرفت و برای نگهداری تاج و تخت و سلطه سیاسی خویش به تعقیب قدمهای رضا شاه و مانورهای سیاسی مردم قربانانه پرداخت. برای ارزیابی صحیح و دقیق تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این مرحله زنده گانی اجتماعی، مردم افغانستان به تحلیل مشخص از وضع مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان از (۱۹۶۳-۱۹۷۳) آغاز میکنیم.

و باین وسیله قادر به شناخت دقیق و کشف زمینه های تاریخی - جهانی ظهور

ح.د.خ.ا. میشویم.

مرحله سوم

تحولات اجتماعی و سیاسی حکومت دههء اخیر
سلطنت محمد ظاهر شاه (۱۹۶۳-۱۹۷۳)

- در سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۳ جامعه مستعد به تکامل ما، در «آستانه تحول» قرار گرفت. دکتر محمد یوسف وزیر معادن و صنایع حکومت سردار محمد داود به تاریخ ۱۹ حوت ۱۳۴۱ مامور ساختن حکومت انتقالی شد. لویه جرگه ۱۳۴۳ دایر گردید. در میزان ۱۳۴۳ قانون اساسی وضع و نافذ شد. در آن حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم تسجیل گردید. انتخابات به «ظاهر» «آزاد» صورت گرفت و دو بار شورایی گشایش یافت. طی دو دوره تقنینیه حکومت داکتر یوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و موسی شفیق یکی پی دیگر زیر شعار «دموکراسی افغانی»، «جهاد ملی»، «مسارات» و «مشروطیت» روی کار آمدند. رعایت ارشادات دین مبین اسلام، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبارزه در راه «شاهی مشروطه»، ملیت، دموکراسی، ادامه سیستم پلان گذاری در اقتصاد ملی، حمایه و تشویق صنایع خفیفه، تشنات انفرادی و اقتصاد مختلط، انکشاف مناطق عقب نگهداشته شده، انکشاف دهات، توجه به شهر سازی، تجدید نظر بر تشکیلات اداری، قضایی، فرهنگی، اصلاحات زراعتی تاسیس کورپراتیف ها، استفاده همه جانبه از معادن، عدم الحاق به دسته بندیهای نظامی، تایید اساسات کنفرانس «باندرنگ» و اعلامیه بلگراد، دفاع از جنبشهای ملی و آزادی بخش ملل و مردمان آسیا و افریقا، بویژه از مطالبات مشروع مردم پشتونخوا و بلوچستان، حل مسالمت آمیز مسئله پشتون، تقویت مناسبات دوستانه و برادرانه با کشور های

همسایه و مالک اسلامی، احترام به منشور ملل متحد و جلب همکاریهای این مؤسسه جهانی، جوهر و مضمون اساسی پروگرامهای اصلاحی حکومت این دوره بوده است اما باید گفت که هیچیک از این حکومت به اصلاحات ارضی به نفع دهقانان و به اشتراك دهقانان گرایشی نداشته اند و از جنبش دموکراتیک ضد فتودالی دهقانان پشتیبانی نتوانسته اند. رویهمرفته در پروگرامهای آنها گرایشهای رشد سرمایه داری و علاقه به تاسیس نهادهای دولتی، بازتاب روشن یافته بود. با آنکه این پروگرامها در جلسات رای اعتماد ولسی جرگه مورد تصویب قرار میگرفت. مگر اکثریت اعضای ولسی دوره ۱۲ و ۱۳ در مورد طرحهای اصلاحی جداگانه حکومت سر سخنانه مقاومت میکردند و شورا بمرکز برخورد های حاد، سیاسی، اجتماعی و ملی مبدل میگردد. نماینده گان طبقات و اقشار حاکمه و همچنان نماینده گان منافع طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک جامعه برای نخستین بار بعد از شورایملی دوره هفتم امکان مباحثات آزاد و حق بیان منافع اجتماعی خود را بدست آوردند. برای شناخت و شکار روشنفکران نورسته و مخالفان گونه گونه رژیم و بخش عقاید نیروهای مخالف سیاسی قانون مطبوعات تدوین و نافذ شد. جراید خلق و پرچم، شعله جاوید، مساوات، صدای عوام، افغان ملت، روزگار، ملت، افغان، وحدت، مردم، افکار نو پیام امروز، کاروان، پیام و جدان گنج، پکتیکا و غیره با اصول عقاید و جهان بینی های متفاوت و گوناگون به بیان عقاید سیاسی و اصول فرامی نیروهای مختلف و مخالف جامعه آغاز نهادند.

جمعیت ها و سازمانهای سیاسی چپ، چپگرا، چپ رو، چپ نما، راستگرا، کند رو، تند رو، میانه رو، لبرال دموکرات و ملی گراه تاسیس و به شیوه های آشکار و پنهان به فعالیت های سیاسی آغاز نهادند. مبارزات مطالباتی مرامی و سیاسی تشدید شد. نیروهای متشکل سیاسی از همه اشکال مبارزه از جمله تظاهرات خیابانی بمقصد بیان منافع اجتماعی خود استفاده بعمل آوردند. نهضت اعتصابی کارگران به نمری سابقه گسترش یافت طبقه کارگر و عناصر آگاه این طبقه جوان در جریان این اعتصابات در سهای سردمندی گرفته از دشمنان طبقاتی و محافل حاکمه مواضع نوین

بدست آورد و صاحبان وسایل تولید را به گذشت های خورد و بزرگ عیان و ادار ساخت. ساعت کار از ۱۲ ساعت روزانه به هشت ساعت تقلیل یافت. نان چاشت لباس کار وسایل ترانسپورتی به کارگران نساجی گلپهار پلخمری و موسسات دیگر تولیدی مهیا گردید کار فرمایان و نوکران بر جسته استبداد از آن پس تکیه بجلو و مهار شدند و در برابر خواست اقتصادی کارگران و طبقات و اقشار تحول طلب جامعه به عقب نشینی های معینی مجبور گردیدند در اصولنامه کار و کارگر افغانستان تجدید نظر صورت گرفت در اصولنامه جدید، اصلاحات سطحی خام و محتاطانه وارد شده موجز اینکه زحمتکشان کشور از نهضت اعتصابی و مبارزات اقتصادی طبقه کارگر ترقی آفرین کشور و از برخورد صاحبان و وسایل تولید و دستگاه حاکم فرتوت، نیمه فتودالی طی دهسال درسهای وحدت، تشکل، مبارزه و پیگیری گرفت و به نقش دیگر گون کننده و سازنده، کارگران و به ضرورت همبسته گی رزمجویانه و دیگر اقشار تحول طلب جامعه بیش از پیش آگاه گردیدند و شناخت زحمتکشان از ماهیت دولت استثمارگر ژرقتر گردید. با آنکه در دهه، اخیر سلطنت محمد ظاهرشاه قانون اساسی تصویب و نافذ شد و زمینه های فعالیت های سیاسی آزادی مطبوعات آزادی انتخابات تا حدودی مساعد گردید و حکومت ظاهراً مردم انتقال یافت. اما از همان آغاز انفاذ قانون اساسی مقاصد و گرایشهای ضد دموکراتیک و نامردمی محافل حاکم بوضوح کامل آشکار بود چنانچه آزادیهای محدود مصرحه در قانون اساسی به قوانین فرعی بسته و میخکوب گردید. در برابر تدوین و انفاذ قانون احزاب، قانون جرگه های ولایات، قانون شاروالی ها و اجتماعات سنگ اندازی های آشکار و پنهان صورت گرفت، طبل کهن و گوشخراش تسلیم طلبی، معامله گری و تجارت سیاسی نواخته شد. سیاست داخلی و خارجی حکومت روز تا روز جنبه ارجماعی تری بخود گرفت. طی دو دوره تقنینیه تظاهرات مسالمت آمیز کارگران، محصلان و روشنفکران از جمله جنبش دموکراتیک ۳ عقرب ۱۳۴۴ (۱۹۶۶) با خشونت سرکوب گردید بر آزادی مطبوعات بیان و قلم بویژه بر جراید غیر وابسته حمله توطئه گران صورت گرفت. نهضت اعتصابی طبقه جوان کارگر باخشونت و حشیانه منکوب گردید ابتدایی

ترین مطالبات صنفی کارگران تاویل نادرست شد. فعال ترین عناصر کارگری خاصه کارگران وطنپرست و ثابتقدم فابریکه های افزار سازی جنگلگ، نساجی گلپهار و پلخمیری، سپین زر کندز، مطبعمه، دولتی، تفحصات شبرغان بصورت توطیه گرانه و خود سرانه باز داشت، محاکمه زندانی و از کار اخراج گردیدند. از روشنفکران کارمندان پانین رتبه دولت داکتران معلمان محصلان ترقیخواه و شاگردان معارف خودسرانه توقیف به اصطلاح محاکمه و زندانی شدند بر حریم پوهنتون، لیسه های ابن سینا دارالمعلمین و بر شاگردان ولایات هرات، مزار، غزنی حمله جارحانه صورت گرفت. در های مکاتب بروی نسل جوان و رشد یابنده وطن بسته شد. افکار و عقاید سیاسی کارمندان معارف به شیوه قرون وسطایی مورد تفتیش قرار گرفت، معلمان و کارمندان وطنپرست دولت سبکدوش و از گوشه، به گوشه دیگر کشور بی جهت سنگ فلاخن شدند. بر نمایندگان انتخاباتی اتحادیه کارمندان و کارگران هوانوردی ملکی حمله وحشیانه صورت گرفت. و تعداد از آنان بیباکانه به زندانها افتیدند و از کاربرکنار شدند. هرگونه اپوزیسیون دموکراتیک ملی، مترقی و غیر وابسته با محافل حاکمه در نطفه منفجر شد. در صفوف جنبش انقلابی رخنه گری های مودیان به عمل آمد و شکانهای عمیق ایجاد گردید و از منافع اشراف فنودال نیروهای ارتجاعی و تاجران دلال با همه بی شرمی و گستاخی حمایت و پشتیبانی صورت گرفت. در آغاز صحنه سازیهای انتخاباتی فضای رعب و ترس ایجاد گردید. از بیانیه رادبویی رئیس حکومت سخنان تهدید آمیزی شنیده شد. در آن بیانیه اختناق آور، مردم از خون آتش بر حذر میشد. ماهیت ضد دموکراتیک دولت رسواتر گردید. برای پادو های محلی میراث خواران استعمار مجال های هوی سیاسی علیه اردوگاه صلح و ترقی مهیا شد. در مبارزات انتخاباتی بر کاندیدهای غیر وابسته و پیروزمند حزب دموکراتیک خلق افغانستان حملات توطیه گرانه صورت گرفت در ۳ عقرب ۱۳۵۰ « ۱۹۷۲ » عبدالرحمان فرزند، مردم زحمتکش زیر گوش نیروهای امنیتی به شهادت رسید در سرخورد، زرمه کندر، کتر، پولی تخنیک و پوهنتون نیز مقاومت مسلح آغاز شد و خون داغ سیدال سخندان بزمین ریخت در برابر خواستهای عادلانه محصلان پوهنتون توطیه

سکوت انجام شد (۱) در مقابل مطالبات معلمان شرافتمند کشور بر حورد لجوجانه صورت گرفت. در جنبش انقلابی از «چپ» و راست ضربات هلاکت آور وارد شد. شاد روان عبدالقادر متعلم صنف ۱۲ دارالمعلمین هرات با خنجر ماجراجویان شهید شد. هنوز خون گرم قادر از دامان قاتلان خشک نشده بود که پاچا زادین فرزند حلق پکتیا شهادت رسید. موجز اینکه فضای سیاسی کشور کثیف و اختناق آور بود افشار و طبقات تحول طلب اجتماعی بوی خفه کننده استبداد ارتجاع و فساد دستگاه اداری و سیاسی دولت را به اشکال گونه گونی احساس میکردند. بر جنبش دموکراتیک ملی کشور ما و این منطقه جهان ضربات آشکار پنهان، مستقیم و غیر مستقیم میراث خواران استعمار وارد میشد. محافل حاکمه و تکیه گاههای اجتماعی و سیاسی آنها از آزادیهای بی بند و بار برخوردار بودند. سیاست خارجی کشور بر ضد دموکراسی، استقلال ملی، ترقی اجتماعی و برضد اردوگاه صلح و ترقی سال به سال گرایش ضد ملی پیدا میکرد. و اما رویداد های دارای اهمیت تشکیلاتی و سیاسی سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۳م همانا تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جریانات و سازمانهای سیاسی مخالف و مختلف و جنبش دموکراتیک سوم عقرب ۱۳۴۴ بوده است. این رویدادهای هیجان انگیز تاریخ زنده گی مردم ما بر سرنوشت تمام حوادث تاریخ طی یک ربع قرن تاثیرات دیگر گون کننده را بجا نهاد برای آشنایی بیشتر نسل جوان به سن نبرد های عادلانه ملی و دموکراتیک خلق کشور در زمینه چگونگی ظهور ح.د.ح.ا و حادثه خونسوم عقرب در پایان این فصل یک رشته مطالبی را فراهم آورده به ایجاز کامل درد سترس نسلهای توانای امروز و فردای کشور فرار میدهیم.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی سالهای

۱۹۶۳-۱۹۷۳

طی این دهسال های وهوی سیاسی آهنگ رشد اقتصاد ملی ما بطی شد. انباشت سرمایه بوجد نیامد. علیه سرمایه گذارهای دولتی و بخش دولتی اقتصاد سنگ اندازی و نقب گذاری صورت گرفت. از سرمایه گذارهای بخش خصوصی برای رشد صنایع ملی استفاده لازم نه شد. حجم سرمایه گذاری در پلان سوم پنجساله اقتصادی به ۱۹.۲۵ میلیارد افغانی تقلیل یافت. محالاتکه در پلان دوم پنجساله انکشاف اقتصادی ۲۶.۶ میلیارد افغانی سرمایه گذاری شده بود (۱) در جبهه اقتصاد عقب نشینی آشکار صورت گرفت. در پلانگذاری اقتصاد ملی گرایشهای ذهنیگرانه غلبه کرد و در عاید ملی افزایش محسوس بنظر نرسید. از تحولات زیر بنایی و شرایط مساعدی که به نفع رشد سریع و صنعتی شدن جامعه در پلانهای اول و دوم پنجساله انکشاف اقتصادی کشور بوجود آمده بود استفاده نمر بخش و لازم صورت نه گرفت. رشد نیروهای تولیدی بتناسب ظرفیتهای و امکانات درون جامعه خیلی کند شد به انکشاف زراعت نیز چندان توجه نشد. در حریم مناسبات کهنه تولید فنودالی هیچگونه دست درازی صورت نه گرفت. زنجیر های استثمار دهقانان فقیر دست نخورده ماند. بازار ملی توسعه نیافت. در نظام مالیاتی افغانستان به نفع طبقات و اقشار تهیدست جامعه تحولی اشکار نشد. مالیات مستقیم رو به تنزل نهاد مصارف دولت و متناسب به آن مالیات غیر مستقیم افزایش یافت. در بهبود کیفیت اجناس صادراتی و افزایش اقلام صادرات کشور توجه لازم مبذول نه گردید. سیاست پولی دولت بویژه اسعار خارجی دستخوش نوسانات و دست بازبهای بازار سیاه گردید و

(۱) سردار محمد دازد صدراعظم، بیانیه. رادیویی خطاب ب مردم، کابل: ۱۳۵۲، ص ۲۷

دولت قادر به کنترل اسعار خارجی شده نتوانست. نماینده گیهای خارجی و تاجران از امتیازات غیر قانونی بر خوردار شدند. این همه لجام گسیخته گیها و ناسامانی ها موجبات کندی رشد صنایع و ترقی اجتماعی را فراهم آورد. وضع کارگران بهبود نیافت زنجیر های استثمار و ستمهای فنودالی پاره نه گردید. سطح زنده گی مردم سال به سال پایین آمد. همزمان با صعود قیمتها، معاش کارمندان و پرسونل خدماتی افزایش نیافت. در های مکاتب عالی بر روی فرزندان زحمتکشان بسته شد. فرزندان بینوایان از حق تعلیم و تربیه همگانی و تحصیلات عالی محروم شدند. فساد دستگاه دولت سال به سال افزایش یافت، اختلاس، رشوه، احتکار و قحطی قیمتی، خشک سالی، قاجاق، تقلب، توطیه، سود خواری، تجاوز بر حقوق و آزادیهای قانونی مردم، و انحرافات دیگر اخلاقی تب و تاب درون جامعه و ناخوردندی توده ها را افزایش بخشید. خلاصه نظام کهن سلطنتی در وضع و شرایطی واژگون و نظام جمهوری استقرار یافت که تضاد خلق و دولت فترت شاهی افغانستان حاد گردیده، مناسبات کهن تولید فنودالی به عامل کندی رشد نیروهای جامعه مبدل گردیده بود. شیوه تولید فنودالی به تقاضا های رو به افزایش دهقانان ملیونی به طور قطع پاسخ گفته نمیتوانست. فنودالیزم حتی قادر به زنده نگهداشتن دهقانان بسته به زمین نبود. دهقانان قحطی زده و خانه خراب ولایات بدخشان فاریاب، غور، بادغیس و هرات در خط اول فقر قرار گرفته بودند و سیل آسیا به سوی شهرها، روی می آوردند، ملاکان و سود خواران ولایت قحطی زده غنی تر و فربه تر و زحمتکشان دهات فقیر تر و ناتوان تر می شدند و به صفوف بینوایان شهری می پیوستند. تضاد دهقانان و ملاکان فنودال تشدید می یافت. انحصارات امپریالیستی امریکا، المان، غرب انگلیس، جاپان و اقمار ایرانی و پاکستان آنها سرمایه داران دلال افغانستان را بیش از هر زمان دیگر تقویت می کردند. تا جران دلال با تکیه به پشتیبانی مستقیم سرمایه داران خارجی روز تا روز در شاهرگهای اقتصادی و تجارت افغانستان دندانهای خود را فرو برده، به اینوسیله در سیاست و فرهنگ کشور رخنه گری و نفوذ موزیانه می نمودند. تولید زراعتی کشور نیز با آهنگ شتابنده تابع نیازمندیهای بازار های امپریالیستی

می‌گردید کاملاً روشن است که بعد از جنگ دوم جهانی و شکست فاشیسم و پس از ظهور اردوگاه سوسیالیستی به خصوص بعد از لویه جرگه ۱۳۳۴ و در نتیجه گسترش مناسبات نظامی اقتصادی، تخنیک و فرهنگی افغانستان با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی يك تعداد مؤسسات صنعتی و تولید ماشینی در کشور ما به وجود آمد. و در آستانه زوال سلطنت مطلقه این شیوه تولید نیز، طبقات و اقشار قرون وسطایی به خصوص پیشه‌وران و کارگران صنایع دستی را به عقب می‌راند و از جریان تولید ساقط می‌کند. همچنین خورده بورژوازی شهری و پیشه‌وران دهات، بنابر ورود بی‌بند بار کالاهای استهلاکی و لیلای کشورهای پیشرفته، سرمایه‌داری و اقماری پاکستانی و ایرانی آنها و به علت تعقیب سیاست ضد ملی در های بازه در سرایش و رشکته‌گی قرار گرفته، به سرعت رو به خانه خرابی می‌نهد (۱) در جریان این همه تحولات اقتصادی - اجتماعی جوانه‌های نورسته طبقه کارگر رشد می‌کند. به جنگ و ستیز طبقات خود تازه آغاز کرده آبدیده و متشکل می‌شد و روز تا روز نقش رهبری کننده و انقلابی خود را در جنبش دموکراتیک و ملی کشور می‌شناخت. این طبقه نو ظهور و حماسه آفرین به مثابه غلامان طبقه بورژوازی و دولت پوسیده سلطنتی و به مثابه برده‌گان صاحبان وسایل تولید و کارفرمایان استثمار و حشانه‌شده و از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک و صنفی محروم بود. به خواستهای عادلانه کارگران ترانسپورتی، ساختمانی، تفحصاتی و کارمندان هوا نوردی اندکترین توجه مبذول نمی‌شد. انجمن‌بران معادن و کارمندان شرکت برق به جرم دفاع از حقوق صنفی خویش تعقیب و به زندانها رفته بودند.

کرامت زندانیان سیاسی با خشونت تعصب آمیزی لگد کوب می‌گردید. مامورین پایین رتبه دولت و تحصیلکرده‌گان نیز از آینده خود مطمئن نبودند. حد اقل شرایط تسهلات زنده‌گی خانواده‌های این قشر زحمتکش حامع مهیا نبود. بیروکراسی فاسد از جذب تحصیلکرده‌گان عاجز شده بود. قرار دادننگین در زمینه آب هیلمند به حکومت ایران اسباب حشم و نفرت همه طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک و

(۱) کلکسیونهای سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۹ پرچم و کلکسیونهای جریده روزگار.

نیروهای وطن‌دوست کشور را بر انگیزته بود. فقط در چنین وضعیکه خلتهای خشماگین افغانستان از خوابهای قرون وسطایی باید بیدار می شد و به شور می آمد، به پامی خاست، به پیش میرفت. نیروی عظیم مردمان با شهامت افغانستان در جهت سرنگونی نظامات فنودالی و قبیلوی و پیروزی انقلاب دموکراتیک ملی هدایت میگردد. در نیمه های شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ناقوس مرگ سلطنت و واژگونسازی تاج و تخت محمد ظاهر شاه توسط اردوی منظم ملی کشور به صدا در آمد و نظام به اصطلاح جمهوری سردار محمد داود به سرنوشت توده ها مردم افغان حاکم شد و در نتیجه این تحول سیاسی و کودتا بواکنشهای متفاوت طبقات اقشار اجتماعی و نیروهای سیاسی سازمان یافته مواجه گردید. در لحظات واپسین «دهه» دموکراسی» محمد ظاهر شاه فقط ۱۲ تن از اعضای جریانات چپ و چپگرا در قلعه، کرنیل دهمزنگ و دو تن در محبس قندهار زندانی سیاسی بودند که بفرمان سردار محمد داود رئیس دولت در ۱۶ اسد ۱۳۵۲ از زندان آزاد شدند. این زندانیان عبارت بوده اند از:

- (۱) انجنیر عثمان، مضطرب باختری، داکتر عبدالهادی محمودی، سید کاظم دادگر از شاخه های مختلف «دموکراتیک نوین».
- (۲) بحرالدین باعث، ظهور الله ظهوری، قیام، محمد صدیق، رنجبر «از سازا».
- (۳) دستگیر پنجشیری، دکتور صالح محمد زبری و فدا محمد خواری کش از فرکسیون خلق.
- (۴) فدا محمد فدایی، مدیر جریده ملت.

شرایط ذهنی افغانستان در سالهای

۱۹۶۳-۱۹۷۳ م

تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق

(۱۱ جدی ۱۳۴۳ مطابق اول جنوری ۱۹۶۵)

در جریان رشد مناسبات تولید سرمایه داری مبارزه اجتماعی میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده اوج میگردد. تضاد های درون جامعه پیوسته تشدید میشود. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان با مبارزه سیاسی آنان تلفیق می یابد. بسازماندهی اجتماعی و استفاده از نیروهای دیگر گون کننده و آفریننده زحمتکشان بخاطر انجام تحولات اجتماعی و نیل به اهداف سیاسی آغاز میگردد. سازمانهای گونه گون اجتماعی، احزاب سیاسی از جمله عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان بوجود می آید. سازمانهای سیاسی بی که مبارزه اجتماعی و سیاسی طبقات و اقشار متخاصم جامعه را رهبری میکند «حزب» نامیده میشود. در افغانستان نیمه فئودالی نیز هنگامی، جمعیتها، محافل سازمانهای متشکل سیاسی ملی گرا، چپ گرا، راست گرا و مقدم بر همه «جمعیت دموکراتیک خلق» جوانه زد برورش و مبارزات سازمانی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آغاز نهاد که: رژیم سلطنتی در «آستانه تحول» تاریخی قرار گرفته بود، بمقصد دوام و بقای تاج و تخت و منافع اجتماعی و ملی خویش، به آرایش نوین نیروهای جامعه نیازمند بوده برای تقویت پایه های نوین اجتماعی و ایجاد تکیه گاههای جدید سیاسی ملی و بین المللی

رژیم، زیر شعار «آستان تحول»، «دموکراسی افغانی»، و «مشروطیت»، ها هوی سیاسی را بپا کرده بود. قبول استعفای سردار محمد داؤد و نصب دوکتور محمد یوسف بمقام حکومت انتقالی در ۱۹ حوت ۱۳۴۱ پایان یافته بود. لویه جرگه ۱۳۴۳ دایر و قانون اساسی بمقصد تنظیم حیات ملی و اجتماعی مردم افغان تصویب و وضع شده. بتاريخ ۹ میزان ۱۳۴۳ نافذ گردیده بود. آرایشگران آشکار، پنهان، نقابدار و بی نقاب رژیم کهن از جمله مدیحه سرایان، مزدوران خانه زاد، مبلغان برجسته رژیم بیروکراتهای کهنه کار و دستگاه های تبلیغاتی، طبل کهن و گوشخراش تسلیم طلبی سازشکاری، فرصت طلبی و آستان بوسی را می نواخته اند. در چنین اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و شرایط ملی و بین المللی وارثان و ادامه دهندگان سنن مبارزات دموکراتیک و ملی مشروطه خواهان، جوانان افغان «وین کلمیان» «ندای خلق» و جمعیت وطن، درفش مبارزه ملی و دموکراتیک زحمتکشان را برای نخستین بار بتاريخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۲ با استفاده خلاق از ارزشهای دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی جدید، بنام کمیته تدارک گنگره اول برافراشته بودند. کمیته تدارک گنگره بنام کمیته سر پرست نامیده میشد. در آن هنگام هنوز قانون اساسی تدوین و انفاذ و توشیح نیافته بود. (۱)

کمیته تدارک گنگره اول (گنگره مؤسس) برای نخستین بار در جمال مینه و در منزل شخصی استاد رضا مایل هروی دایر و تشکیل گردیده بود. این منزل در آنزمان توسط بېرک کارمل کرایه شده بود. در ترکیب کمیته تدارک گنگره اول میر غلام محمد عبار رهبر جمعیت وطن، نور محمد تره کی عضو برجسته رهبری وین کلمیان، پوهاند علی محمد زهما، استاد فاکولته ادبیات، بېرک کارمل اشتراک کننده فعال اتحادیه محصلین دوران حکومت شاه محمود خان، میر اکبر خیبر، محمد

(۱) دستگیر پنجشیری، یادداشتهای قلمی از روی صورت جلسه کمیته مرکزی حزب واحد. از آغاز تأسیس ح. د. خ. ا. تا انشعاب ۱۳۴۶. این جانب تمام تصاویر کمیته مرکزی را در کتابچه مخصوص می نوشت. این مصویات نزد نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. محفوظ بود.

طاهر بدخشی و محمد صدیق زوهی نماینده گان برجسته همه نسلهای کشور اشتراك فعال داشته اند. کهنسال ترین عضو «کمیته تدارك کنگره» جمعیت دموکراتیک خلق میر غلام محمد غبار در حدود هفتاد سال عمر و جوان ترین آن طاهر بدخشی دارای ۳ سال عمر بود. (۱) توافق برای تشکیل کمیته تدارك کنگره طی هفته ها و ماهها جرو بحث آزاد صورت گرفت اما در آغاز سال ۱۳۴۲ هـ ش پوهاند علی زهما، با استفاده از يك فیلوشپ با جازه کمیته تدارك کنگره به اروپا رفت. غبار با کارمل روی طرح مسایل سازمانی ساسی اختلاف نظر پیدا کرد. با حشمت خلیل فرزند فرهیخته، حوش از اشتراك در تاسیس ج.د.خ.ا. کناره گیری نمودند. صدیق زوهی نیز بمقصد استفاده از بورس تحصیلی بیروت، از مبارزه متشکل سیاسی دست کشید.

اختلاف نظر میان غبار و کارمل بویژه با نزدیک شدن زمان تأسیس کنگره و حل و فصل دموکراتیک ترکیب رهبری تشدید شده بود. این اختلاف نظرات بحوزه های مربوط بمکمیته تدارك باشکال مختلف باز تاب کنگ ناروشن، مبهم و گهگاه غیر اصولی و پر و پاگند گونه مییافت. در آن زمان تعداد مجموعی حوزه های شهر کابل از ۱-۱۲ حوزه و تعداد مجموعی اعضا آن از هفتاد عضو تجاوز نمیکرد. هر دو عضو کمیته تدارك کنگره در جلسات حوزه های مربوط خویش گزارشهای می شنیدند و بدفاع از مواضع خود پرداخته، زیر پوشش اقتناع و توضیح طرف مقابل را تخریب میکردند. بهرحال در نتیجه اختلافات این دو عضو برجسته رهبری، ضرورت دید و بازدید های اعضا حوزه ها، با غبار و کارمل احساس گردید منزل غبار در کنار جاده ولایت موقعیت داشت. من سرحلقه حوزه های شهر آراء و کارته، پروان بودم. با تعدادی از اعضای آن نواحی ملاقات غبار رفتم و این نخستین ملاقات ما با این مرد سارز و گرم و سرد دیده بود، سر و وضع مرتب و دریشی به تن کرده بود. رنجهای طولانی زندان تبعید و استبداد قامت برجسته او را خم نکرده و حوادث نامساعد زمان

(۱) طاهر بدخشی یادهشتی قلمی، این یادداشتها تا سال ۱۳۶۸ نزد بشر بغلاتی وزیر عدلیه محفوظ بوده است.

از شور حیات و مقاومت عادلانه او نه کاسته بود. بعد از تعارفات بصحبت آغاز کرد و گفت خلاف تبلیغات دوستان، من داوطلب ریاست جمعیت شما نیستم و حشمت خلیل فرزندم نیز مانل نیست که در وضع پیچیده کنونی برهبری کدام جمعیتی خلاف موازین دموکراسی راه یابد.

اینکه دوستان ما، مرا به اخذ «حق سکوت» از حکومت انتقالی داکتر محمد یوسف متهم میکنند این اتهام ناروا و مغایر اصول اخلاق سیاسی میباشد.

او بدون برافروخته گی، قباله های شرعی، و اسناد موثق قانونی را بما اراند کرد و در روشنی این اسناد شرعی اظهار و توضیح نمود که حکومت استبدادی در گذشته بالای زمین پدری ما، چند اتاقی را در کنار جاده ولایت، برای پوسته خانه اعمار کرده بوده و طی دهها سال بدون کرایه از آن استفاده میشد اکنون باساس حکم دادگاه، این جایداد شرعاً بمن مسترد گردیده است. قیمت آبادی آن را نیز از کرایه چندین ساله، آن پرداخته ام تا این حدود قناعت ما حاصل شد.

غبار افزود: اختلاف نظرات ما، ماهیت سیاسی دارد در حال حاضر از حدود قانون اساسی و شاهی مشروطه نباید گامی فراتر نهاده شود. غبار پرده از روی استبداد استعماری و نظام شاهی افغانستان برداشته گفت شما ازین خاندان شناخت لازم ندارید. از ۱۹۳۰-۱۹۶۴م. صد ها مشروطه خواه، جوان افغان، ویس حلمیان طرفداران محمودی و جمعیت وطن را بدار آویخته، لقمه توپ ساخته، زندانی تبعید و از جامعه مجربید بدنام و از صف مبارزه فعال ضد استعماری و ضد استبدادی بیرون ریخته و بی نقش کرده اند. غبار گفت باشناخت عمیقی که از محافل حاکمه کهنه کار کشور دارم. باورم نمی آید که ماهیت آنان تغییر کرده باشد. قدرتهای حاکمه باز نسلهای دیگری از انقلابیون جوان و نورسته ما را بیدان خواهند کشید و آنانرا شناخته، شکار، ترور سیاسی و تصفیه خواهند کرد و در پل باغ عمومی بدار خواهند آویخت زندانی خواهند کرد. من مسؤولیت این گونه بیداد گریها را بعهد گرفته نمیتوانم.

در پایان این دیدار به نماینده گی از اعضای حوزه ها از کار اقماعی، توضیحی و

دلسوزانه روانشاد غبار سپاسگزاری کردم و گفتم که ما بر مبنای اصل «مبارزه دسته جمعی و مسؤلیت فردی» بارسنگین مبارزه اجتماعی را بشانه میکشیم و مسؤل کردار گفتار و اندیشه های سیاسی و مبارزات آگاهانه، اجتماعی خود خواهیم بود مشروطه خواهان که بخاطر نیل بشاهی مشروطه تا پای دار رفته میتوانسته، لقمه، توپ، زندانی میشدند ما چرا در راه تامین حاکمیت دموکراتیک کارگران و دهقانان، افغانستان و زحمتکشان جهان سر و جان و مال وهستی خود را قربان نکنیم. در پایان غبار فقید آرزومندی خود را برای سعادت و کامیابی ما ابراز داشت و مرخص شدیم. بعد از کناره گیری غبار، نور محمد تره کی، بېرک کارمل، میر اکبر خیبر و طاهر بدخشی، این چهار عضو کمیته تدارک کنگره با حوزه های نواحی شهر کابل پیوند منظم سازمانی بر قرار کردند. زمینه های تدارک کنگره بتدریج فراهم شد و نخستین کنگره «جمعیت دموکراتیک خلق» بساعت ۲ بجه بعد از ظهر ۱۱ جدی ۱۳۴۳ (اول جنوری ۱۹۶۵م) در شهر کابل در منزل نور محمد تره کی واقع شیرشاه مینه (کارته ۴) گشایش یافت طاهر بدخشی سخنگو و گرداننده جلسه کنگره بود. به پیشنهاد او آدم خان جاجی کهنسال ترین عضو کنگره بحیث رئیس مؤقت و سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی یکی از روشنفکران ملیت ازبک سر پل شیرغان نائب رئیس کنگره با تفاق اراء انتخاب شدند. بیانیه اساسی کنگره توسط نور محمد تره کی ایراد گردید و این بیانیه، تحلیل کلی و موجزی از اوضاع تاریخی سیاسی کشور بود. اینکه دوستی در بادنامه طاهر بدخشی نوشته است که «روانشاد طاهر بدخشی بیانیه، اساسی کنگره اول را قرائت کرده بوده اند» کاملاً خلاف حقیقت است (۱)

سپس درباره زنده گینامه کار و مبارزه نور محمد تره کی و بېرک کارمل توسط طاهر بدخشی روشنی انداخته شد. سائر اعضای کنگره نیز درباره رنده گی کار و مبارزه خود بایجاز معلوماتی ارائه کردند. جر و بحثهای آزاد روی اصول کلی مرامی مسلکی و جهان بینی جمعیت دموکراتیک خلق صورت گرفت. چونکه هنوز قانون احزاب تدوین و نفاذ نیافته بود. حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آغاز شکل

(۱) باد نامه، طاهر بدخشی، نشر کرده، سارا، کابل، ۱۳۶۹، ص ...

«جمعیت دموکراتیک خلق» نامیده شد. اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی به شیوه دموکراتیک به آراء مخفی مساوی مستقیم و دموکراتیک انتخاب گردیدند. خلاف نوشته جرال نبی عظیمی مؤلف کتاب «اردو و سیاست» محترم داکتر اناهیتا، شهید میر اکبر خیبر، محمد اسماعیل دانش، داکتر درمانگر و عبدالقدوس غوربندی در جریان کنگر اول اشتراک مستقیم و فعال نتوانسته بودند. همچنین در جلسه کنگره اول اساسنامه قطعاً به تصویب نرسیده بود.

جلسه کنگره مؤسس ۱۲ ساعت را در برگرفت. کنگره مؤسس حزب ج.د.خ.ا. درست ۱۲۳ سال بعد از نخستین قیام مسلحانه ملی افغانها علیه قشون تجاوز کار استعمار بریتانیا و ۴۶ سال بعد از قیام ملی (۱۹۱۹م) علیه سلط سیاسی استعمار بریتانیا تشکیل شد. وزایش پر سروصدای ج.د.خ. در اول جنور ۱۹۶۵ بهانگ رسا اعلان گردید اول جنوری ۱۳۴۳ ه.ش مصادف باهمان روز تاریخی و پرافتخار خلق افغان است که درست ۵۹ سال پیش از آن انجمن سراج الاخبار افغانستان در اول جنوری ۱۹۰۶م پایه گذاری شده بود. همچنان اول جنوری مصادف به روز پر افتخار ۱۸۴۲ و همان روزی است که قشون تجاوز کار استعمار انگلیس بزر ضربات حبشهای ملی و آزاد بخواهانه مردم بپا خاسته افغان برای نخستین بار در مستعمرات «بریتانیای کبیر» مجبور به تسلیم، امضای موافقتنامه ترک افغانستان، پرداخت عرامت، ترک کشور ما و در راه کابل - جلال آباد محکوم بمرگ شده بوده اند.

ازین رویداد تاریخی سیاسی دو قطعه فوتوی اشتراک کننده گان مستقیم و فعال کنگره با موقعتهای متفاوت و ناهمگون اعضای کنگره اول بابتکار طاهر بدخشی توسط اکرم کارگر یکی از اشتراک کنندگان کنگره اول بر داشته شده بود و روانشاد طاهر بدخشی در نخستین سالگره تاسیس «جمعیت دموکراتیک خلق» یکی از همین فوتوها را بمن اهدا کرده در عقب همان فوتوی جمعی نوشته بود.

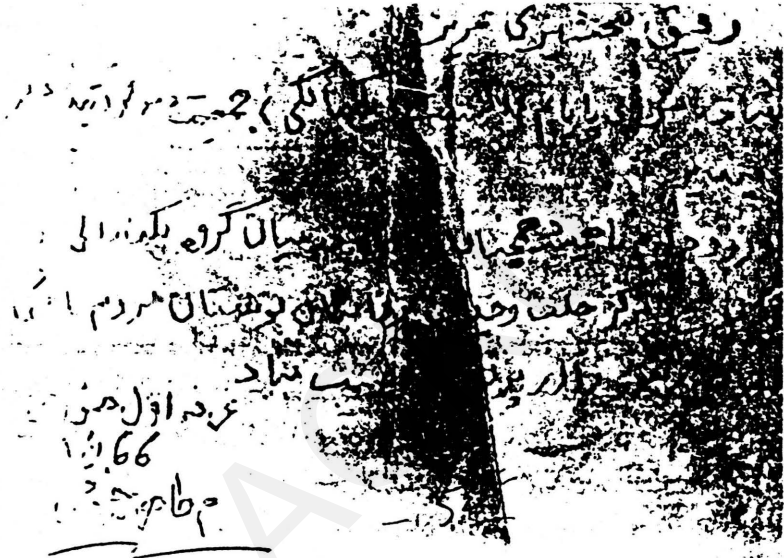
«...هر زنبور را از هرتوت نصیب مباد...» این سند تاریخی بادیگر یادداشتها و برداشتهای شخصی ام بارها در جریان کشکشهای خونین دهه اخیر قرن بیستم بریاد رفت.

«رفیق پنجشیری عزیزا

شاد باش بی پایانم را نسبت (یکسالگی) جمعیت دموکراتیک خلق پیذیر.

آروز دارم تا همیشه همچنان در میان گروه بگذرانی و چون شمع مرکز جلب و جذب پروانه گان
بوستان مردم باشی اما هر زنبور را از هر توت نصیب مباد...»

عرفه - اول جنوری ۱۹۶۶م. طاهر بدخشی متن دستنویس روانشاد محمد طاهر بدخشی



دستنویس روانشاد محمد طاهر بدخشی



نمونه. کارت عصویت اصلی ح. د. خ. ا.

اما يك نقل سند تاريخی را كه از طرفان های نامساعد زمان خان به سلامت برده است اينك در اين جا طبع می كنيم.

تركيب اجتماعى و ملى اشتراك كنندگان كنكره مؤسس

در نخستين كنكره ج. د. خ. ۲۵ تن از روشنفكران و ۲ تن از كارگران روينده صنعتى بنامهای محمد اكرم كارگر، و ملا محمد عيسى كارگر اشتراك فعال و مستقيم داشته اند. اكرم كارگر اصلاً از ولسوالى چاه آب ولايت تخار و بسته ملى تاجك بود و در شركت سرويس كار ميكرد و ملا محمد عيسى كارگر، از ملى ت برادر هزاره برخاسته بود. سه تن از نماينده گان بدلانل مختلف در كنكره اشتراك مستقيم نتوانستند. از جمله مير اكبر خيبر چون كه افسر پوليس بود بنا به معادير قانونى قادر به اشتراك در كنكره شده نتوانست زيرا در دوران «دموكراسى شاهانه» افسران قواى مسلح از حق شركت در حيات سياسى محروم بودند. تفكر سياسى در صفوف قواى مسلح جرم قلمداد ميشد. قدوس غوربندى و اسماعيل دانش در ولايات كندهار

و دره. صرف سمنگان به سفرهای خدمتی رفته بودند به همین علت با آنکه از حق نماینده گی برخوردار بوده اند اما در کنگره اشتراك فعال نتوانستند.

از جمله ۲۷ عضو که قادر به اشتراك فعال و مستقیم در نخستین کنگره حزبی شدند، ۱۳ تن به ملیت پشتون، ۸ عضو به ملیت تاجیک، ۳ عضو به ملیت هزاره ۳ عضو به ملیت اوزبک تعلق داشتند در این کنگره انقلابیون متعلق به ۱۶ ولایت افغانستان به صورت کاملاً طبیعی اشتراك ورزیده بودند. ترکیب کنگره حزب از همان آغاز تشکیل خصلت بین المللی و سراسری داشته است. از جمله ۲۷ تن اشتراك کننده گان مستقیم کنگره مؤسس نورمحمد تره کی، بیرک کارمل، داکتر صالح محمد زری، سلیمان لایق، نور احمد نور، محمد ظاهر جلدان، محمد ظاهر افق، عبدالحکیم هلالی عبدالوهاب صافی، عطا محمد شیرزی، عبدالله جاجی، آدم خان جاجی، غلام محی الدین زرمولوال، به ملیت پشتون متعلق بودند.

طاهر بدخشی، دستگیر پنجشیری، داکتر شاه ولی، محمد حسن بارق شفیعی، سید نور الله کلالی، عبدالقیوم قوم، عبدالهادی کریم و اکرم کارگر به ملیت تاجک پیوند داشتند. سلطان علی کشتمند، کریم میثاق و ملا عیسی کارگر از ملیت هزاره سربلند کرده بودند. شهر الله شهر، سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی و انجنیر خالیار از جوانه های نورسته «ملیت اوزبک افغانستان بوده اند.

از جمله ۲۷ تن اشتراك کننده گان و فعال کنگره موسس نور محمد تره کی، کریم میثاق و ملا عیسی کارگر دارای تعلیمات خصوصی، حسن بارق شفیعی، اکرم کارگر و غلام محی الدین زرمولوال دارای تعلیمات متوسط، سلیمان لایق، دستگیر پنجشیری و سید نور الله کلالی از پوهنچی ادبیات پوهنتون کابل فارغ شده و محمد ظاهر افق، عبدالحکیم هلالی، عبدالقیوم قوم محصلان صنوف نهایی این پوهنچی و لیسانسه های ادبیات بودند. بیرک کارمل و نور احمد نور تحصیلات عالی خود را در فاکولته حقوق پایان بخشیده لیسانس حقوق را در دست داشتند. طاهر بدخشی، سلطانه علی کشتمند و شهر الله شهر فارغان فاکولته اقتصاد و لیسانس اقتصاد بوده اند. سید-

عبدالحکیم شرعی جوزجانی، عبدالوهاب صافی، عبدالهادی کریم از تحصیلکرده گان پوهنچی شرعیات و لیسانس شرعیات بودند. داکتر صالح زیری، داکتر شاه ولی و داکتر ظاهر جدران، از پوهنچی طب فارغ شده به سپری نمودن دوران ستاژ مصروف بوده اند. آدم خان جاجی، وکیل عبدالله جاجی و عطا محمد شیرزی تعلیمات نظامی دیده و افسران متقاعد قوای مسلح بودند و خالیار از فاکولته انجینیری پوهنتون کابل لیسانس بدست آورده بود.

خلاصه از جمله ۲۷ تن اشتراک کننده گان کنگره. مؤسس يك ثلث آن دارای تحصیلات خصوصی و متوسط، سه عضو آن افسر مستعفی و باز نشسته قوای مسلح و دو عضو آن کارگر، سه عضو آن کارمندان پایین رتبه دولت و ۱۸ عضو دیگر غالباً از روشنفکران انقلابی و از تحصیلکرده گان ولایات کشور بوده اند. تمام اعضای کنگره مؤسس خلاف تصورات پروپاگند گونه. مؤلف کتاب «دهه قانون اساسی»، تحلیل گران سیاسی و خاطره نویسان در افغانستان تحصیلات عالی خود را در اتحاد شوروی انجام نداد بوده اند.

از جمله ۲۷ عضو اشتراک کننده. کنگره مؤسس تنها بېرک کارمل، سلطان علی کشتمند و داکتر شاه ولی از مردم شهر کابل و نواحی کابل و ۲۴ عضو دیگر از روشنفکران ولایات غزنی، پکتیا، قندهار، فراه، پکتیکا، هرات، بدخشان، ننگرهار، بلخ میدان شهر، پروان، شیرغان، تخار، فاریاب و لوگر حق و امکان اشتراک یافته بودند.

در نخستین کنگره. مؤسس ح.د.خ.ا. هفت عضو اصلی کمیته مرکزی به شیوه دموکراتیک و با آرای مخفی و به این ترتیب انتخاب شده بودند.

- ۱- تور محمد تره کی به تفاق آرا ۲۷ رأی.
- ۲- بېرک کارمل به اکثریت آرا ۲۶ رأی.
- ۳- طاهر بدخشی به اکثریت آرا ۲۵ رأی.

- ۴- دستگیر پنجشیری به اکثریت آرا ۲۴ رأی،
- ۵- شهر الله شهر به اکثریت آرا ۱۸ رأی،
- ۶- سلطانعلی کشتمند به اکثریت آرا ۱۶ رأی،
- ۷- داکتر صالح محمد زیری به اکثریت آرا ۱۴ رأی،

همچنین داکتر شاه ولی، کریم میثاق، داکتر محمد ظاهر حدران و عبدالوهاب صافی به حیث اعضای علی البدل کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گزیده شدند. ترکیب ملی اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. منتخب کنگره اول نیز نمایشگر همبسته گی رزمجویانه، انترناسیونالیستی بوده است. در نخستین کمیته مرکزی منتخب کنگره ترکیب ملی به صورت کاملاً طبیعی و منطقی به این ترتیب انعکاس یافته بود. (۱)

- ۱- نور محمد تره کی پشتون
- ۲- داکتر صالح محمد زیری پشتون
- ۳- بیرک کارمل به اساس اسناد حزبی پشتون
- ۴- طاهر بدخشی تاجک
- ۵- دستگیر پنجشیری تاجک
- ۶- شهر الله شهر اوزبک
- ۷- سلطان علی کشتمند هزاره

در ترکیب اعضای علی البدل کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. منتخب کنگره ح.د.خ.ا. نیز نماینده گان ملیتهای پشتون، تاجک و هزاره به ترتیب ذیل راه یافته بودند.

- ۱- عبدالوهاب صافی پشتون

(۱) یادداشتهای شخصی دستگیر پنجشیری، از روی صورت جلسه های کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.

۲- داکتر محمد ظاهر جدران پشتون

۳- عبدالکریم میثاق هزاره

۴- داکتر شاه ولی تاجیک

برای اینکه انقلابیون امروز و فردای افغانستان مستقل و صلحدوست به کار زنده گی و ستن مبارزات، دموکراتیک ملی و ترقیخواهانه خلق کشور آشنایی یابند و درباره نقش افراد، اشخاص محافل گروهها و سازمانهای سیاسی متشکل جامعه و موضع هر یکی از آنها از جمله در زمینه نقش فعال بنیاد گذاران جمعیت دموکراتیک خلق در حیات سیاسی و اجتماعی کشور شناخت ژرف تر بدست آورند فهرست اشتراک کننده گان نخستین کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان را ذیلاً نقل میکنیم.

فهرست اشتراک کننده گان کنگره مؤسس (کنگره اول)

جمعیت دموکراتیک خلق

الف: اعضای اصلی کمیته مرکزی منتخب کنگره مؤسس

۱- نور محمد تره کی

۲- بیرک کارمل

۳- طاهر بدخشی

۴- دستگیر پنجشیری

۵- شهر الله شهر

۶- سلطان علی کشتمند

۷- داکتر صالح محمد زبری

ب: اعضای علی البدل کمیته مرکزی منتخب کنگره مؤسس

۱- عبدالرهاب صافی

۲- داکتر محمد ظاهر جدران

- ۳- عبدالکریم میثاق ۴- داکتر شاه ولی
- ج: متباقی اشتراک کننده گان کنگره مؤسس به ترتیب الفبا
- ۱- آدم خان حَاحی ۲- اکرم کارگر
- ۳- خالیار انجنیر ۴- سلیمان لایق
- ۵- سید عبدالحکیم شرعی ۶- سید نور الله کلالی
- ۷- عبدالله جاجی ۸- عبدالحکیم هلالی
- ۹- عبدالقیوم قویم ۱۰- عبدالهادی کریم
- ۱۱- عطا محمد شیرزی ۱۲- ملا عیسی کارگر
- ۱۳- غلام محی الدین زرمالوال ۱۴- محمد حسن بارق شفیعی
- ۱۵- محمد ظاهر افق ۱۶- نور احمد نور

د: اعضاییکه نسبت به معاذیر مختلف قانونی و تعصبات مرد سالاری به کنگره اشتراک نتوانستند عبارتند از:

- ۱- میر اکبر خیبر ۲- داکتر اناهیتا

در سال ۱۳۴۵ بمقصد غلبه برپراکنده گی و فعالیتهای فرکسیون، کمیته مرکزی جمعیت دموکراتیک خلق توسعه یافت و در ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره اعضای آتی باتفاق آراء بحیث اعضای علی البدل کمیته مرکزی انتخاب و افزوده شد:

- ۱- محمد اسماعیل دانش ۲- حفیظ الله امین
- ۳- عبدالحکیم شرعی ۴- محمد ظاهر افق
- ۵- داکتر درمانگر ۶- محمد حسن بارق شفیعی

۷- نور احمد نور ۸- غلام مجدد (سلیمان لایق)

در آستانه انشعاب ۱۴ ثور ۱۳۴۶ داکتر شاه ولی و نوراحمد نور به اتفاق آراء کمیته مرکزی منتخب کنگره، به عضویت اصلی کمیته مرکزی ارتقا یافت. خلاصه تا هنگام انشعاب ۱۴ ثور ۱۳۴۶ در ترکیب پلینوم کمیته مرکزی جمعیت دموکراتیک خلق ۹ عضو اصلی و ۱۰ عضو علی البدل به ترتیب زیرین شامل بوده اند.

الف: اعضای اصلی کمیته مرکزی

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱- نور محمد تره کی | ۲- بیری کارمل |
| ۳- محمد ظاهر بدخشی | ۴- دستگیر پنجشیری |
| ۵- شهر الله شهپر | ۶- سلطانعلی کشتمند |
| ۷- صالح محمد زیری | ۸- داکتر شاه ولی |
| ۹- نور احمد نور | |

ب: اعضای علی البدل کمیته مرکزی

- | | |
|------------------------|-----------------------------|
| ۱- کریم میثاق | ۲- داکتر محمد ظاهر خدران |
| ۳- عبدالوهاب صافی | ۴- اسماعیل دانش |
| ۵- حفیظ الله امین | ۶- عبدالحکیم شرعی |
| ۷- محمد ظاهر افق | ۸- داکتر درمانگر |
| ۹- محمد حسن بارق شفیعی | ۱۰- غلام مجدد (سلیمان لایق) |

ترکیب کمیته های مرکزی بعد از انشعاب ۱۴ نور ۱۳۴۶:

۱- جناح خلق

الف: اعضای اصلی کمیته مرکزی،

- ۱- نور محمد تره کی
۲- طاهر بدخشی
۳- داکتر صالح محمد زیری
۴- داکتر شاه ولی

ب: اعضای علی البدل کمیته مرکزی

- ۱- کریم میثاق
۲- اسماعیل دانش
۳- حفیظ الله امین
۴- داکتر ظاهر جدران
۵- داکتر درمانگر
۶- محمد ظاهر افق

۲- جناح کارمل (۱)

الف: اعضای اصلی کمیته مرکزی

- ۱- بېرك كارمل
۲- دستگیر پنجشیری
۳- شهر الله شهپر
۴- سلطانعلی کشتمند
۵- نور احمد نور

ب: اعضای علی البدل کمیته مرکزی

- ۱- عبدالحکیم شرعی
۲- سلیمان لایق
۳- حسن باریق شفیعی
۴- عبدالوهاب صافی

این ترکیب ها در نتیجه فعالیت های فرکسیون و مبارزات درون حزبی هر دو جناح دستخوش تحولات دیگری نیز شد. دستگیر پنجشیری، شهرالله شهپر شرعی در

سال ۱۳۴۸ از جناح کارمل جدا گردید یکسال زیر نام «خلق کارگر» به فعالیت تشکیلاتی مستقل پرداخت و در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) بجناح خلق پیوست در سال ۱۳۴۷ طاهر بدخشی از جناح خلق جدا گردیده و سازمان مستقل «سازا» را تأسیس کرد و شهر الله شهر نیز ضمن تقدیم اطلاعیه، رابطه خود را با جناح خلق قطع نمود و به این ترتیب در آستان وحدت (۱۲ سرطان ۱۳۵۶) ترکیب پلینوم جناح خلق ازین قرار بود.

الف: اعضای اصلی کمیته مرکزی،

- | | |
|-------------------------|-------------------|
| ۱- نور محمد تره کی | ۲- دستگیر پنجشیری |
| ۳- داکتر صالح محمد زیری | ۴- داکتر شاه ولی |
| ۵- عبدالکریم میثاق | ۶- عبدالحکیم شرعی |
| ۷- حفیظ الله امین | ۸- اسماعیل دانش |

ب: اعضای علی البدل کمیته مرکزی جناح خلق.

- | | |
|---------------------|----------------------|
| ۱- منصور هاشمی | ۲- عبدالاحد ولسی |
| ۳- محمود سومرا | ۴- رشید آرین |
| ۵- حسن پیمان | ۶- محمد یاسین بنیادی |
| ۷- داکتر کریم زرغون | |

در هنگام انشعاب ۱۴ ثور ۱۳۴۶ هنوز جریده، پرچم انتشار نیافته بود بنابراین انشعاب ۱۴ ثور برهبری نور محمد تره کی و ببرک کارمل صورت گرفت و بعد از نشر جریده پرچم این فرکسیونها بنامهای ارگانهای نشراتی خلق و پرچم شهرت یافت.

اما بعد از ۱۲ سال مبارزات فرکسیونی پروژه بعد از تصویب سند کنفرانس

وحدت (۱۲ سرطان ۱۳۵۶) کمیته مرکزی پیروی سیاسی و دارالانشای کمیته مرکزی از فرکسیونهای خلق و پرچم تشکیل شد. از برای اینکه صفوف کادرها و رهبران و همه نیروهای ملی دموکراتیک و علاقه مند بتاريخ سیاسی کشور به ترکیب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی در آن برش تاریخ آشنایی کامل یابند، اینک فهرست ۲۸ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل کمیته مرکزی را به ترتیب النبا نقل میکنم. (۱)

- | | |
|-------------------------|----------------------|
| ۱- احد ولسی | ۲- اسماعیل دانش |
| ۳- اکبر خیبر | ۴- اناهیتا رتب زاده |
| ۵- بارق شفیعی | ۶- بیرک کارمل |
| ۷- حسن پیمان | ۸- حفیظ الله امین |
| ۹- حکیم شرعی | ۱۰- دستگیر پنجشیر |
| ۱۱- رشید آربین | ۱۲- سرور یورش |
| ۱۳- سلطانعلی کشتمند | ۱۴- سلیمان لایق |
| ۱۵- شاه ولی | ۱۶- صالح محمد زیر |
| ۱۷- قدوس غوریندی پاسبان | ۱۸- کریم میثاق |
| ۱۹- مجید سریلند | ۲۰- محمود بریالی |
| ۲۱- محمود سوما | ۲۲- منصور هاشمی |
| ۲۳- نجیب الله | ۲۴- نظام الدین تهذیب |
| ۲۵- زیر احمد نور | ۲۶- نور محمد تره کی |
| ۲۷- وکیل | ۲۸- یاسین بنیادی |

و اعضای علی البدل کمیته مرکزی این مرحله تشکیلاتی ج.د.خ.ا عبارت بوده اند از:

۱- فدا محمد دهنشین ۲- قیوم نورزی

بعد از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی حزب، امضای سند وحدت (۱۲ سرطان ۱۳۵۶) (۱۹۷۷م) نخستین پیروی سیاسی و دارلانشای انتصابی ح.د.خ.ا از ده (۱۰) عضو کمیته مرکزی به ترتیب ذیل تشکیل گردید.

۱- نور محمد تره کی ۲- بیرک کارمل
 ۳- دستگیر پنجشیری ۴- سلطانعلی کشتمند
 ۵- صالح محمد زیری ۶- نور احمد نور
 ۷- داکتر شاه ولی ۸- سلیمان لایق
 ۹- کریم میثاق ۱۰- بارق شفیع

ترکیب دارلانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا عبارت بوده اند از:

۱- نور محمد تره کی ۲- بیرک کارمل
 ۳- داکتر شاه ولی ۴- نور احمد نور

بنا برین به وارثان میر محمد صدیق فرهنگ، سید قاسم رشتیا و مؤلفان محترم دهه قانون اساسی، «تحلیل واقعات سیاسی ...» «اردو و سیاست» احتراماً پیشنهاد میشود تا اشتباهات تاریخی شان را از روی این فهرست های دست اول تصحیح کنند تا حقایق تاریخ نوین و زنده ما مغشوش نگردد.

ارگانهای نشراتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

جراید خلق و پرچم:

یکسال و چار ماه بعد از تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق، نخستین ارگان نشراتی حزب بنام «خلق» در ۲۲ حمل ۱۳۴۵ (۱۱ اپریل ۱۹۶۶م) (۱) انتشار یافت. صاحب امتیاز این جریده نور محمد تره کی و مدیر مسئول آن بارق شفیع بود. در نخستین شماره جریده خلق ناشر افکار ح.د.خ.ا. اصول مرامی حزب بزبانهای پشتو و دری با تیراژ بیست هزار نسخه انتشار یافت و نخستین و دومین شماره آن یکجا از چاپ برآمد. اصول مرامی حزب با تحلیل مشخص او وضع مشخص جامعه نیمه فتودالی تنظیم گردیده بود. در آن هدفهای سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حزب به صورت دقیق و مشخص بازتاب یافته بود. در مرامنامه ح.د.خ.ا. برای نخستین بار در تاریخ کشور میان خلق و دشمنان خلق خط قاصل کشیده شد. مرحله تاریخی رشد جامعه هدفهای دور و نزدیک عمومی غایی حزب، باساس تحلیل هالی علمی تعیین گردید. اصول مرامی حزب بخاطر نابودی «رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده افغانستان» بویژه بخاطر رهایی کارگران و دهقانان و متورین کشور از چنگال خونین فتودالیزم، استبداد، ارتجاع و نفوذ امپریالیزم و استعمار نو پخش و اعلان گردید و برای مبارزان ملی و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه سراسر کشور منبع الهام گردید. بانشر اصول مرامی ح.د.خ.ا. مبارزه ملی و دموکراتیک خلق افغان بر حله آگاهانه و نوین اوج گرفت. در اصول مرامی حزب ح.د.خ.ا. تضاد های اساسی و راه های حل و فصل تضاد های درون جامعه نیمه فتودالی بازتاب روشن پیدا کرد.

(۱) جریده. خلق کابل: ۲۲ حمل ۱۳۴۵ شماره های ۱ و ۲.

نشرات شش شماره جریده خلق نخستین ارگان ح. د. خ. ا. پایه های استبداد و سلطنت مطلقه را از ریشه به لرزه در آورد و دشمنان خلق را مجبور به صف آرایی در برابر حزب نو تشکیل دموکراتیک خلق افغانستان ساخت. فضای رعب، ترس و اختناق پیرامون ح. د. خ. ا. مستولی گردید. همچنان نفوذ و اعتبار حزب در صفوف روشنفکران کارگران و به طور کلی در جنبش ملی و دموکراتیک جامعه افزایش یافت. پخش اندیشه های پیشرو زحمتکشان و پشتیبانی بیدریغ نیروهای انقلابی از آن، طبقات و محافل حاکمه را سراسیمه و خشمگین ساخت. در درون ولسی جرگه و مشرانو جرگه فتنه ها انگیخته شد. از سوی هر دو مجلس شورا درباره تعطیل و توقیف جریده خلق بتاریخ ۲ جوزا ۱۳۴۵ بعد از نشر شماره ششم آن فیصله غیر قانونی و آزادی کش صورت گرفت. نماینده گان آگام، طبقات حاکم، جریده خلق را مغایر ارزشهای قانون اساسی و خلاف «منافع ملی» قلمداد و تأویل نمودند. حیات و زنده گی ح. د. خ. ا. و ناشر افکار آن نزد محافل حاکمه اشرافی مورد سؤال قرار گرفت. اما جریده خلق در شماره ششم، از خود دفاع کرد و شعار «خلق از خود دفاع میکنند» در گوشه گوشه شهر کابل و ولایات افغانستان طنین افکند. هر چند شورای فنودالی بانگ رسای خلق ما را با پنجه های خونین استبداد و ارتجاع موقتاً خاموش ساخت. مگر تلاشهای ح. د. خ. ا.، برای بدست آوردن جراید «کارگر» پیام خلق، عصر نوین، مشعل خلق، و جنبش و پرچم ادامه یافت و سرانجام نخستین جریده پرچم دومین ارگان نشراتی در سالهای (۱۳۴۷-۱۳۴۹) به نشرات بیدار کننده سیاسی و فکری خود آغاز نهاد. این جریده نیز توسط ولسی جرگه از نشر باز ماند و بعد از نشر جریده پرچم فرکسیون بیرک کارمل بنام فرکسیون پرچم نامیده شد.

مبارزات پارلمانی ح. د. خ. ا.

ح. د. خ. ا. از همان آغاز تأسیس و زایش پر سرو صدای خود در مورد پارلمان و مبارزات پارلمانی بر خورد اصولی داشته است و از تریبون پارلمان و مبارزات پارلمانی در مبارزات انتخاباتی دوره ۱۲ و ۱۳ ولسی جرگه (۱۳۴۴-۱۳۵۲) به نفع بیداری

سیاسی توده ها و تبلیغ اهداف سیاسی در بین حزب و مردم استفاده گسترده کرد. کاندیدان حزب در تعدادی از حوزه های انتخاباتی غزنی شهر کابل، کندهار، ننگرها، بلخمری، پنجشیر، کندز، سرپل، ولسوالی ناره، مقر، پغمان، خان آباد، چاه آب، تخار، پکتیا و ولایت کابل اشتراك فعال ورزیدند و حزب در هر دو دوره مبارزات انتخاباتی ولسی جرگه قادر به تشکیل فرکسیون پارلمانی خود گردید و از تربیون پارلمان بمقصد بیان اهداف سیاسی خود استفاده همه جانبه بعمل آورد و ضمن انجام سایر وظایف دموکراتیک خویش از جمله کاندیدان حزبی در جریان مبارزات پارلمانی به افشای ماهیت طبقاتی دولت و حکومت افغانستان پرداخت. توده های مردم را به ضرورت اشتراك در حیات سیاسی و اجتماعی فراخواند، کاندیدان حزبی با استفاده از مبارزات انتخاباتی صد هامیتنگ را تشکیل دادند، پیوند خود را با توده های مردم تأمین کردند، از نفوذ و اعتبار معینی بر خوردار شدند. برای کاندیدان پیروزمند شهر کابل امکان مارشها و مظاهرات خیابانی شبانه مساعد شد. تنها در شهر کابل چهل میتنگ به ابتکار حزب واحد تشکیل گردید و در حدود پنجاه هزار نفر درین میتنگها اشتراك کردند (۱) به صندوقهای آرای کاندیدان حوزه های ولسوالی پنجشیر، مرکز قندهار، ولسوالیهای خان آباد و چاه آب دستبرد صورت گرفت. دوکتور صالح محمد زیری، دستگیر پنجشیری هادی کریم، فدا محمد خواریکش، قادر بهیار و اکرم کارگر به علت اشتراك مبتکرانه و فعال در مبارزات انتخاباتی توقیف شدند. استفاده از مبارزات مسالمت آمیز، قانونی و اشتراك در نهضت اعتصابی و تظاهرات خیابانی اعتبار و نفوذ حزب را در بین مردم افزایش بخشید. تلفیق و تبدیل اشکال مبارزه داخل پارلمان با خارج پارلمان - سازماندهی مظاهرات و اعتصابات ۳ عقرب ۱۳۴۴ و ۹ قوس ۱۳۴۵ و چندین اعتصاب کارگری تظاهرات روشنفکران، ستمدهی برخی از وکیلان ولسی جرگه به جهت دفاع از قانون اساسی، ایجاد جبهه متحد در داخل ولسی جرگه، افشای قانون شکنی حکومت، دفاع از حقوق و آزادیهای مردم، افشای ماهیت ارجح، استبداد استعمار و استکبار جهانی، دادن رأی مستتکف بحکومت

(۱) تاریخچه منتشر ح. د. خ. ا. ۱. مصوبه کمیته مرکزی فرکسیون خلق، کابل: سال ۱۳۵۵.

داکتر محمد یوسف ورأی عدم اعتماد به حکومت میوندوال، ارتقای اعتبار ج.د.خ.ا.، در ولسی جرگه همه و همه فهرست ناقص دستاورد های دموکراتیک مبارزه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جریان مبارزات انتخاباتی و مبارزه پارلمان برده است.

مروانامه ج.د.خ.ا.

بعد از تشکیل کنگره اول طبق دستور العملهای تشکیلاتی کنگره مؤسس، رهبری ج.د.خ.ا.، در فکر ایجاد روحیه سازمانی، درک اصولی از موازین تشکیلاتی، طرح اصول مرامی و اساسنامه، ارتقای سطح آگاهی انقلابی صفوف، تعیین خطمشی عمومی و جاری و اهداف تکتیکی ستراتیژیک و غایی «جمعیت دموکراتیک خلق» افتاد و قریب سه ماه بعد از تشکیل ج.د.خ. برای نخستین بار طرح اصول کلی مرامی در شش ماده تدوین نمود. طرح اصول کلی مرامی از سوی کمیته مرکزی به تصویب رسید. این اولین مصوبه کمیته مرکزی بود که قریب سه ماه بعد از تشکیل جمعیت به صفوف حزبی صادر گردید. برای آشنایی ژرفتر و دقیق تر صفوف حزبی و جنبش دموکراتیک به چگونه گی تکامل جمعیت دموکراتیک خلق، متن نخستین اصول مرامی جمعیت دموکراتیک خلق را اینک نقل میکنیم.

اصول کلی مرامی

- ۱- دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی افغانستان.
- ۲- تمرکز تمام قوای دولتی در دست مردم و استقرار حاکمیت ملت از طریق به وجود آوردن حکومتات دموکراسی ملی.
- ۳- تأمین وسیع حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای خلق، بدون تمایز به خصوص توجه و مراقبت به زنده گانی کارگران و دهقانان و تقویه اتحاد خلقهای کشور بر مبنای اصول دموکراتیک و مساوات کاملاً برادرانه.
- ۴- انکشاف اقتصاد ملی از طریق اقتصاد دولتی پلاتی، تقویه بیشتر سکرتور

دولتی، ایجاد صنایع اساسی ملی و انحصار تجارت خارجی بدست حکومت و انجام اصلاحات اساس ارضی، و ملی ساختن منابع مهم طبیعی کشور صنایع بزرگ تولیدی و مؤسسات بزرگ اقتصادی.

۵- دفاع از حق خود ارادیت خلق پشتون بحیث یک مساله ملی و ضد استعمار کهنه و نو، برسیت نشناختن خط تحمیلی دیورند (۱۸۹۳) و حل این مساله باسası اراده خلقهای پشتونستان و افغانستان.

۶- تعقیب سیاست خارجی و مستقل صلحجویانه و طرفداری از سیاست بیطرفی مثبت، وقضات آزاد و همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار کهنه و نو و عدم شرکت در بلاکهای تجاوز گرانه نظامی، سیاسی و اقتصادی و تأیید جنبشهای آزادی خواهانه ملل علیه سیاست استعمار و ستم ملی.

نزبارة ۵ نشر مرامنامه ح.د.خ.ا.

سازمانهای سیاسی طراز نوین اصولاً پروگرام علماً تنظیم شده خود را طرح، تصویب به پیشگاه خلقی جنبش انقلابی و جامعه تقدیم میدارند. اهداف سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را روشن و مشخص میکنند. میان دوستان و دشمنان مرزهای مشخص میکشند و با تحلیل مشخص از وضع مشخص رشد و تکامل جنبش جامعه اهداف تکنیکی، ستراتیژیک و غایی خود را، تعیین مینمایند.

کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با شناخت اهمیت سیاسی این همه مسائل، کمیسونی را برای طرح و تدوین اصول مرامی ح.د.خ.ا. موظف ساخت. این کمیسون از بیرک کارمل، طاهر بدخشی، دستگیر پنجشیر و داکتر شاه ولی ترکیب یافته بود. پیش نویس اصول مرامی از مجموع مآخذ و اسناد مرامی سازمانهای انقلابی منطقه تدوین و توسط منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. رئیس کمیسون مهیا شده بود. در تمام ماههای زمستان سال ۱۳۴۴ هفته دو تا سه شب روی واژه واژه و سطر سطر آن در منزل داکتر اناهیتا واقع شیر شاه مینه مباحثات نقادانه و مسؤولانه صورت میگرفت. در جریان

مباحثات نور محمد تره کی سلطانعلی کشتمند، سلیمان لایق و بارق شفیمی نیز اشتراک می ورزیدند. طرح نهایی از سوی بلنوم کمیته مرکزی و جلسه مشورتی با ارایش و پیرایشهای لازم تصویب گردید. درین جلسه مشورتی بیش از پنجاه تن از اعضای رهبری و فعالین ح.د.خ.ا. اشتراک ورزیده بودند آخرین متن دری مرامنامه ح.د.خ.ا. بوسیله عبدالوهاب صافی و نظام الدین تهذیب بزبان پشتو ترجمه و برگردان و در شماره های اول و دوم جریده خلق، بتاريخ ۲۲ حمل ۱۳۴۵ (۱۱ اپریل ۱۹۶۶م) بهر دو زبان پشتو و دری به تیراژ بیست هزار نسخه چاپ و به آهنگ شتابنده در شهر کابل و تمام شهرها و ولایات کشور نشر و توزیع و باستقبال گرم روشنفکران، محصلان و تحصیلکرده گان و کارگران آگاه مراجعه گردید.

از اتفاقات زنده گی فرهنگی جامعه ما یکی هم این بوده است که نخستین شماره جریده «امان افغان» نیز در ۲۲ حمل، اما درست ۴۷ سال پیش از جریده خلق در سال ۱۹۱۹م و نخستین سال استرداد استقلال سیاسی افغانستان طبع و نشر شده بود.

صاحب امتیاز جریده خلق نور محمد تره کی و مدیر مسؤل جریده خلق محمد حسن بارق شفیمی بوده اند. صاحب امتیاز و مدیر مسؤل جریده خلق بر اساس مصوبه کمیته مرکزی تعیین و معرفی شده بود. جریده خلق، نه همانگونه که مؤلف کتاب «دهه قانون اساسی» نوشته است بعد از شش هفته، بل، پس از پنج هفته، متوقف شده بود. (۱)

اصول مرامی ح.د.خ.ا. در دوشماره و در زبانهای دری و پشتو در همان روز ۲۲ حمل ۱۳۴۵ طبع و نشر شده بود. بنابراین مؤلف «دهه قانون اساسی» باید این اشتباه تاریخی را در چاپ دوم کتاب خویش تصحیح نماید. همچنین مرامنامه ح.د.خ.ا. نتیجه کار جمعی و ثمر تلاش کمسیون موظف بلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و جلسه مشورتی فعالین حزب بوده است. سبک نگارش آن بر خلاف تصور پروفیسور دوبری امریکایی نه ایرانی نه تاجیکی بل، بسبک زبانهای دری و پشتو بوده اند. البته

(۱) جریده خلق، ارگان نشراتی ح.د.خ.ا. کابل: ۲۲ حمل ۱۳۴۵، شماره (۱ و ۲).

اصطلاحات سیاسی آن از زبانهای عربی، فرانسوی، انگلیسی بوسیله مترجمان و تحصیلکرده گان این حوزه فرهنگی طی دهها سال وارد زبان فارسی دری شده است. در این زمینه بار دیگر به مؤلف کتاب (دهه قانون اساسی) پیشنهاد می کنیم تا در روشنی این توضیحات موجزوارثان و شاگردان پروفیسر دوبری را از داوری های غرض آلود و غیر علمی نجات بخشند. و نیز باید دانست که این سه زبان علی الرغم اختلاف در نامها و قلمروهای سیاسی، برای تمام پارسی گوینان و تاجکان جهان و مردمان این حوزه فرهنگی یکسان وسیله مفاهمه، گفتگو و استفاده علمی میباشد.

نشر جریده خلق در شهر کابل، افغانستان و بمقیاس بین المللی مانند بمپ انفجار کرد. پایه های اجتماعی سیاسی دولت سلطنتی افغانستان را به زلزله در آورد. های و هوی سیاسی را در حلقه های حاکمه بویژه در مشرانو جرگه بپاکرده همه آرایشگران نظام از جمله سید قاسم رشتیا و دیگر مبلغان و آرایشگران و خدمتگزاران وفادار دربار، «محمد ظاهر شاه» را به سرکوب خونین گرداننده گان جریده خلق و خفه کردن بانگ رسای نسل نورسته فرا خوانده بود. چون که تعدادی از اصطلاحات سیاسی از جمله «کمپرا دور» برای آنان اصطلاح نامانوس بود. بیدرتنگ چاپ اندیشه های مارکستی-لنینیستی را بر آن زدند. تا جاییکه بیاد دارم محمد عثمان صدیقی مبلغان برجسته دربار و شخصیتهای مطبوعاتی در جریان این جنگ سرد نقش فعال تری ایفا میکرد، آب به آسیاب میراث خواران استعمار می ریخته اند. اما «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» با وجود این همه خوشخدمتی های مبلغان مزدور خویش و مشوره های «دلسوزانه» آرایشگران نظام از آزادیها و ارزشهای مصرحه در قانون اساسی جدید عقب نشینی نکرد. سرانجام «جریده خلق» از سوی مشرانو جرگه توقیف، و بانگ رسای خلق از سوی مجلس سنا موقتاً خاموش گردید.

اساسنامه ج.د.خ.ا.

بعد از نشر مرامنامه ج.د.خ.ا. و توقیف جریده خلق حمله وحشیانه بر فرکسیون پارلمانی حزب تظاهر خیابانی ۹ قوس ۱۹۴۵ و پیدایی گرایشهای مخالف و مختلف در داخل حزب، ضرورت طرح و تصویب اساسنامه بیش از پیش احساس گردید. زیرا رهبری حزب از تجربه مبارزه طی دو سال اول زنده گی حزب و دیگر احزاب سیاسی طراز نو بدرستی در یافته بود. که ج.د.خ. بدون اساسنامه بی که اصول زرین و رهنمای ساختار تشکیلاتی آن «مرکزیت دموکراتیک» باشد اصلاً رشد و انکشاف شایسته گی پیشآهنگی طبقه کارگر و همه زحمتگشان و عالیترین شکل سازمانی را بدست آورده نمی تواند. بر اساس رهنمود های کنگره مؤسس (کنگره اول) که طرح و تطبیق اساسنامه را بعهد کمیته مرکزی سپرده بود. موضوع تدوین اساسنامه را طرح کرد. این طرح هنگامی پیش کشیده شد که اساسنامه و پروگرام حزب دموکرات مترقی محمد هاشم میوندوال صدراعظم در جراید رسمی انتشار یافته و زمینه تدوین و نشر آن مساعد شده بود. تا دومین سالگرد کنگره مؤسس، عملاً هر هفته یکبار جلسات پلینوم کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. دایر میگردد. سرانجام در سال دوم تاسیس حزب، موضوع تدوین اساسنامه و طرح مسوده آن مورد تصویب قرار گرفت. برای انجام این وظیفه کمیسیونی مرکب از بېرک کارمل، طاهر بدخشی، دستگیر پنجشیری و داکتر شاه ولی موظف گردید. طرح نخستین اساسنامه حزب در روشنی اساسنامه های احزاب ملی دموکراتیک و توده بی منطقه و خاورمیانه عربی تنظیم شد و سرانجام بعد از سه ماه گفتگو، مشاجره، تعلل و مقاومت در آغاز سال ۱۳۴۶ از سوی کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان مورد تصویب قرار گرفت و فیصله شد که هر سه زودتر پلینوم دایر گردد. اساسنامه مصوب کمیته مرکزی از سوی پلینوم تایید و تصویب شود. هر چند انشعاب ۱۴ ثور ۱۳۴۶ مانع تدویر پلینوم و تصویب نهایی اساسنامه ج.د.خ.ا. گردید. رویهمرفته تسریع تصویب مرامنامه و اساسنامه حزب دموکراتیک خلق از خدمات برجسته سازمانی و سیاسی ج.د.خ.ا. بشمار می آید. بر اساس این اساسنامه ماهیت اجتماعی و ایدئالوژیک حزب مشخص شد حزب در عمل و

نظر به جنبش انقلابی جامعه و جهان به وضوح کامل و با همه عربانی خود را معرفی نمود.

- که پیشاهنگ طبقات و اقشار دموکراتیک ملی و تمام زحمتکشان افغانستان و عالیترین شکل سازمانی سیاسی آنان امر است.

- که اتحاد داوطلبانه، کارگران، دهقانان، پیشه وران و تمام وطنپرستان آگاه کشور میتوانند و باید پایه اجتماعی و سیاسی آن قرار گیرد.

- که میتواند و باید از منافع تمام طبقات و اقشار ضد استبدادی، ضد ارجحایی و ضد ستم ملی و ضد استعمار نو و ضد امپریالیزم دفاع و در راه تطبیق بی چون و چرای ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی و استقرار مشروطیت تأمین دموکراسی و ایجاد جبهه متحد دموکراتیک ملی مبارزه عادلانه کند.

- که بر اساس تحلیل مشخص از وضع مشخص جامعه، تأمین استقلال ملی، اصلاحات دموکراتیک و برانداختن مناسبات کهنه فئودالی، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و طرد نفوذ امپریالیزم بقایای استعمار کهنه و نو و بطور کلی پیروزی نهایی نهضت دموکراتیک ملی ایجاد حکومت دموکراسی ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری اهداف عمده استراتژیک و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی در کشور هدف غایی آن است.

- که به اصول انترناسیونالیزم و همبسته گی رزمجویانه کارگران جهان به وطنپرستی، دوستی و برابری حقوق ملل مردمان و صلح و امنیت دولتها عمیقاً وفا دار میباشد. ح.د.خ.ا. علی الرغم طرح و تصویب مرامنامه و اساسنامه تعیین اهداف روشن تاکتیکی، استراتژیک و غایی و ساختار تشکیلاتی متناسب بوضع مشخص ملی و جهانی بععل نازل بودن سطح تیوریک، فقدان تجربه سیاسی و سازمانی، شناخت سطحی اعضا و فعالین از وضع اجتماعی و قانونمندی تکامل جامعه و جنبش، بدلیل مداخله و دخالت ناهنجار آشکار و پنهان محافل حاکمه و سازمانهای جاسوسی قدرتهای بزرگ در امور داخلی احزاب سیاسی، بدو فرکسیون اساسی و چند شاخه

دیگر از جمله «سازا»، «خلق کارگر»، «گروه کار»، «سفا»، «جمعیت انقلابی زحمتکشان» و «کجا»، منشعب و پراکنده گردید. این سازمانهای انشعابی بویژه بعد از نشر جراید خلق (۱۳۴۵) و جراید پرچم (۱۳۴۷) مبارزه خود را در چارچوب اساسنامه مرامنامه و گرایش انترناسیونالستی، اصول جهانی بینی واحد به شیوه ها وسایل، راهها و به اشکال گونه گونه مخفی، علنی، مسالمت آمیز، قهر آمیز، قانونی، غیر قانونی از ۱۴ ثور ۱۳۴۶ تا ۱۲ سرطان ۱۳۵۲ طی دهسال تمام ادامه دادند. قابلیت حیاتی اینهمه فرکسیونها، وحدت مجدد و اتحاد این سازمانها و گروههای انشعابی نتایج طرح تند، بن، تصویب و نشر مرامنامه و اساسنامه، ح.د.خ.ا. و دست آوردهای تشکیلاتی و سیاسی و ایدئولوژیک ح.د.خ.ا. بوده است.

با ذکر این حقایق تاریخی بجزآت میتوان حکم کرد که تحلیلهای، داوریها، خاطرات سیاسی نوشته های غرب زده گان، آرایشگران آشکار نظام سلطنتی، دولتمردان امتیازباخته و مبلغان برجسته «آل یحیی» در زمینه ماهیت ح.د.خ.ا. بویژه درباره «ستم ملی» و پیوند سیاسی و سازمانی من با این تشکیلات از ریشه نادرست سطحی و آکنده از تعصب ملی، کینه ملی و عظمت طلبی ملی بوده است. تعدادی از غرب زده گان از جمله مؤلف «دهه قانون اساسی» طاهر بدخشی را رهبر «ستم ملی» قلمداد کرده این جانب و سلطانعلی کشتمند را متهم بوابسته گی بسازمان باصطلاح «ستم ملی» ساخته اند. درین زمینه باید توضیح کرد که طاهر بدخشی هرگز سازمانی را بنام «ستم ملی» پایه گذاری نکرده بود. واقعیت اینست که طاهر بدخشی در سال ۱۳۴۷ ه.ش از فرکسیون خلق جدا گردید. «محفل انتظار» را تشکیل کرد. بعد از تدارک لازم سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان «سازا» را تاسیس نمود در نتیجه رشد مبارزات ملی، دموکراتیک جامعه تشدید مبارز اجتماعی و حدت تضادهای درون دربار درین، سازمان نیز گرایشهای متفاوتی آشکار شد.

و گروه دیگری از پیکر «سازا» تحت رهبری مولانا بحرالدین باعث دروازی جدا شد و در پایان دوره داودخان بسوی دهقان خانه های کرانه های آمو رفت. هنوز پایگاه اجتماعی نیرومندی در میان کهستانیان هندوکش نیافته بودند که مبارزه قهر آمیز را

آزمایش و آغاز کرد مقاومت مسلحانه آنان از سوی متنفذین شریر محلی در هم شکست. این گروه که خود را «سزها» یعنی سازمان فدایی زحمتکشان انقلابی افغان مینامیدند از سوی مقامات امنیتی بدخشان گرفتار محاکمه و به زندان قلعه جدید دهمزنگ فرستاده شدند و تا پایان تسلط سردار داود زندانی بودند.

در گرما گرم پیروزی «انقلاب ثور» به پیشنهاد تعدادی از اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و فعالین سیاسی بموجب مصوبه کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی ج.د.ا. اکثریت قریب با تفاق زندانیان محابس افغانستان یعنی چهارده هزار از زندانیان ستمدیده رژیم رها شد. اعضای رهبری و وزیران موظف گردیدند تا ضمن جلسات باشکوه فرمان رهایی محبوسان را در تمام ولایات کشور اعلان بدارند. نخستین جلسه باشکوه در محبس عمومی دهمزنگ سازمان داده شد. درین محفل حمیظ الله امین و چند عضو کمیته مرکزی و وزیر اشتراک ورزیده بوده اند. در آن محفل فرمان شورای انقلابی ج.د.ا. از سوی حفیظ الله امین قرأت شد. و آزادی زندانیان دهمزنگ را به نمایندگی ح.د.خ.ا. و دولت ج.د.ا. به زندانیان تبریک گفت و آزادی این بخش ستمدیده جامعه را یکی از دست آورد های انقلاب ثور ارزیابی کرد سپس مرا اجازه دادند تا سخنرانی کنم. من یگانه وزیری بودم که پیش از پنجسال جوانی خود را باتهام تحریک مردم به قیام علیه نظام سلطنتی در حوزه انتخاباتی پنجشیر، در زندان قلعه جدید و قلعه کرنیل دهمزنگ سپری کرده بودم و رساله را نیز درباره زندان های عصر کیهان نوشته در روزنامه انیس احتمالاً در هفت شماره ماه جوزا و سرطان ۱۳۵۷ چاپ کرده بودم. با دیدن همزنجیران اشک شوق خوشه خوشه از چشمانم سرا زیر شد. با تند ترین و خشن ترین الفاظ افراط کاریهای مستبدانه و جنایات وحشیانه امیر عبدالرحمان، امیر حبیب الله، نادر خان سردار محمد هاشم خان، و محمد داؤدخان و تمام محافل حاکمه اشرافی و دربار را در مورد خلق افغان بویژه در حق زندانیان مو بمو و در روشنی چشم دیدهای خویش و حقایق تاریخ نوین افغانستان افشاگری کردم.

سخننام که از دل بیرون می آمد بر دلهای دردمندان می نشست و با کف زدنهای

اشك شادی همزنجیران زندان دهمزنگ استقبال میگردید چونکه سخت برافروخته شده بودم خلاف اصول بلند پایه مبارزه اجتماعی در يك جمله همه سرداران را آلت اجرای مقاصد سیاسی استعمار و استبداد استعماری توصیف کردم. شیرجان مزدوریار وزیر داخله ج. د. ا. اعتراض اصولی کرده گفت: «رفیق پنجشیری لااقل وزیر اکبر خان محمد ایوبخان فاتح میوند، شاه امان الله و مرا که کاخ سردار محمد داؤد را محاصره و تسخیر کرده ام و سردار هم هستم از سلاطین محمد زایی جدا و بخلق محمد زایی و ب مردم افغانستان منسوب میگردید. در پاسخ گفتم سردارانی که در برهه های مختلف نبرد آزادی بخش ملی و ضد استعمار در کنار مردم افغانستان قرار داشته اند این گونه شخصیت‌های ملی سرداران تمام خلق وطن بوده اند اما «آل یحیی» را دهها هزار زندانی و فرزندان شهیدان گمنام و نامدار وطن نمی بخشند زندانیان نورسته با کف زندهای پیهم، این سخنان حسابی را تأیید کردند در چنین فضای پراز جوش و خروش طرح رهایی گروه بحرالدین باعث و حفیظ پنجشیری یکی از همزمان او را نمودم. حفیظ الله امین به رهایی آنان موافقه کرد. توجه نور محمد تره کی رئیس شورای انقلابی ج. د. ا. را نیز بخاطر آزادی این گروه معطوف کرده بودم. بیدرنگ بمولانا باعث و حفیظ پنجشیری پیغام فرستادم که کالای خود را جمع کنند و داخل صفوف زندانیان از بند رسته شوند. اما این انقلابیون با بلند پروازی و توقع و انتظار برحق، اما بسیار خوشبینانه از رهبری حزب و دولت ج. د. ا. حاضر نشدند که با زندانیان جنایی یکجا رها شوند. منطبق آنان این بود که اگر قیام شما علیه دولت سردار داود مشروعیت دارد؛ مقاومت مسلحانه «سفزا» نیز مشروعیت داشته است. باید ضمن فرمان جداگانه رها شویم. او که مرد اراده گرا و جزمی بود با وصف تقاضا های مکررم از موضع خود عقب نشینی نکرد. حفیظ پنجشیری که ضربات آهنگرانه را از کاوه آهنگر و پدرونیاکان آهنگر خود میراث برده بود گفت که گرچی سخنان شما دلسوزانه و عاقبت اندیشانه است بازهم وحدت خود را خدشه دار نمیکنم «مرگ با یاران جشن است» تلاش کنید که با عزت و افتخار ما را از زندان سلاطین بیرون کنند ازین مطلب به مقصد جلوگیری از سوء تفاهم قطعاً به امین گزارشی ندادم. امین که با

اشترک بر خی از وزیران در پیشا پیش لشکر ستمدیده گان دهمزنگ بارش آزادی آفرین آغاز کرده و مست نشه پیروزی بوده در آن روز از سرنوشت مولانا باعث گزارشی نخواست و من نیز تلاش نکردم. که در همان روز با او مواجه شوم. خلاصه مارش از زندان عمومی دهمزنگ بسوی جهان آزاد آغاز شد. همه دروازه ها به روی زندانیان دهمزنگ گشایش یافت موزیک سرود ترانه آزادی و میهن آزاده گان وطن را مارش کتان زمزمه میکرد. زنان از بامها و مردان در جاده عمومی با دعاهاک خیر و کف زدن ها با سیلاب خروشنده زندانیان از بند رسته دهمزنگ یکجا میشدند.

امین بار دیگر در پای منار عبدالوکیل خان در مقابل جاده دارالمان سخنرانی کرد و آزادی هزاران زندانی را در تمام کشور به توده ها تبریک گفت. اما امین در آن لحظات یک اشتباه تاریخی را مرتکب شد و پیش چشمان باز مردم هزاران اوراق و دوسیه های بیروکراسی را آتش زد و با دریغ و درد پاک بسوخت. گرچه این اقدام سمبولیک جنبه های مثبت روانی داشت. خشم و خروش تراکم یافته و عقده های گره شده ستمسیده گان را بارساترین وسایلی بیان میکرد اما بهتر این بود که این همه دوسیه ها به مراکز ادبیات و تاریخ اکادمی علوم یا به آرشیف ملی سپرده میشد تا نویسندگان داستان نویسان رومان نویسان کارشناسان ارگانهای حراست حقوق در روشنی آنها صد ها اثر ابتکاری علمی و هنری می آفریدند.

بهرحال شاید در ذهن خواننده محترم خطور کند که چرا اینقدر توجه خود را برهایی مولانا باعث تمرکز داده ام. بیاسخ این سؤال باید گفت که با مولانا باعث دوبار همزنجیر هم طبق و از لحاظ سیاسی و اجتماعی هم فکر و هم طبقه بودم باری در جنبش محصلین پوهتون (۱۳۴۸) او و وکیل (بعداً وزیر خارجه) هنوز محصل بودند که با ما در یک حویلی دواتاقه قلعه کرنیل دهمزنگ برای مدتی زندانی هم طبق هم زنجیر و هم سبق بودیم و علی الرغم اختلاف در شیوه های مبارزه، در اهداف ستیراتیویک و غایی چندان دیدگاههای متفاوتی وجود نداشت.

و بار دیگر او با ظهورالله ظهوری، قیام، صدیق و رنجبر در جریان قحط سالی به

انبار غله ولایت بدخشان هجوم برده و همه ذخایر غله دولت را بدهقانان مستحق و بینوا توزیع و در آستانه سقوط سلطنت محمد ظاهر شاه با من در زندان مجرد قلعه کربیل نشست و برخاست داشته اند. و این زنده گی مشترک، رنجها و دردهای مشترک شناخت متقابل و دوستی و همدردی را با حفظ شیوه های متفاوت مبارزه در ما ایجاد کرده بود. باید حق نان و نمک همدیگر را بر اساس عرف و سنن پسندیده. ملی ادا میکردم. از لحاظ سیاسی همین اشتباه کوچک یکی از انگیزه های به هم خوردن تناسب قوای جهانی در افغانستان و منطقه گردید. باین توضیح که شرعی لوی شارانوال و رئیس ستره محکمه پور تر جنیید و فرمان رهایی گروه باعث دیر تر توشیح شد. مولانا باعث به بیماری اعصاب گرفتار بود. داکتر اسعد احسان غبار مشوره داد تا معالجه شود. چونکه موضوع رهایی او قبلاً فیصله شده و به او اطمینان داده شده بود. که مراحل قانونی آن بزودی طی میشود. از مقامات امنیتی هم من و هم شرعی خواهش کرده بودیم که او را اجازه بدهند تا طبق ارزشهای جهانی حقوق بشر و احکام قانون و دین اسلام معالجه شود. مگر همزمانش زمینه فرار او را از بیمارستان عقلی و عصبی علی آباد اشتباهاً مهیا ساختند و هنوز چند روزی سپری نشده بود که مقامات امنیتی او را از خانه، دوستانش در خیرخانه گرفتار و بدون محاکمه و به شیوه بیرحمانه سر به نیست کردند. این برخورد غیر قانونی حفیظ الله امین، هم زمان مولانا باعث را خشمگین تر و تلافی جوی تر ساخت. اقدام به عمل متهورانه، تر دیگری کردند. و دابس سفیر کهنکار ایالت متحده امریکا را در آخر سال ۱۳۵۷ به گروگان گرفتند. امین در مقابل آنان واکنش تلافی جویانه و انتقامجویانه نشان داد.

نیروهای واکنش سریع وزارت داخله را موظف ساخت تا عملیاتی را علیه گروگان گیران انجام دهند. عملیات ناکام شده دابس سفیر کبیرکارکشته ایالات متحده امریکا یکجا با همزمان مولانا باعث گشته شدند. از همان تاریخ مناسبات دیپلماتیک افغانستان و امریکا عملاً قطع شد. افغانستان به یکی از بستر های داغ مبارزات منطقه و به قربانگاه ملیون ها کودک زن و مرد بیگناه تبدیل گردید و ملیونها انسان صلحدوست وطن قهرماً به گروگان های جنگسالاران بسته به تدرتهای بزرگ دور و

نزدیک مبدل شد. میلیونها انسان آگاه و زحمتکش ما قهراً در پنجه های خونین تعصب، تحجر، توحش افتاد. اسیر، حقیر و فقیر شد و هنوز جنگ برای حفظ و کسب قدرت ادامه دارد. فقط این توده ها و پلنگینه پوشان میهن زخمی ما اند که اشتباهات و گناهان رهبران و جنگسالاران کشور را کفاره و جبران میکنند.

از تمام این توضیحات، حقایق تاریخی زیرین دستیاب میشود که: اولاً خلاف آنچه سید قاسم رشتیا مبلغ و آرایشگر مشهور نظام سلطنتی، در صفحه ۲۴۱ کتاب خاطرات سیاسی خویش نوشته است در نهضت علمای دین، مولانا بحرالدین دروازی سخنرانی های آتشین کرده، توقیف و سپس رها شده بوده است، نه «مولانا باحث» هراتی.

ثانیاً مولانا بحرالدین باعث در آن هنگام عضو رهبری «سازا» بود. و بجریان دموکراتیک نوین و طرفداران شعله، جاوید هیچگونه پیوند سازمانی و سیاسی نداشته است.

ثالثاً خلاف نوشته های مؤلفان «خاطرات سیاسی...» (۱) و «دهه، قانون اساسی» (۲) در دهه پایان نظام پادشاهی در افغانستان هرگز سازمانی بنام «ستم ملی» پایه گذاری نشده بود و طاهر بدخشی و بحرالدین باعث چنین سازمان سیاسی را رهبری نمیکرده اند. به هر حال خلاف تصورات بی پایه این مبلغان برجسته، دربار و استکبار جهانی و اقعیت امر این بوده است که: طاهر بدخشی عضو فعال کمیسیون تدارک کنگره مؤسس (کنگره اول) جمعیت دموکراتیک خلق «سختگو و گرداننده کنگره اول» یکی از بنیاد گذاران مبتکر و جوان کنگره مؤسس، مسؤل تشکیلات حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان، عضو تدوین کمیسیونهای مرامنامه و اساسنامه، ح.د.خ. ۱. و سرانجام رهبر با استعداد «سازا» بود.

طاهر بدخشی بجزوهر معارف اسلامی به فرهنگ و تاریخ مبارزات ملی و اجتماعی

(۱) خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا، ص ۳۳۵.

(۲) کشککی دهه، قانون اساسی، ص ۱۵۵.

و سنن و ویژه گی های زندگانی مردم افغان آشنا بود.

او زمینه های تشکل دهقانان معلمان پیشه وران روشنفکران ملکی و نظامی متنفذین روشن بین محلی و عالمان صیقل شده دین اسلام را در «سازا» مساعد کرد.

ظاهر بدخشی شیوه ها و قطبهای مختلف و مخالف مبارزات مخفی، علنی، مسالمت آمیز و قهر آمیز را در شرایط مشخص آزمایش و تجربه نموده او طرفدار رشد مستقل انقلاب ملی دموکراتیک کشور بود. ظاهر بدخشی با استعمار کهنه و نو سلطه، استبداد، سلطنت مطلقه، ظلم ملی و اجتماعی آشتی ناپذیر بود او خلاف تصورات واهی رشتیا و کشککی زحمتکشان انقلابی افغانستان، از جمله زحمتکشان انقلابی قبایل پشتون را نیروی اساسی محرکه تکامل انقلاب ملی - دموکراتیک کشور ارزیابی میکرد. اما ظاهر بدخشی به این باور بود که فرزندان اقلیتهای ملی و مذهبی، اقوام تحقیر شده و تحت ستم های ملی و اجتماعی زودتر به سنگرهای انقلاب رو می آوردند و انقلابی میشوند.

در بهار سال ۱۳۵۶ و قبل از امضای سند وحدت خلق و پرچم (۱۲) سرطان (۱۳۵۶) در منزل ظاهر یونسی وکیل دوره دوازدهم ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ در گذرگاه، زمینه ملاقات ما مهیا گردید. ظاهر بدخشی در همان تازه گیها از زندان استبداد سردار دازد رها شده بود. در جریان این ملاقات خصوصی در باره وضع مشخص جامعه جنبش و دور نمایی تکامل آن تبادل نظر صورت گرفت. من او را از خطر حمله دیوانه وار سردار داود صدراعظم به نیروهای دموکراتیک ملی ترقیخواه و میهن پرست بر حذر ساختم. در آن گفتگویی خصوصی به وی گفتم که وحدت و اتحاد شاخه های پراکنده ح. د. خ. ا به ویژه خلق، پرچم، سازا و دیگر نیروهای انقلابی جامعه یگانه عامل آگاه و سازمان یافته می باشند که می توانند و باید قدرت سیاسی بنام گسیخته سردار دازد را مهار کنند. ظاهر بدخشی به این عقیده بود که رهبران بلند پایه، خلق و پرچم بطور کلی پیچ و مهره های دربار و سردار داود اند. او هرگز چنین تصویری نداشت که روزی رهبران خلق و پرچم با حاکمیت سرداران و نظام

سلطنتی بقاومت مسلحانه و قیام آغاز نمایند.

طاهر بدخشی در آن وضع پیشبینی میکرد که تنظیم های نویناد اسلامی دیر یازود با استفاده از تضاد های محافل افغانستان و پاکستان کمک های مالی اسلحه و مهسات بدست می آورند و با بهره برداری از گرایشهای صوفیانه و خوشباوری غلام حیدر رسولی وزیر دفاع، قدرت سیاسی را تصرف می کنند. طاهر بدخشی به پالیسی دنباله روانه و فرصت طلبانه رهبران خلق و پرچم امیدي نداشت. و دل بسته نمیتواست اما او به این نظر بود که یگانه شیوه صحیح مبارزه در شرایط مشخص افغانستان کار فعال بی سر و صدا در دهقان خانه های شمال هندوکش و ایجاد پایگاههای مطمئن مبارزه، مسلحانه است. بدخشی چنین می اندیشید که هر گاه میراث خواران استعمار با تکیه به نیروی بازوی سربرآورده گان و نیرو های سازمان یافته جنوب هندوکش دولت افغانستان را واژگون و ساقط کنند. در آن صورت نیروهای دموکراتیک ملی ترقیخواه، میهن پرست و همه طبقات و اقشار و اقلیت های ملی و مذهبی تحقیر شده و تحت ستم ملی و اجتماعی شمال و جنوب هندوکش می توانند و باید جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان را تشکیل نمایند و با استقرار دولت افغانستان نوین، مستقل، دموکراتیک، واحد، غیر منسلک، صلحجو، تحت شعار و درفش دموکراسی، استقلال مل، وحدت ملی و تمامیت ارضی مبارزات مسلحانه ملی، علیه مداخلات و دخالت های ناهنجار تجاوز کاران خارجی ادامه دهند به پاسخ این سخنان طاهر بدخشی من گفتم که زمان شما را اجازه نخواهد داد تا به آسانی دهقانان پراکنده و فاقد سواد سیاسی را برای دفاع مستقلانه بسیج بتوانید، راه اتحاد و وحدت نیرو های سیاسی دموکراتیک ملی ترقیخوا و میهن پرست با صرفه ترین و کوتاه ترین راه در شرایط مشخص کنونی کشور است. طاهر بدخشی گفت این طرح در ویتنام تجربه شده است و نتایج آن امید بخش بوده است. «سازا» با قبول قربانی در راه رشد مستقل انقلاب ملی دموکراتیک افغانستان به سوی اهداف ملی و اجتماعی خویش بدون وابسته گی به این و آن قدرت بزرگ به پیش میرود و شما می توانید با مبارزه مسالمت آمیز و قانونی خود کماکان ادامه دهید اتفاقاً سردار محمد داود يك سال بعد

از این گفتگوهای خصوصی ما خلاف شیوه تلقی ظاهر بدخشی و دیگر تحلیلگران و نیرو های سیاسی حمله دیوانه وار خود را برهبری ح. د.خ. ا. آغاز کرد و بواکنش دفاعی، عادلانه و مشروع حزب دموکراتیک خلق افغانستان بویژه شاخه نظامی آن مواجه شد. افغانستان مورد تهاجم قطعات نظامی شوروی قرار گرفت محاسبات قبلی ظاهر بدخشی نیز برهم خورد در راه ارمان های میهن پرستانه خویش سر و جان خود را قربان کرد. هرچند بدخشی با یاران نزدیک خویش به خاطر رشد مستقل انقلاب دموکراتیک ملی و تساوی حقوق ملل و مردمان افغانستان و جهان، سر های پرشور خود را باختند. اما امری که برای آن مبارزه میکردند. از بین نرفت. ادامه دهنده گان سنن مبارزه عادلانه، بدخشی با تحلیل مشخص از وضع مشخص جراید وزین «میهن و آزادی» را به سردبیری غلام سخی غیرت و خلیل رستاقی دو تن از رهبران فر هیخته، «سازا» طبع و نشر کردند. محبوب الله کوشانی، بشیر بغلانی و اسحاق کاوه سه تن از اعضای رهبری سازا به حیث معاون صد اعظم، وزیر پلان، وزیر عدلیه و وزیر معادن و صنایع به کابینه سلطانتعلی کشتمند همکاری کردند. هچنان ظهور الله ظهوری و چند عضو دیگر سازا در ولسی جرگه، دوران مصالحه، ملی راه یافت و به مقام معاونیت ولسی جرگه انتخاب شد و فرکسیون پارلمانی «سازا» رارهبری کرد. بنابراین خلاف طرز تلقی میر محمد صدیق فرهنگ مؤلف کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» «سازا» از آغاز تشکیل بی سر و صدای خویش در صحنه سیاسی نظامی کشور همواره حضور و نفوذ داشته است باید دانست که این جانب مغایر نوشته آقای کشککی در صفحه ۱۴۵ - ۱۵۵ کتاب «دهه قانون اساسی» هیچگونه پیوند تشکیلاتی و سازمانی با «سازا» نداشته است. اما «سازا» را نزدیک ترین متحد ملی اجتماعی و سیاسی ح.د.خ.ا. می شناخته ام و با وحدت اتحاد با این سازمان از دل و جان گرایش داشتم. زیرا وحدت و اتحاد این سازمان در کشور می توانست به وحدت و اتحاد ملی مردم افغان مساعدت کند خلاصه در این راه چه قبل از قیام مسلحانه هفتم ثور و چه بعد از آن از هیچگونه تلاش پر امید خویش دریغ نکرده ام. چنانچه در همان فردای تشکیل حکومت ح.د.خ.ا. ظاهر بدخشی بیحیث رئیس تألیف و ترجمه

وزارت تعلیم و تربیه مقرر شد و همچنان در ملاقات مشترکی که به اتفاق بدخشی با نور محمد تره کی رئیس شوران انقلابی ج. د. ا در «خانه خلق» داشتیم نور محمد تره کی به من اطمینان بخشید که بدخشی به حیث وزیر مشاور در امور حل مسأله ملی تعیین می شود اما به دلیل نقوذ و سلطه نظامی عظمت طلبان در برابر این اقدام عادلانه سنگ اندازی صورت گرفت و به بهانه دروغین اشتراک در کودتای جنرال قادر و کشمند زندانی شد و نام او در دل زحمتکشان انقلابی افغانستان جاودانه گردید روانش شاد باد.

سند کنفرانس وحدت ۱۲ سرطان ۱۳۵۶ ج. د. خ. ۱

سند تاریخی وحدت دو جناح «خلق» و «پرچم» ج. د. خ. ۱ در آستان یک تند پیچ تکامل جامعه افغانستان از سوی ۹۰ نماینده با صلاحیت سازمانهای حزبی در شهر کابل به امضا رسید. این سند بر مبنای اصول زرین انترناسیونالیزم پرولتری و قانونگذاری تکامل جنبش انقلابی جامعه علما تنظیم یافته بود.

این سند زمینه های وحدت فکری مرامی، سیاسی، سازمانی و رهبری حزب را مساعد ساخته، در راه رشد و تکامل نهضت دموکراتیک و کارگری کشور ما نقش فعال و ظفر آفرین خود را ایفا کرد. هدف اساسی از تصویب این سند تأمین وحدت ج. د. خ. ۱ در افغانستان بوده است. این تصمیم بزرگ در یک فضای دموکراتیک با درک مشترک رفیقانه و نقادانه اتخاذ گردید. در سند وحدت وفاداری هر دو جناح حزب به اندیشه های دموکراسی، استقلال ملی، ترقی اجتماعی، صلح، و اهداف مشترک تکتیکی استراتژیک و غایبی حزب بازتاب روشن یافته اشکال و شیوه های مختلف مبارزه حزب مشخص شده بود. در این سند پیروزی انقلاب و دموکراتیک بر رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر و ایجاد جمهوری دموکراتیک افغانستان بمشابه اهداف استراتژیک حزب تعیین گردیده بود.

اصل جهانی «حزب واحد در کشور واحد» مورد توجه امضاء کنندگان «سند

وحدت» قرار گرفت. افتخارات مشترك هر دو جناح حزب در درجه اول تاسيس حزب در وجود كنگره اول (۱۱ جدي ۱۳۴۳ مطابق اول جنوري ۱۹۶۵م) و مبارزات حزب دموكراتيك حزب طي ۱۳ سال زنده گي پرچوش و خورش آن برجسته گرديد. در سند «كنفرانس وحدت» تشكيل جبهه متحد دموكراتيك ملي و ضد امپريالستي تايمين حقوق و آزادي هاي دموكراتيك مردم تايمين برابري حقوقي تمام اقوام و مليت هاي وطن واحد ما افغانستان و اصحاى تمام انواع و اشكال استثمار تبعيض ستم اجتماعي و ملي ، وظيف عملي و جاري مبارزان انقلابي و در درجه اول وظيف عملي مبارزه . اعضاي حزب شناخته شد. در سند وحدت به پاره . از انحرافات سازمانی و سياسي دوران مبارزات دشوار فرکسيوني انتقاد اصولي صورت گرفت. بيماري هاي كودكي «خرده گيري» خرده كاري ، محفل بازي ، فرکسونبازي ، قايالات محل پرستي ، شوئيستي ، سكتريستي ، خصلتهاي خرده بورژوايي روشنفكرانه و پاره . از انحرافات و اشتباهات ديگر همه نتيجه مستقيم عقب مانده گي جامعه ، فقدان تجربه ، ضعف تيوري و پرتيك انقلابي در مراحل ابتدائي تكامل ، زنده گي حزبي ارزيايي شد . رعايت اصل مركزيت دموكراتيك ، انتقاد و انتقاد از خود اعتراف به اشتباهات و تصحيح موقع اشتباهات ، تحكيم وحدت مراى سياسي و سازمانی و رهبري بشابه كليد حل دشواري ها و مسايل زنده گي حزبي توصيف گرديد. در سند كنفرانس وحدت موازين اخلاقي نوين حزبي و ضرورت مبارزه بر ضد انحرافات اپورتونيستي تجديد نظر طلبی ، دگمانيزم ، سكتريزم چپ و ماجراجويانه ، سوپروكتيوريزم فرکسونيزم ، ناسيوناليزم محلي و شوونيزم بازتاب روشن يافته بود در سند كنفرانس وحدت همچنان رهنمود هاي مشخص تشكيلاطي و سازمانی بازتاب يافته بود .

موضع حزب در برابر همه نيرو هاي سياسي بويژه در مقابل حزب حاكم انقلاب ملي حكومت و دولت جمهوري سردار داود در مقابل ، قانون اساسي و سيستم تك حزبي مشخص شد در زمينه ، تحريكات دسايس و حملات دشمنان و اتخاذ اشكال و شيوه هاي مصون مبارزه پيشيني هاي روشن و دور انديشانه صورت گرفت . براي ايجاد بيروي سياسي ، دارانشاه ، تدوير كنفرانسهاي ولايتي ، تدارك كنگره دوم و

ایجاد فضای سالم مبارزه تحکیم وحدت و انضباط حزبی دساتیر مشخص و روشن طرح و تصویب گردید. سند کنفرنس به زبان های پشتو و دری با حقوق مساوی نگارش یافت. و رهنمودهای ضروری و روشن نیز با رعایت موازین مبارزه مخفی در آن بازتاب یافت در پای سند کنفرانس وحدت ح. د. خ. ا. ۹۰ تن از اعضای رهبری و فعالین هر دو فرکسیون خلق و پرچم بعد از مطالعه جر و بحث انتقادی و توضیحی امضا کرده متن سند در ۹ صفحه يك رويه تا نیم صفحه نهم تایپ شده بود. متن سند با احتمال قریب به یقین توسط سلطانعلی کشتمند نخست رونویس و سپس تایپ شده بود. این سند تاریخی حزبی چه قبل از قیام ثور چپی بعد از انحلال ح. د. خ. ا. و تأسیس حزب وطن در ارگانه‌های حزبی مجال نشر نیافت و در دسترس صفوف حزبی قرار نگرفت.

جنبش دموکراتیک سوم عمقوب ۱۳۴۴

مردم استبداد کوفته افغانستان تشنه آزادی و دموکراسی بود. مبارزات پر سر و صدای انتخاباتی در شهر کابل و دیگر حوزه های انتخاباتی نسل جوان کشور را بیدار کرده و به جنبش آورده بود. بعد از ختم دوره انتقالی و کشایش شورایی در کشور دوکتور محمد یوسف مامور تشکیل کابینه شد. دوکتور یوسف مرد تحصیلکرده و با تجربه بود. در حکومت سردار محمد داود از وزیران روشن بین بشمار میرفت. به تقویت بخش دولتی اقتصاد و همکاری تخیکی افغانستان و اتحاد شوروی و به اصول سیاست همزیستی مسالمت آمیز، عدم الحاق به دسته بندیهای نظامی، بیطرفی مثبت و قضاوت آزاد و حل سیاسی مساله خلق پشتون و بلوچ ماروای خط استعماری دیورند باور داشته برای اجرای این سیاست به همکاری استاد خلیل الله خلیلی قبلاً زمینه های تشکیل حزبی را مساعد ساخته بود. قریب هفتاد تن از کاندیدان بسته به این حزب به اساس مداخله مستقیم و غیر مستقیم آشکار و پنهان حکومت انتقالی اعتبارنامه وکالت را بدست آورده و وارد تالار ولسی جرگه شده بود. سلطنت مطلقه و نماینده گان آگاه فتودالیزم که از انتقال قدرت سیاسی از خاندان سلطنت به طبقات و

اقتدار دموکراتیک جامعه مشوش بودند. از همان آغاز در برابر دموکراسی و پارلمان آزاد به نقب گذاری آغاز نهادند. در حقیقت امر در مقابل حکومت دکتر یوسف دو نیروی متخاصم صف آرایی کرده بود. یکی نیروهای ملی دموکراتیک - طرفدار تأمین حقوق و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و مشروطیت و دو دیگر نیروهای بسته به سلطنت مطلقه. و کلاهی ولسی جرگه در عقب مقاصد سیاسی این نیروهای بسوی حاکمیت می خزیدند. روز دوم عقرب مردم تشنه به آزادی و دموکراسی وارد تالار ولس جرگه شدند تعداد علاقه مندان پارلمان آزاد بیشتر از ظرفیت تالار ولس جرگه بود. قریب هزار تن از شهریان در محوطه ولسی جرگه منتظر جر و بحثها و جلسه رای اعتماد بودند. پولیس مانع اشتراک علاقه مندان در جلسه رای اعتماد حکومت شد در همان روز کاکا حکیم یکی از سپید مریان موترداران و کارگران پر سابقه و نسوالی پنجشیر، بالای دیوار محوطه ولسی جرگه بر آمد و به افشای فساد دستگاه حکومت انتقالی و سوء استفاده سید قاسم رشتیا وزیر مالیه پرداخت. به روز دوم عقرب جلسه صورت نگرفت. فیصله. رای اعتماد برای حکومت داکتر یوسف بروز سوم عقرب اعلان گردید. در این روز پنج هزار از شهریان کابل پیرامون شورای منی اجتماع کرده بود جلسه رای اعتماد باز به عقب افتاد. اجتماع کننده گان به افشای توطیه ارتجاع و دفاع از دموکراسی به تظاهر خیابانی آغاز نمودند. در نزدیکی نیسه حبیبیه به صفوف مظاهرة فیرهای هوایی صورت گرفت چند تن از شاگردان معارف توقیف شدند. برخورد تحریک آمیز پولیس نسل جوان را برافروخته ساخت. درین تظاهر خیابانی بطور عمده محصلان پوهنتون شاگردان معارف و روشنفکران انقلابی اشتراک فعال داشتند. جنبش به شکل خود بخودی آغاز شد. اما بزودی رهبری آنرا شادروان طاهر بدخشی و سلطانتعلی گشتند دو عضو کمیته مرکزی و فعالین جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان بمعهد گرفت. ح. د. خ. ا. در همان هنگام بنام جریان دموکراتیک خلق نامید میشد. منشی عمومی و منشی کمیته مرکزی در منزل دکتر اناهیتا در مقابل دیپوی ادویه کارته ۴ جلسه داشتند. شهر الله شهر و این جانب ارتباط رهبری را با رهبری مظاهرة تأمین مسکرديم. رهبری جمعیت از توطیه نیروهای وابسته به محافل حاکمه آگاهی قبلی

داشت و میدانست که دشمنان آشکار و پنهان دموکراسی برای سرکوب جنبش دموکراتیک جوانان چنگ و دندان تیز کرده اند. رهبری جمعیت دموکراتیک خلق تلاش میکرد تا جنبش دموکراتیک جوانان قبل از وقت مورد حمله وحشیانه عوامل استبداد و ارتجاع قرار نگیرد و بهانه بدست دشمنان دموکراسی نیفتد در زمینه تمام توطیبه‌های پشت پرده، از سوی شاد روان طاهر بدخشی و کشتمند و فعالین دیگر جمعیت دموکراتیک خلق درین مظاهره افشاگری صورت گرفت و بمقصد جلوگیری از تصادم با پولیس صفوف جنبش بدستور رهبری ح.د.خ.ا. به سوی پوهنتوی سمت یافت. میتنگ در میدان سیدجمال الدین افغان ادامه پیدا کرده نسل جوان کشور پس از سالهای طولانی برای بیان رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده کشور امکان بدست آورد بودند. اما بر ضد جنبش مسالمت آمیز جوانان لشکر کشی آغاز شد: صفوف مظاهره توسط قوای مسلح محاصره گردید. مگر همانگونه که توده ها گفته اند «کوهها هم بالای خود راه داشت» موج پیشآهنگ جنبش جوانان چون سیل خروشان کوه سخی را فراگرفت و تظاهرات خیابانی تا پل باغ عمومی به شیوه مسالمت آمیز ادامه یافت و از طرف ح.د.خ.ا. عصر همان روز در بیمنای پامیر ختم مظاهره اعلان شد. اما نیروهای سیاسی تندرو و آتشین مزاجی نیز بودند که شعار رهایی همزمان زندانی خود را پیش کشیدند در شام همان روز با استفاده از خشم و خروش جوانان جانب ماموریت پولیس شیر شاه مینه مارش نمودند کارگران، روشنفکران و محصلان با خشونت پولیس و تهدید سرنیزه و برچه دشمنان جنبش دموکراتیک جوانان مقابل شدند. پولیس از گاز اشک آور استفاده کرد. مگر اراده جوانان نو خاسته و شور مقاومت خلق دلیر ما خاموش نشد. جنبش نسل جوان با دستهای خالی به پیش شتافت سپنه های حسن خیاط و شکرالله متعلم لیسه زراعت نشانه گلرله های توپ و تفنگ جنرال سردار ولی قرار گرفت. تعدادی از جوانان عصیانگر از جمله عبدالرب پنجشیری محصل انجنیری زخمی شدند و جنبش جوانان کشور در همان نخستین روز های مشق دموکراسی در شهرشاه مینه در مقابل منزل داکتر پوسف سرکوب خونین شدند. درین

جنبش دموکراتیک به شمول طاهر بدخشی، سلطانعلی کشتمند، المنجیر عثمان استاد فاکولته ساینس و چند تن دیگر زندانی شدند. داکتر یوسف به زودی رای اعتماد را در سوم عقرب بدست آورد. و مجبور به استعفی شد. محمد هاشم میوندوال مأمور تشکیل کابینه جدید گردید.

نتیجه:

حادثه خونین ۳ عقرب ۱۳۴۴ ماهیت «دموکراسی تاجدار» را فاش ساخت. امید و باور مردم را به نیروی شکست ناپذیر و مبارزه نسل جوان تقویت بخشید. محافل حاکمه بزر فشار جنبش دموکراتیک جوانان به عقب نشینی مجبور گردیدند. جلسه رای اعتماد ولسی جرگه به حکومت، علنی گردید. سخنرانی وکلا بوسیله رادیو افغانستان مستقیماً و بدون سانسور قبلی نشر شد. فرکسیون پارلمانی جمعیت دموکراتیک خلق و دیگر مخالفان حکومت، مجال ابراز نظر یافت. جنبش سوم عقرب محصلان پوهنحی ساینس و پوهنتون کابل را بمبارزه علیه نفوذ فرهنگی آلمان فدرال الهام بخشید «محمد هاشم میوندوال صدراعظم لباس سیاه» به تن کرد و در مراسم عزرای شهیدان سوم عقرب در اجتماع محصلان پوهنتون مستقیماً اشتراک کرد و به محصلان پوهنتون حق تشکیل اتحادیه داده شد. هیأتی برای دریافت مسؤولین فیر علیه جنبش مسالت آمیز سوم عقرب تعیین گردیده به این نیرنگها خشم و خروش نسل جوان کشور ما خاموش شد. خلاصه جنبش دموکراتیک و واقعه خونین سه عقرب «زنگ بیداری» خلقها و زوال نیروهای واپسگرا و رویداد سیاسی دارای اهمیت عظیم تاریخی برای نسل جوان و انقلابی کشور بود است. تصادفی نبود که بعد از قیام مسلحانه شور روز سوم عقرب بنام «روز جوانان» برسمیت شناخته شد و هر سال این جشن از سوی جوانان انقلابی ما با شکوهمندی خاص تجلیل میشد.

خلاصه همه مؤرخان مبلغان، خاطره نویسان دهه اخیر قرن بیستم بشمول مؤلف «واقعات سیاسی...» در زمینه حادثه خونین سوم عقرب به درجات متفاوتی دچار

اشتباهات تاریخی و تحلیل های آکنده از ذهنگری شد اند. بگونه. مثال آقای مبارز در صفحه (۲۷۵) «تحلیل واقعات سیاسی» نوشته اند که دل جان یا دلجان یکی از شهیدان ۳ عقرب و پرچی بود، فرهنگ و رشتیا و دیگران حادثه سه عقرب ۱۳۴۴ را توطیه پشت پرده سردار داود و جناحهای مختلف و مخالف دربار ارزیابی میکنند و جمعیت دموکراتیک خلق را بخطا محرك اساسی این رویداد خونین قلمداد میکنند. واقعیت اینست که کمیته مرکزی جمعیت دموکراتیک خلق، در شب دوم عقرب ۱۳۴۴ جلسه فوق العاده خود را دایر کرد در آن جلسه وضع شورای ملی و توطیه های مخالفان دموکراسی و مشروطیت را ارزیابی نمود. و در روشنی وضع متشنج شورایملی چنین فیصله صورت گرفت که: دشمنان آشکار و پنهان دموکراسی و استقرار حکومت شاهی مشروطه، برای سرکوب جنبش دموکراتیک جوانان افغانستان چنگ و دندان تیز کرده اند، باید جداً مترصد و مراقب اوضاع بود که محصلان جوانان و اعضای جمعیت قربانی این توطیه ها نشوند و جنبش جوانان قبل از وقت مورد حمله و حشیانه عوامل استبداد و ارتجاع قرار نگیرد. در آن جلسه همچنان تصویب شد که جمعیت د.خ در ۳ عقرب ۱۳۴۴ مخالف سازماندهی هر گونه گرد هم آیی یا مظاهره خیابانی میباشد. مگر در صورتیکه حلقه های بسته بحافل حاکمه و دربار چنین تظاهراتی را سازمان دهند اعضای جمعیت د.خ. باید در آن اشتراک فعال و افشا گرانه کند. و جوانان و محصلان مساعدت کنند تا شکار دشمنان آشکار و پنهان خلق کشور نشوند. در زمینه ارتباط سازمانی دلجان یا دلاغای شهید سوم عقرب باید گفت که دلاغا خلاف نوشته شاعلی مبارز نه پرچی بود و نه بکدام سازمان سیاسی دیگری پیوند داشته است. آقای مبارز خود آگاهی دارند که بهنگام مظاهره سوم عقرب ۱۳۴۴ بطور قطع نه خلق و نه پرچم هیچیک ازین ارگانهای حزبی طبع و نشر نشده بود. مظاهره ۳ عقرب از طرف حزب واحد رهبری میشد.

تا ۱۴ ثور ۱۳۴۶ در جمعیت دموکراتیک خلق انشعابی رخ نداده بود. بنابراین دلایل انتساب دل آغای شهید به پرچم کاملاً دور از حقایق تاریخ نوین کشور است. جمعیت از آغاز تا انجام تظاهر سه عقرب با درک وضع مشخص از هر گونه

ماجراجویی و برخورد قهرآمیز با قوای مسلح جلوگیری بعمل آورد. تظاهر از سوی حلقه دوکتور یوسف بابتکار حمید الله آدینه رئیس فاکولته حقوق آغاز شده بود. نه به ابتکار جمعیت د.خ.ا. و جمعیت نوینیاد دموکراتیک خلق در آن برهه تاریخ بطور قطع توانایی رو یارویی سیاسی و مقابله نظامی را با دولت و قوای مسلح در خود نمیدید و با تطبیق ارزشهای قانون اساسی و موازین دموکراسی نیز مخالفتی نداشت. بنابراین نوشته های رشتیا، فرهنگ، مبارز و کشککی و.ا. هارون همه و همه جوانب مختلف رویداد سه عقرب ۱۳۴۴ را در بر نمیگردد و در فضای مسلط جنگ سرد نگارش یافته است. حقیقت اینست که دل آغا پیشه خیاطی داشت جوان بلند قامت خوش لباس بود نام اصلی دل آغا، محمد حسن و اصلاً از ولسوالی پنجشیر بود، او با فرید شایان نطق رادیو افغانستان مناسبات دوستانه داشت در دوران حکومت انتقالی شعب هنری ادبی تربیتی و مجله پشتون زغ ارگان نشراتی رادیو و شعبه اعلاطات از سوی اعضای ح.د.خ.ا. از جمله توسط سلیمان لایق، بارق شفیعی، شرعی و این جانب اداره میشد. حسن خیاط یکجا با فرید شایان برادیو افغانستان آمد و شد میکرد. فرید شایان فرزند نعیم شایان یکی از همزمان داکتر محمودی و کارمند نشرات خارجی رادیو و نطق رادیو بود و در جنبش دانشجویی و محصلان پوهنتون بحیث عنصر فعال، مستقل و سخنور خوب اشتراک میکرد. خوش میدرخشید. حسن خیاط نیز در تظاهر سوم عقرب ۱۳۴۴ از سوی فرید شایان باین تظاهر تاریخی تا قربانی جان شریں کشانیده شد و بجاودانه گی پیوست.

دست آوردهای سیاسی مبارزه ج.د.خ.ا.

(۱۹۶۳-۱۹۷۳ م)

جنبش ملی، دموکراتیک و اسلامی مردم افغان بویژه طی قرن بیستم، در مراحل و برشهای مختلف تکامل جامعه افغانی محتوی و خصلت جداگانه پایه و مایه و ترکیب اجتماعی ملی متفاوت داشته است. ناگفته پیداست که در دهه دوم و سوم قرن بیستم، معلمان مہینپرست ژورنالستان، شاعران، شاه امان اللہ، محمود طرزی، روشنفکران بسته به اشرافیت، غلام بچه گان دربار و فرزندان آگاه متنفذین روشن بین محلی و علمای صیقل شده دینی و کارمندان بلند پایه دولت در پیشا پیش جنبش آزادیخواهانه ملی و ضد استعماری قرار داشته اند. نهضت ملی و دموکراتیک سالهای ۱۹۵۰م بویژه جنبش ملی ویش گلمیان هواداران ندای خلق و «وطن» نهضت دموکراتیک محصلان پوهنتون و شاگردان معارف و فرکسیون ضد استبدادی وکیلان دوره هفتم شورای ملی، روشنفکران دارای ماهیت دموکراتیک ملی ضد استبدادی ضد استعماری و ضد ارجحی و طرفداران منافع پیشه وران، سرمایه داران نو ظهور ملی، و هوا داران، دموکراسی، حکومت قانون و مشروطیت بوده اند. چون در تمام این مراحل رشد نهضت ملی و دموکراتیک پیشاهنگان جنبش، باستانی چند تن انگشت شمار آنان، بطور کلی مسلح به علم و هنر تحولات انقلابی جامعه و اصول جهان بینی علمی نبوده اند. و قادر به تشکیل سازمان با انضباط و آگاه نشده بودند. مبارزه پر سر و صدا و جوش و خروش آنان جدا از توده های دهقانان صورت میگرفت و توده های مردم از سیاست و اشتراک فعال در تنظیم حیات اجتماعی و از نعمت سواد محروم بودند. بنابراین شرایط نامساعد ذهنی نهضت های ملی و دموکراتیک مردم ما

طی چهار دهه چهار بار بزیر ضربات هم آهنگ وابسگرایان داخلی و استبداد فتودالی، استعمار گران بریتانیا و میراث خواران محلی و منطقه یی استعمار کهنه مجبور به شکستهای پیاپی و قربانیهای تلخ اما گذرا گردیدند.

اما بعد از جنگ جهانی دوم و فروپاشی سیستم مستعمراتی، و پیدا یی اردوگاه صلح و ترقی و تناسب نوین قوای بین المللی و پیدایی قشری از نیروهای آگاه و انقلابی کارگران، روشنفکران و پیشه وران بویژه افسران تحصیل کرده و کارمندان بائین رتبه دولت شرایط بالنسبه مساعد لازم، برای ظهور ح.د.خ.ا. و دیگر سازمانهای سیاسی مهیا گردید. و کنگره اول ح.د.خ.ا. هر چند در آغاز از چند حوزه محدود تشکیل یافته بود مگر بعلت پایه اجتماعی ر شده یابنده خود طی مدت کوتاه مبارزه در مرکز توجه معلمان، روشنفکران، افسران اردو و تعدادی از کارگران و دهقانان آگاه و انقلابی کشور قرار گرفت و علی الرغم نقب گذاری های محافل حاکمه پیدایی فرکسیونهای گونه گون، باسمت و آهنگ شتابنده در جهت عمده گرایش تکامل و جنبش ملی و دموکراتیک وظایف تاریخی غیر قابل پیشبینی را طی چهارده سال کار و مبارزه سازمانی و سیاسی در عرصه های مبارزات اقتصادی، سیاسی و فکری انجام داد. برای آگاهی صفوف و مبارزان انقلابی کشور به کار، زنده گی و مبارزه ح.د.خ.ا. اینک به ذکر موجز دستاورد های مبارزات ملی و دموکراتیک ح.د.خ.ا. طی سالهای (۱۹۶۳-۱۹۷۳م) می پردازیم.

- ح.د.خ.ا. قبل از تصرف سیاسی دفاع از منافع طبقات و اقشار ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد ستم ملی و ضد استعمار کهنه و نورا وظیفه تاخیر ناپذیر خود می دانست. از تطبیق ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی استقرار مشروطیت تأمین دموکراسی و ایجاد جبهه متحد نیروهای دموکراتیک ملی مردم ما دفاع و پشتیبانی میکرد.

- ح.د.خ.ا. تأمین استقلال ملی، امحای مناسبات کهنه تولید فتودالی، تأمین

حقوق و آزادیهای دموکراتیک و طرد و دفع بقایای استعمار و نفوذ استعمار نو پیروزی جنبش ملی و ساختمان جامعه سوسیالیستی را بحیث هدف غایی خود معرفی کرد. اصول جهانی بینی و سازمانی خود را مترقی و علمی توصیف و در راه پخش اندیشه های پیشرو و فرهنگ انقلابی کارگران جهان تلاش کرد. در پرورش اعضای خود با روح احترام و رعایت احکام دین مبین اسلام وفاداری به ارمانهای طبقه کارگر بین المللی، نهضت ملی و دموکراتیک افغانستان، و صلح و امنیت ملل و مردمان سیاره ما تلاش ورزید.

- ح.د.خ.ا. بر انشعابات پایپی غلبه کرد. وحدت سیاسی، سازمانی و رهبری خود را بعد از پراکنده گی و نبرد های افشاگرانه سیاسی سرانجام به چنگ آورد. اساسنامه خود را بر مبنای رهنمود های کنگره مؤسس (کنگره اول) طرح و در آغاز سال ۱۳۴۶ بعد از مباحثات و جروحشهای فراوان تصویب نمود.

- ح.د.خ.ا. صدها گردهمایی و تظاهرات خیابانی را در مرکز و ولایات به مناسبت های مختلف سازمان داد و باین وسیله مقام پیش آهنگی خود را در جنبش دموکراتیک افغانستان در عمل مبارزه بدست آورد. در زمان کوتاه حیات سازمانی خود برای نخستین بار در کشور، ضرورت حل علمی مساله ملی را طرح کرد و پایه های اولی حل علمی مساله ملی را متناسب به شرایط سیاسی و درجه تکامل جامعه مشخص ساخت و در راه دفاع برابری حقوق سیاسی اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ملیتهای ساکن افغانستان در چهارچوب حفظ استقلال ملی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مبارزه کرد.

- ح.د.خ.ا. در انتخابات دوره ۱۲ و ۱۳ به شیوه مبتکرانه اشتراک فعال ورزید علیه مداخلات آشکار و پنهان مستقیم و غیر مستقیم استبداد و ارتجاع و دستگاه حاکمه و هنگام مبارزات انتخاباتی بانگ اعتراض خود را بلند کرد و به افشاگری پرداخت. در راه استقرار حکومت قانون مشروطیت تطبیق ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی و حقوق آزادیهای مردم مبارزه کرد. در تقویت جنبش ملی پشتونها و بلوچها

آنسوی خط استعماری دیورند سهم فعال گرفت. از مضمونیت پارلمانی و آزادی مطبوعات دفاع کرد. از خواست عادلانه اقتصادی و مطالباتی کارگران، دهقانان، محصلان، شاگردان معارف و دیگر اقشار زحمتکش پشتیبانی بیدریغ به عمل آورد.

- ح.د.خ.ا. علیه مداخلات سازمان جاسوسی ایالات متحده امریکا تجاوز اسرائیل بر ملل عربی خاور میانه و بطور کلی علیه صیهونیزم به افشاگری گسترده پرداخت.

- ح.د.خ.ا. مانع پیوستن حلقه های پراکنده مترقی با محافل حاکمه کشور گردید و این از خدمات برجسته اساسی جمعیت نو بنیاد ح.د.خ.ا. در همان آغاز رشد جنبش ملی و دموکراتیک جامعه بوده است.

- ح.د.خ.ا. بعد از کنگره اول طبق دستور العملهای کنگره مؤسس در فکر ایجاد روحیه حزبی افتاد. به ارتقای سطح درک اصولی صفوف حزبی از موازین سازمانی و اخلاق مبارزه پرداخت. ضرورت طرح و تصویب اساسنامه و مرامنامه و تعیین خط مشی عمومی و جاری را برجسته ساخت. در جریان رشد پروسه مبارزه اجتماعی ظهور گرایش ها اندیشه های و جهان بینی های مخالف و مختلف سطح آماده گمی فرزندان طبقات و اقشار زحمتکش را برای مبارزه و قربانی ارتقا بخشید. و طی قریب ۴ سال زنده گمی حزبی از جمله اصول مرامی حزب تنظیم و در جریده خلق انتشار یافت. در راه تبلیغ و ترویج اندیشه های پیشرو زحمتکشان اصول جهان بینی عملی و مرامی مردم به نحو پیگیر کار و پیکار نمود.

- ح.د.خ.ا. عناصر آگاه کارگری کشور را به سلاح نبرد اجتماعی و به شناخت قوانین تکامل جامعه بیش از هر زمان دیگری بسیج و وارد عرصه های نبرد عادلانه اجتماعی کرد. و در نتیجه مبارزه مردم سمت و آهنگ بالنسبه آگاهانه گرفت در راه تأمین حقوق و آزادهای دموکراتیک مردم مبارزه پر شور آغاز یافت. از آزادی بیان، قلم، مطبوعات و تشکیل اتحادیه های کارگران، کارمندان هوایی ملکی، محصلان، استادان پوهنتون و معلمان معارف پشتیبانی بیدریغ صورت گرفت. نقش حزب در

انفای صحنه سازی های انتخاباتی در مبارزات پارلمانی، اجتماعات تظاهرات، اعتصابات کارگران، روشنفکران، محصلان پوهنتون، شاگردان معارف و به طور کلی در جنبش ملی و دموکراتیک کشور برجسته گردید.

- ح.د.خ.ا. در راه تشکیل احزاب سیاسی جرگه های ولایات، تطبیق قانون شاروالی ها و تأمین برابری حقوق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همه ملیتهای برادر ساکن افغانستان به مبارزه آغاز نهاد. بخاطر اصلاحات عمیق دموکراتیک ارضی، صنعتی شدن کشور، طرد نظامات کهن قبیله سالاری و فنودالی تبلیغات وسیع را سازمان داد. از تقویت آن بخش اقتصاد دولتی که ماهیت ضد امپریالیستی داشته است. پشتیبانی بعمل آورد.

- ح.د.خ.ا. بخاطر تأمین تساوی حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و ضد تلقیات قرون وسطایی و مرد سالاری نبرد توضیحی را آغاز نهاد. برای اسکان کوچیان سرگردان و تشویق این نیروی عظیم جامعه به سوی جبهه کار و تولید مطالبات و پیشنهاد های مشخص را ارائه کرد. ماهیت فنودالیزم و خصلت ضد دموکراتیک همه پاسداران نظامات قرون وسطایی را به توده ها افشا نمود. تبلیغات ح.د.خ.ا. علیه سود خوارن بیروکراتهای فاسد دولت، متنفذین بدنام محلی و همه طفلان کشور گسترش یافت. شعار های کار، نان، لباس، مسکن، و زمین توسط صفوف این حزب در گوشه گوشه افغانستان بلند شد. حزب روز بروز نفرت توده ها را بر ضد اختلاس گران، رشوه خواران و بر ضد طبقات طاعون زده تاریخ بر انگیخت.

- ح.د.خ.ا. در راه تطبیق ارزشهای جهانی اعلامیه حقوق بشر و ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی و دفاع از منافع و حقوق صاحبان صنایع دستی و پیشه روان کار و پیکار عادلانه کرد و علیه فساد دستگاه های اداری، مالی، قضایی و تجارتی کشور مبارزه افشا گرانه را آغاز نهاد. مبارزات دموکراتیک ح.د.خ.ا. بخاطر تأمین حقوق و شرایط بهتر کار افزایش دستمزد کارگران و مبارزه آنان بخاطر برسمیت شناخته شدن روز اول می جشن همبسته گمی کارگران برای طبقه کارگر و همه

زحمتکشان کشور ما واقعاً الهام بخش و مبتکرانه بوده است.

- ح.د.خ.ا. بخاطر استقرار قیمت ها توزیع عادلانه گندم برای دهقانان بی زمین و کم زمین و مردمان قحطی زده فراه، فاریاب، غور، بادغیس و بدخشان از خود شهامت و قابلیت حیاتی فراوان نشان داد. و علیه افراط کاریهای مستبدانه طبقات حاکمه ستمگر و برضد متنفذین بدنام محلی و محتکرین مقاومت و مبارزه عادلانه نمود. از بیکار دلیرانه فرزندان مردم زحمتکش بخاطر تعمیم معارف متوازن، ملی و مترقی و طرد فرهنگ فئودالی، قبيله سالاری و استعماری پشتیبانی بیدریغ بعمل آورد. علیه کار اجباری، کار بی مزد، بیگار، فقر جهل و مرض فریاد های پرخاشجوریانه. خلق زحمتکش را بلند ساخته از فرهنگ و زبان خلقهای تحت ستم ملی از جمله از فرهنگ و زبان خلقهای اوزبیک، ترکمن و هزاره گان زحمتکش و بلوچهای دلیر دفاع و وطنپرستانه کرد.

- ح.د.خ.ا. بر ضد مشی اپورتونیستی و فرصت طلبان گونه گونه مبارزه افشا گرانه را آغاز نهاد. نقابهای را درید پیوند های نوکران برجسته دولت و دربار را کشف نمود. سطح شعور و آگاهی طبقات و شناخت نیروهای واقعاً انقلابی جامعه را وسعت و عمق بخشید و به این وسیله صفوف جنبش را از آلوده گی انحرافات گونه گون و کثافت کاریهای دشمنان خلق پاک ساخت. حزب طی دهسال زنده گی خود تکتیکها، شیوه ها و اشکال مختلف مبارزه را آزمود و مقایسه کرد و بخاطر رشد و تکامل پروسه نهضت ملی دموکراتیک و مترقی کشور راههای کوتاه شیوه های موثر و عملی و اشکال پر محتوا و فعال مبارزه را جستجو کرد. و درین راه نا شناخته با هوشیاری و احتیاط گامهای اصولی برداشت.

- ح.د.خ.ا. درعرصه مبارزات فکری علاوه از تکثیر اوراق و ترویج نامنظم اصول جهانی بینی علمی و اقتصاد سیاسی تعدادی از آثار معتبر بنیاد گذاران جنبش انقلابی جهان و از جمله سازمان های انقلابی کشورهای همسایه و منطقه را در دسترس هسته های روینده نبرد آگاهانه اجتماعی قرار داد. از پیکار عادلانه ملی

ورهایی بخش خلق قهرمان ویتنام، کمپوچیا، لاتوس و از حق تعیین سرنوشت خلقهای پشتون و بلوچ آنسوی خط استعماری دیورند از جنبش ملی و آزادیخواهانه ملل و مردمان آسیا و افریقا از جمله جنبش مقاومت عرب فلسطین، حزب توده ایران، تنظیمهای ملی و دموکراتیک پشتونخوا و بلوچستان پشتبانی بیدریغ بعمل آورد. ماهیت اسارت آور پیمانهای تجاوز کارانه ناتو و سنتو را افشا نمود.

- ح.د.خ.ا. به تشکل بی سر و صدای سازمان افسران انقلابی قوای مسلح توفیق یافت. (۱)

- ح.د.خ.ا. درین مرحله از تکامل جنبش ملی و دموکراتیک جامعه بخاطر بسط و توسعه مناسبات افغانستان با کشورهای صلحدوست همسایه منطقه و جهان تبلیغات گسترده کرد. و از امر صلح و دوستی ملل و مردمان پشتیبانی بعمل آورد. افشای ماهیت تجاوز کارانه اردو گاه جنگ، امپریالیزم استعمار، استعمار نو و افشای مداخلات ضد ملی و ارتجاعی و جنگ طلبانه در خاورمیانه عربی درنیم قاره هند و درسترهای داغ تضاد های بین المللی محتوای ضد امپریالیستی مبارزه ح.د.خ.ا. طی دهه نخستین زنده گی سیاسی آن بوده است. خلاصه مبارزات عادلانه ملی و دموکراتیک قانونی و پارلمانی و مسألت آمیز ح.د.خ.ا. شرایط مساعد ذهنی را برای تدویر کنفرانس وحدت ۱۲ سرطان ۱۳۵۶ و قیام مسلحانه هفتم ثور ۱۳۵۷ مهیا ساخت. و تحولات انقلابی جامعه ما بدون ترس از اشتباه نتایج منطقی کار و پیکار عادلانه ملی و دموکراتیک مردم افغان و در درجه اول نتیجه مبارزه آگاهانه سازمانی و سیاسی ح.د.خ.ا. و دیگر نیروهای ملی دموکراتیک ترقیخواه و میهنپرست کشور طی ۱۴ سال بوده است.

فصل پنجم

زمینه های تاریخی - جهانی ظهور ح. د. خ. ا.

مسئله پشتونستان یکی از عوامل تشنج منطقه

یکی از مسائل تاریخی مهمی که زمینه های تشنج منطقه و اسباب تیره گی مناسبات افغانستان و پاکستان را فراهم ساخته است و منطقه ما را بیکی از گرگانه های تضاد های حاد بین المللی مبدل کرده است همانا «مسئله پشتونستان» بوده است. تا جاییکه در فصل های گذشته با یجاز یادآوری شد: بخشهای از پیکر افغانستان با اساس معاهدات استعماری و تحمیلی لاهور، گندمک، دیورند، راولپندی و کابل قهراً در سالهای ۱۸۳۸، ۱۸۷۹ و ۱۸۹۳، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ از پیکرش جدا شد (۱) تا جنگ دوم جهانی هیچ شاهی و امیری متوجه استرداد خاکهای از دست رفته ما نشد. در جریان جنگ دوم جهانی پایه سیستم استعمار کهنه، در گوشه گوشه جهان متزلزل گردید بهنگام جنگ جهانی دوم کارگران صنعتی رشد کرد دهقانان فقیر این مستعمره پهناور انگلیسی بیش از هر وقت دیگر بیدار شدند بپاخاسته، و به نبرد آزادی بخش ملی، به «محرک نوین بخشیدند استعمار بریتانیا در برابر سیل خروشان جنبش های آزادیخواهانه ملی نژاد در آمد. «مرغک طلایی» استعمار بریتانیا قادر به پاره کردن دامها و شکستن قفس آهنین خود گردید. برای حل مساله آزادی هند بین محافل حاکمه انگلیس و رهبران حزب کنگرس و مسلم لیگ

(۱) میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم ایران: ص ۶۶۷ و ۶۶۹.

گفتگوهای جدی آغاز شد. اما در همان سپیده دم آزادی هند محافل کهنکار استعمار امپریالیستی بخاطر تضعیف جنیش مردمان هند و بمقصد دوام سلطه غیر مستقیم خود، درین منطقه آسیا دانه های اختلاف و تعصبات دینی را میان مسلمانان و هندوها کشت کرد. آتش جنگ های غیر عادلانه میان خلقهای هندوستان شعله ور گردید در چنین شرایط مساعد حکومت سردار هاشم هرگز برای اعاده حق خودارادیت خلق پشتونخوا و قبایل آزاد تلاش نکرد و طرح مشخصی را پیش نکشید و از پهلوی این رویداد مهم تاریخی بی تفاوت گذشت سرانجام در سال ۱۹۴۷م هند برتانوی بدو کشور هندوستان و پاکستان تجزیه و آزادی سیاسی این کشورها توسط دولت انگلیس برسمیت شناخته شد.

حکومت وابسته افغانستان بهنگام اعلان آزادی و تجزیه هند باز هم این شهامت را در خود احساس نکرد که مساله آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق پشتونخوا را با محافل حاکمه بریتانیا و حزب کنگرس و مسلم لیگ طرح کند. در نتیجه بمقابل حق تعیین سرنوشت ملل و مردمان پشتونخوا و بلوچستان سنگ اندازی صورت گرفت و در برابر پشتونها و بلوچها آن سوی خط استعماری دیورند دو سوال و انتخاب مطرح گردید. یا باید جزء قلمرو هند میشدند و یا به پاکستان می پیوستند. اما دو سؤال مهم تاریخی: الحاق به افغانستان و رشد مستقل پشتونخواه و بلوچستان هرگز مطرح نگردید (۱)

وکیلان شورایملی دوره هفتم ریچ غلمیان، دکتور محمودی و غبار و ملی گرایان درون محافل حاکمه کشور ما بر ضد این سیاست تسلیم طلبانه بصورت آشکار و پنهان صدای اعتراض خود را در شورای ملی و در مطبوعات آزاد و دولتی بلند کردند فقط در چنین شرایط و اوضاع ملی و بین المللی شاه محمود صدر اعظم ضمن یادداشت مورخ ۱۳ جون ۱۹۴۷ به سفارت بریتانیا در کابل در زمینه اعاده حق تعیین سرنوشت پشتونهای آن سوی خط استعمار دیورند تذکر داد. این یادداشت به پاسخ نامساعد دولت پاکستان مواجه گردید. در همان سال مغولگی توسط طیارات نظامی

(۱) خان عبدالغفار خان، زما جد او جهد اوژوند، کابل: ۱۳۶۲، ص ۷۲۷، ۷۲۸ و ۷۲۹.

پاکستان بمبارد شد. ۲۳ تن از مردم بی گناه ملکی مناطق جنوب کشور شهید شدند این تجاوز نظامی مناسبات افغانستان و پاکستان را متشنج تر ساخت در ۲۶ جولای ۱۳۴۷ شورای ملی افغانستان الغای معاهدات دوران استعمار را تصویب و اعلان کرد.

حکومت سردار محمد داود^۴ زیر شعار دفاع از «حقوق حقه پشتونستان» استقرار یافت. حکومت سردار داود در این مرحله از مبارزه ملی خلق افغان در سمت مخالف حکومت پاکستان به تقویت قابلیت دفاعی افغانستان و تحکیم پایه های مادی و فرهنگی استقلال ملی توجه مبذول کرد. از آن پس مساله حق تعیین سرنوشت خلق های پشتون و بلوچ آن سوی خط تحمیلی دیورند بحیث یک مساله مرکزی در خط مشی حکومت ها در لویه جرگه ها، در شورایی در اعلامیه مشترک با سران دول و حکومت، در مطبوعات و جراید دولتی و آزاد، در برنامه های عمل و اصول مرامی احزاب و سازمانهای دموکراتیک - ملی و در سیاست خارجی افغانستان مقام دارای اهمیت حیاتی و ملی کسب نمود. چنانچه سردار محمد داود در آغاز کار صدارت خود خط مشی حکومت افغانستان را به شورایی تقدیم کرد در آن خط مشی پشتیبانی کامل حکومت خود را از «حقوق حقه برادران پشتون و پلوچ» ابراز نمود و شورایی همان خط مشی را در ۴ میزان ۱۳۳۲ش (۱۹۵۴م) باتفاق اراء تصویب کرد در اکتبر همان سال سردار محمد نعیم وزیر امور خارجه برای خریداری اسلحه مقدم بر همه کشور ها، به امریکا مسافرت کرد بادلر وزیر امور خارجه مذاکراتی انجام داد و بعد از مذاکرات طولانی بیاسخ اهانت آمیز ایالات متحده امریکا مواجه شد.

پیوستن به پیمان نظامی سینتو، صرف نظر کردن از داعیه پشتونستان، پرداخت مصارف ترانزیتی اسلحه، شرط و قید های اسارت آوری بود که بحکومت سردار محمد داود مطرح شد.

اما در سپتامبر ۱۹۵۵م خروشچف رهبر حزبی و بولگانین صدراعظم شوروی بکابل مسافرت کردند و خلاف طرحهای حکومت ایالات متحده امریکا پیشنهاد پرداخت صد ملیون دالر امریکایی را تقدیم کردند و موافقتنامه ترانزیت آزاد را برای

یکدوره پنجساله با مضاء رسانیدند» پالیسی «توحید» و باصطلاح «یک یونت» پاکستان طرح و اعلان گردید. این طرح بواکنش شدید ملل و مردمان هر دو طرف خط استعماری دیورند مراجه گردید از جمله سردار محمد داود ضمن مصاحبه، موقف حکومت خود را باین منطوق و باصراحت بیان کرد.

«حکومت و ملت افغانستان، همانگونه که بارها اعلان گردید، علاقه های پشتونستان را مطابق مطالبه مردم آن، جزء خاک پاکستان نمی شناسد. و هیچگونه فیصله یی را، درباره علاقه های مذکور که در آن آرای خود مردم بصورت آزادانه دخیل نباشد. قبول کرده نمیتواند» باین فیصله حکومت پاکستان، درباره توحید ایالات غربی پاکستان تاجاییکه بعلاقه های خود پاکستان تعلق میگیرد دخیلی نداریم، و تحمیل آن در موارد پشتونستان بدلیاکی که گفته شد مخالف حقوق مسلم و مشروع مردم پشتونستان است» در گرما گرم اعلان یک یونت شدن پاکستان در ۹ حمل ۱۳۳۴ در کابل تظاهر خیابانی و یک مانور سیاسی صورت گرفت. بیرق سفارت پاکستان پاره و تعمیر سفارت سنگ باران شد. هرچند حکومت افغانستان در شام همانروز یادداشتی بسفارت پاکستان سپرد و مراتب تأسف خود را بحکومت پاکستان ابراز کرد. اما حکومت پاکستان اهمیت تبلیغاتی این مانور حکومت افغانستان را بزبان سیاست ملی خود ارزیابی کرد. (۱) و دو روز بعد یعنی در ۱۱ حمل ۱۳۳۴ به اقدامات و واکنشهای خشن تری متوسل شد. قونسلگری افغانی مقیم پشاور را سنگ باران کرد. بوکالت تجاری، نماینده گی بانک واداره ترانسپورت افغانی خسارات فراوانی وارد ساخته حکومت افغانستان از مجاری دیپلوماتیک پروتستی را بدولت پاکستان سپرد. از آن پس مناسبات سیاسی هر دو کشور بوخامت گرایید و راه سنتی بندر کراچی بروی کالاهای تجارتی افغانستان بسته شد. دولت سردار محمد داود در مقابل التیماتوم پاکستان در ۱۵ ثور همان سال سفربری اعلان کرد. سربازان دوره احتیاط سبیل آسا بسوی مراکز نظامی سرازیر شدند و یکبار دیگر «غیرت افغانی» و عشق بیهن و آزادی را بجهانیان نمایش دادند. گرچه بعداز دو سال مذاکرات طولانی

(۱) سالنامه افغانستانکنارش شعبه سوم وزارت امور خارجه افغانستان، سال ۱۳۴۰، ص ۱۱۸.

بیرقهای سفارت خانه های افغانستان و پاکستان با تشریفات ویژه دیپلماتیک توسط مقامات حاکمه هر دو کشور برافراشته شد و مناسبات عادی برقرار گردید اما مساله اساسی مورد اختلافات حکومتات یعنی مساله حق تعیین سرنوشت و آزادی خلق پشتونخوا و بلوچستان باز هم لاینحل ماند. در چنین وضع ملی و بین المللی لویه جرگه ۲۲ عقرب ۱۳۳۴ در کابل انعقاد یافت و در زمینه تقویت قابلیت دفاعی، بسط و تحکیم مناسبات اقتصادی و تخنیکی کشور تصمیم تاریخی مهمی اتخاذ کرد.

سران اتحاد شوروی با افغانستان دعوت شدند قرار داد بیطرفی و عدم تعرض بین هر دو کشور دوست و همسایه با مضاء رسید. مساعدتهای بی قید و شرط سیاسی اتحاد شوروی به افغانستان آغاز یافت از آن پس قابلیت دفاعی کشور و اردوی منظم ملی تقویت یافت. تا سال ۱۳۳۸ سران دول و هیاتهای بلند پایه، حکومتات دو کشور برای حل مشکلات ترانزیتی و انجام مذاکرات بکشورهای همسایه مسافرت های رسمی بعمل آوردند. (۱) با استقرار حکومت نظامی جنرال ایوب خان در بهار سال ۱۳۳۹، طیاره جاسوسی امریکا، از میدان هوای پشاور پرواز و امنیت فضایی کشور ما را خلاف موازین بین المللی نقض کرد و در فضای اتحاد شوروی سرنگون گردید.

سرکوب خونین خلقهای پشتونخوا و بلوچستان افزایش یافت مدت حبس پاچاخان برای چهارمین بار طولانی گردید دهها مبارز پشتون و بلوچ در زندانها، نابینا علیل و بیمار روانی شدند. تا بتقدم ترین میهنپرستان از جمله کاکاجی صنوبر حسین در زندانهای پاکستان جان سپردند. درین مرحله تضاد محافل حاکمه افغانستان با پاکستان تشدید شد قیود ترانزیتی و مشکل تراشی ها، در مقابل کالای های تجارتهای افغانی افزایش یافت و طبق اعلامیه رسمی مؤرخ ۶ سنبله ۱۳۴۰ قونسلگریهای افغانستان در شهرهای مختلف پاکستان بروظایف خود خاتمه بخشیدند.

در ماه قوس ۱۳۴۱ در چوک یادگار شهر پشاور جرگه بزرگی برپاست افضل بنگش دعوت شد درین جرگه در حدود پنجا هزار از میهنپرستان پشتونخوا اشترک

فعال کرده بودند در ختم جرگه نسبت به برخورد ضد کرامت انسانی معافل حاکمه پاکستان علیه تقدید حبس خان عبدالغفار خان و دیگر زندانیان سیاسی اعتراض و لغو يك يونت را مطالبه کردند.

سردار محمد داود صدراعظم در حمل و سرطان سال ۱۳۴۰ش بهنگام مسافرتهاى رسمى به مسكو و لندن در زمينه مساله پشتونستان موضعگیر محسوس تر فعال تر کرد (۱) بعد از بازگشت از مسكو ضمن مصاحبه با نماینده گان و باختر آژانس گفت: «مجادله ملی مردم پشتون را، مشروع و حق مسلم شان میدانم» سردار محمد داود هنگام مسافرت رسمی به انگلستان برای خلق «پشتونخوا» «رأی گیری عمومی را» تقاضا کرد. صدراعظم افغانستان برای بار سوم در شام ۹ سنبله ۱۳۴۰ ضمن يك بيانيه، را دیوبی گفت:

«علايق و همدردی افغانستان و ملت پشتون را نه قوت امروز قطع میتواند و نه قوت فردا...» (۲)

انعكاس گسترده حق آزادی و خودمختاری خلق پشتونخوا و بلوچستان در مطبوعات خارجی از جمله در مطبوعات ایالات متحده امریکا از مانور های مهم تبلیغاتی و سیاسی نماینده دایمی افغانستان در ملل متحد بود. همچنین این مساله مهم در ابلاغیه های مشترك صدراعظم افغانستان و رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی و در مطبوعات فرانسه، هند، و چکوسلواکیا سابق باز تاب روشن یافت. و این مساله، واقعاً داغ پیرامون کشور ما اهمیت بین المللی کسب کرد. و رضا شاه که از انکشاف مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی و از نفوذ روز افزون آن در منطقه و ایران احساس تشویش و نگرانی میکرد؛ بخاطر رفع اختلاف و عادی شدن مناسبات افغانستان و پاکستان «مساعدی جمیله» خود را آغاز کرد تا جاییکه در مطبوعات کشور انعکاس گسترده یافت در ماه سرطان ۱۳۴۱ به پاکستان و در ماه اسد همان سال بدعوت شاه افغانستان به کشور ما مسافرت کرد و با محمد ظاهر شاه مذاکراتی

(۱) سالنامه ۱۳۴۸ افغانستان. کابل: ۲۷ و ۲۷۸.

(۲) سالنامه ۱۳۳۹-۱۳۴۰ افغانستان کابل: ص ۲۷۲.

انجام داد. (۱)

در میزان ۱۳۴۱ ایالات متحده امریکا برای استقرار مناسبات سیاسی افغانستان و پاکستان از مجاری دیپلماتیک، گرایش نشان داد و پیشنهاد میانجیگری دولت خود را، از طریق سفير ایالات متحده امریکا مقیم کابل، بحکومت افغانستان سپرد. محافل حاکمه افغانستان که رشد و تکامل سریع نیروهای تولیدی و تقویت بخش دولتی اقتصاد ملی و انکشاف مناسبات افغانستان و شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی را مغایر دوام و بقای نفوذ و سلطه، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاندان سلطنتی ارزیابی میکرد. و از انکشاف مزید روابط کاملاً ترقی آفرین افغانستان و کشور های سوسیالیستی بویژه از نفوذ شوروی می هراسید. از گرفتن پیشنهاد میانجیگری قصر سفید بسیار خشنود گردید و ضمن پاسخی «مساعدی جمیله» قصر سفید را ستایش کرد. خلاصه در سالهای اخیر صدارت سردار محمد داود سفير ایالات متحده امریکا متعین کانادا برای رفع اختلافات حکومت افغانستان و پاکستان تعیین گردید در ۲ عقرب ۱۳۴۱ نماینده خاص رئیس جمهور ایالات متحده امریکا وارد افغانستان شد. و پاشاه و محافل رهبری کننده دولت شاهی افغانستان مذاکره کرد. با احتمال قریب به یقین دیپلوماسی قصر سفید راه را برای عادی سازی و تجدید مناسبات سیاسی افغانستان و پاکستان، استعفای حکومت سردار محمد داود تشکیل لویه جرگه ۱۳۴۳ تدوین وضع و نفاذ قانون اساسی استقرار «دموکراسی تاجدار» و «مشروطیت» و نفوذ، حضور و سلطه، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان غرب و برای تغییر جهت سیاست داخلی و خارجی افغانستان بسود اعمار ایرانی و پاکستانی و اقتصاد بازار آزاد هموار کرد. (۲)

در جریان کشمکشهای خونین شیخ مجیب الرحمن برای استقلال سیاسی «بنگله دیش» باز هم این امکان و اقی برای ملل و مردمان پشتونخوا و بلوچستان مهیا شد «بود تا به پشتبانی بیدریغ ملت افغان و دیگر نیروهای صلحدوست منطقه و جهان از

(۱) سالنامه ۱۳۴۱-۱۳۴۰، کابل: ۲۱۶ و ۲۲۴.

(۲) سالنامه ۱۳۴۱ افغانستان، کابل: ص ۹۲.

حق خود ارادیت خویش در سطح ملی و بین المللی دفاع میکردند و جنبش ملی و رهایی بخش قومی خود را به پیروزی میرسانیدند^۱ اما حکومت دهه اخیر سلطنت محمد ظاهر شاه، درین مرحله بحرانی پاکستان باز هم از عقب خنجر نزد و به این بتدار واهی بودند که مساله پشتونستان در شرایط صلح آمیز، راه حل عادلانه خود را به شیوه خود بخودی و بدون مبارزه فعال سیاسی خواهد یافت. خلاصه حکومت دهه قانون اساسی ۱۳۴۳ با استثنای موسی شفیق صدراعظم از چهار چوب مانور های سیاسی، تبلیغاتی، بیانات و مصاحبه های تشریفاتی و در نهایت از حدود بخششهای نقدی تحایف و پناه دادن رهبران سیاسی و تجلیل روز ۹ سنبله «جشن پشتونستان» گامی فراتر نهاده نتوانستند.

بطور کلی عدم الحاق به دسته بندیهای سیاسی و نظامی، تایید اساسهای کنفرانس باندونگ و اعلامیه کنفرانس بلگراد، دفاع از جنبش های آزادی بخش ملل و مردمان آسیا و افریقا، پشتبانی لفظی از مطالبات مردم پشتونخوا و بلوچستان حل مسالمت آمیز مساله پشتونستان، تقویت مناسبات دوستانه و برادرانه با کشور های همسایه و ممالک اسلامی، احترام به منشور ملل متحد و جلب همکاریهای این موسسه جهانی و پشتیبانی ریاکارانه از ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر همه و همه جوهر و مضمون اساسی سیاست خارجی حکومت دهه اخیر سلطنت محمد ظاهر شاه بوده است. گرچه موسی شفیق آخرین صدر اعظم ده اخیر سلطنت، با امیر عباس هریدا صدراعظم ایران در ماه مارچ ۱۹۵۳م قراردادی در زمینه استفاده از آب دریای هیلمند امضاء کرد. و برای بهبود مناسبات با ایران گامهای «جسورانه» بلند نمود. اما این اقدام موسی شفیق بواکنشهای جدی همه نیروهای دموکراتیک ملی ترقیخواه از جمله ح.د.خ.ا، افغان ملت و محمد هاشم میوندوال رهبر دموکراتیک مترقی مواجه گردید. علیه امضای این قرارداد نابرابر وحدت عمل نیروهای سیاسی با ملی گرایان تأمین شد در تظاهرات خیابانی، در مطبوعات و شینامه ها، خشم و خروش اعتراض آمیز میهنپرستان از جمله هیجانانگیزانه‌ترین حلقه های مخفی باز تاب یافت و سرنگونی

رژیم سلطنتی برای نخستین بار در نشرات زیر زمینی حلقه نویناد «گروه کار» و دیگر میهنپرستان در پوهنتون کابل بخش شد.

موسی شفیق صدراعظم برای حل مسألت آمیز مساله پشتونستان با حکومت پاکستان اراده محافل حاکم کشور را در يك کنفرانس مطبوعاتی يك روز پیش از امضای قرارداد آب هیلمند، پیشگویی کرد. اما پروسه مذاکرات انجام نشد توافقنامه حل و فصل مساله پشتونستان از قوه بفعل نیامده بود که در نیمه های يك شب مهتابی و سفید (۲۵ / ۲۶ سرطان ۱۳۵۲) ناقوس مرگ سلطنت و حکومت موسی شفیق بصدا در آمد و تاریخ موقتاً درست ۱۸ درجه علیه سیاست موسی شفیق چرخش کرد بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و استقرار رژیم جمهوری در افغانستان، سردار محمد داود صدراعظم و رئیس دولت افغانستان در ۱۰ ماه اگست ۱۹۷۶م بنا بدعوت ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان به آن کشور مسافرت کرد و در اکتوبر ۱۹۷۷م محمد ضیاء الحق بکابل دعوت شد هر دو جانب باین تفاهم رسیده بودند که مسائل مرزی و حقوق مردم پشتونخوا از طریق مذاکره حل و فصل شود. این گرایش سازش کارانه محمد داود بواکنش نامساعد رهبران «نیشنل عوامی» پارتی مواجه گردید. اجمل ختک در جشن پشتونستان حاضر بسخرانی نشد. و در مراسم ۹ سنبله. خلاف تعامل سالهای گذشته اشتراك مستقیم و فعال نکرد.

بافهم این واقعیات تاریخی، مغایر آنچه ا. هارون. مؤلف کتاب «داؤد خان، د کی. جی. بی. پی لومو کی» در صفحه ۱۱۴ نوشته است. (۱) شناخت رهبران نیشنل عوامی پارتی از دولت ها و احزاب و شخصیتهای با نفوذ و قدرت مند پاکستان از اهداف ستراتیژیک، غایی و منطقه بی آنان، براتب ژرفتر دقیق تر و صحیح تر از تنظیمهای تندرو، کند رو و میانه رو، اصلاحی بوده است. بنابراین خلاف موضعگیری قشری و شتابناک ا. هارون، نیشنل عوامی پارتی و دیگر احزاب ملی و دموکراتیک پشتونخوا بدون ترس از اشتباه نماینده گان با النسبه دور اندیش خلق خویش میباشند.

همچنان شاه ایران در دوران حکومت سردار محمد داود بصورت مشخص در سال ۱۹۷۴م تلاشهای موزدیانه و نافرجامی نمود که: کابل را در چنبر اقتصادی و امنیتی جهان غرب شامل کند. این چنبر کشور های ایران افغانستان پاکستان هند و دولت های خلیج را دربرگیرد و از تهران اداره شود ایالات متحده امریکا همانگونه که مؤلفان کتاب «حقایق پشت پرده» تهاجم شوروی بر افغانستان» نوشته است «این بالیسی شاه ایران را بحیث جزء همکاری گسترده اقتصادی و نظامی واشنگتن - تهران در عملیات پرشیده و مخفی خود در جنوب شرق آسیا «تشویق و تأیید نمود» (۱)

بعد از سال ۱۹۷۳م باین نیرنگ شبکه های جاسوسی عربستان سعودی، پاکستان و دیگر کشور های منطقه در افغانستان گسترش یافت و همانگونه که مؤلفان «حقایق پشت پرده ...» بوضوح نوشته اند.

«ساواک ایران و سی. ای. ای باهم همکاری میکرده اند. و گهگاه فعالیت های خود را با دستیاری گروه های مخفی ... بنیاد گرا به پیش میبرده اند. گروه های بنیاد گرا ...» همین مؤلفان «حقایق پشت پرده ...» افشا کرده اند با اخوان المسلمین مصر و رابطه. عالم اسلامی عربستان سعودی نیز ارتباط داشته اند»

خلاصه سردار محمد دازد با درک تناسب و توازن جدید قوای سیاسی منطقه، بزر فشار های گونه گون نظامی سیاسی داخلی و خارجی «در مسایل خیلی حساس ملی» نظیر استفاده از آب دریای هلیمند در مقابل ایران و تامین حق خودارادیت خلق پشتونخوا، در برابر محافل حاکمه پاکستان زانو زد و بعقب نشینی مرگباری تن در داد.

سردار محمد دازد بویژه تحت فشار نظامی، سیاسی، دولت نظامی پاکستان و تنظیم های نو بنیاد جمعیت اسلامی و حزب اسلامی از مواضع قبلی خود زبونانه چرخش کرد و راه سازش و گذشت غیر اصولی را در پیش گرفت و چنین اظهار کرد «افغانستان بعد ازین برای ناراضیان پشتون و بلوچ که در مقابل رژیم ذوالفقار علی

(۱) دهاگور دو ویز و سلگ هرمن. حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان (ترجمه بزبان دری عبدالجبار ثابت) پشاور: می ۱۹۹۶، ص ۲۶، ۲۷۰.

بوتو، مبارزه میکنند. يك جای ایمن و پناه گاهی نیست- از پذیرفتن پناه گزینان جدید که قوای مسلح پاکستان را ترك و بافغانستان فرار میکرده اند. انکار نمود. و این خود موجبات آزردگی و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک پشتونخوا و افغانستان را فراهم و سردار محمد داؤد را بیش از پیش منزوی ساخت.

سردار داؤد صدراعظم یکسال بعد از غصب قدرت سیاسی همان زینه ها و افزارهای خوشیاور نظامی را که غافلانه او را باوج قدرت و مقام ریاست جمهوری رسانیده بودند، در جولای ۱۹۷۴م بی نقش و از مقامات بلند پایه، کمیته، مرکزی و حکومت تصفیه کرد. بگونه مثال نخست عبدالحمید محتاط وزیر مخابرات و هوا دارانش را که در هنگام کودتا و بعد از آن با اعضای خاندان سلطنتی گویا برخورد سختگیرانه و باصطلاح اهانت آمیز کرده بودند و همچنین بدلیل اینکه همزمان با تسوید قانون اساسی دولت، محتاط نیز طرح قانون اساسی دموکراتیکی را برنیس دولت سپرده بود از مقام کمیته مرکزی و وزارت مخابرات سبکدوش کرد. همزمان با محتاط، اکبر مقصودی رئیس ارکان قوای هوایی دگروال توره خان پنجشیری رئیس ارکان قول اردوی قندهار، و بیش از سی تن از هوا داران محتاط از وظایف نظامی برکنار و به شیوه های دوران استبداد حکومت سردار محمد هاشم در منازل خود «نظر بند» گردیدند. چندی بعد پاچا گل وفادار وزیر امور سرحدات در سال ۱۹۷۵م فیض محمد وزیر امور داخله باتهام ارتباط بفرگسیونهای خلق و پرچم از وظایف برکنار و به سفارت های لیبیا و اندونیزیا تعیین شدند. باین ترتیب قریب ۲۵ تن از افسران تحصیلکرده شوروی عملاً بی نقش و پایه های نظامی دولت سردار محمد داود در اردوگاه منظم ملی سست و متزلزل گردید.

سردار محمد داؤد برای کاهش درجه وابسته گی اردوی افغانستان با اتحاد شوروی تصمیم گرفت که افسران افغان را به هند، مصر، ترکیه و تاحدودی ایالات متحده امریکا جهت تحصیلات عالی افسری اعزام بدارد. (۱) در نتیجه این همه اقدامات

(۱) دهاگو کور دویز و سلیگ هرین، حقایق پشت پرده. تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان. پشاور: ۳۱، ۳۰ و ۳۲.

تا کام سیاسی در نیمه راه حل عادلانه قضیه پشتونستان سرنگون شد. بعد از تحول سیاسی هفتم ثور ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری دموکراتیک افغانستان، تشدید تضاد های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی مهاجرتهای اجباری، قاچاق مواد مخدر، قاچاق جنگ افزارها، تشکل و بیسج مخالفان مسلح و ترورستی خاور میانه عربی در کشور همسایه، همه مسابلی بود که وضع منطقه را بیش از پیش بی ثبات و متشنج ساخت. فقط درین احوال و اوضاع سیاسی جنرال محمد ضیا الحق رئیس دولت نظامی پاکستان در جریان سفر خویش به ایران بمیدان هوای بین المللی کابل فرود آمد و بیدرنگ نزد نور محمد تره کی رئیس شورای انقلابی و صدراعظم حکومت ج.د.ا در پغمان رفت. هر چند در دعوت غیر رسمی یی که برای رئیس جمهوری پاکستان ترتیب شده بود من شخصاً دعوت نشده بودم. مگر تا جاییکه نورمحمد تره کی رئیس شورای انقلابی ج.د.ا. در جلسه دفتر سیاسی گزارش داد. ضیا الحق بعد از ابراز تعارفات و سپاسگزاری از مهمان نوازی افغانی برهبری حزبی و دولتی کشور اطمینان بخشیده بود که و خداد های افغانستان مساله داخلی کشور شماست و پاکستان در آن مداخله نخواهد کرد. اما دولت پاکستان کمکهای انساندوستانه را بمهاجرین افغان میرساند.»

محمد ضیا الحق برای حل و فصل همه مسایل مورد اختلاف بین افغانستان و پاکستان، ستر سرحدات در کشور را بگانه اقدام عملی و ممکن ارزیابی کرده گفت بود که هرگاه جانب افغانستان موافقه داشته باشد جانب پاکستان حاضر و قادر است که وظیفه ستر سرحدات مشترک را بعهده گیرد. رهبر پاکستان در لابلای این حرفها و واژه های دیپلماتیک، هدف اساسی دولت پاکستان یعنی برسمیت شناختن خط استعماری دیورند را خیلی ظریفانه مطرح کرده بود. اما نور محمد تره کی رهبر حزبی و دولتی افغان در پاسخ جنرال ضیا الحق رئیس دولت پاکستان با صراحت کامل گفته بود که خط دیورند يك خط استعماری و تحمیلی است بهنگام تجزیه هند و تشکیل دولت نو بنیاد پاکستان (۱۹۴۷م) به خلق پشتونخوا و بلوچستان حق تعیین سرنوشت داده نشد. قبل از «انقلاب ثور» حکومت افغانستان از حق خود اوادبت

پشتونها و بلوچهای آنسوی خط استعماری دیورند دفاع پیگیر و فعال نکرده اند. این خط بگونه شمشیری است که به پیکر افغانستان در پایان قرن نوزدهم فرورفته است. و خلقهای پشتون و بلوچ هر دو طرف خط استعماری دیورند را بصورت غیر طبیعی و غیر عادلانه از همدیگر جدا ساخته است. رهبر ح.د.ا. افزوده بود در میان پشتونها ضرب المثلی مشهور است که: «اوبه په دانگ نه بیلژی» رهبری حزبی و دولتی افغانستان بدون هر گونه ظرافتها دیپلماتیک صاف ساده ابراز کرد که اراده و خواست تاریخی خلق افغانستان از شما و حکومت پاکستان فقط و فقط این مطلب است که به پشتونها و بلوچهای آنسوی خط استعماری دیورند این حق و امکان را فراهم کنید، تامقدرات تاریخی خود را از طریق انتخابات آزاد و عادلانه تعیین کنند. این خواست، یگانه و عادلانه ترین راه حل اختلافات افغانستان با پاکستان میباشد. اما واکنش دولت پاکستان همان خیمه بندی در امتداد سرحد استعماری دیورند و پناه دادن بمخالفان کورنه گون تند رو، کندرو، و میانه رو افغانی بود. کچه حفیظ الله امین در نخستین سالروز پیروزی قیام ۷ ثور پشتونهای آنسوی خط استعماری دیورند را صلائی عام زد. تا از بیمارستانها مکاتب، پوهنتونها، مراکز تعلیمی و فرهنگی و تحصیلات عالی در افغانستان استفاده کنند. اما بعد از کشتار فاجعه آمیز و بیرحمانه نور محمد تره کی که ح.د.خ.ا. و دولت ح.د.ا. از زمین و آسمان، داخل و خارج، از سوی ابرقدرتهای دور و نزدیک، دوست و دشمن و دولتهای واپسگرای منطقه زیر ضربات هماهنگ و مرگبار قرار گرفته بود. حفیظ الله امین صدراعظم برای نجات ازین وضع دشوار و پیچیده راهها و وسایل و سیاستهای خارجی مستقل و قابل پیشبینی دیگری را، آزمایش میکرد. حاضر بانجام مذاکره و حل مسائل مورد اختلاف با دولت پاکستان و مشتاق پذیرای آغاشاهی وزیر امور خارجه پاکستان بود که از سوی مارگیران محیل کی.جی.بی با هجومی برق آسا، قدرت سیاسی را از دست داد. و حاکمیت فرکسیون خلق و زنده گی سیاسی خود را قربانی پالیسی ماجراجویانه، روحیه نظامیگری و سیاست جهانی ساخت و باین صورت زمینه فروپاشی و زوال حاکمیت ح.د.خ.ا. قهراً از سوی قشون شوروی مساعد گردید.

هرچند اسد الله سروری، سید محمد گلابزوی و محمد اسلم وطنجار سه تن از طرفداران نور محمد تره کی در مرحله حضور نظامی شوروی بر اساس انگیزه های انتقامجویی، کسب قدرت سیاسی و تلافی شکستهای، يك بخش فرکسیون خلق، حاکمیت ح.د.خ.ا را یکجا با فرکسیون پرچم به رهبری کارمل تمثیل کردند. اما دولت نظامی پاکستان از همان صبح فردای ۶ جدی ۱۳۵۸ در خط اول جبهه ضد شوروی و ضد حاکمیت ح.د.خ.ا قرار گرفت. و در عمل بصدور ضد انقلاب پرداخت. و با استفاده از هوا و فضای بین المللی و امارات کشور های عربی و خلیج ب فکر خام دخالت و مداخله نفوذ و سلطه، افزار های سیاسی خود به افغانستان شد.

بعد از عودت قطعات شوروی و تغییر در پیچ و مهره های حاکمیت ح.د.خ.ا و در شرایط پیدایی گرایشهای نوین در سیاست خارجی گریباچف و تسلط تفکر نوین سیاسی در کشور شورا ها دکتور نجیب الله برای حل مسائل مورد اختلاف فعالانه تلاش ورزید. از جمله با رهبران تنظیمهای بانفوذ، حزب اسلامی، جمعیت اسلامی با جنگسالار احمد شاه مسعود در داخل، با غلام اسحاق خان رئیس جمهور پاکستان و اعضای خانواده، بی نظیر بوتو و لوی درستیز اسلم بیگ بشکلی از اشکال تماسها و پیوند های پنهانی و پشت پرده برقرار کرد. از آنجا که تلاشهای داکتر نجیب دور از نظر اکثریت رهبران حزبی و فرماندهان قوای مسلح و مردم کشور بصورت «مرموز» و سری انجام می یافت او نیز قربانی اشتباهات تاریخی تک روانه زیرکانه و عظمت طلبانه ملی و قربان سیاست جهانی و منطقه بی خویش گردید. و سرانجام به دام نیروهای مسلح دشمن افتید. (۱) و بدون محاکمه تیرباران و به کرامت انسانی او استهزا صورت گرفت.

بهنگام انتقال داوطلبانه قدرت سیاسی از سوی رهبران حزب وطن برهبران تنظیمهای تند رو، کند رو و میانه رو بویژه در سال ۱۹۹۳ و صدمین سال انقضای میعاد قرارداد استعماری دیورند، بعزل دخالت و مداخله آشکار، میراث خواران

(۱) داکتر نجیب الله رئیس جمهوری افغانستان، نامه اشده محرم به میخایل گریباچف (مترجم مسعود زلی)، اروپا: صابر (مجله) شماره (۲۴) حمل ۱۳۷۷ مطابق مارچ - اپریل ۱۹۹۸.

استعمار و پادو های منطقه بی آنان باز هم مناسبات سیاسی افغانستان و پاکستان عادی نشد و مساله حق خودارادیت پشتونهای آنسوی خط استعماری دبورند راه حل دموکراتیک و عادلانه یافته نتوانست. در حال حاضر نیز استقلال ملی تمامیت ارضی حاکمیت ملی کشور ما مورد تهاجم افزار های منطقه بی سرمایه سالاران و صاحبان صنایع جنگی جهان غرب قرار گرفته است. اما باور تزلزل ناپذیر داریم که قدرتهای طرفدار، تعصب، تحجر و توحش هرگز بار اربابان غربی، عربی و پاکستانی خود را از طریق نظامی بسر منزل مقصود رسانیده نخواهند توانست. برعکس عقل سلیم حکم میکند که راه حل نظامی مسایل مورد اختلاف افغانستان و پاکستان فاقد دور نما و آینده روشن است. فقط حل صلح آمیز مسأله یگانه راه صحیح اصولی عادلانه و دموکراتیک است و این راه حل منطبق، به منافع و مصالح خلقهای پشتونخوا، بلوچستان، افغانستان، ایران، پاکستان و دیگر کشور های ایکو، منطقه و جهان ما میباشد. اندیشه های صلح دموکراسی ترقی اجتماعی پیروز میشود و بزرگترین افتخار مداخله گران و تجاوز کاران بزرگترین خجالت و شرمساری تاریخی برای اربابان استکباری آنان خواهد بود.

از تمام این رویداد های تاریخی باین نتیجه منطقی میتوان دست یافت که: محافل حاکمه افغانستان بمسئله پشتونستان تا آن حدود علاقه میگرفته اند که بدوام و بقای حاکمیت آنان مساعدتی نمیتوانسته است. بیست و پنج سال جار و جنجال های تبلیغاتی حکومت افغانستان بویژه بعد از جنگ دوم جهانی، بدون تردید بخاطر تأمین همین اهداف و مقاصد ضد ملی دشمنان خلق افغان صورت گرفته است. هیچگونه توجهی دیگری شده نمیتواند. حکومت افغانستان بعد از دهه دموکراسی و مشروطیت جز در موارد معینی، همواره سیاست انتظار ترصد، دفع الوقت و حتی نهضت شکنی را در پیش داشته اند و بتاسی ازین پالیسی سازش کارانه و تسلیم طلبانه خود، از گسترش و توده بی شدن جنبش ملی و آزادی بخش پشتونها و بلوچهای آنسوی خط استعماری دبورند به شیوه های آشکار و پنهان جلو گیری مکرره اند. تکذیب ناپذیر ترین دلالی که رهاکاری محافل کهنه کار افغانستان را

نسبت به نهضت ملی و آزادی بخش خلق پشتونخوا فاش و رسوا میکند عبارتست از: اولاً مساله پشتونستان در حلقه های رسمی و دولتی توسط عالیترین مقامات رهبری دولت تحت يك نوع نظارت پولیسی بصورت تشریفاتی طرح میگردد و در حقیقت با طرح خام و نیم بند مساله پشتونستان در مقابل رشد همه جانبه و بنیادی جنبش ملی و انقلابی خلق پشتونخوا، موانع تازه ایجاد میکند.

ثانیاً: طرح مساله پشتونستان در داخل افغانستان به شکلی صورت میگرفت که موجب تقویت مواضع مستبدین و محافظان حاکمه مسلط فئودالی میشد و همچنان شرایط پدیدایی و شیوع اندیشه های و گرایشهای ناسالم عظمت طلبی ملی تفوق ملی استثنا طلبی ملی، جدایی ملی خصومت ملی را فراهم می ساخت و در نتیجه گسترش چنین گرایشهای ناسالم و تنگ نظرانه و تعقیب سیاست تبعیض در میان خلقهای افغانستان ستم ملی و اجتماعی تشدید می شد و شور و شوق انقلابی اقلیتهای ملی و مذهبی در مقابل جنبش ملی- انقلابی خلق پشتونخوا فروکش میکرد و بر ضد نهضت ملی خلق پشتون و بلوچ آن سوی خط استعماری دیورند گرایش مییافت.

ثالثاً: خاندان سلطنتی افغانستان، بخاطر نقب گذاری و بی اعتبار کردن نهضت همبسته گی خلق های افغانستان و پشتونخوا و بلوچستان این مساله عمومی ملی را بطور عمده در انحصار وزارت قبایل و امور سرحدات سر برآورده گان قبایل، جاسوسان حرف یی، پاسداران نظامات قرون وسطایی و بیک سخن در انحصار بیروکرسی فاسد، و دستهای ناپاک، متفذین بدنام و واپسگرا و يك تعداد از پیچ و مهره ها و افزار مزدور استعمار کهنه و نو قرار میداد و به این نیرنگ ها و وسایل کثیف نهضت ملی و آزادی بخش خلق پشتونخوا را بدنام میکرد. و مانع ابتکارات و اقدامات انقلابی تمام نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقیخواهان افغانستان میگردد و این پالیسی نیرنگ دیگر بود که بدون تردید زمینه های نفوذ حضور و سلطه میراثخواران استعمار را درین منطقه پر آشوب آسیا فراهم میساخت. صحیح ترین و موثق ترین سند و دلیلی که این نتیجه گریهای را تأیید میکند همانا داوری سالم، صادقانه، دردمندانه و افشاگرانه سید مسعود پوهینار سابق قونسل افغانستان در

کویته بلوچستان و وزیر امور سرحدات و قبایل دوران دهه. قانو اساسی است. او بعد از یازده سال کار زیر شعار پشتونستان بتجربه شخصی در زمینه مصارف هنگفت پولی قضیه پشتونستان باین نتیجه منطقی و تکذیب ناپذیر رسیده اند که:

« همه آن پولها مانند فیرهای هرابی يك فیصد آن به هدف پشتونستان اصابت نکرد و تماماً بهدر رفت... » (۱).

همچنین پوهنیار باهمه صراحت لهجه این واقعیتهای تلخ تاریخ را افشا کرده است که: « والیان قندهار، ننگرهار، کنر، پکتیا، زایل بامدیران قبایل و قبایلی های معاش خوار و قونسلگریهای افغانی در کویته و پشاور از زمان بلند شدن شعار پشتونستان مخصوصاً در زمان صدارت سردار محمد داؤد شدیداً در بودجه ریاست قبایل چون جوکهای خون چوش چسبیده بوده اند. »

رابعاً: اردوگاه صلح و سوسیالیزم همانروزگار بویژه دولت و ازگون شده. شوروی، در تمام مراحل مبارزه حق طلبانه خلق پشتونخوا در سنگر دفاع از حق خودارادیت ملل و مردمان پشتون و بلوچ آنسوی خط استعماری قرار داشته و در مجامع بین المللی، از حل عادلانه و صلح آمیز قضیه پشتونستان، خلاف ستراتیژی کشور های امپریالیستی پشتیبانی معنوی و سیاسی کرده است. در روشنی این همه دلایل و حقایق تاریخی اکنون میتوان باین نتیجه گری های صریح دست یافت که مؤرخان، محققان، تحلیل گران سیاسی دولتمردان و خاطره نویسانی که تحت تاثیر فضای جنگ سرد، میان سیاست خارجی دوا بر قدرت و دوارودگاه سوسیالیزم و سرمایه داری علامت تساری میگذارند در واقعیت امر آب به آسیاب صاحبان صنایع جنگی امریکا و اروپا مریزند و از شناخت دقیق و واقعی منافع ملی و از شناخت صحیح دوستان و دشمنان واقعی ملل و مردمان افغانستان پشتونخوا و بلوچستان و حتی پاکستان کاملاً عاجز میباشند. در روشنی این حقایق و شناخت تعادل و تناسب نوین قوا، در عرصه بین المللی، چنین پیش بینی تاریخی میتوان کرد که در کشور ما و منطقه ما دیر یا زود مسابقات تسلیحاتی پایان خواهد یافت. پیمان منع انتشار سلاحهای هسته بی از

(۱) سید مسعود پوهنیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد، پشاور: جلد دوم، ص ۶ و ۱۹۹.

سری هند و پاکستان امضاء خواهد شد. و دیوار های بلند بی اعتمادی فرو خواهد ریخت. سیاست صلح و دوستی و همکاری متقابل، جای سیاست جنگ تجاوز و تشنج را خواهد گرفت. همه مسائل مورد اختلاف و منازعات منطقه بی راه حل عادلانه و دموکراتیک خود را خواهد یافت. و ملل و مردمان افغانستان پشتونخوا، بلوچستان و پاکستان و تمام کشورهای عضو ایکو در مسیر واحد رشد مستقل ملی صلح، دموکراسی همکاری اقتصادی و ترقی اجتماعی قرار خواهند گرفت. اصول همزیستی مسالمت آمیز تساوی حقوق ملل، عدم مداخله و احترام متقابل-زمینه های اعتماد همکاری متقابل و دوستی میان کشورهای منطقه ما را مهیا خواهد کرد. بازار خرید و فروش مواد مخدر، جنگ افزارهای مرگبار، و تروریسم رونق کثونی خود را، از دست خواهد داد و ملل و مردمان این منطقه جهان در فضای همی غبار صلح، دوستی، تفاهم، همکاری، اعتماد و احترام متقابل زنده گی انسانی خواهند کرد.

و من الله توفیق.

فهرست مدارک و مآخذ

- ۱- آدمک. لودویک. دلیور. تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال (ترجمه بزبان دری پوهاند زهما) کابل: مطبعه. معارف صفحات ۲۷.۲۶ و ۲۹۲.
- ۲- آهنگ. پوهاند محمد کاظم. تحلیل و تعریف ژانرهای مطبوعاتی. سراج الاخبار افغانیه. نا چاپ. کابل: سال ۱۳۶۷. ص ۳.
- ۳- آهنگ. پوهاند محمد کاظم. سیر ژورنالزم در افغانستان. کابل: المچمن تاریخ. سال ۱۳۵۶. ص ...
- ۴- آهنگ. پوهاند محمد کاظم. په افغانستان کی د ژورنالیزم تاریخچه (د حبیب الله رفیع ژباړنه، سمونه او زیاتونه) کابل: تاریخ تولنی. ۱۳۵۶. صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۵- اخراموج اکادمسی. افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی (ترجمه بزبان انگلیسی شهید غلام شاه سرشار روشنی). سال ۱۳۴۵.
- ۶- انگلس. ف. پرامون استعمار. مجموعه مقالات و نامه ها. (ترجمه بزبان دری شینگاریزی). مسکو: پروگرس. ۱۹۸۴. صفحات ۸. ۸. ۹. ۸. ۸۸. ۸۶. ۴. ۷. ۶. ۵. ۲. ۲۱. ۲۹.
- ۷- امیر عبدالرحمن. تاج و التواریخ. پشاور: صفحات ۱۸۳. ۱۹۲. ۲۲۹. ۲۳۵. ۲۶۹. ۲۶۹. ۲۹۹. ۲۷۷ و ۲۸۳.
- ج دوم. صفحات ۳۲۵. ۳۲۷. ۳۳. ۳۴۳. ۳۴۸. ۳۵. ۳۵۲.
- ۸- اسناد ضبط احوال آل بچی.

- ۹- انیس. غلام محی الدین، بحران و نجات، کابل: صفحات ۷، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۵۷ و ۷۴.
- ۱۰- الف، هارون، دازد خان د کی. جی. بی په لومو کی، پشاور: دریم چاپ، د دریم چاپ نیټه ۱۳۷۶ هـ ش. ص ۱۱۴.
- ۱۱- ایوانف. م. س. تاریخ نوین ایران (ترجمه از شهید هوشنگ تیزابی)، ایران: ۱۳۵۶، صفحات ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۲۷.
- ۱۲- بدخشی. محمد ظاهر، یاد داشتهای قلمی.
- ۱۳- بلگرامی. اصغر حسن، افغانستان و هند برتانوی از ۱۷۹۳ تا ۱۹۰۷ (ترجمه یزبان دری سر محقق عبدالوهاب فزایی) کابل: اکادی علوم ج. د. ا. ۱۳۶۱، صفحات ۲، ۵، ۵۱، ۸۱، ۹۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳، ۶، ۸، ۳۶۷.
- ۱۴- پرهنیار، سید سعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج. اول، پشاور: سیا کتابخانه، ۱۳۷۶، صفحات ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۲۱۴، ۳۲۳، ۲۶۶، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵ و ۲۸۶.
- ۱۵- پنجشیری. یاد داشتهای قلمی از آغاز تاسیس حزب ۱۱ جدی ۱۳۴۳ تا انشعاب ۱۴ ثور، ۱۳۴۶.
- ۱۶- پنجشیری. دستگیر و ستار منعم، سیر روابط بین المللی افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۶. گزارشهای مسافرتهای رسمی زمامداران و متنهای علامیه های مشترک.
- ۱۵- پنجشیری. دستگیر، زندانهای شهر کابل، مجازات و شکنجه ها مقاله. سیمینار علمی شهر کابل، انجمن نویسندگان افغانستان، ۱۳۴۷.
- ۱۶- پنجشیری دستگیر، رشد سرمای داری در افغانستان ۱۳۵۱ کابل، زندان قلعه. کرنیل دهنزنگ ناچاپ.
- ۱۷- پرپلزی. نیک محمد، کابل قدیم، پشاور: ۱۳۷۷ شمسی صفحات ۷۵ و ۷۶.

- ۱۸- تاريخچه مختصر ح. د. خ. ا. نشر کرده. فرکسيون خلق، کابل: ۱۳۵۵.
- ۱۹- تاريخ ح. ک. شوروي بزبان دري از انتشارات حزب توده. ايران: صفحات ۱۳۶ و ۱۳۹.
- ۲۰- تاريخ حزب ک شوروي، مسکو: صفحات ۸ و ۹.
- ۲۱- جارج آرنی، گذرگاه کشورگشايان، (مترجمان پوهاند داکتر سيدمحمد يوسف علمي و پوهاند حبيب الرحمن هاله) پشاور: طبع دوم سبا کتابخانه، ۱۳۴۶، ص ۴.
- ۲۲- حبيبي پوهاند عبدالحی، جنبش مشروطيت در افغانستان، کميته طبع و نشر، کابل: ۱۳۶۳، صفحات ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۵۷، ۵۹، ۴۷، ۱۲۳ و ۱۵۲.
- ۲۳- حصين شاه محمود، تاريخ مبارزات وس حلميان ناچاپ کابل: ۱۳۶۷ صفحات ۳۳، ۴۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۹.
- ۲۴- خالفين، ن، انتقام در جگدلك، (ترجمه بزبان دري محمد عالم دانشور)، مسکو: سال... ص ...
- ۲۵- خواجه نعيم قوماندان، خاطرات شفاهي.
- ۲۶- خليلی، استاد خليل الله، عيار ي از خراسان، با مقدمه مستدل مولوي ادریس، پشاور: صفحات ۹۳ و ۱۲۷.
- ۲۷- خان عبدالغفار خان، زما جد و جهد او ژوند، کابل: ۱۳۶۲، صفحات ۷۳۷، ۷۳۸ و ۷۳۹.
- ۲۸- دياگو کور دویز و سليگ هريسن، حقايق پشت پرده. تهاجم شوروي در افغانستان، (ترجمه به دري عبدالجبار ثابت) پشاور: می ۱۹۹۶ صفحات ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۱ و ۳۲.

- ۲۹- رشتیا سید قاسم، افغانستان در قرن ۱۹، کابل: انجمن تاریخ افغانستان سال طبع ۱۳۴۰ صفحات ۱۹۸ و ۱۶۳.
- ۳۰- سالنامه ۱۳۳۷-۱۳۳۸، افغانستان، وزارت اطلاعات و کلتور کابل: جریده شمس النهار، ص ۳۳۳.
- ۳۱- سالنامه ۱۳۳۹-۱۳۴۰، افغانستان کابل: صفحات ۲۷، ۲۷۱ و ۲۷۲.
- ۳۲- سالنامه افغانستان، گزارش شعبه سوم وزارت امور خارجه، سال ۱۳۴۰ ص ۱۱۸.
- ۳۳- سالنامه ۱۳۴۰-۱۳۴۱ افغانستان، کابل: صفحات ۲۱۶، ۲۲۴ و ۹۹.
- ۳۴- سند کنفرانس وحدت ح.دخ.ا. (۱۲ سرطان ۱۳۵۶ مطابق ۱۹۷۷).
- ۳۴- سیاستی. کاندید اکادمین اعظم، سیاست ارضی احمد شاه درانی، اروپا: صریر، (مجله) شماره (۲۴) ۱۳۷۷، (۱۹۹۸م)، ص ۳۳.
- ۳۵- شکست مانوسم در افغانستان، کمیته مرکزی ح.دخ.ا.
- ۳۶- شرق. داکتر حسن، کرباس پوشان برهنه پا، پشاور: سبا کتابخانه صفحات ۴۴ و ۴۵.
- ۳۷- شاه ولیخان، مارشال، یاد داشتهای من، کابل: چاپ سوم، ۱۳۳۸، صفحات ۹۵، ۹۶ و ۹۷.
- ۳۸- طبری احسان، جهان بینی ها و جنبشهای اجتماعی در ایران، بخش دوم، فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، از آغاز تمرکز قاجار تا آستانه انقلاب مشروطیت. ایران: سال طبع ۱۳۵۴ ... صفحات ۱۳، ۲۲، ۹۴ و ۱۲۴.
- ۳۹- عثمان داکتر اکرم، سیدجمال الدین افغان، اروپا: صریر (مجله) شماره (۲۴) مارچ - اپریل، ۱۹۹۸م).

- ۴- عزیز نعیم، افغانستان، مرکز شش‌بازی بزرگ، پشاور: آزاد افغانستان، ۱۳۷۷ شمسی، شماره (۴) ستون ۴، ص ۱۱.
- ۴۱- غبار. میر غلام محمد، احمد شاه بابا، کابل: چاپ اول، ۱۳۲۲، چاپ دوم پشاور: ۱۳۷۶ دانش کتابخانه، ص ۶۳.
- ۴۲- غبار. میر غلام محمد، افغانستان بیک نظر کابل: چاپ دوم، مؤسسه نشراتی آریانا ۱۳۶۷، ص اول.
- ۴۳- غبار. میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: شعبه طبع و نشر وزارت اطلاعات و کلتور ۱۳۴۶، صفحات ۷۱۶، ۵۳۹، ۵۲، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۷۵، ۵۸۲، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۹، ۷۰۲، ۷۰۷، ۷۳۵، ۷۴، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۶۹، ۷۵۶، ۷۲۴، ۷۹۳ و ۷۹۴.
- ۴۴- غبار. میر غلام محمد، خراسان، کابل: المجمع تاریخ، چاپ اول، ۱۳۲۶، صفحات ۱ و ۳۲.
- ۴۵- فرهنگ دکتور حبیب الله، باید از اصلاحات ارضی درس عبرت گرفت، پشاور: آزاد افغانستان، سرطان شماره (۴) ۱۳۷۷، ص ۴.
- ۴۶- فرهنگ میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، قسمت اول، پشاور: دانش کتابخانه ۱۳۷۳ شمسی، صفحات ۱۰۷، ۳۳۲ و ۲۸۱.
- جلد دوم، صفحات ۶۵۹، ۶۶۶، ۶۶۷ و ۶۶۹.
- ۴۷- کاتب هزاره. ملا فیض محمد، سراج التواریخ جلد ... چاپ مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل، سال ۱۳۱۸، صفحه ۳۱۸.
- ۴۸- کارگون. داکتر گریگوریچ، افغانستان در دهه سیم قرن بیستم، (برگردان بالفبای دری بوهاند جلال الدین صدیقی)، کابل: ۱۳۶۵، صفحات ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۶۲ و ۶۹.
- ۴۹- کلکسیونهای جریده پرچم، (۱۳۴۷-۱۳۴۹).

- ۵- کلکسیون جریده، خلق، ارگان نشراتی ح.د.خ.ا.، کابل: ۲۲ حمل ۱۳۴۵.
- ۵۱- کهزاد، احمد علی، بالاحصار کابل، انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۴۰، صفحات ۲۴، ۲۴۲، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۹، ۴۲۶ و ۴۲۷.
- ۵۲- کهزاد، احمد علی، رجال و رویدادهای تاریخی افغانستان، پشاور: چاپ دوم دانش کتابخانه ۱۳۷۶ صفحات ۲ و ۳.
- ۵۳- کهزاد، احمد علی، لویه جرگه، کابل: مقاله، شماره (۱۷۵) روزنامه انیس، سال ۱۳۳۰ شمسی.
- ۵۴- گزارشهای سالیانه، ح.د.خ.ا.، ۱۳۴۳ - ۱۳۵۷.
- ۵۵- لیدی سیل، شبخون افغان (ترجمه بزبان دری میر عبدالرشید بیغم) تالیف و ترجمه وزارت معارف، کابل: ۱۳۲۸ شمسی، صفحات ۱۳، ۲۴۸، ۲۵، ۹۶ و ۳۵.
- ۵۶- ل. ولادمیر، امپریالزم بمشابه، عالیترین مرحله، سرمایه داری، مسکو: اداره نشرات بزبان خارجی، ۱۹۴۹.
- ۵۷- مبارز عبدالحمید، تحلیل واقعات سیاسی از ۱۹۱۹ - ۱۹۹۶م پشاور: صفحات ۱۵۴ ...
- ۵۸- محمد ایوب مهندس، عضو کمیته مرکزی، سازمان آزادیخواهان، کابل: روز نامه کاروان شماره های ۱۱، ۱۲، ۲۲ و ۲۳، ۱۳۵۱ش.
- ۵۹- محمد دازد سردار، بیابینه، (خطاب مردم) کابل: ۱۳۵۲، ص ۲۷.
- ۶۰- مجله اخبار کله چه پوهه پولی نه پیژنی، کابل: نماینده گیی آژانس نویستی، ۱۹۸۹م شماره ۱۲۵.
- ۶۱- مجله آریانا، تجارت در افغانستان قرن ۱۹، انجمن تاریخ، کابل: شماره ۳۱، ۱۳۴۶، صفحات ۲۲ و ۴۹.

- ۶۲- تناسبات افغانستان و اتحاد شوروی، در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۶۹م تحت نظر وزارت‌های خارجه افغانستان و اتحاد شوروی، کابل: ۱۳۴۰ ص ۷۸.
- ۶۳- میوند وال محمد هاشم، عقاید و پروگرام اصلاحات کابل: سال ۱۳۴۵، صفحات ۵ و ۶.
- ۶۴- مونت استوارت الفستون، افغانان جای فرهنگ، نژاد ترجم محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۶۵- نهر و جواهر لعل، زنده گی من (ترجمه بزبان دری) صفحه ...
- ۶۶- نجیب الله رئیس جمهور، نامه اشد محرم به میخائیل گریباچف، (مترجم مسعود رؤفی) اروپا صریر (مجله) شماره ۲۴ حمل ۱۳۷۷ مطابق مارچ - اپریل ۱۹۹۸.
- ۶۷- نعیم شایان، خاطرات شفاهی دوران زندان.
- ۶۸- وردک، میاگل، په نولسمه پیری کی د افغانستان اجتماعی حالت، کابل: د علومر آکادمی د اجتماعی علومو مرکز، ۱۳۴۶ صفحات ۲۵ و ۳۵ .
- ۶۹- وکیلی پوپلیزی، عزیز الدین تیمور شاه درانی، کابل: انجمن تاریخ، ۱۳۴۷، صفحات ۱۹۳، ۱۹۴ و ۱۹۶.
- ۷۰- وکیلی، عزیز الدین پوپلیزی، سفرهای غازی امان الله شاه در ۱۲ کشور آسیا و اروپا (۱۳۰۶ - ۱۳۰۷) کابل: مطابع دولت، ۱۳۶۴، صفحات ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۴۱، ۶۹، ۹۲، ۹۵، ۱۱۸ و ۱۳۱.
- ۷۱- یارورسکی، داکتر، سفارت روسیه تزاری بدربار اسیر شیر علیخان (ترجمه عبدالغفور برشتا) کابل: ۱۳۴۶ ص ۶۳.
- ۷۲- یوسف، داکتر یوسف صدراعظم، (۱۹ حوت ۱۳۴۱) تا ۷ عقرب ۱۳۴۱ بیانیه رادیویی، ۲۳ حوت ۱۳۴۱، (۱۹۶۳م) صفحات الف، ب، ج.د.و. ۵۴.

فهرست اشخاص

صفحات	نامها	صفحات	نامها
۸.	ابوی بشیر احمد	۲	
۱۱۵	ابو الحسن	آدم خان غلام بیچه، حاکم اعلی و	
۱۱۸. ۱۲۷	اسعد احسان	۸.	معین وزارت داخله
۱۵۰۳.۰۲۰۱	احمد شاه ابدالی	۵۷	آدم خان جاجی ...
۵۱	اچکزی غازی عبدالله خان	۷۴	آخوندزاده. تکاب
۱۱۸. ۱۱۴	اچکزی کاکا محمد انور خان	۵۱	آخوندزاده محمد اکبر اسحاق زی
۵۱	ارغندیوال ملا عبدالحق	۵۱	آخوندزاده مولوی عبدالرب قندهاری
۵۱	ارغندیوال نظام الدین	۵۱	
۱۳۴	اسدی زمان	۵۱	آخوندزاده عبدالوسع قندهاری
۲۱.	اسلم بیگ جنرال	۵۷.۷۸.۹۵	آرتی غلام محی الدین
۱۲۱-۱۲.	اعتمادی داکتر فاروق	۹۹.۷۸.۵۷	آرین عبدالرشید
۸.	اعتمادی جمعه خان	۱۳۱	آصفی داکتر برنا
۸.	اعتمادی غلام احمد	۱۳۴	آهنگ آصف
۷۷.۲۸	اعتمادی سردار عبد القدوس	۱۲۱	آینه یوسف
۱۳۸	اعتمادی نور احمد صدراعظم	۵۲	ابراهیم ساعت ساز معروف به ماما
۴۶.۵۸.۷۴.ط.	افغان سید جمال الدین	۱۳.	ابراهیم معروف به بیچه گاو سوار
۱۵۴.۱۵۸.۱۶.	افق محمد ظاهر	۷۵	ابراهیم بیگ
	افغان مولوی غلام محی الدین	۱۱۷	ابراهیم خیل
۸۱.۴۶.۱۸۶.		۱۱۹	ابوبکر داکتر

امین حفیظ اللہ لمہی وزیر و رئیس شورای	۱۱۸.۱۱۷.۱۱۵	الفت گل پاچا
انقلابی ج.د.ا. ۱۶۱.۱۶۲.۱۵۸.۱۷۵	۱۱.۹	الفتون مونت استوارت
انجنیر عثمان استاد معروف ریاضیات ۱۴۶	۵۱	الکوزابی سعد اللہ قندھاری
انگار فیض محمد ۱۱۸.۱۱۷.۱۱۵		الکو زای عبد الرحمن. کاکای واصف
انگلس ف. ۱۲.۶	۵۱	قندھاری
انیس غلام محی الدین ۱۹۲		الکوزابی عبد العزیز معروف بہ بابا
ا. ہارون ۲.۵	۱۱۷.۵۱	
اوکلند ۴	۱۱۸.۱۱۹	الکوزابی غلام جیلانی
ایوانوف م.س. ۲	۴۶.۵۱	الکوزابی مولوی احمد جان
	۵۲	امر الدین مہاجر ہندی
	۳۵.۳۴.۳۲.۲۹	امیر حبیب اللہ سراج
	۵۸.۶۶.۴۲.۴۸.۵۰.۵۷.	
		امیر حبیب اللہ خادم دین رسول اللہ
	۹۲.۹۱.۹۰.۸۹.۸۸.۸۷.۸۶.۷۳.۶۸	
	۸.۷.۴.۳	امیر دوست محمد خان
	۳۶.۲۶.۲۵.۲۳	۱۵
	۲۶.۲۵.۲۴.ک.	امیر شیر علیخان ط.ک.
	۳۹.۳۷.۳۳.۳۲.۳۰.۲۹.۲۸.	۲۷
	۴۶	امیر مساعد
	۲۹.۲۸.۲۷.ک.	امیر عبد الرحمن خان ک.
	۳۷.۳۸.۳۹.۴۱.۳۵.۳۳.۳۲.۳۰.	
		انسی
	۱۱۶	
باب		
بابر ۱۳۱		
بابہ جان یاور ۱۲۸		
بارق شفعی ۱۶۳.۱۶۲.۱۶۰.۱۵۸		
بارکزی شیر علیخان ۵۲		
باعث مولانا بحرالدین ۱۴۶.۱۷۳.۱۷۶.		
۱۷۸.۱۷۷		
بدخشانی محمد ولی سر جماعہ غلام		
بچہ گان ارگ، مشروطہ خواہ و وکیل		
شاہ امان اللہ ۷۷.۵۷.۵۲		
بدخشانی مولان ۵۲		
بدخشی محمد طاہر ۱۳۱.۱.۵		

۱۶۶	بهيار حاجي عبدالقادر	۱۵۹.۱۶.۱۴۹.۱۵۷.۱۵۱.
	بينوا عبد الرؤف	۱۷۳.۱۷۹.۱۸۷.۱۸۲.۱۸۵.۱۸۶.
	۱۱۹.۱۱۷	۱۱۸
		بخرکی محمد علم
		۶
		برایدن
		۷.۶.۴.۳
	پاچاخان(خان عبدالغفارخان)	برنس الکسندر
۲.۲.۲.۱	پاچا زادین	برهان الدین ربانی
۱۴۲	پاین کارشناس ماشینخانه کابل	رئیس دولت اسلامی افغانستان
۱۱۵	پامیر محمد اکبر	۲
۱۲۶	پراماج غلام رسول نورستانی	۱۶۲
۱۳۱	پرهیز عبدالقدوس	بریالی محمود
۱۱۵	پروانی محمد عثمان خان	۱۱۸
۵.	پتک عبد الصمد	بریح نور احمد
۱۱۵	پژواک فضل ربی	۵۲
۱۲۸	پژواک نعمت الله	بسمل استاد محمد انور
۱۳۴	پشتون محمد رسول	۱۸۱
۱۱۷.۱۱۴	پنجشیری غلام حیدر	بغلاتی بشیر
۱۳۴	پنجشیری دستگیر	۱۲۹
۱۵۴.۱۴۶.۱۳۴	۱۵۶.۱۵۹.۱۶.۱۶۱.	بلخی سید اسماعیل
	۱۶۳.۱۶۲	بلوچ تاج محمد پغمانی
		۵۲
		بنکش افضل
		۲.۱
		بنیادی یاسین
		۱۶۲.۱۶۱
		بو تو ذو الفقار علی
		۲.۷.۲.۶.۲.۵
		۲۱.
		بو تو بینظیر صدرعظم
		۱۹۹
		بولگانین
		۷۸
		بها سعد الدین
		۱۲۲.
		بهروز داکتر محمد حسین
		۱۲۴.۱۲۳
		۵۲
		پنجابی داکتر غنی
		۱۱۸.۱۱۵
		پکتیانی نیک محمد
		۵۲

۵۲	توره خان پنجشیری رئیس ارکان قول	۵۲	پنجابی مولوی محمد چراغ
۲۰۷	اردوی قندهار	۵۲	پنجابی مولوی محمد حسین
۱۶۹	تهذیب نظام الدین	۵۲	پنجابی مولوی نجف علی
	ج	۵۲	پویلیزی محمد ابوب
۲۷	جبار خیل عبدالجبار خان	۱۳۴	پویل علی احمد
۲۷	جبار خیل عصمت الله خان	۱۶	پوشکین
۱۱۵	جرار غلام رحمان	۱۷	پوگاچوف
۱۰۲	جمال عبد الناصر	۱۱۵	پونده نور محمد
خان	جمشیدی محمد ابراهیم خان	۱۳۰۰۲۱۲	پوهنیار سید مسعود
۸۰	ایماق غلام بچه دربار	۱۶۱، ۱۶۲	پیمان حسن
۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹	جویا محمد سرور		
۱۳۴	جیلانی معروف به کاکا		ت
	ج	۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹	تاج براتعلی
۹۴	چرخئی سپهسالار غلام نبی خان		تره کی نور محمد رئیس شورای
۷۸	چنداوی مرزا مهدی	۰۱۱۵	انقلابی ج.د.ا و صدر عظم
۱۶	چرنشفسکی	۰۱۵۵، ۰۱۵۴، ۰۱۵۹، ۰۱۵۱، ۰۱۴۸، ۰۱۱۶	
	ح	۰۱۶۲، ۰۱۶۴، ۰۱۶۱، ۰۱۶، ۰۱۵۷	
۱۳۱	حاجی دوست	۱۶۲، ۰۱۸۲، ۰۱۶۹، ۰۱۶۳	
۱۱۸	حاجی عبدالخالق	۲۷	تکابی محمد عثمان خان
۱۳۴، ۱۲۰			تمنا رضوان قل
		۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴	توخی عبد الهادی

۱۳.	خواجه اکرام الدين	حبيب الله معلم ليسه امانی و رهبر
۱۴۶	خواری کش فدا محمد	حزب آزاديخواها ۸۸.۸۷.۸۶.۹.
۱۳.	خواجه محمد صديق فرقه مشر	۹۲.۹۱
۱۷۹.	خواجه نعيم قوماندان شهر كابل	۴۸.۳۴
۷۲		حبيبي پوهاند عبدالحی ۵۷
۷۸	خواجه هدايت الله رئيس تنظيمه هزاره جات	۴۹
۷۸		حسابی غلام سخی ۱۲۳
۱۱۵	خوژمن عبدالهادی	حصین شاه محمو ۱۲. ۱۱۵.۱۱۴
۱۸۶	خیاط محمد حسن	۱۲۶
۱۴۸.۱۳۲	خیر میر اکبر شهید	حکیمی بصیر ۱۸۵
۱۶۲ . ۱۵۸ . ۱۵۳ . ۱۵۲		حکیم پنجشیری
۱۳۲	خیری عبدالحیر	خ
۱۵۷. ۱۵۵. ۱۵۴	حذرآن محمد ظاهر	خادم قیام الدين ۱۱۸.۱۱۶.۱۱۵
۱۶. ۱۵۹		خاکی مولوی عبد الرزف قندهاری ۴۷
		خالیار انجنیر ۱۵۴.۱۵۵.۱۵۶
		خالقین. ن ۸.۷.۵
د		خدای نظر ترجمان ۱۳.
دابس سفير کبیر ایالات متحده امریکا		خروش محمد علی ۱۲. ۱۱۹
۱۱۷	مقیم کابل	خسته مولوی خال محمد ۱۱۳.۱۱۷
۱۴۶	دادگر سید کاظم	خسرو شاهی پژوهشگر ایرانی ۱۳.
۱۶. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۵۲	دانش اسماعیل	خلیلی استاد خلیل الله ۱۸۴
۹. ۸.	داری عبد الهادی متخلص به «پرشان»	خواخوزی محمد ابراهیم ۱۱۴
		خواجه عبد الله انصار ۲۳

۱۱۸...۴	رضا شاه	۵۷	دروازی میرزمان الدین
۱۴۶	رنجبر بدخشانی	۵۷	دروازی میریار بیگ
۱۴۹	روهی صدیق	۱۱۷	دهقان سید محمد
۱۱۵	روهیلی پاینده محمد	۱۶۲	دهشین فدامحمد
۱۳	رجعلی	۱۵۸، ۱۵۲	درمانگر داکتر عبدالمحمد
۱۳	روئی داکتر اسد الله	۱۶، ۱۵۹	

ز

۱۱۳	زابلی عبدالمجید وزیر اقتصاد	۱۳۴	دوست شاه محمد وزیر امور خارجه
۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۵		۲۱، ۱۹۳، ۲، ۸، ۲، ۳۳، ۳	دیورند

ژ

۱۶۱	زرغون داکتر		
۱۳۴	زرمتمی غلام محی الدین مستوفی	۱۶۲، ۸، ۱۵۲	راتب زاده داکتر اناهیته
۳	زمان شاه	۵۲	راقم مرزا محمد حسین اچکزی
۷	زمان خان نواب	۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲	رحمانی احمد جان
۱۱۵	زلی ولی محمد قندهاری	۵۷، ۷۸	
۱۴۹، ۱۴۸	زهراء پوهاند علی محمد	۱۲۳، ۱۲۲	رحمانی ماگه
۱۴۸، ۱۴۶	زبری داکتر صالح محمد	۱۸۱	رستاقی خلیل
۱۶۱، ۱۶، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴		۱۸	رسولی غلام حیدر
۱۶۳، ۱۶۲		۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۹	رشتیا سید قاسم
			۱۸۷، ۱۸۵

ژ

۱۲۸	ژوبل محمد حیدر	۱۱۵	رستن پوهاند صدیق الله
-----	----------------	-----	-----------------------

۳۱	سلام تاشقرغانی معروف به حاکم	۱۳۴	ژوند سمع الدین
۳۴			
۱۰۲	سکار نو عبدالرحیم	۱۳۴	سحر حفیظ الله
۱۱۹، ۱۲۱	سلطان جان لوی ناب	۵۱	سخندان سیدال
۱۳۴، ۱۱۶، ۱۱۵	سلیمی ارسلان	۱۲۶	سراج کبیر الله
۱۳۴	سهیل داکتر آصف	۱۲۶	سراج احمد کبیر
۱۶۱	سوما پوهاند محمود	۱۶۲	سر بلند مجید
	سیف الرحمن حافظ سفیر انگلیس بدربار	۵۲	سردار عبد الحبيب
۵۹	امیر حبیب الله سراج	۵۲	سردار عبدالرحمن
۵۷، ۱۳۴	سید عبدالله وزیر داخله	۵۲	سردار حفیظ پسر میر شکار
	سیقانی سردار محمد اسلم مشروطه خواه		سردار محمد دازد صدر اعظم
۱۲		۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۹، ۹۴	
۸۱	سید قاسم کتری	۱۸۴، ۱۸۰، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۱۹، ۱۱۰	
	سید نور محمد شاه صدر اعظم دوران شیر	۲۰۲، ۲۰۰، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۹۹	
۶۰، ۲۶، ۲۵	علیخان	۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۳	
۱۰	سیل جنرال انگلیس	۱۲۸، ۱۲۷	سرخایی محمد یونس
۱۳۱	سینایی غلام رسول	۲۱۰	سروری اسد الله
		۷۹	سردار محمد رسول اجیدن
۲۷	شاگر نور احمد	۱۱۹، ۹۵، ۹۴	سردار محمد نعیم
۲۸، ۱۲۷	شامل علی احمد	۱۸۶	سردار عبدالولی
۲۹، ۵۰، ۵۸، ۵۹	شاه امان الله غازی	۲۵	سر هر برت ادوارس

س

ش

۸۲.۹۱.۷۲	کلکانی	۶۹.۶۸.۶۷.۶۶.۶۵.۶۴.۶۳.۶۲.۶۱
۱۸۶	شیر شاه	۸۶.۸۳.۸۱.۷۹.۷۵.۷۴.۷۳.۷۲.۷۱
		۱۳۵.۱۲۳.۹۵.۹۴
	شیرزی عطا محمد معروف به یاور	
	۱۵۴.۱۵۵.۱۵۶	۱۶.۹.۵.۴
		شاه شجاع
۷۹	شیر محمد منصبدار ارورد	۱۱۵
		شاه محمود صدر اعظم
۱۲۶	شعیب برادر قوماندان آصف	۱۲۸.۱۲۹.۱۳.۱۱۹.۱.۵.۱.۰۰.۱۲۲
		۱۳۱
۵۸.۵۷	شیون سید حسن فقر مشر	
۵۲	شینواری ملا منہاج الدین	۱۶۸.۱۶.۰۱۵۵
		۱۵۹.۱۶۳.۱۶۲.۱۵۴.۱۵۶
	ص	۱۲۳.۱۲۲
		شایان محمد نعیم
.۱۱۷.۱۱۵	صافی غلام حسن	۱۶. شرعی جوزجانی سید عبدالحکیم
۱۱۵	صافی گلشاه	۱۵۴.۱۵۱.۱۷۷.۱۵۸.۱۵۹
۱۲۴	صحرائی محسن	۱۳۴.۱۲۸.۱۲۷.۱۲۶
۲.۱	صنوبر حسین کاکاجی	۱۱۷
		شعاع علی اصغر
	ض	۲.۴
		شفیق محمد موشی صدر اعظم
۱۱۵	ضمیر صافی پوهاند محمد حسن	۱۳۴.۱۳۸
		۱۸۶
	ط	
		شکرالله
		شهرستانی شاه علی اکبر
۲.	طبری احسان	۱۲۸.۱۲۷
		شہپر شہر اللہ
۵۵.۵۷.۷.۰۱۱.	طرزی محمود بیگ	۱۵۹.۱۵۷.۱۵۴
		۱۶۶
		۱۶.
		۱۲۸
		۱۸۷
		شیخ مجیب الرحمن
۱۲۳	طرزی محمد صدیق	شیرجان وزیر دربار امیر حبیب اللہ

۱۲۸	عبدالواحد	۵۲	طرزی نایب حبیب الله
۵۳	عبدالوهاب کرنیل کندک مزار		ظ
۱۳۴.۱۲۶	عثمان اسحاق	۱۸۶.۱۴۶	ظهوری ظهور الله
۱۲۶	عثمان توریالی		ع
۱۳۴	عدالت غلام حیدر وزیر زراعت	۱۳۴	عابدی عبدالرزاق
۸۱	عزیز عبدالحسن سردار		عبدالاحد مدیر قلم مخصوص ریاست
۱۲. - ۱۱۹	عزیز عبدالحی	۱۳۴	مستقل مطبوعات
۷۲	عطاء الحق وزیر خارجه		عبدالرسول عضو کمیته مرمون حزب
	عطایی عبدالاحمد معین وزارت معارف	۸۷	آزادیخواهان
۱۲۸		۱۳۴	عبدالرحیم زی عبدالملك
۱۲۲.۱۲۱	عطایی ولی محمد انجنیر	۱۳۸	عبدالظاهر صدراعظم
	عظیمو برگید محمد عظیم کارمند	۱۳۰	عبدالغیاث کندکمر
	ماشینخانه کابل		عبدالقیوم قندهاری فرزند کاکای مولوی
۱۵۲	عظیمی جنرال نبی	۵۰	سرور و آصف قندهاری
۷۴	عنایت الله سردار	۷۰	عبدالکریم فرزند امیر یعقوب خان
۱۹۸	عنقا محمد حسین	۵۲	عبدالله آفسر
۹۴.۷۵.۷۳	علی احمد والی	۱۵۶.۱۵۵.۱۵۴	عبدالله جاجی
	غ	۵۲	عبدالحق
۵۶. ۴۹. ۳۴	غبار میر غلام محمد	۱۳۰	عبداللطیف سرباز
۱۲. ۱۱۹. ۱۱۷. ۱۱۶. ۸۲. ۵۷		۷۰	عبدالودود شهید جنرال
۱۵۱. ۱۴۹. ۱۴۸. ۱۳۲			

فقیر احمد دیپلومات و رئیس جنگلات	۱۵۰۰۱۴۹	غبار حشمت خلیل
۱۲۴.۱۲۳.۷۹ وزارت زراعت	۱۳.	غزنوی محمد اسلم
۷۹ فقیر محمد مرزا	۱۳.	غزنوی محمد حیدر کندکشر
۲.۷ فیض محمد وزیر داخه	۱۳۰.	غوربندی سیدعلی گوهر
۹۵.۷۹ فیض محمد باورت ساز	۵۳	غوربند جوهر شاه غلام بچه دربار
ق	۵۷.۵۳	غوربندی شجاع الدوله
۱۱۸ قابضانی گوهر خان	۱۶۲	غوربندی عبدالقدوس پاسبان
۹۰۰۸۷ قاری دوست محمد		غلام اسحاق خان رئیس جمهوری
۱۱۸.۱۱۴ قاضی بهرام	۲۱.	پاکستان
۱۲۷ قاضی ظاهر		غلام حیدر خان معروف به سپهالار
۵۳ قزلباش احمد علی	۵.	چرخ
۱۲۷ قندهاری احمد مرسى	۱۸۱	غیرت غلام سخى
۵۳ قندهاری حافظ عبدالقیوم		ف
۵۳ قندهاری عبدالجلال		فتح محمد فرقه مشر معروف به کاکا
۱۲۷ قندهاری محمد نعیم	۱۲. ۱۱۹	
۱۴۶ قیام	۱۴۶	فدایی فدا محمد
۱۵۶.۱۵۴ قیوم عبدالقیوم	۱۱۷	فراهی عبدالرزاق
۱۱۹. ۱۲. قیوم رسول	۱۹۵	فراهی جنرال نبی
ک	۱۳۴	فراهی عبدالغفار
۵۳ کابلی مرزا عبدالرزاق	۱۱۶.۲	فرهنگ میر محمد صدیق
	۱۸۸. ۱۸۷. ۱۸۱. ۱۲۱. ۱۲. ۱۱۹	

۵۷.۸۲	خارجه	۵۳	کابلی مرزا عبدالغیاث
۸۱	کتری سید غلام حیدر پادشاه تحصیلکرده ترکیه و دیپلومات	۵۳	کابلی لعل محمد غلام بچه دربار
۸۱	کتری سید قاسم دیپلومات داماد محمود طرزی	۳۷	کاتب ملا فیض محمد هزاره
۲۷	کوهدامنی میریچه خان	۱۵۴.۱۵۳.۱۵۲	کارگر محمد اکرم
۱۳۴	کوهستانی گل محمد	۱۶۲.۱۵۸	
۷	کلنل شاه	کارمل بیرک رئیس شورای انقلابی ج.د.ا. ۱۵۹.۱۶.۱۵۷.۱۶۳.۱۴۸	
۲۶	کهزاد احمد علی	۱۶۲. ۱۷۱. ۱۶۵. ۱۳۳. ۱۵۱. ۱۴۹	
	گ	۱۵۴	گاه فروش محمد هاشم غازی
۱۳۱	گلدی وکیل شورای ملی	۶	کتوازی جنرال عبدالحکیم
	ل	۱۳۴	کریمی عبدالحمید منسبدار نظامی
۱۶. ۱۵۹. ۱۵۴	لایق سلیمان	۷۹	کریم عبدالهادی
۱۶۳. ۱۶۲		۱۶۶	کشتمند سلطانعلی صدراعظم
۸۱. ۵۳. ۴۹	لغمانی میر سید قاسم	۱۷۱	۱۵۹. ۱۸۷. ۱۸۶. ۱۸۵. ۱۸۱. ۱۷۳
۵۷. ۵۵. ۹۵. ۸۴		۱۶۳. ۱۶۲. ۱۶. ۱۶۹. ۱۵۴. ۱۵۷	
۵۳	لنکر زمین عبدالعزیز	۱۸۱. ۱۸۹	کشکی صباح الدین
۵۳	لودین کاکا سید احمد	۱۷۹	
۵۵. ۵۷. ۸. ۳۲	لودین عبدالرحمان	۱۸۱	کوشانی محبوب الله رهبر «سازا»
۱۲۲	لودی انجنیر فقیر	۹۳	کاوه اسحاق وزیر معاون و ضایع
۲۳. ۷	لوگری امین الله خان	۳۴	کمک یعقوب
			کتری سید عبدالله کارمند وزارت

۱۴۶	محمد صدیق	۵۳	لوگری پاچا میر
۱۲۱	محمد فاضل	۱.۳	لولنجی سید سرور
محمد کبیر عضو کمیته مرکزی حزب			
۸۷	آزادیخواهان		م
۷۷	محمد نادر شاه	۸	مارکس. ک
محمد هاشم خان صدراعظم ۹۵.۷۹		۱۲۶.۱۲۷.۱۳	مبارز عبدالحمید
۹۸.۱۹۸.۱۲۴.۱۲۳.۸۳.۸۱.۹۸		.۱۸۹.۱۸۷.۱۸۸.۳۴.۱۲۲	
۱...۹۳		۱۱۹	مجروح شمس الدین
۲.۸.۲.۵	محمد ضیاء الحق جنرال	۲.۷	محتاط عبدالحمید
۱۸۵.۱۸۴	محمد یوسف صدراعظم	۱۲۲	محمد اسلم تحصیلکرده فرانسه
۱۳۸.۱۶۷	۱۸۷		محمد افضل خان پسر امیر عبدالرحمان
۱۲۲.۱۲۱	محمودی امان	۲۳.۲۴	خان
۱۲۴.۱۲۲.۱۲۱	محمودی رحیم	۱۲۶	محمد آصف
۱۱۷.م	محمودی داکتر عبدالرحمان	۱۲۸	محمد ابراهیم معروف به کوپراتیف
۱۲۵.۱۲۴.۱۲۳.۱۲۲.۱۲۱.۱۱۹			محمد ابراهیم معروف به بیچه گار
۱۴۶.۱۵	۱۳۲	۱۳	سوار
۱۲۲.۱۲۱	محمودی عظیم	۱۲۲	محمد اسلم وکیل برنج فروشان
۱۲۷.۱۲۴	محمودی داکتر هادی	۱۳۴	محمد رسول رئیس ضبط احوالات
	۱۲۸		محمد سرور حاکم عضو کمیته مرکزی حزب آزادیخواهان
۱۳۱	مجاهد عبدالحکیم مزاری	۸۷	
۱۲۱	مجددی عزت الله	۱۳۶.۹۴.۸۷	محمد ظاهر شاه
۵۵	مرزا کوچک خان	۲.۴.۱۷۷.۱۷.۱۳۸	

۱۶ .۸	موهن لال	۵۳	مروت مولوی مظفر
۱.۵.۹۵	مورسن کنودسن	۲۱.	مسعود احمد شاه
۱۵۴ ۱۵۷.۱۵۹.۱۶۳.۱۶۲.۱۶.	میثاق	۱۰۰	مصدق
۱۳۴	میدانوال غفار	۱۲۴	مصلح داکتر
۲۷	میر قادر هوفیانی	۸۴	مصطفی کمال «اتاترگ»
۷.	میر واعظ خطیب مسجد پل خشی	۱۴۶	مضطرب اسحاق باختری
	میمنه گی پروفیسور غلام محمد متخلص	۱۳.	مظفر سیدسکندر چنداولی
۵۳	به مصور	۱۳۴	مکمل هادی
۲۸	میر یوسف علی شغنی	۶.۵	مکاتن
۱۳۴	مینہ پال حنان قوماندان کابل	۲۷	ملا مشک عالم
.۱۱۸	میوند وال محمد هاشم صدراعظم	۵.	ملا شکور وزیر شاه شجاع
	۲.۴.۱۳۸.۱۸۷.۱۷۱	۲۷	ملا مشک عام
۱۱۸	میر یوسف حضرت	۹۵.۷.	ملای لنگ عبدالرشید
	ن	۱۵۲	ملا عبسی کارگر
۱۱	نوا نظر محمد	۹۴	ملك غوث الدین خان
۸۱	ناصری فیض محمد		منی منجی اوغلو استاد و موسس
۱۳۴	نیک محمد داکتر اردو	۱۲۶	فاکولته حقوق پوهنتون کابل
	نجیب الله رئیس جمهور متوفی (سپتمبر ۱۹۹۶)		مہمند محمد گل خان وزیر داخله و رئیس لویه جرگه ۱۳۳۴ ۸۳.۸۲
۲۱.		۹۴	
۷۹.۵۷	نزیہی کریم متخلص به جلوہ		
۱۲۳.۱۲۱.۱۱۹	نعیمی علی احمد	۱۲۷	مہمند فقیر محمد

۲.۷	۱۱۵	ننگرهای محمد گلاب
۱۶۲	۱۶.۱۶۳.۱۶۲	نور احمد نور
۱۶۲	۱۵۴.۱۵۹	
۱۲۴		نورس حیدر بعداً داور تخلص میگرد
۸۶	۴۶	
	۱۲۴	نہمت موسی
۴	۱.۲	نہرو جواهر لعل
		ولولجی مولوی عبدالحکیم
		ولسی احد
		ولی محمد سناتور
		ویتکریچ فرستاده روسیه تزاری به
		دربار کابل

ه

و

هاتف عبد الرحیم معاون رئیس جمهور	واصف قندرهای مولوی محمد سرور
ج. ۱۰. ۱۱۹. ۱۲۱.	رہبر مشروطہ خواہان اول
۱۶۲. ۱۶۱	۲۷
هاشمی منصور	واصفی عبدالرزاق
ہراتی قادر شہید متعلم دارالمعلمین	۱۲۲
۱۴۲	۱۱۵
ہرات	واسعی عبدالحق
۱۴۸	۱۳۴
ہروی رضا مایل	وردک ایوب
۱۵۴. ۱۵۵	وردک جنرال محمد جان خان غازی
۲. ۴	۱۳۴
ہودا امیرعباس صدراعظم ایران	وردک تاج محمد
	۱۳۴
	وردک عبدالعلی

ی

۱۱۷	۱۳.	وردک گل جان
۷. ۳۸. ۲۷. ۲۵	۲۸. ۲۳. ۷. ۴	وزیر محمد اکبر خان
۱۶۲	۲۱.	وطنجار محمد اسلم
		یقیم شاعر پشتون خوا
		یعقوب شہزادہ
		یورش سرور
		رفا دار پاچا گل

- ۵۳ یوسفی حاجی اکبر
۱۲۲ یوسفی نصرالله
۱۲ یونسی محمد ظاهر وکیل دورهء
۱۷۹ ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ

فهرست اماکن به ترتیب حروف الفبا

نامها	صفحات
۲۱۴.۲۱.۰۲.۹.۲۱۱	
المان. ۳۴.۱۳. ۱۳۵.۹۹.۹۵.۶۳	
۱.۱۸.۰۱۸۴.۱.۱.۱۱۱.۱۲۶.۱۳۴	
.۱۸۷.۱۳۶.۱۴۴.۴۵	
المغرب. ۱.۱	
امریکای لاتین. ۱۴. ۱۳۶. ۱۷۷	
اندونیزیا ۲.۷.۱.۱.۱۴	
انگلستان. ۱۳. ۱۴. ۶۱. ۱.۴	
۱۴۴.۲.۲	
ایتالیا. ۱۳. ۴۳. ۶۷. ۶۶. ۶	
۱.۳.۹۹.۹۶	
ایران. ۱۱. ۲. ۲۹. ۴۲. ۴۳	
.۱۴۵.۵۴.۵۵.۶۲.۶۴.۴۶. ۴۵. ۴۴	
۲.۲.۲.۴.۲.۶.۱.۰.۱۴۴	
ایالات متحده. امریکا. ۱۳. ۱۴. ۱۸	
.۱.۰.۱.۱.۱.۳.۱۱۱.۱.۰.۰.۹۹.۹۵	
۲.۳.۲.۲.۲.۱.۱۴۴.۱.۰	
ب	
بخارا. ۶.۰۵۹	

نامها	صفحات
آ	
آریانا ۱	
آذربایجان ۲۱.۱۹	
آسمار ۶۸	
الف	
اتحاد شوروی ۶۱.۱۵. ۶۶.۶۵	
.۱۱۱.۱.۵.۱.۳.۱.۱.۹۹.۹۵.۶۷	
.۲.۷.۲.۱.۱۴۵.۱۳۶	
اسعد آباد مکرز ولایت کتر	ک
ارجنتاین ۱.۱	
استریا. ۲۴.۱۳	
افریقا. ۱۹۶.۱۳۶.۱.۵.۹۹.۱۸	
افغانستان. ط. ل. ن. ع.	
۱۶.۱۴.۱۲.۱۱.۱.۰.۹.۶.۵.۴.۳.۲	
.۳.۰۲۸.۲۶.۲۵.۲۴.۲۲.۱۸.۱۷.	
۴.۴۳.۴۲.۳۹.۳۶.۳۵.۳۴.۳۲.۳۱	
۶۵.۶۴. ۶۲.۶۱. ۶. ۵۸.۵	
.۱.۱.۱.۰.۰.۹۵.۹۳.۷۲.۶۸.۶۶.	
۱.۱۹۹.۲.۱.۲.۲.۱۱.۰.۱.۳۱.۵	
.۲۱۲.۲.۳.۲.۴.۲.۵.۲.۶. ۹۸	

۲.۱.۲۱۱.۲.۸	۱۹۶	بادغیس.
۱۴	۳۱	باغ بالا. پرتگال.
۱۵۵ . ۶۸ . ۲۸	۱.۳	باندونگ. پروان.
۹۴.۲۱۳.۳۲.۱۱	۱.۱	برازیل. پشاور.
.۱۹۷ . ۱۹۶ . ۱.۱	۱.۱	برما. پشتونستان.
.۲.۷ . ۲.۵ . ۲.۲ . ۲.۰ . ۲.۱		
۲۱۴ . ۲۱۳ . ۱۹۹ . ۲.۴ . ۲۱۲	۱۵۵ . ۱۳۱ . ۲۳	بلغ. پشتونخوا.
۲۱۴ . ۲۱۳ . ۱۶۶ . ۱.۴	۹۷	بغلان.
۱۶۶ . ۱۵۵ . ۹۶	.۱۱۱.۱.۱	بلغاریا. پکتیکا.
۲۱۳ . ۱۵۵ . ۹۵ . ۹۴ . ۶۸	.۲.۴ . ۴۴.۲۸.۲۳.۱۱	بلوچستان. پکتیا.
۱۶۶ . ۹۷	۲۱۲.۲۱۳.۲۱۴.۱۹۶.۲.۱.۲.۲	پلخمری. پلخمری.
۱۶۶ . ۲۸	۲۸	بلورستان. پنجشیر.
۶۳	۶۳.	بمبئی. پورت سعید.
۱۱۱	۲.۳.دیش	بنگلہ پولیند.

ت

۱۶۲ . ۱۵۵ . ۲۳ . تخار.

.۶۴ . ۶۱ . ۴۶ . ۴۵ . ۳۴ . ط. ترکیه.

۲.۷.۱.۳

۴۸. تاشکند

۲۸. تالقان.

۱.۰. تایوان.

پ

۱.۳. پاریس

.۱۴۴ . ۱۳۶.۱.۴.۱.۱ . پاکستان.

.۲.۳ . ۲.۵ . ۲.۴ . ۱۵۵ . ۱۴۵

.۲.۷ . ۲.۶ . ۱۹۹ . ۱۹۸ . ۲.۲

۹۴	خوست.	۲. ۶	تهران.
۶. ۵۹	خیوه.		
		ج	
۵		۱۱۱. ۱. ۳. ۱. ۱. ۱۵. ۱۴	جاپان.
۶۸	دارلامان.	۱۳۶. ۱۱۲. ۹۷	جبل السراج.
		۷۷. ۶۶	جرمنی.
ر		۹۷. ۶۹. ۵.	جلال آباد.
۶.	راولپندی.	۷. ۲۳	جگدلك.
۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۳	روسيه.	۱۰۰. ۹۱	جمهوری خلق كوریا.
۳۳. ۳۲. ۳. ۲۹. ۲۵		۱۹	جمهوری سوسیالیستی ویتنام.
۲۸	روشان.	۱۵۱. ۱۳۱	جوزجان.
		ج	
۱۱۶	زابل.	۱. ۲. ۱۱۱. ۱. ۱	چكسلواكيا.
۲۸	زرمت.	۲۸	چوك يادگار
		۱۶۶	چاه آب.
۱۱.	سالنگ.	۹۹. ۳۲. ۱۸. ۱۵	چين.
۱۵۴	سمنگان.	۱. ۳. ۱. ۱	
۱. ۱	سويدن.		
ط. ۱. ۱	سوريه.	خ	
۶۸	سويس.	۱۶۶	خان آباد.
۱. ۱. ۹۹	سیرلانكا.	۲۱. ۱	خراسان.
۳۲. ۳. ۲۸	سبستان.	۲۳. ۲.	خورد كابل

۱.۱	فنلند.				
۱۹۶	فلسطین.	۲۵	ش	شمشاد.	
	ق	۳۷		شیربود.	
.۶۲ .۱۱ .۱ .۴ .۲	قندهار.	۲		شیرسرخ.	
.۱۱ .۹۷ .۹۴ .۶۹ .۳۲ .۳۷ .۵۹		۱۵۱		شیرشاه مینه.	
۲۱۳ .۱۶۶ .۱۵۵ .۱۱۶		۲۸		شغنان	
	ک	۷۳ .۲۸		شینوار.	
.۷ .۸ .۹ .۱۱ .۶ .۳	کابل س.		ع		
.۳۷ .۳۴ .۳۱ .۲۶ .۲۸ .۳۱		۶۳		عدن.	
۱۶۶ .۱۱۵ .۹۷ .۹۵ .۶۹ .۶۸		۲ .۶ .۹۵		عریستان سعودی.	
۱۱ . ۲۸	کاپیسا.	۵۹ . آباد.		عشق	
۶۳	کراچی			غ	
۲۱	کرمان.	۱۹۵		غور.	
۱۱	کشمیر.	۵.		غزنی	
۱۹۶	کمپوجیا.			ب	
۱۶۶ . ۲۸	کنز.	۳ . ۲۱ . ۱۹		فارس (ایران).	
۲۱۳ . ۹۶	کتر.	۱۹۵ . ۱۵۵ . ۱۳۱		فاریاب.	
۵۲ . ۳۴	کله گوش لغمان	.۶۴ .۶۳ .۶۱ .۱۸ .۱۳		فرانسه.	
	گ	۱ . ۴ . ۲ . ۲ . ۶۷ . ۶۹ . ۱ . ۲ . ۶۶		فراه.	
۳۸ . ۳.	گندمک.	۱۹۵ . ۱۵۵ . ۱۱۶			
۵۵	گیلان.				

۱.۱	نیپال.	ل	
	و	۱.۱	لبنان.
۳۴	وزیرستان.	۵۸	لغمان.
	ه	۱.۳	لندن.
۱۴	هالیند.	۱۵۵ . ۶	لوگر .
. ۳۱. ۳۸. ۲۳. ۱۱ . ۱. . ۴	هرات.	۲.۷	لیبیا.
۱۵۵. ۱۱۵. ۶۹. ۶۱. ۳۷. ۳۲		۶۳	لیننگراد.
۱۴	ہسپانیا.	م	
. ۲۵. ۲۳. ۱۵. ۱۱. ۹. ۴ . ک.	ہند.	۱۱۵ . ۱۱۶. ۶۱. ۳۷. ۲۷	مزار شریف
. ۳۴ . ۳۱. ۳۵. ۹۴. ۲۹. ۲۷. ۲۶		۳۱	ماشینخانہ کابل.
. ۱. ۳ . ۱۱۱. ۱۳۶. ۳۶. ۳۸. ۵۹		۱۲۳. ۱. ۳. ۶۸. ۶۱. ۶ .	مسکو.
۲. ۷ . ۲. ۶. ۱. ۲		۲. ۷. ۱. ۳. ۱. ۱. ۶۴ .	مصر ط.
. ۳۲ . ۱۸ . ۱۵ . ۴ . ۳	ہندوستان.	۷۳ . ۲۸	مقر
۹۹. ۵۴. ۴۶. ۴۵		۱۵	ملتان.
۲۵ . ۶	ہندوکش.	۳۷ . ۲۳	میمنہ
۳۳. ۱۹۸. ۱. ۵. ۱. ۱	ہلمند.	۲۸ . ل.	میوند.
۱. .	ہندوچین.		

ن

. ۱۵۵ . ۹۴ . ۳۷ . ۳۱	ننگرہار.
۲۱۳	
۲۸	نورستان.



زنده گینه‌ههء اکادميسين دستگير پنځشيري



زاد گاه : قريه . قابضان رخه . مرکز ولسوالی شاداب پنځشیر .
سال تولد : ۱۳۱۲ هجري خورشیدی مطابق ۱۹۳۳ م .
وضع اجتماعی و ملی : فرزند ملک داد افسر اردوی
ملی افغانستان
زبان مادری : دری

تحصیلات :

ابتدایی : مکتب ابتداییه رخه . پنځشیر ۱۳۲۱ - ۱۳۲۷
ثانوی : دارالمعلمین کابل ۱۳۲۷ - ۱۳۳۴
عالی : فاکولته . ادبیات ۱۳۳۴ - ۱۳۳۷ پوهنتون کابل
کورس ژورنالیزم ریاست مستقل مطبوعات مکتب ضابطان احتیاط ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲

وظایف دولتی :

عضو هیات تحریر روزنامه . ملی انیس مطبوعات
مدیر روابط بین المللی مطبوعات
مدیر تدقیق نشرات رادیو افغانستان
آمر نسخ خطی وزارت اطلاعات و کلتور
رئیس اتحادیه و انجمن نویسندگان افغانستان
معاون کتابخانه . ریاست مستقل مطبوعات
وزیر تعلیم و تربیه و وزیر فواید آبه

آثار چاپی :

- بهار جاویدان
- آینهء جهانیم
- فروغ هستی
- بیک دوستی
- ناله . نیلاب
- ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان

مجازات :

در دوران فرمانروایی محمد ظاهر شاه . سردار محمد داؤد . بیک کارمل . و داکتر نجیب الله چهار بار و مجموعاً در حدود هشت سال خلاف ارزشهای . اعلامیه . جهانی حقوق بشر و اصول دموکراسی زندانی سیاسی و در زندان های قلعه جدید . قلعه کرنیل دهمزنگ . پلجرخی و ترقیف های ولایت کاپیسا . ولایت کابل و نظارتخانه . شورای وزیران . کورته قنلی . در سائهای ۱۳۷۶-۱۳۷۷ مجبور به مهاجرت و تبعید در پشاور .

مکافات :

احراز مقام عضویت و امتیاز علمی اکادميسين اکادمی علوم ج.د.ا.